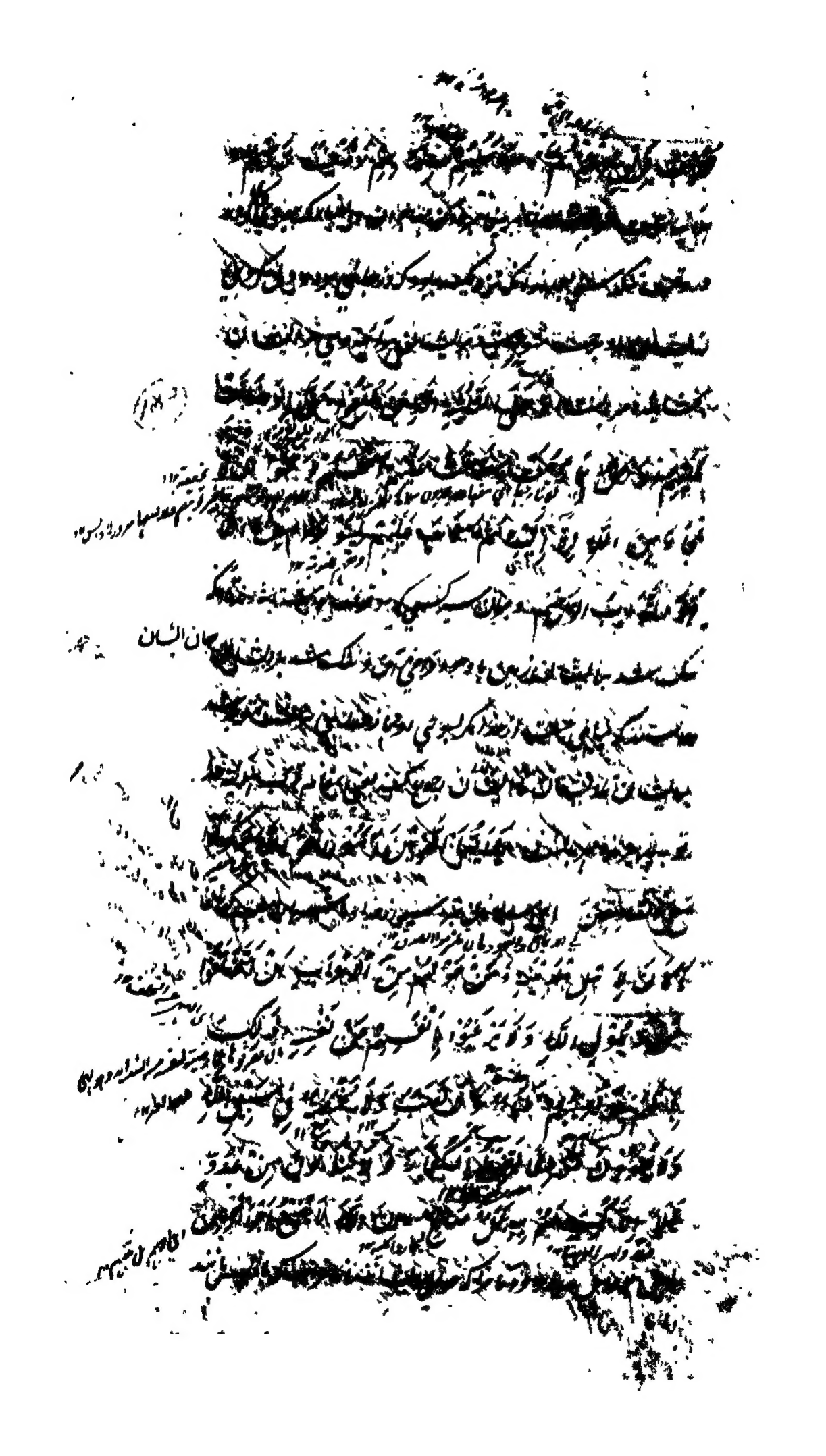

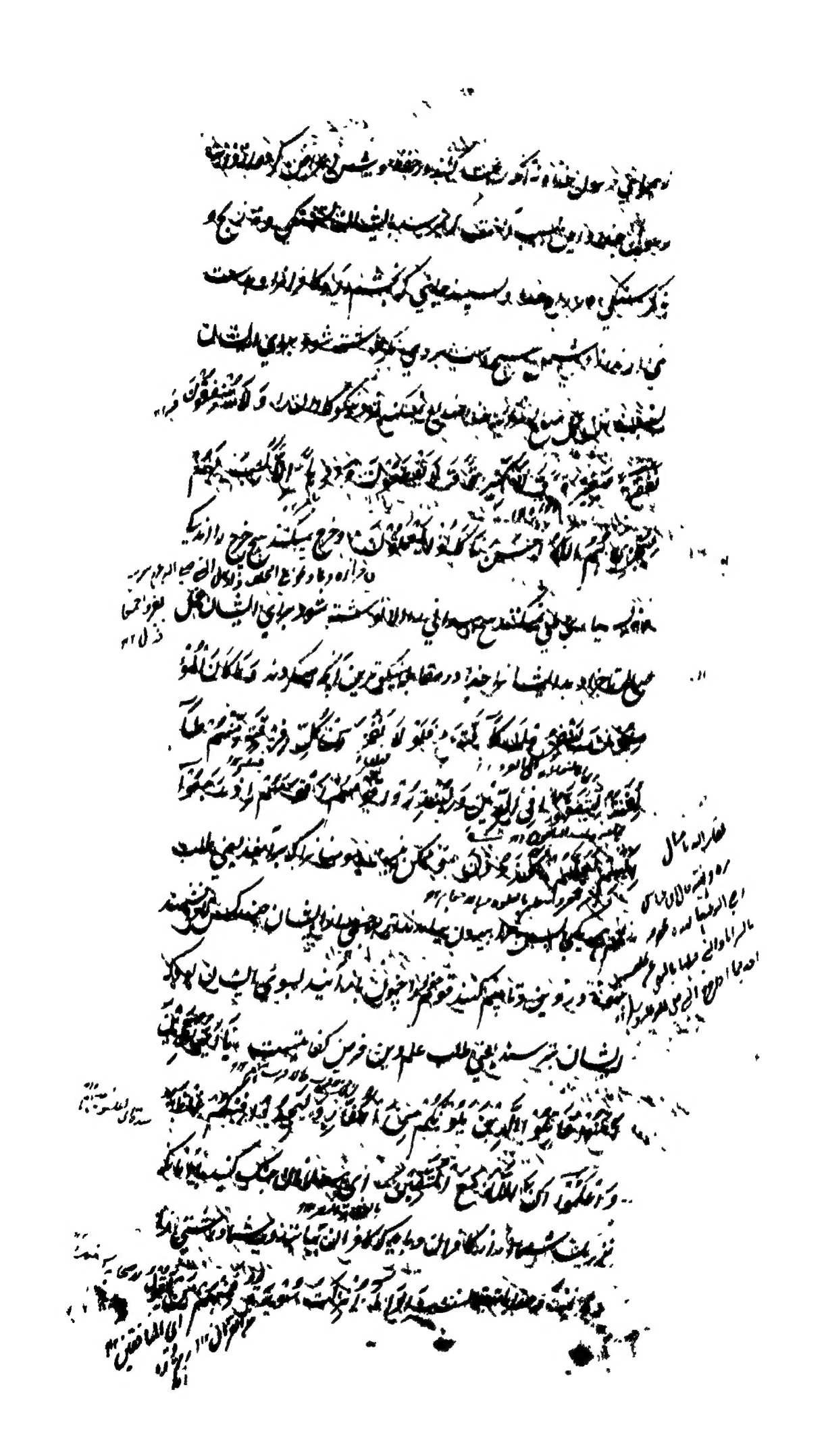

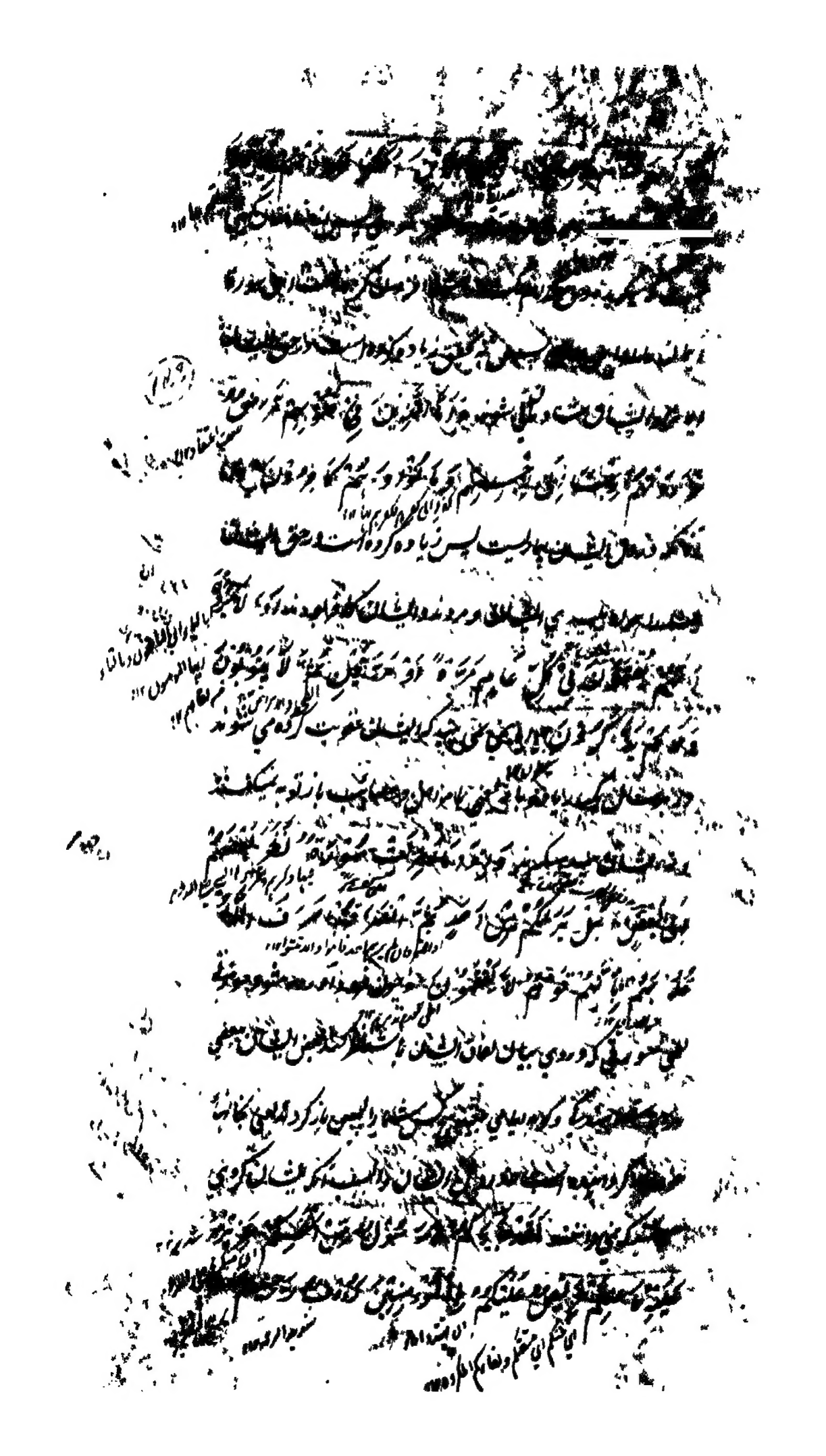

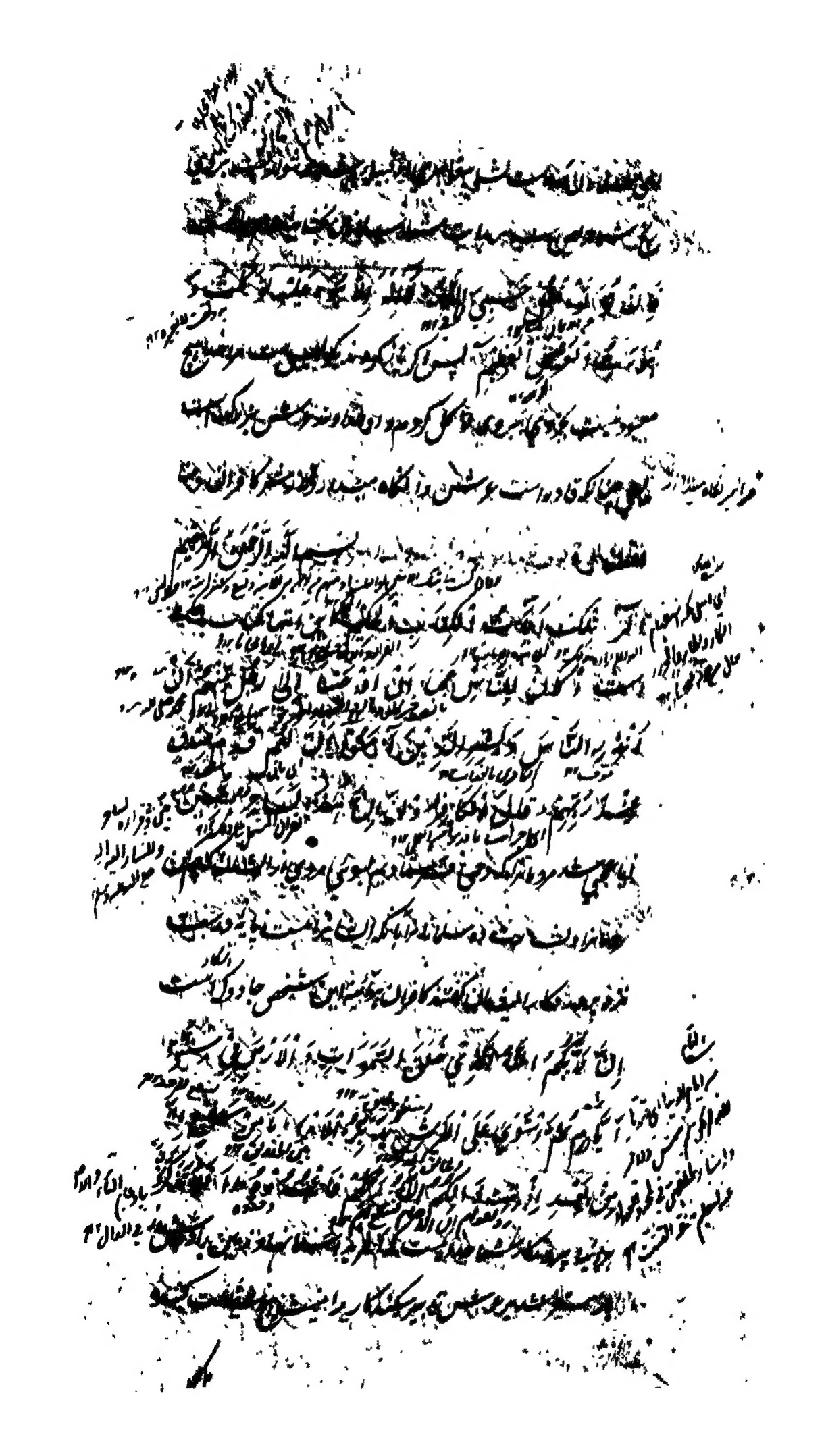

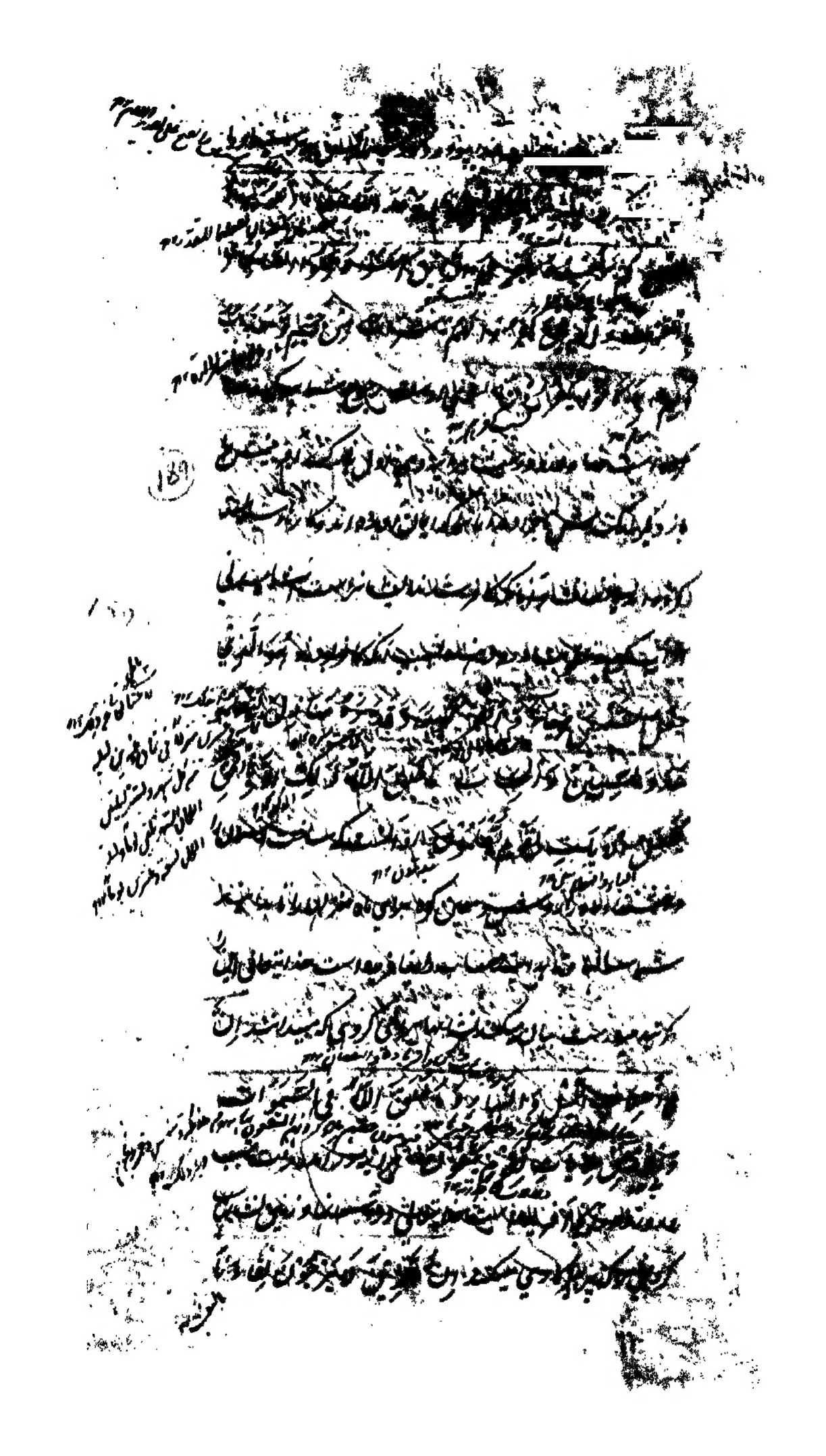

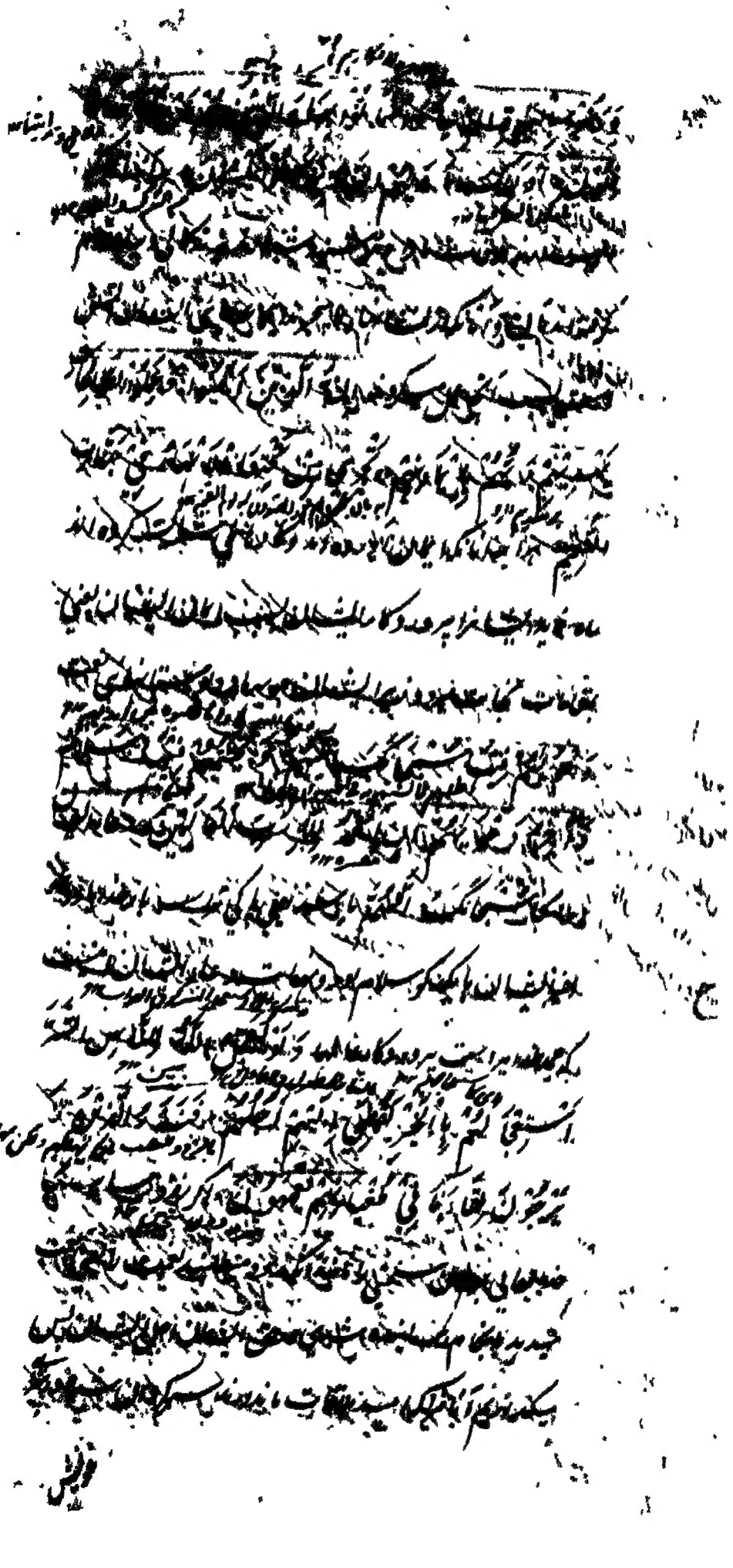

(190)

۱۹۰

[illegible]

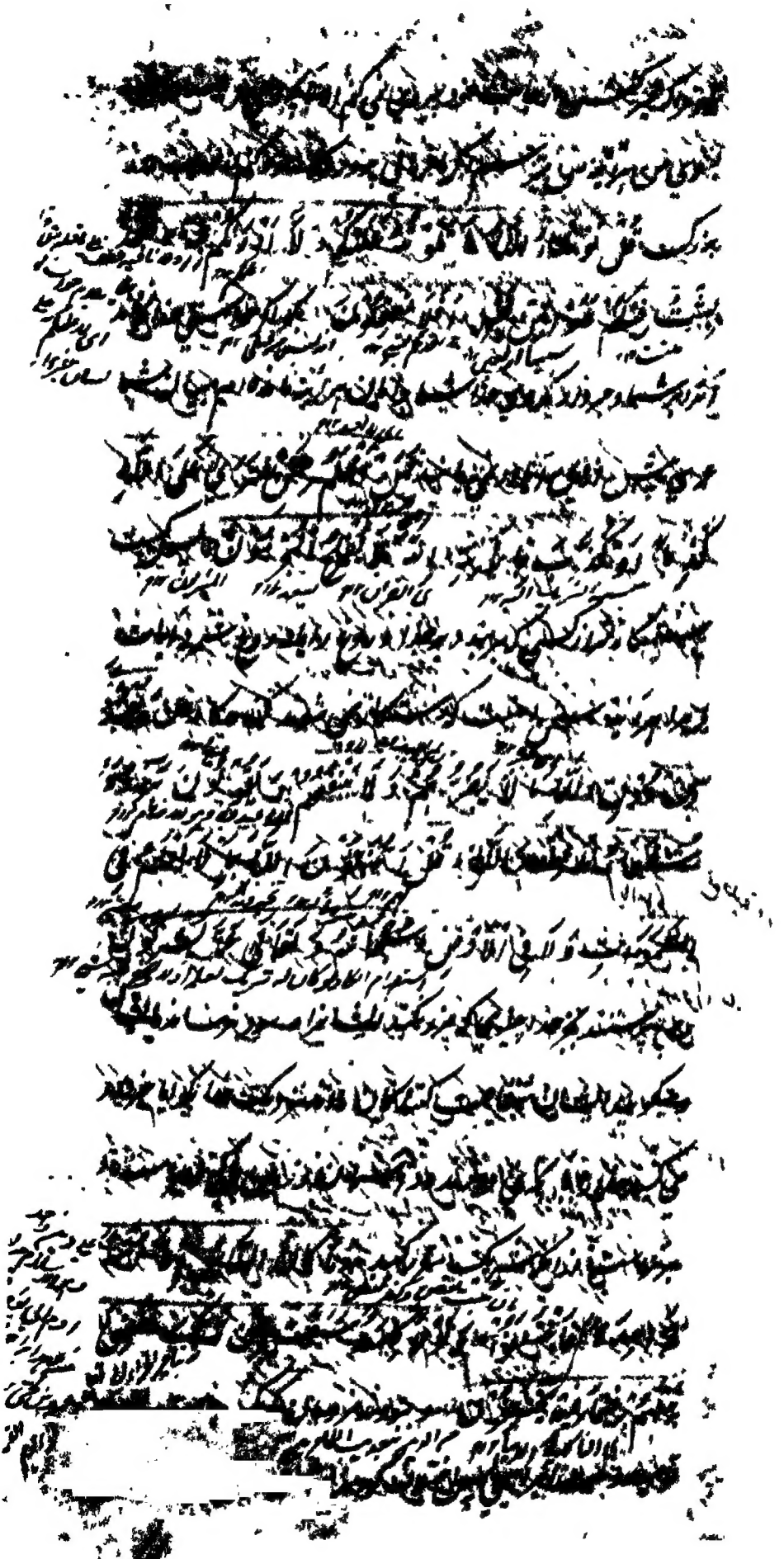

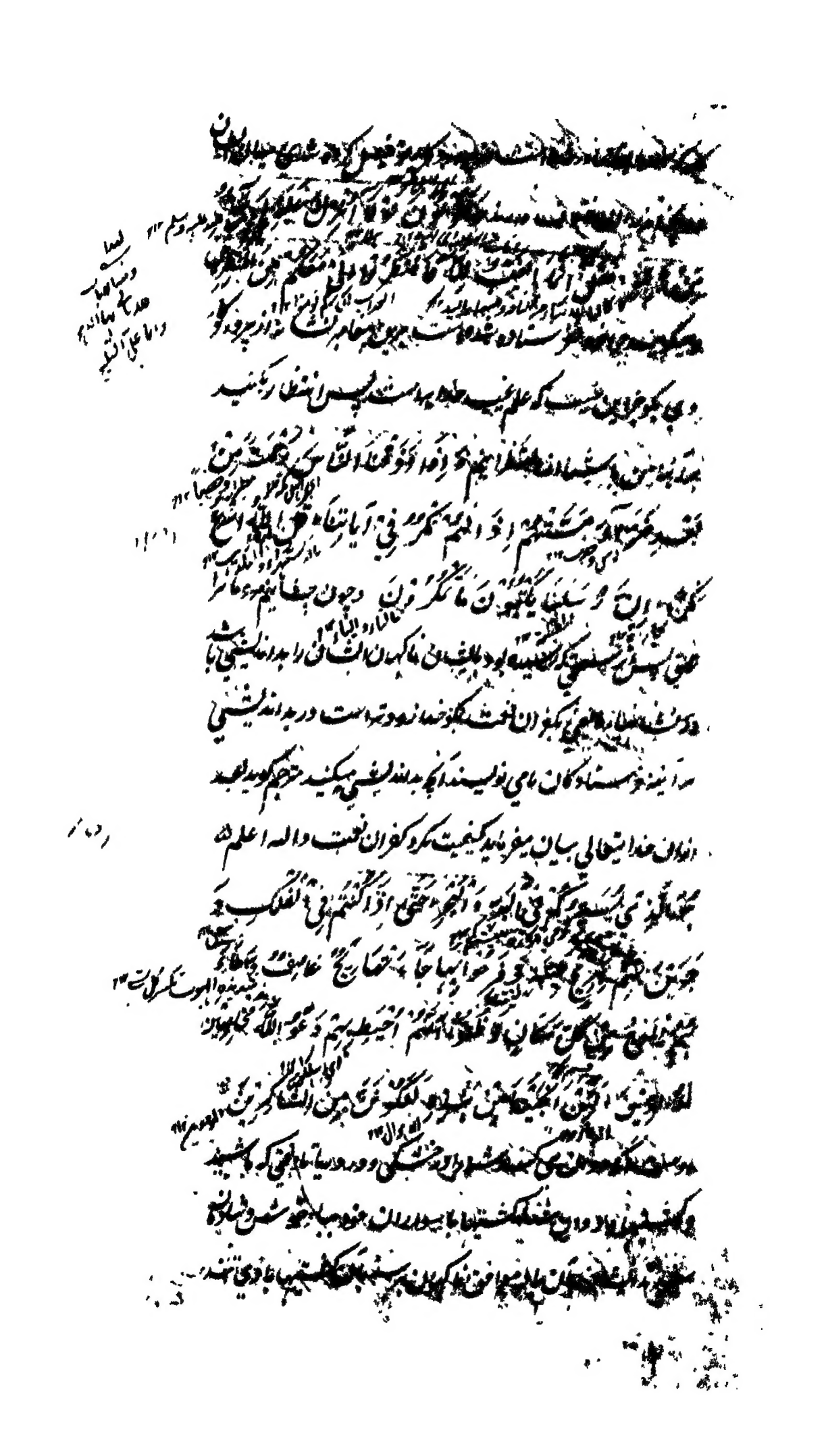

و چون ایشان را موج از هر جانب ... [illegible]

بجناب خداوند خالص کرده ... [illegible]

... فلما أنجاهم إذا هم يبغون في الأرض

بغير الحق يا أيها الناس إنما بغيكم على أنفسكم متاع

الحياة الدنيا ثم إلينا مرجعكم فننبئكم بما كنتم تعملون پس

چون خلاص ساخت ایشان را ناگهان ... [illegible]

... ناحق ای مردمان جز این نیست که ... [illegible] بر جانهای شما

است ... زندگانی دنیا باز بسوی ما رجوع شماست پس خبر

کنیم شما را بآنچه میکردید إنما مثل الحياة الدنيا كماء أنزلناه

من السماء فاختلط به نبات الأرض مما يأكل الناس

والأنعام حتى إذا أخذت الأرض زخرفها وازينت

وظن أهلها أنهم قادرون عليها أتاها أمرنا ليلا أو

نهارا فجعلناها حصيدا كأن لم تغن بالأمس كذلك

نفصل الآيات لقوم يتفكرون ... [illegible]

زندگانی دنیا مانند آبی است که فرو فرستادیم ... [illegible]

آمیخته ... روئیدنیهای زمین از آنچه میخورند مردمان و چهارپایان

تا وقتی که ... [illegible] ... و گمان کردند

... که ایشان توانا اند بر ... [illegible]

... شب یا روز ... [illegible]

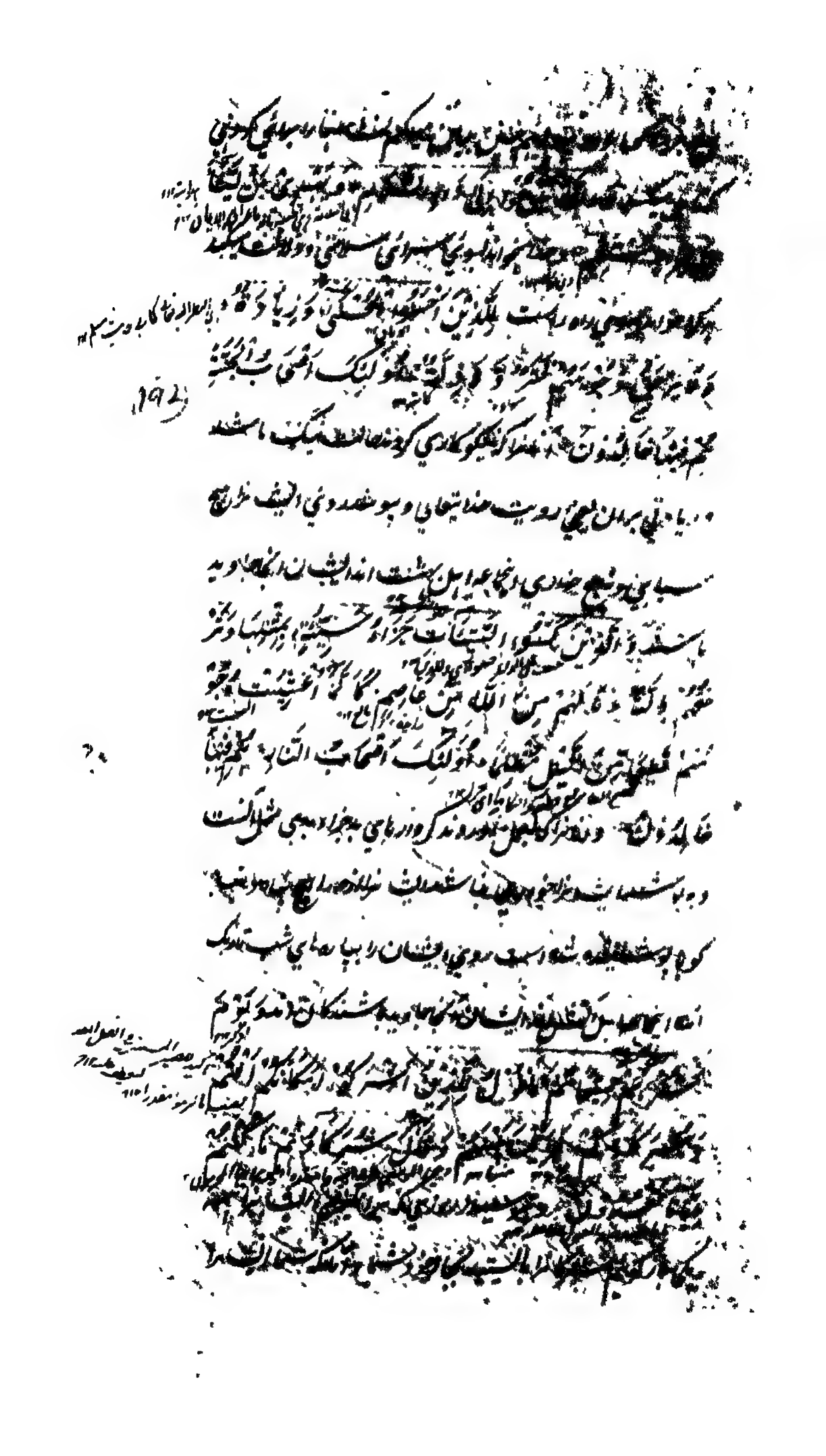

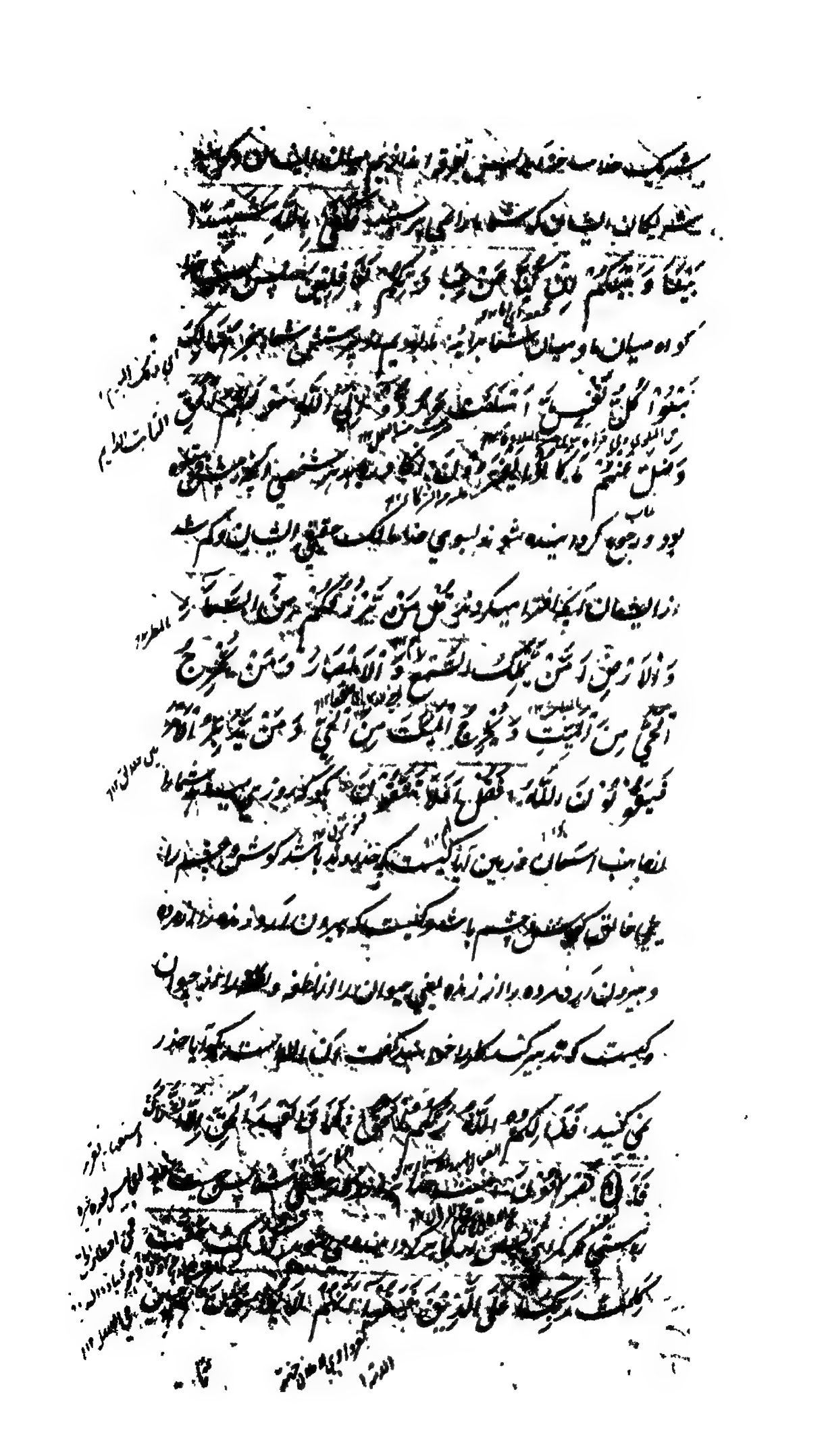

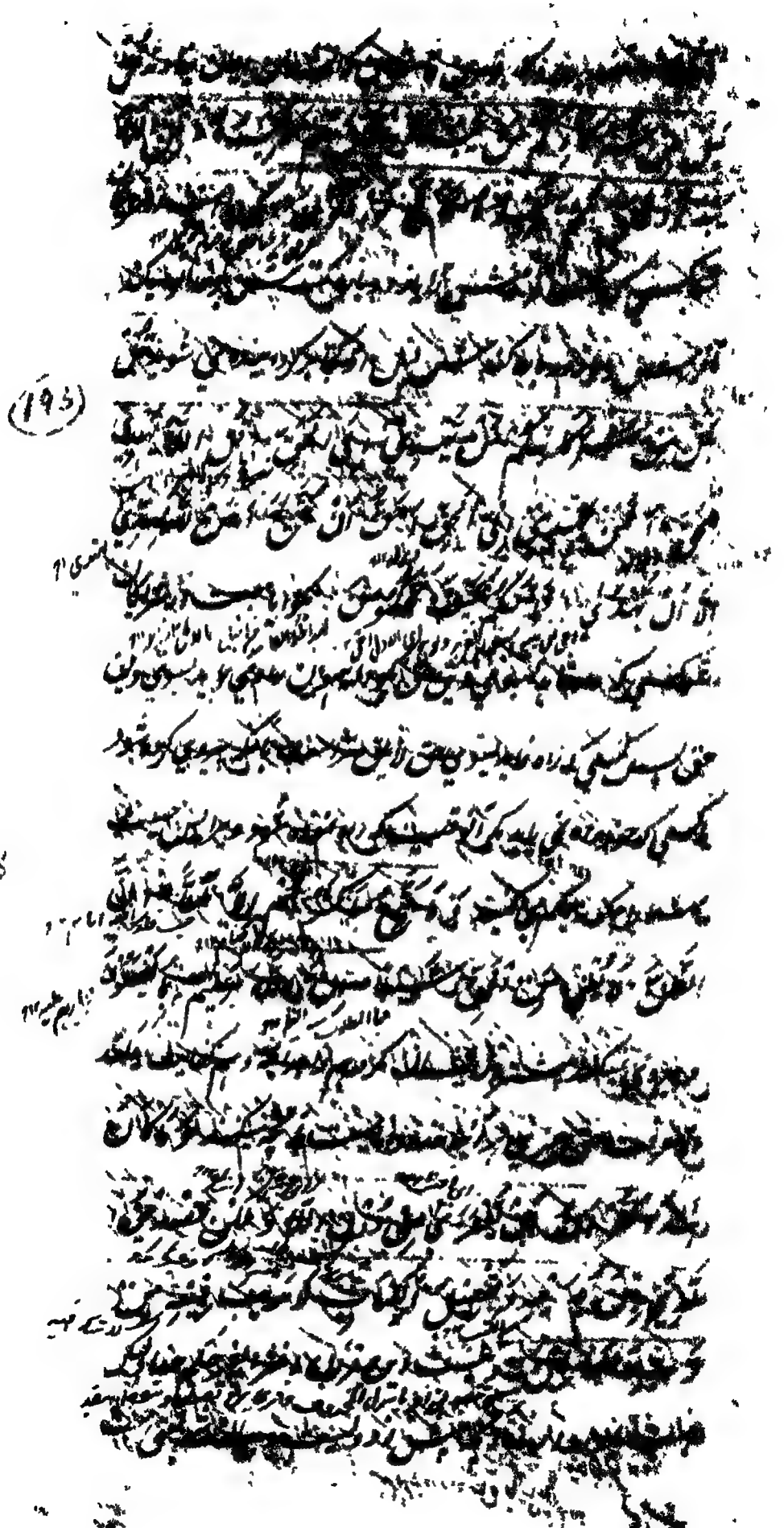

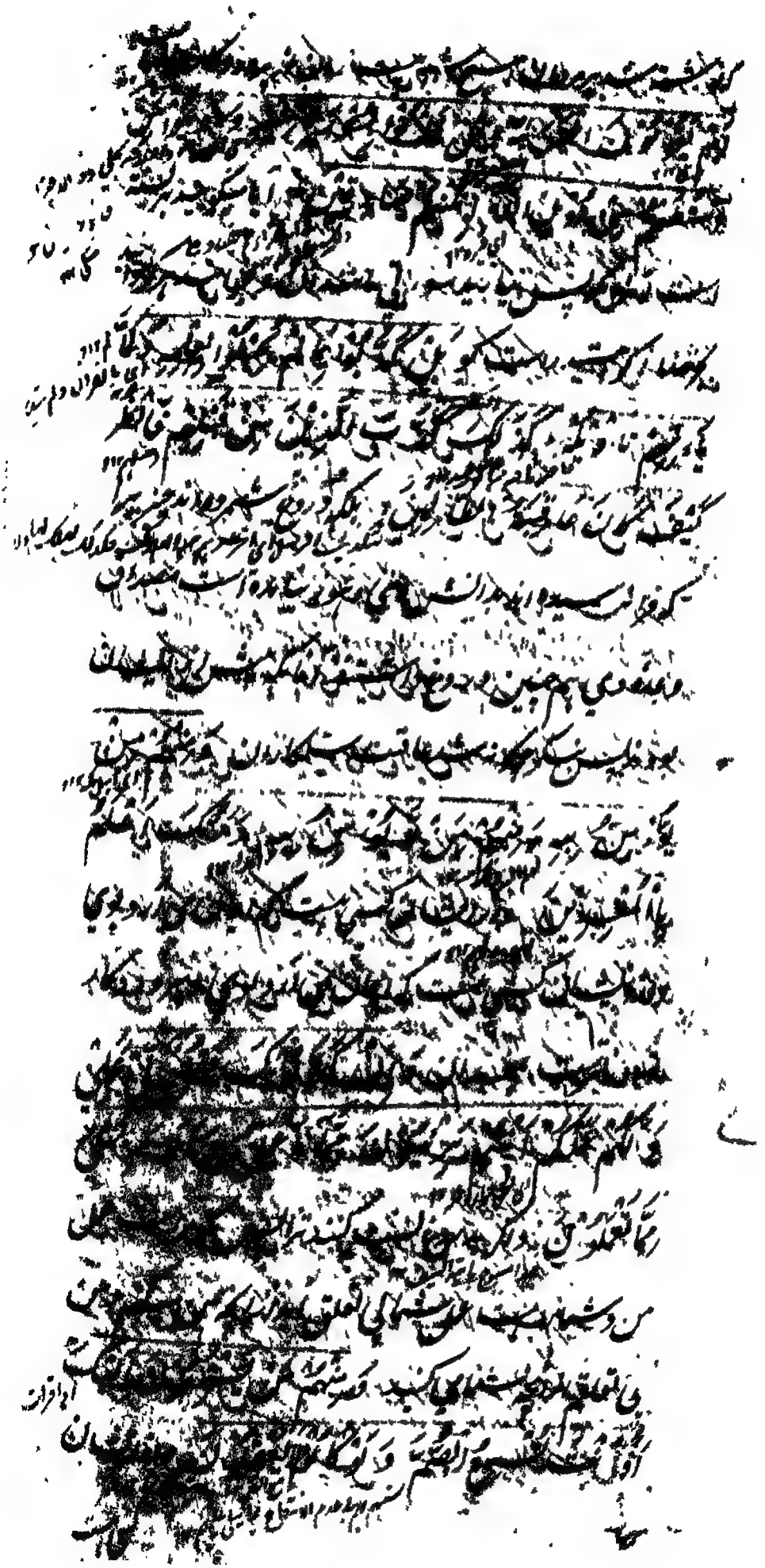

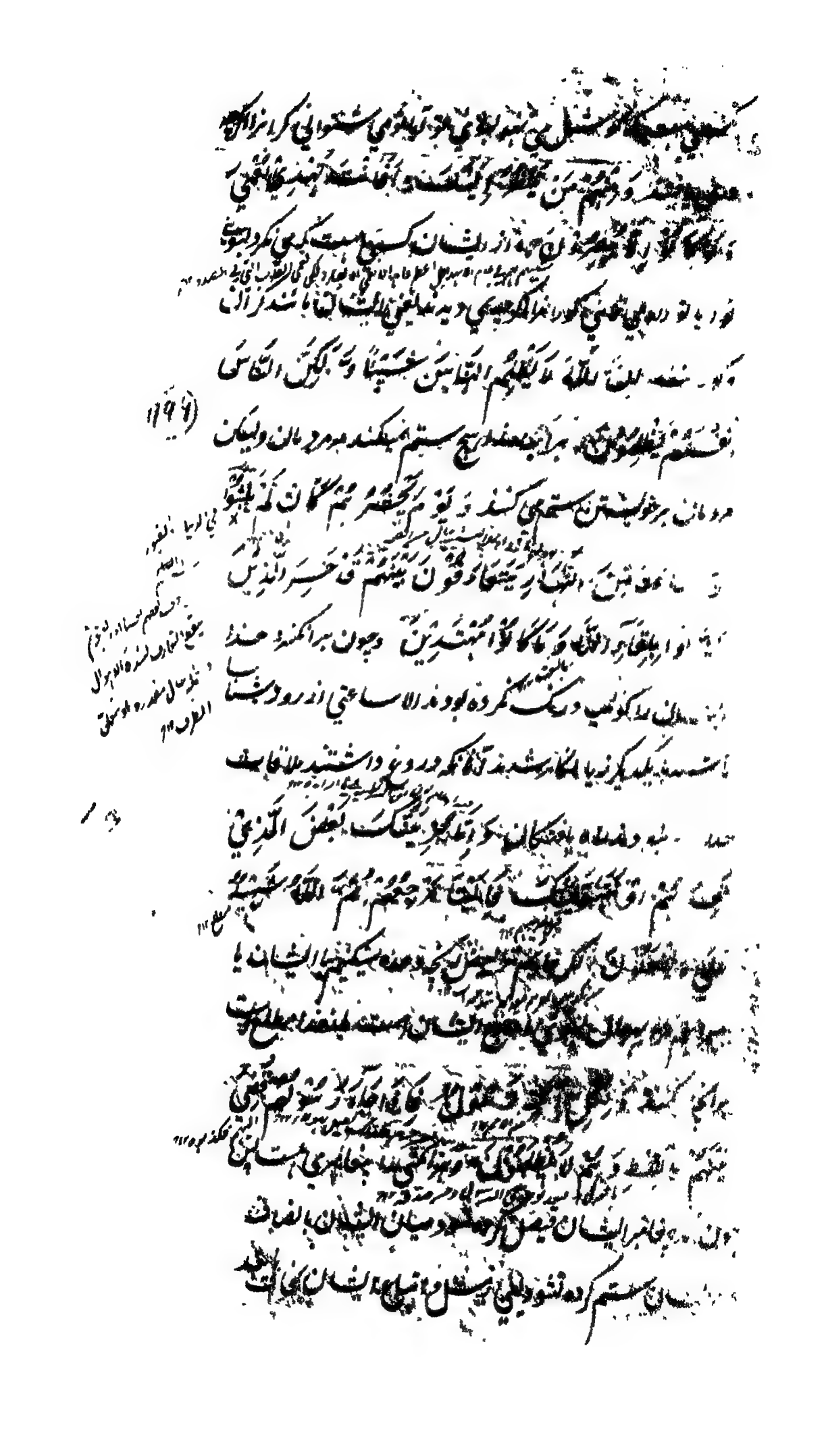

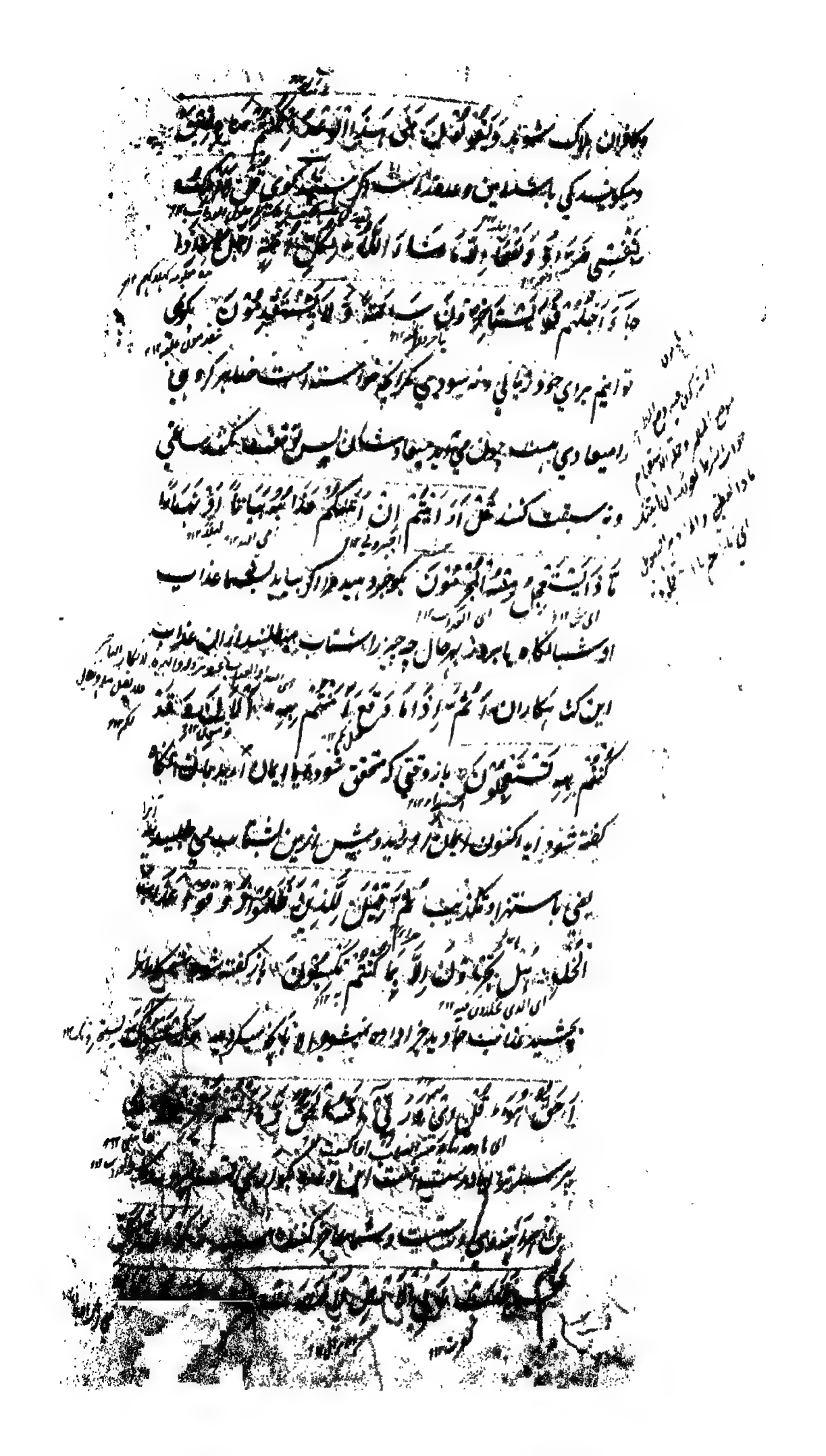

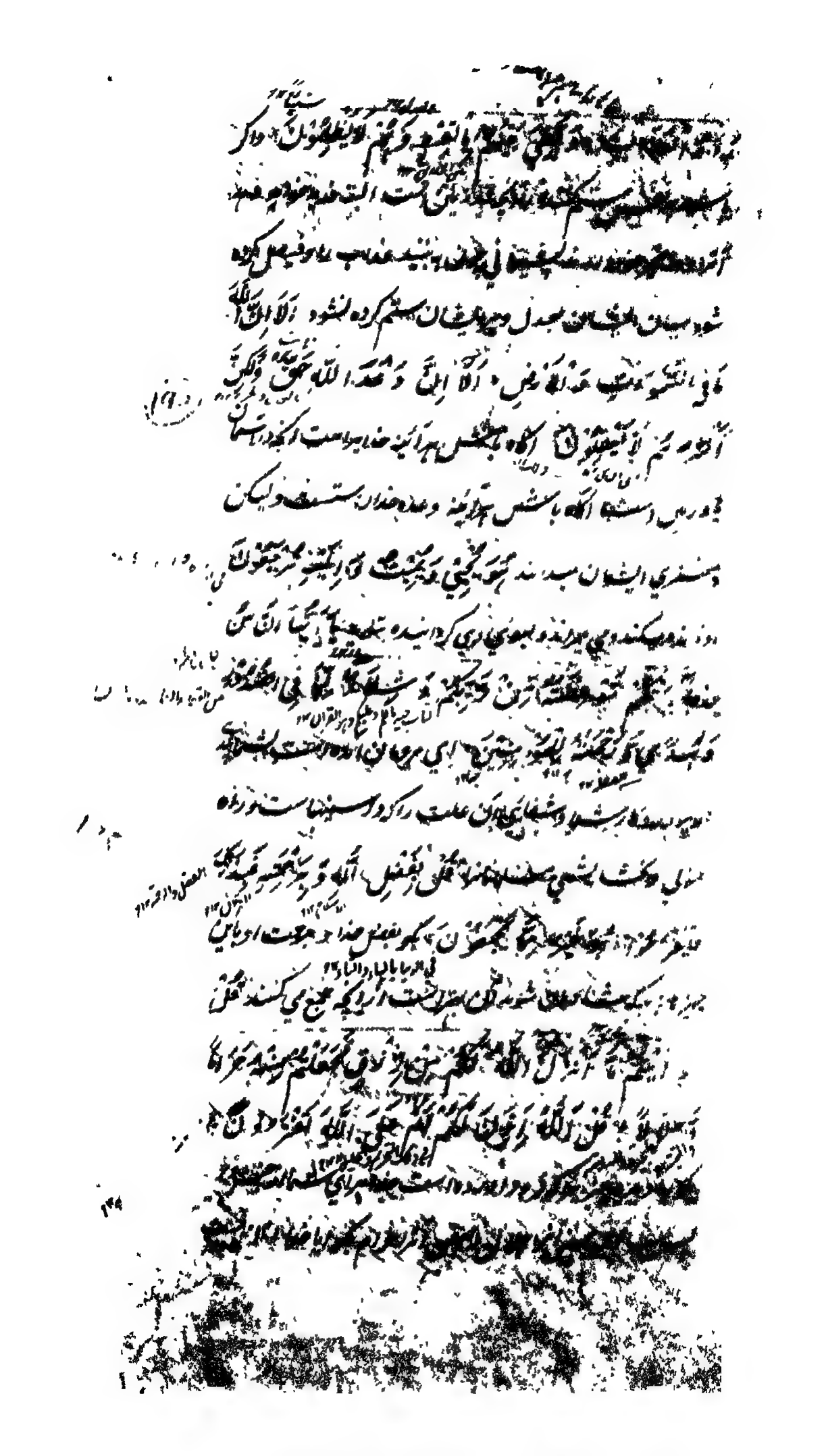

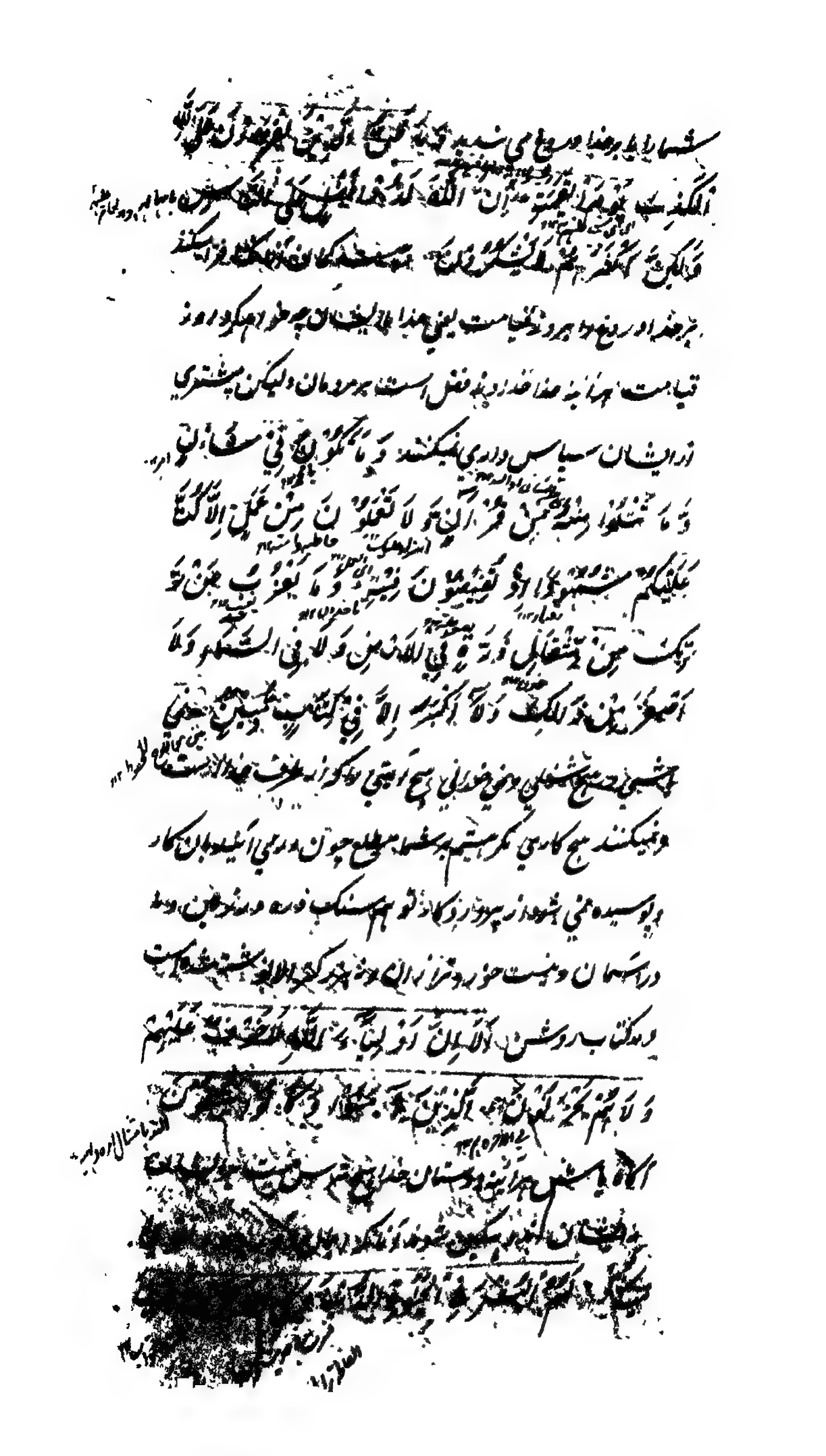

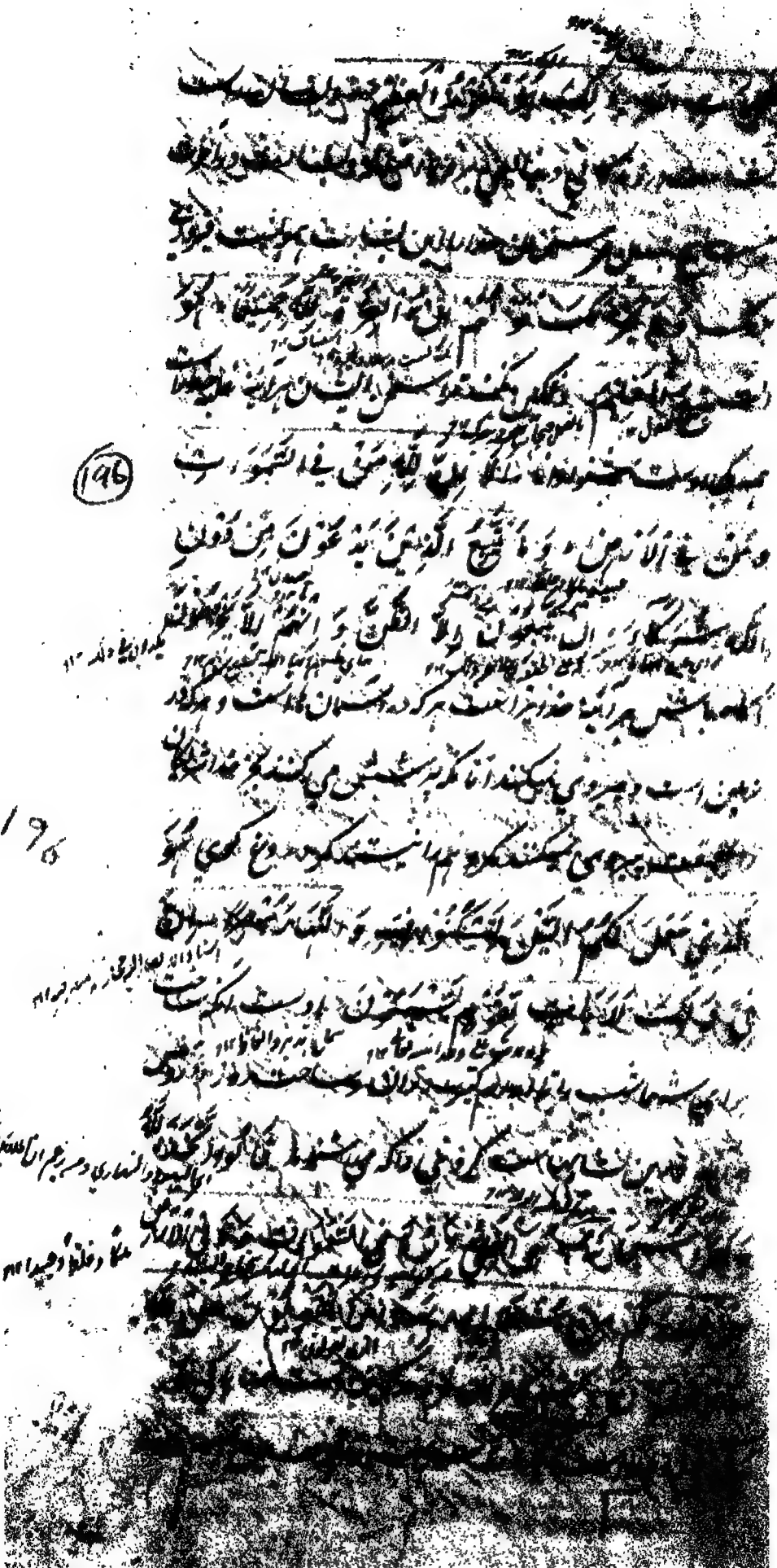

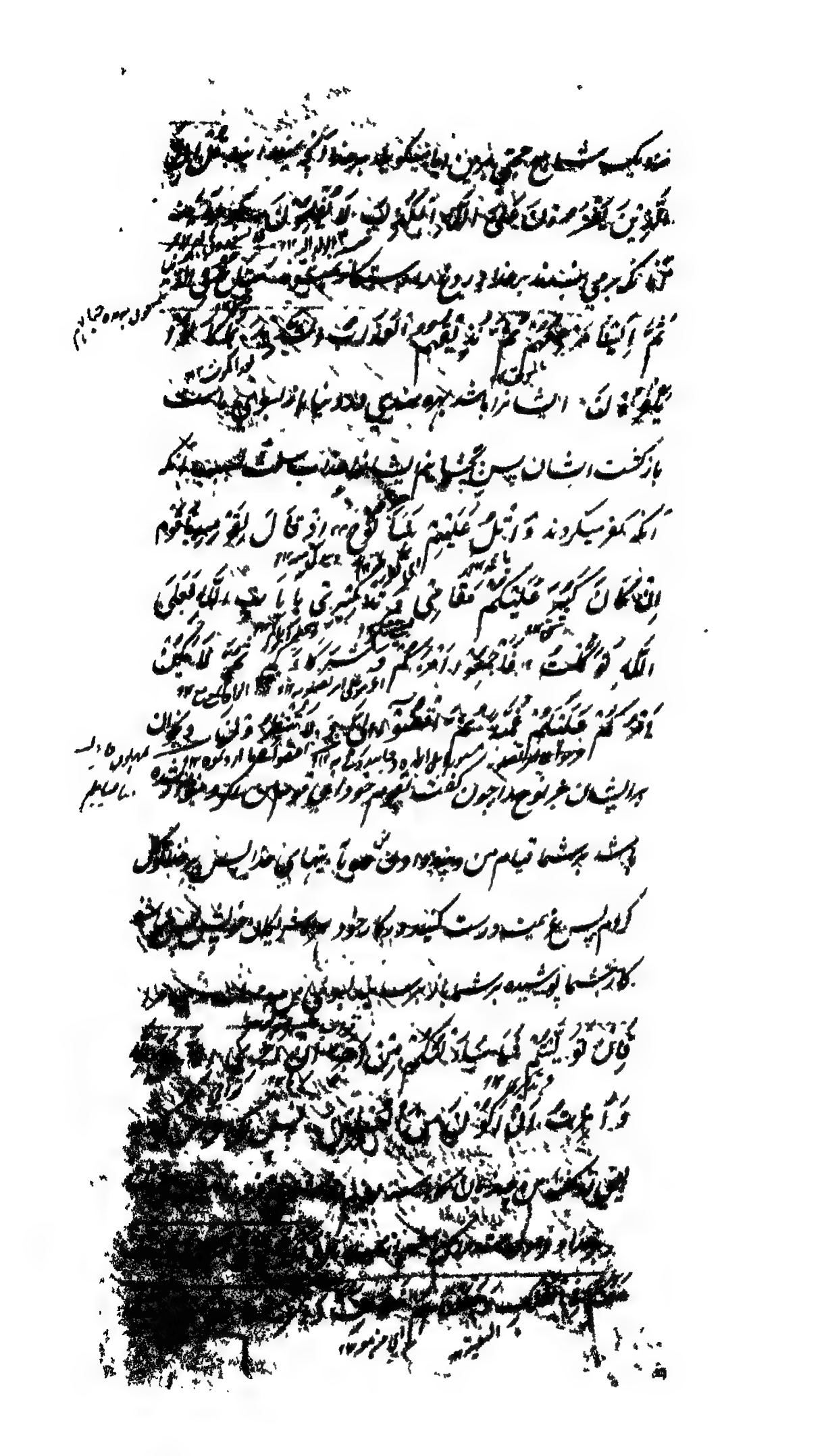

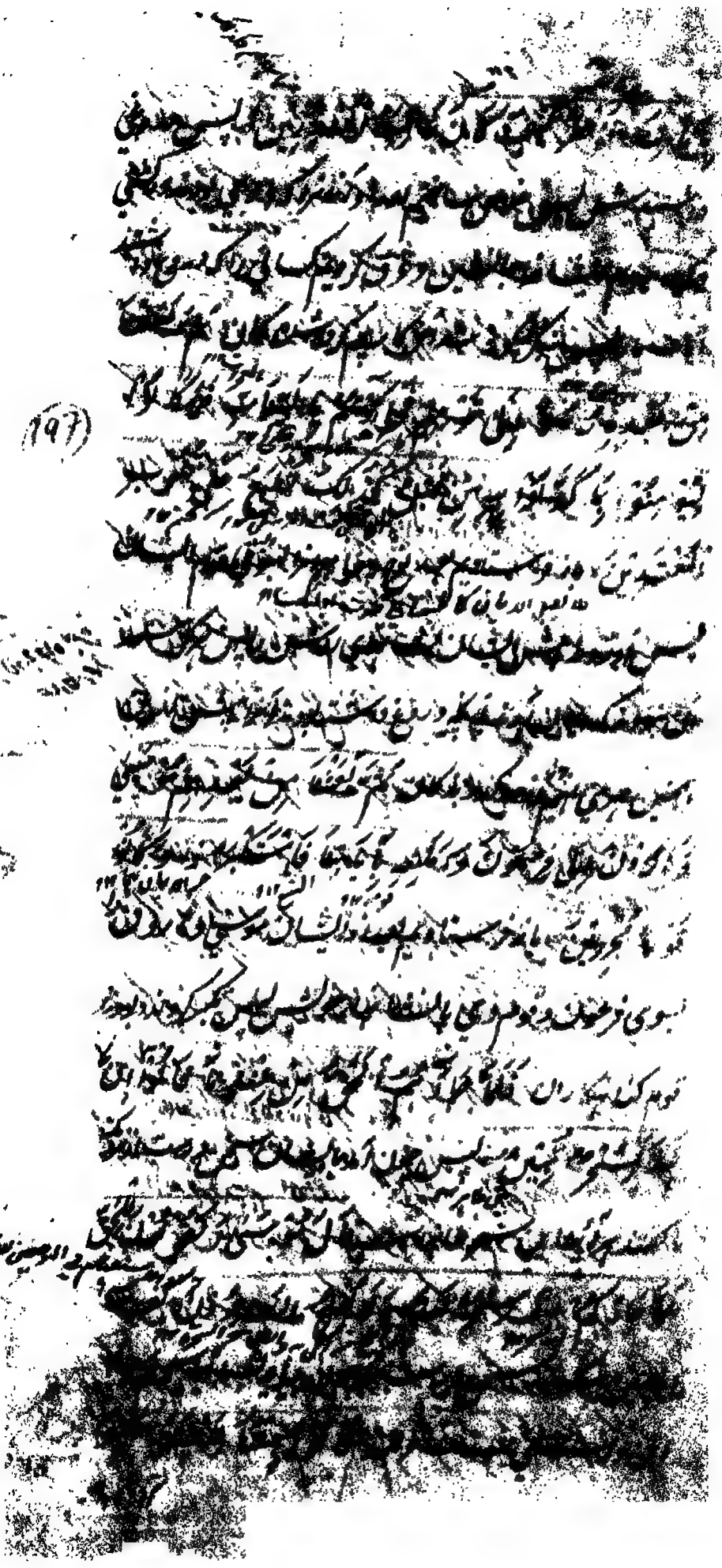

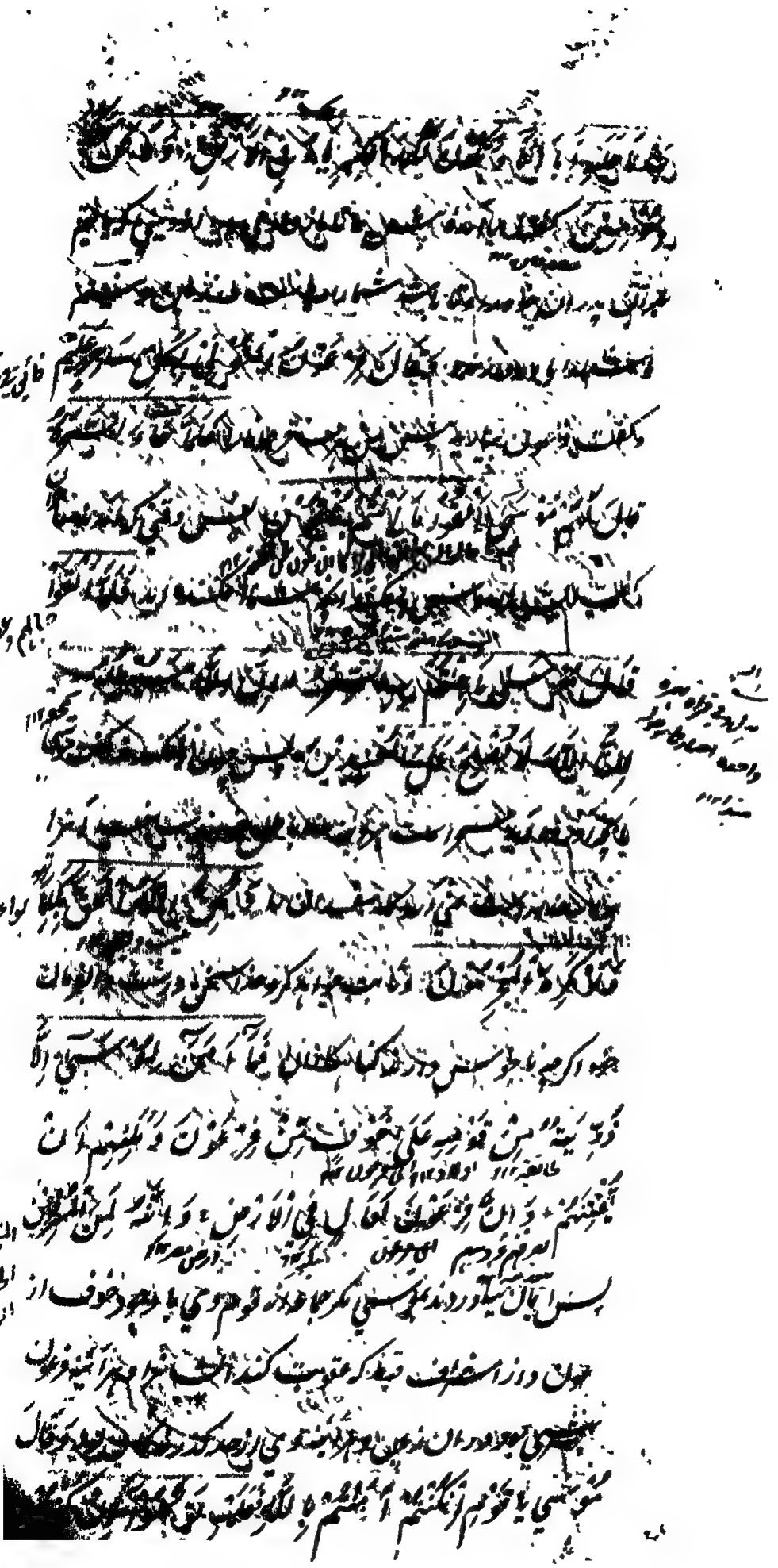

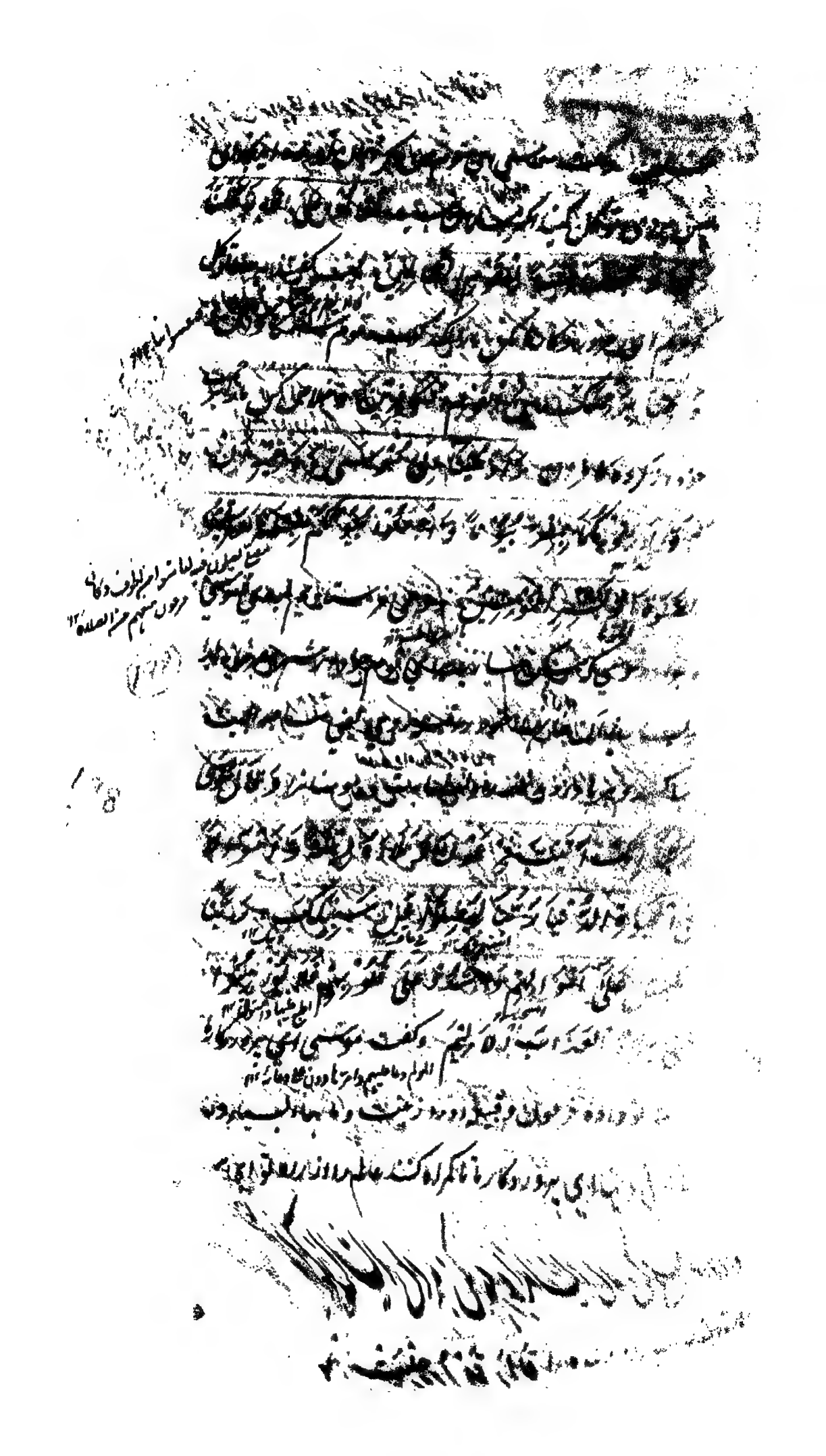

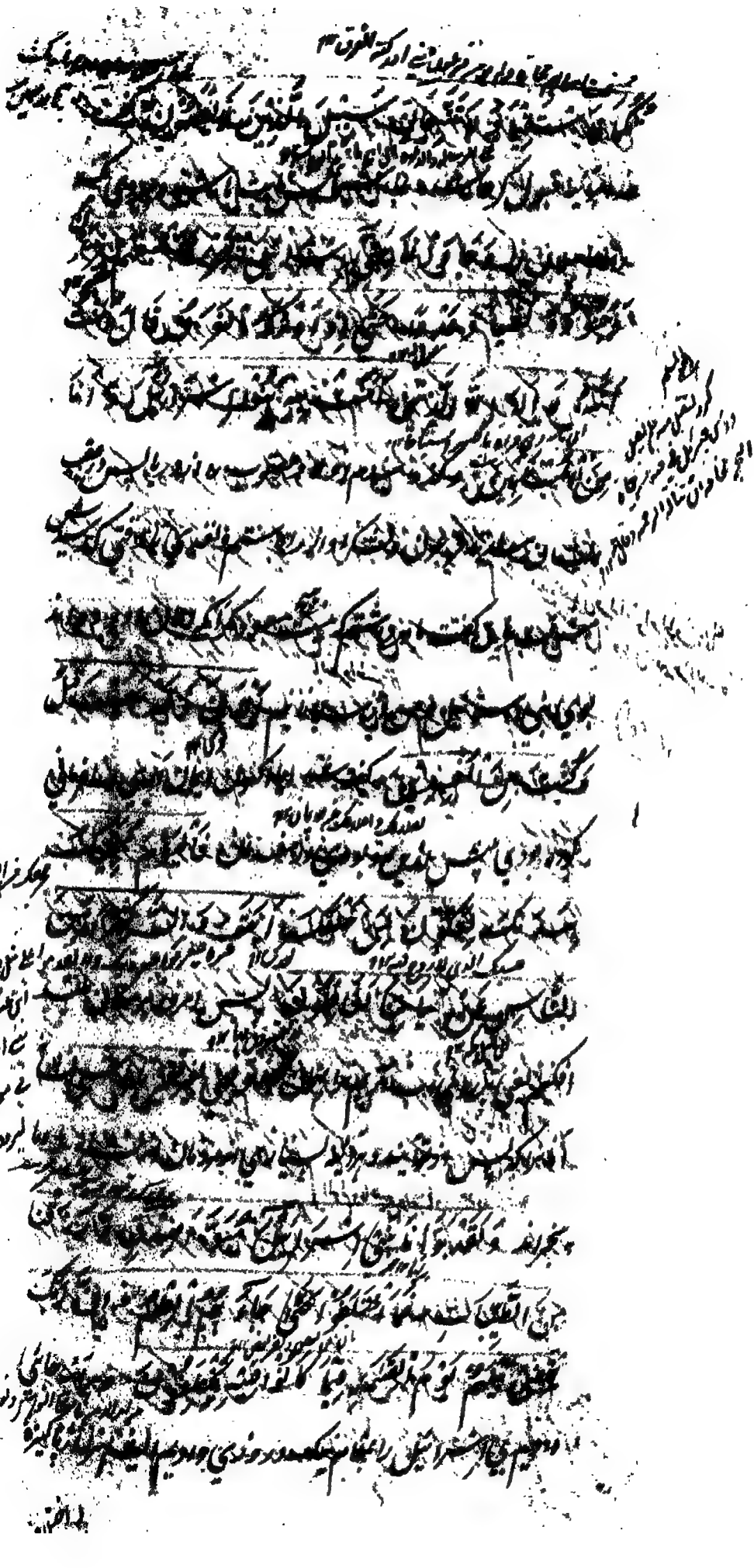

... اختلاف کردند تا آنکه آمد ایشان را علم یعنی قرآن همانا
پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اختلاف میـ
کردند فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ
يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ
فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پس اگر بوده باشی در شکی از آنچه فرو فرستادیم
(٦٦) بسوی تو پس بپرس از آنانکه میخوانند کتاب پیش از تو یعنی ...
... و الله اعلم ... آمده
است ترا حق ... از پروردگار تو پس مشو از شک آرندگان
وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ
الْخَاسِرِينَ و مباش از آنانکه دروغ داشتند آیات خدا را
... از زیانکاران إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ
١٢٦ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ
الْأَلِيمَ ... آنانکه ثابت شده است بر ایشان حکم پروردگار تو ایمان
نیاورند اگرچه بیاید بایشان همه نشانها تا آنکه ببینند عذاب دردناک
فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ
يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ
مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ پس چرا نبود دیهی که ایمان آورد ...
... پس سود کند ایشان را ایمان ایشان مگر قوم یونس ...
... برداشتیم از ایشان عذاب رسوائی در زندگانی ...

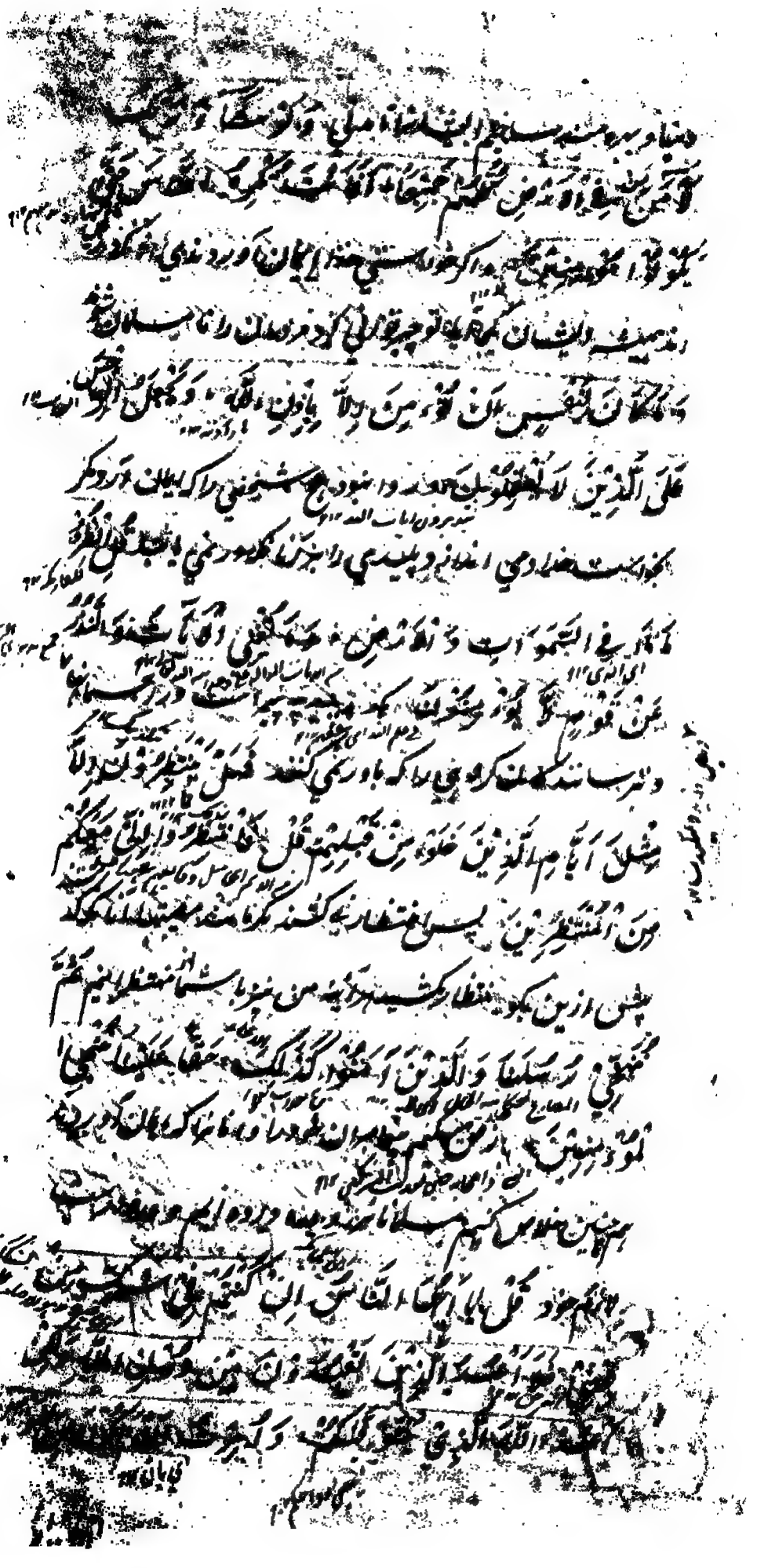

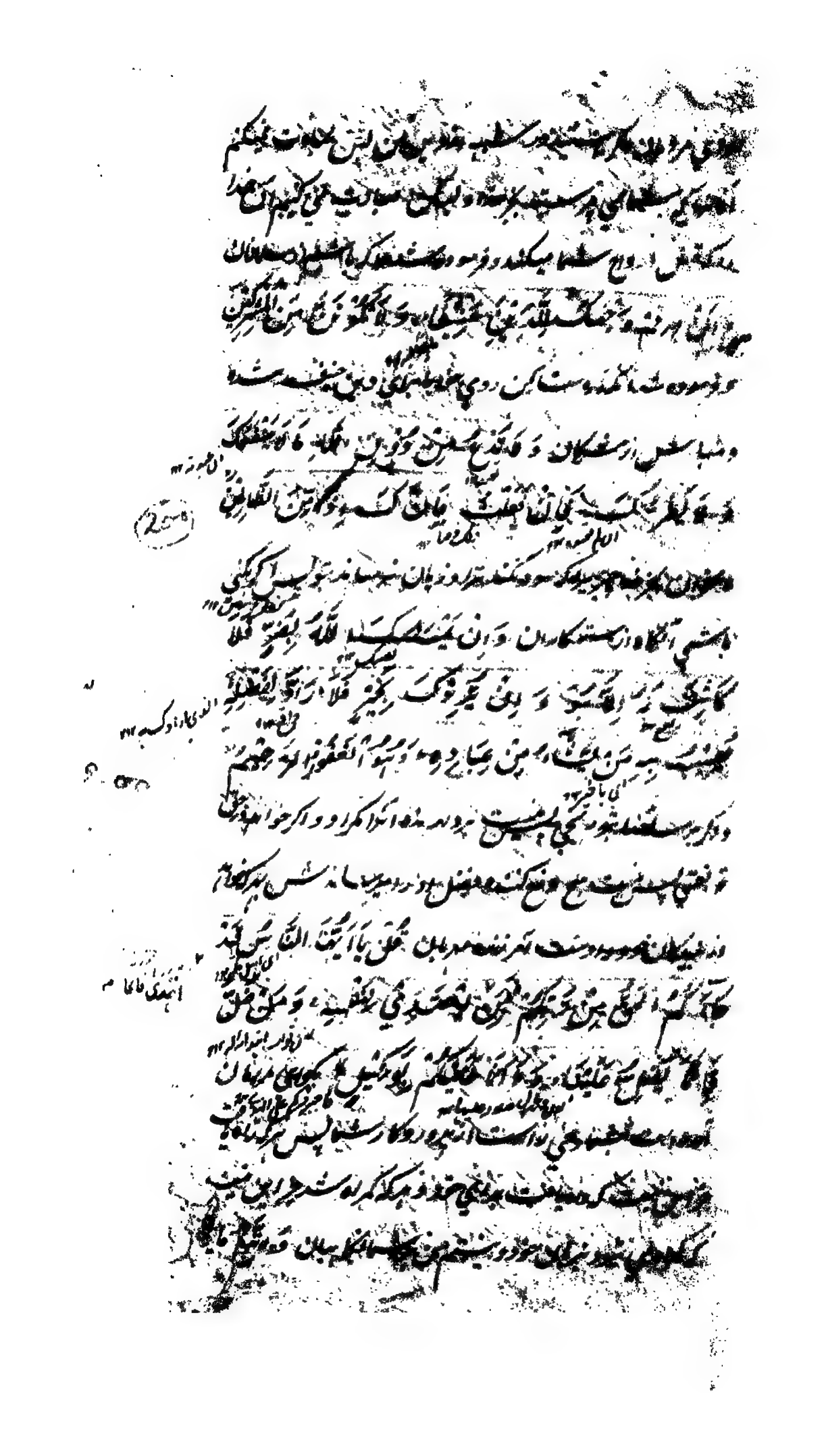

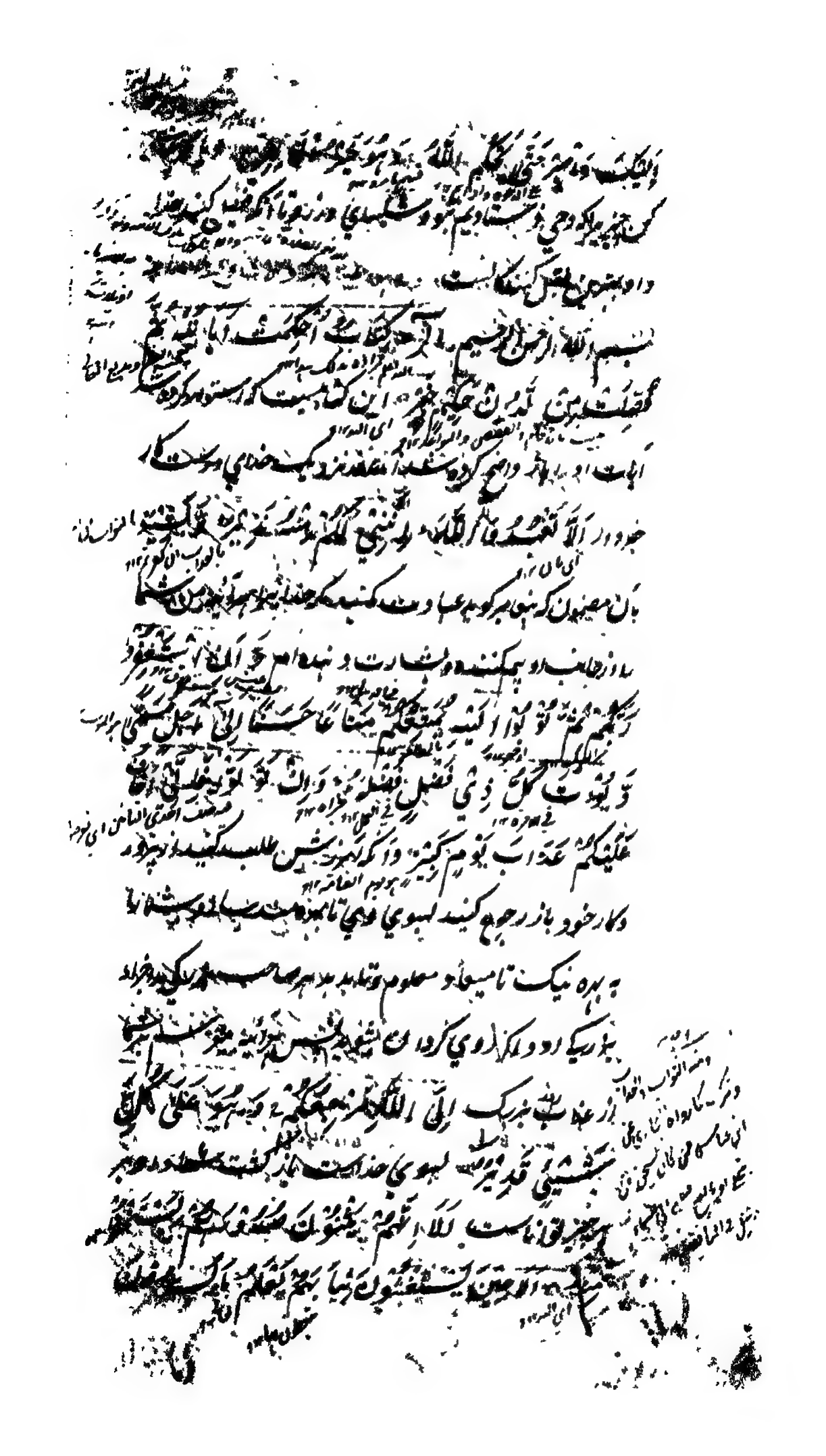

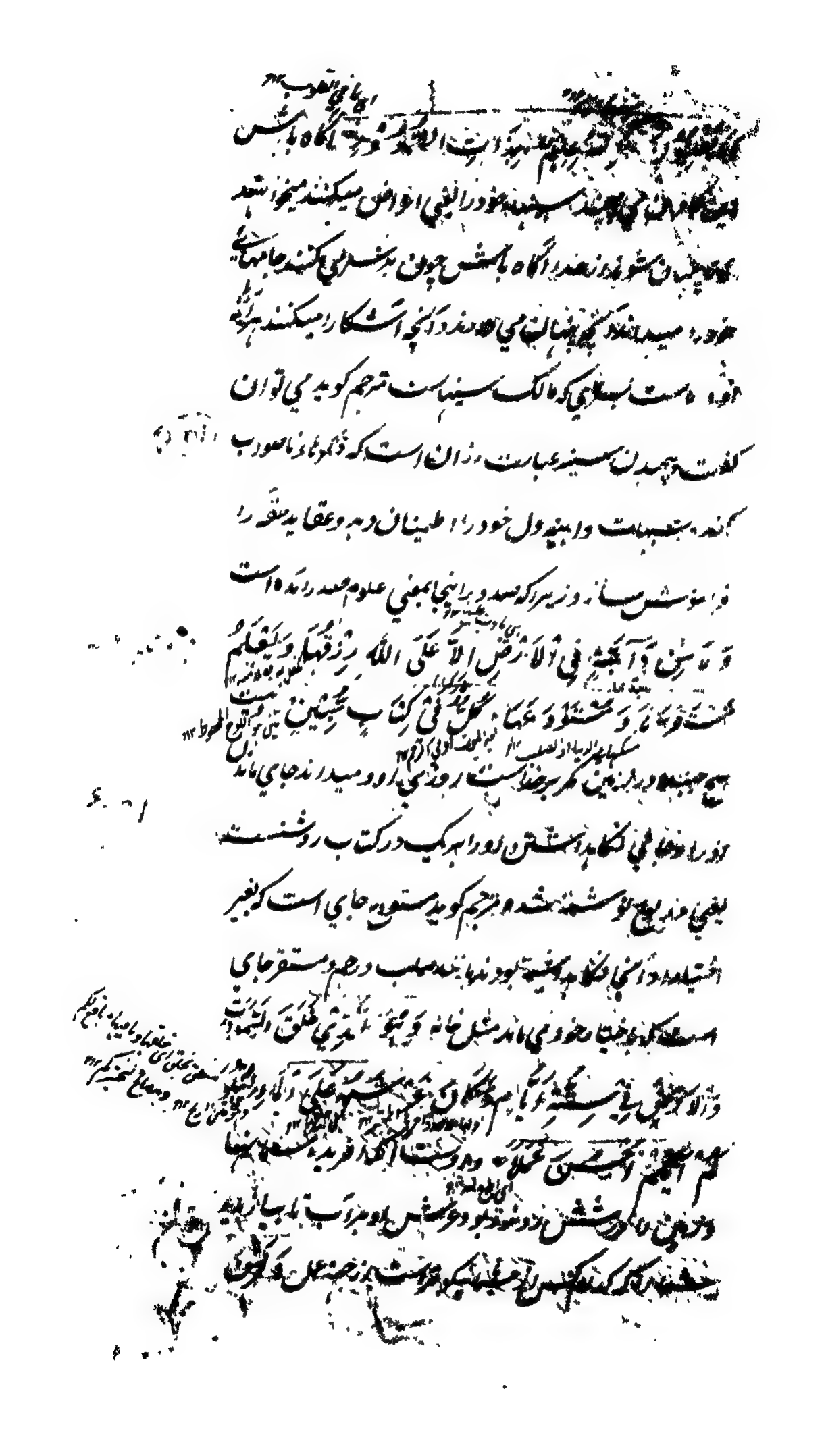

قلت انكم مبعوثون من بعد الموت ليقولن الذين

كفروا ان هذا الا سحر مبين اگر گویی که

برانگیخته میشوید بعد موت گویند کافران نیست این سخن مگر جادویی

ظاهر ولئن اخرنا عنهم العذاب الى امة معدودة

ليقولن ما يحبسه الا يوم يأتيهم ليس مصروفا عنهم

وحاق بهم ما كانوا به يستهزءون و اگر بازداریم ازایشان

عقوبت را تا مدتی شمرده شده گویند چه چیز بازمیدارد آنرا آگاه

باشید روزی که بیاید بایشان نباشد بازداشته شده از

ایشان و فرا گیرد ایشان را آنچه استهزا میکردند بدان ولئن اذقنا

الانسان منا رحمة ثم نزعناها منه انه ليئوس

كفور و اگر بچشانیم آدمی را نعمتی از نزدیک خود و باز گیریم آنرا ازو همانا وی

نا امید و ناسپاس است ولئن اذقناه نعماء بعد

ضراء مسته ليقولن ذهب السيئات عني انه لفرح

فخور و اگر بچشانیم آدمی را راحتی بعد سختی که رسیده باشد

بوی گوید بدرستیکه برفتند سختیها از من همانا وی شادمان خودستاینده

است الا الذين صبروا وعملوا الصالحات اولئك

لهم مغفرة واجر كبير مگر آنانکه شکیبایی نمودند و کارهای

شایسته کردند ایشان را است آمرزش و مزدی بزرگ

فلعلك تارك بعض ما يوحى اليك وضائق

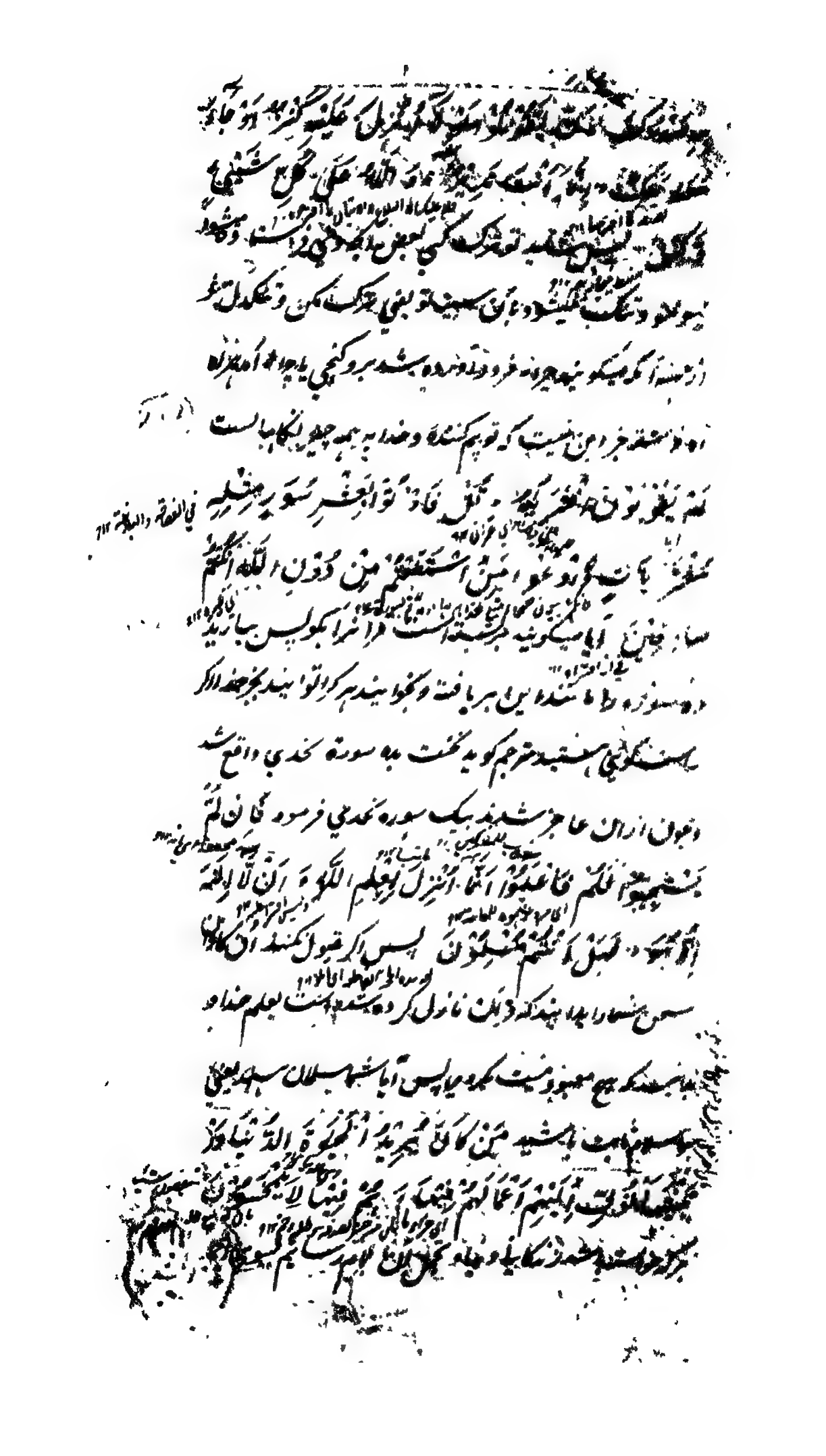

جزاء رنجهای ایشان را در دنیا و ایشان را بدان نقصان نمیکنند و آن تلف نشود
یعنی ثواب صدقه و صله رحم که از کفار بوجود می آید در دنیا میدهند
بتوسیع رزق و صحت بدن أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ
فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا
كَانُوا يَعْمَلُونَ ایشان آنانند که نیست ایشان را در آخرت
مگر آتش و باطل شد در آخرت آنچه کرده بودند و نابود است
آنچه بعمل می آوردند أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ
وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ
إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ
بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي
مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يُؤْمِنُونَ آیا کسی که باشد بر حجتی از جانب پروردگار خود
یعنی دلیل عقلی و متصل وی می آید گواهی از جانب پروردگار او
یعنی قرآن و پیش از قرآن گواه وی بود کتاب موسی پیشوا
و بخشایش مثل دیگران باشد اینجماعه ایمان می آرند بقرآن و هر
که کافر شد بآن از گروهها پس آتش وعده گاه ویست
پس مباش در شبهه از نزول قرآن هر آینه وی درست
ثابت آمده از پروردگار تو و لیکن بیشتر مردمان ایمان نمی آرند
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ

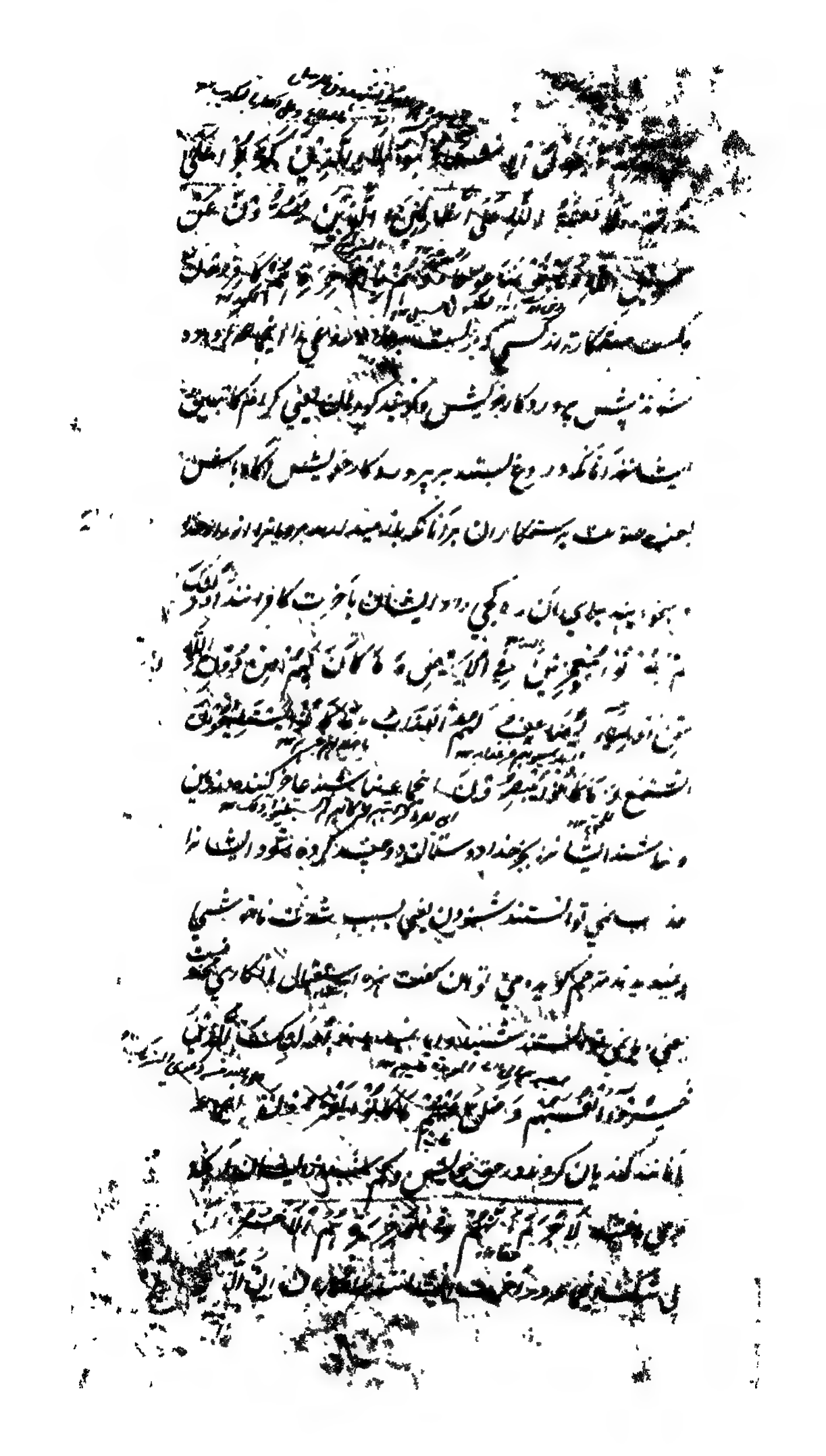

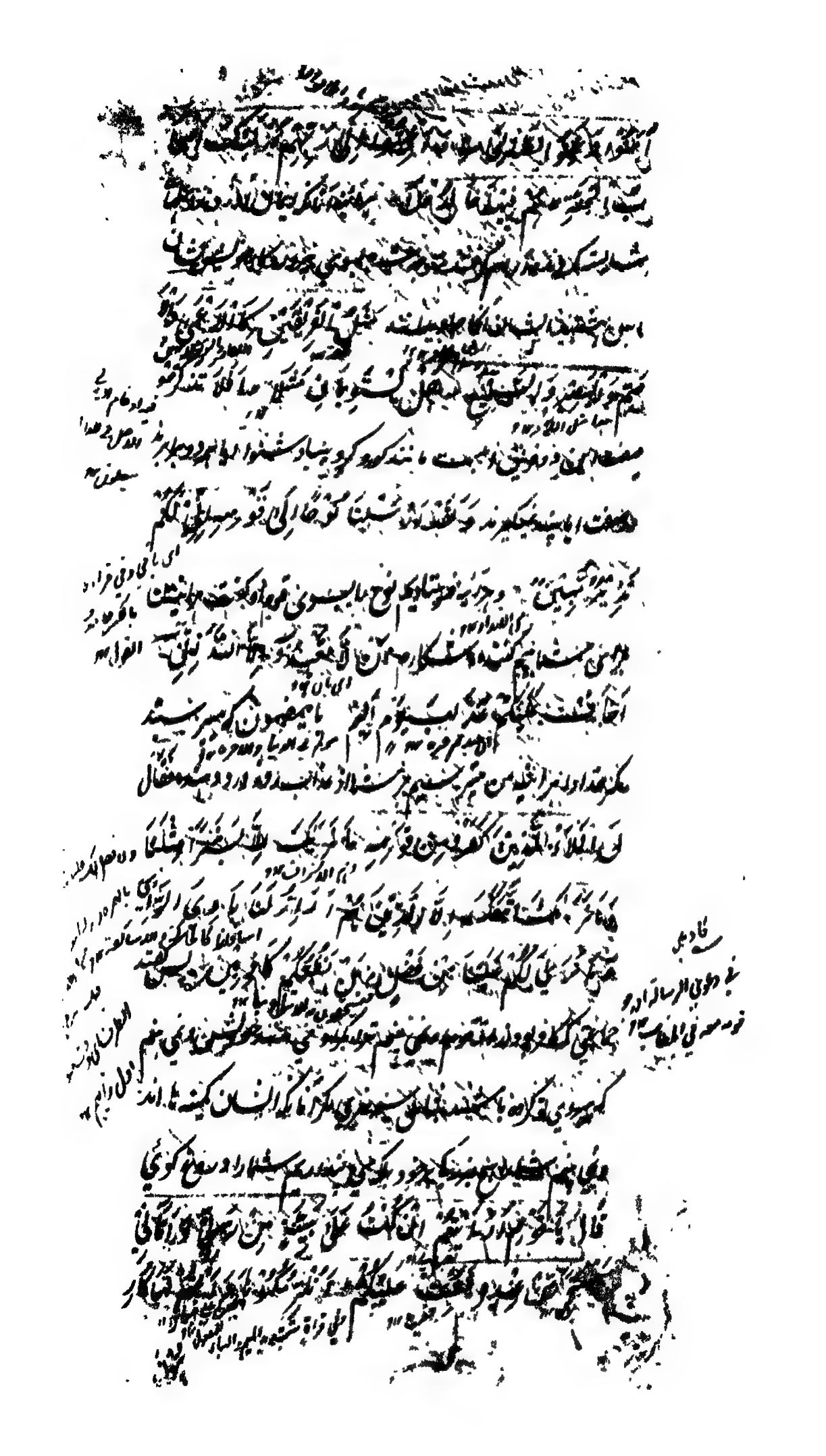

[illegible] قوم من آیا خبر دهید مرا اگر باشم بر حجتی از پروردگار

خود و داده باشد مرا بخشایشی از نزد خود پس پوشیده

شده است آن بر شما آیا الزام کنیم شما را بدان و حال آنکه شما آنرا ناخوش دارید

و یا قوم لا اسئلکم علیه مالا ان اجری الا علی الله وما انا

بطارد الذین آمنوا انهم ملاقوا ربهم ولکنی اریکم

(۲۸۱) [illegible]

قوما تجهلون ، و ای قوم من طلب نمیکنم از شما برین [illegible]

مالی نیست مزد من مگر بر خدا و نیستم [illegible] آنان

یعنی از صحبت خود رانند ایشان ملاقات کنندگانند پروردگار

خویش و لیکن می بینم شما را قومی که جهالت می کنید و یا قوم

من ینصرنی من الله ان طردتهم افلا تذکرون

[illegible]

و ای قوم من که نصرت دهد مرا از عقوبت خدا اگر برانم ایشان را آیا پند

نمی گیرید ، ولا اقول لکم عندی خزائن الله و

[illegible]

لا اعلم الغیب ولا اقول انی ملک ولا اقول للذین تزدری اعینکم

لن یؤتیهم الله خیرا الله اعلم بما فی انفسهم انی

اذا لمن الظالمین ، و نمی گویم شما را که نزد من است خزانه های خدا

و نه آنکه میدانم غیب را و نمی گویم که من فرشته ام و نمی گویم آنان را که

حقیر میبیند ایشان را چشمهای شما که هرگز ندهد خدا ایشان را هیچ نیکی خدا

داناتر است بدانچه در نفس ایشان است بدرستیکه من آنگاه از ستمکاران

باشم ، قالوا یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا

[illegible]

فأتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین گفتند ای نوح

مکابره کردی با ما پس بسیار کردی مکابره با ما پس بیار بما آنچه وعده

میکنی اگر هستی از راستگویان قال انما یأتیکم به الله

ان شاء وما انتم بمعجزین گفت جز این نیست که بیارد

آنرا بشما خدا اگر خواهد و شما عاجز کننده نیستید ولا ینفعکم

نصحی ان اردت ان انصح لکم ان کان الله یرید

ان یغویکم هو ربکم والیه ترجعون و سود نمیکند شما را

نصیحت من اگر خواهم که نصیحت کنم شما را اگر خدا خواسته باشد

که گمراه کند شما را او است پروردگار شما و بسوی او باز گردانیده

شوید ام یقولون افتراه قل ان افتریته فعلی

اجرامی وانا بریء مما تجرمون یا محمد را میگویند بربسته است

قرآن را بگو اگر بربسته باشم پس بر منست گناه من و من بیزارم

از گناه کردن شما مترجم گوید این جمله زیاده کرده شد در وسط قصه قوم

نوح تا تنبیه باشد بر تطبیق حال مشرکان مکه با حال قوم حضرت نوح

و اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک

الا من قد آمن فلا تبتئس بما کانوا یفعلون و وحی فرستاده

شد بسوی نوح که ایمان نخواهد آورد از قوم تو الا آنکه ایمان آورده

است پس اندوه مخور بسبب آنچه میکردند واصنع

الفلک باعیننا ووحینا ولا تخاطبنی فی الذین ظلموا

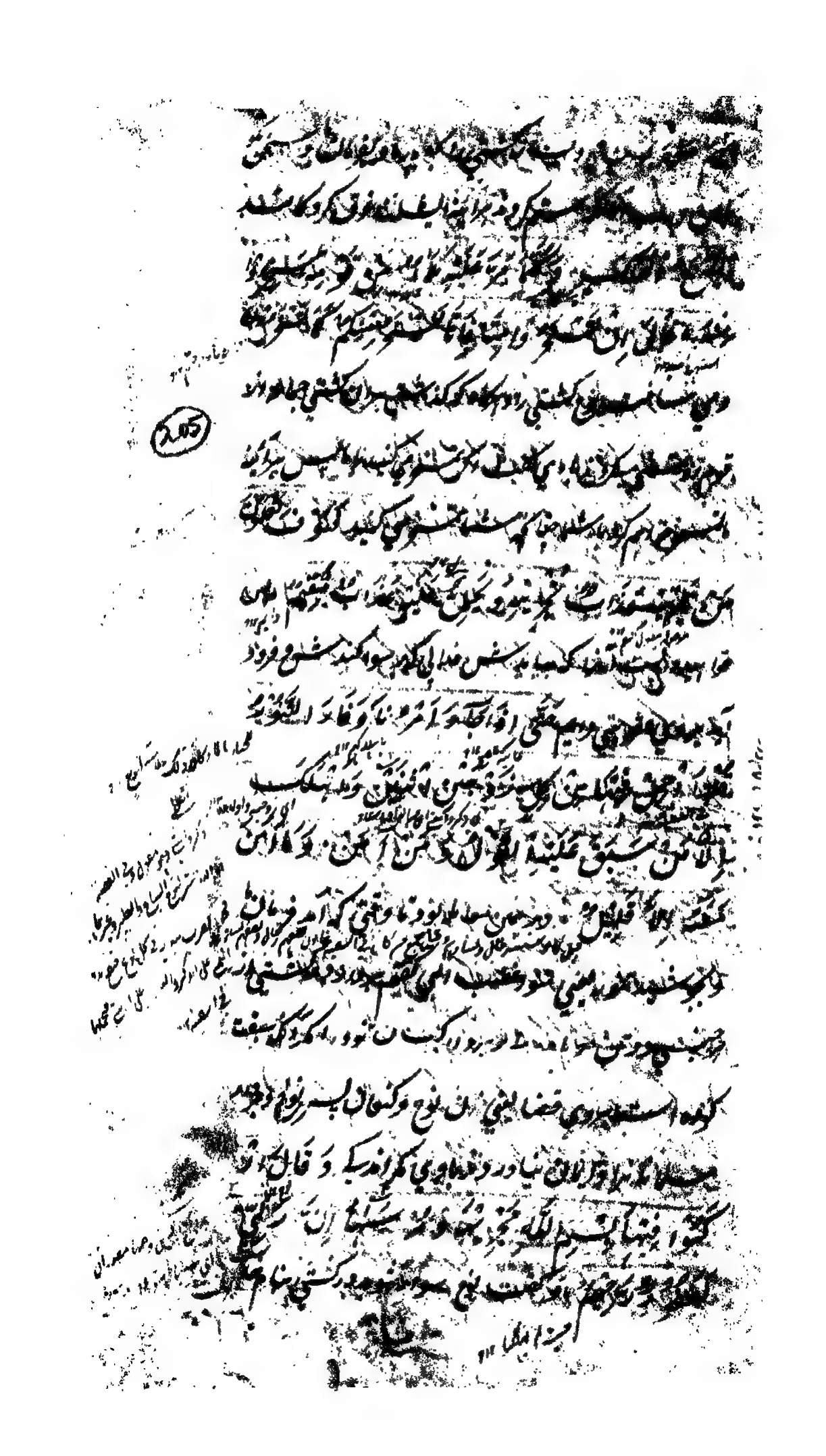

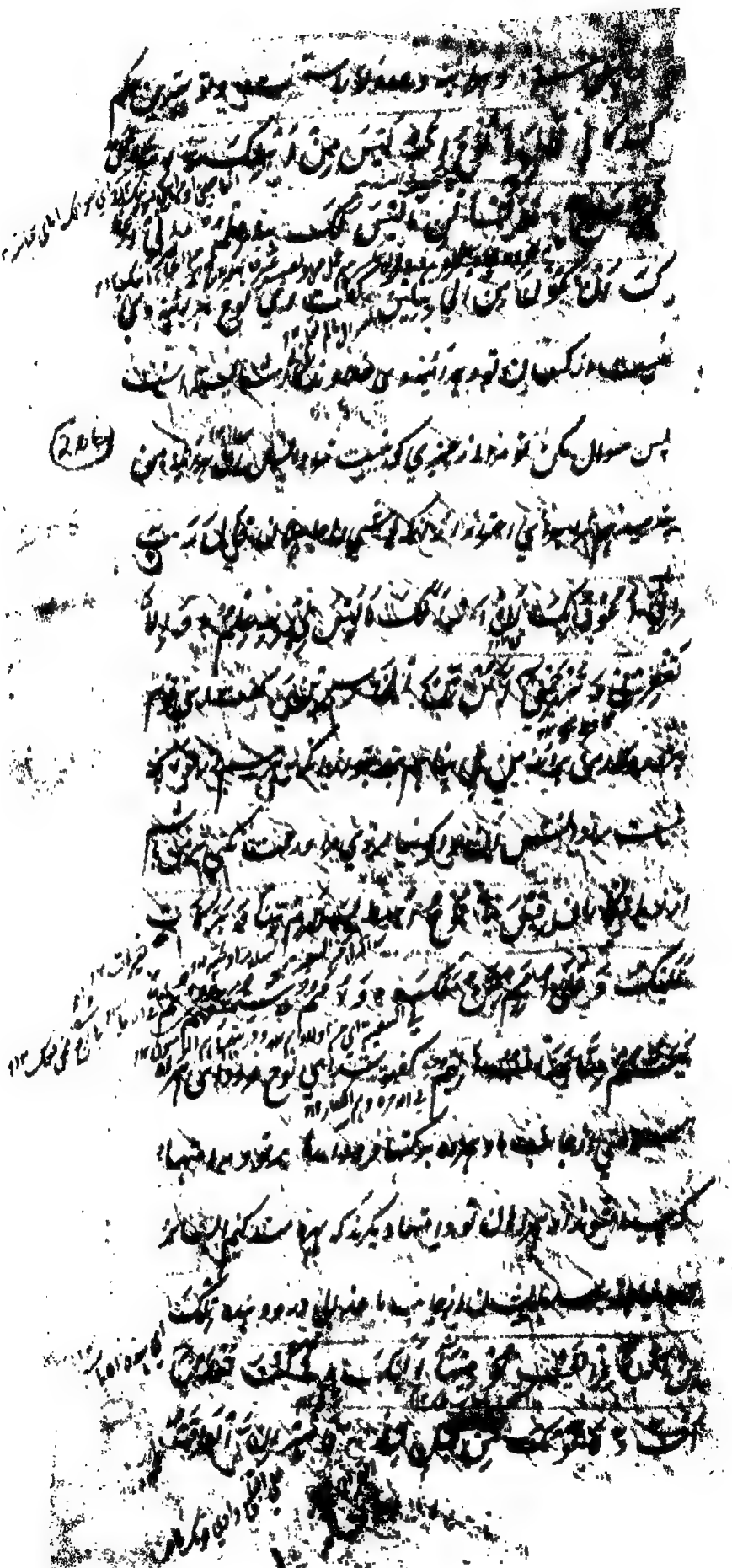

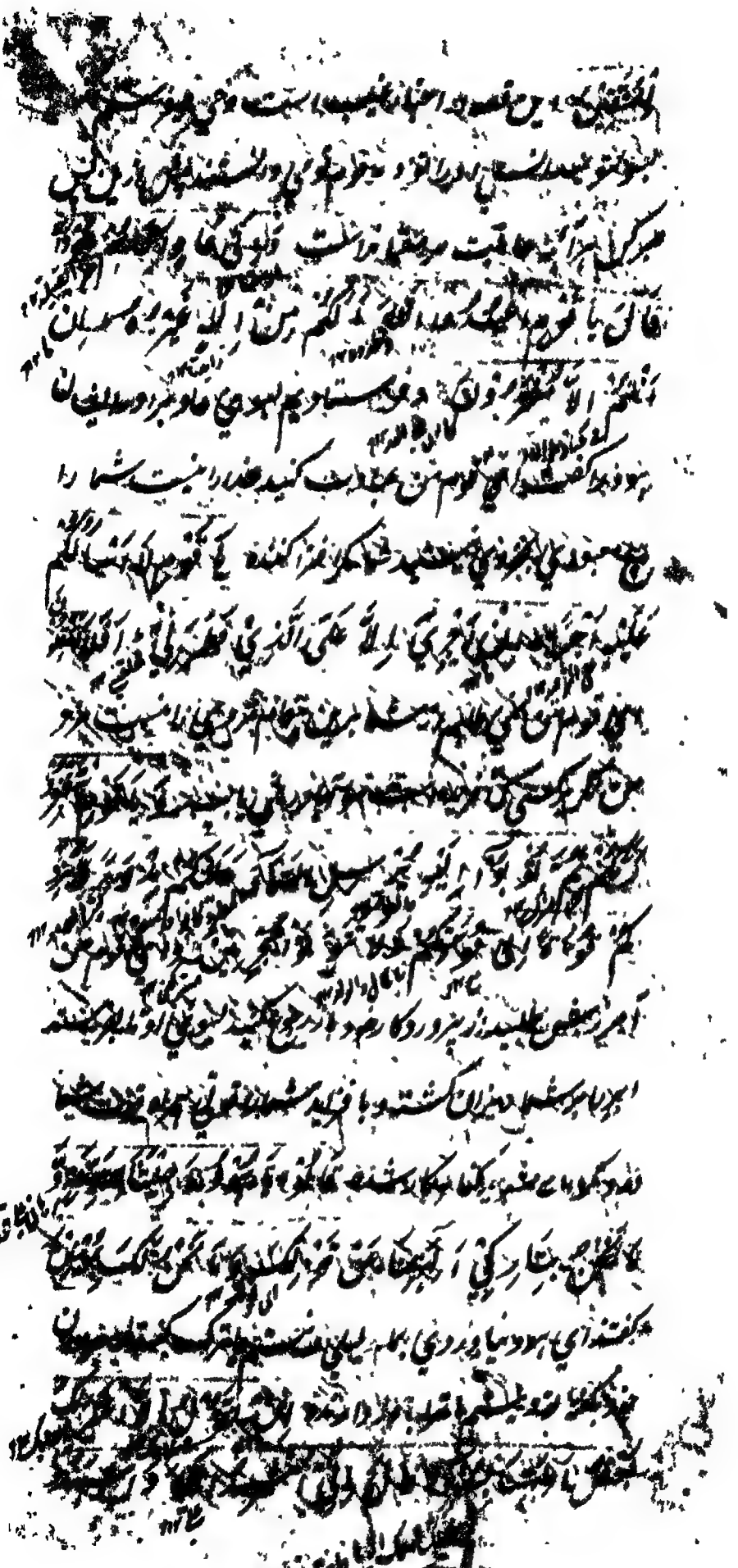

[illegible] فکیدونی جمیعا ثم لا تنظرون [illegible]

[illegible] نمی گوییم الا آنکه رسانیده اند ترا بعضی معبودان ما بضرری

گفت انی اشهد الله [illegible] من گواه می سازم خدا را و شما گواه باشید که من بیزارم

از آنچه شما شریک می سازید بجز وی پس بکاوید کید در حق من همه یکجا بار دیگر مهلت

ندهید انی توکلت علی الله ربی و ربکم ما من دابة الا هو

آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم هر آینه من توکل کردم

بخدا پروردگار من و پروردگار شما نیست هیچ جنبنده مگر او خدا بدست

گرفته است موی پیشانی او را یعنی مالک اوست هر آینه پروردگار

من بر راه راستست یعنی حکیم است فان تولوا فقد ابلغتکم

ما ارسلت به الیکم و یستخلف ربی قوما غیرکم و لا

تضرونه شیئا ان ربی علی کل شیء حفیظ پس اگر رو

گردان شوید ضرری بمن نمی رسد هر آینه رسانیدم بشما پیغامی را

که فرستاده شدم همراه آن بسوی شما و جانشین سازد پروردگار

من قومی را بجز شما و هیچ نتوانید رسانیدن خدا را هر آینه پروردگار

من بر همه چیز نگاهبانست و لما جاء امرنا نجینا هودا و الذین

آمنوا معه برحمة منا و نجیناهم من عذاب غلیظ و چون

آمد عذاب ما خلاص ساختیم هود را و آنانرا که ایمان آوردند با وی

برحمتی از نزد خود و نجات دادیم ایشان را از عقوبتی سخت و تلک

عاد جحدوا بآیات ربهم و عصوا [illegible]

[illegible]

كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ در [illegible] خبر گذشت عاد انکار کردند [illegible] با [illegible]

خود را نافرمانی کردند پیغمبران او را و پیروی کردند فرمان هر سرکش ستیزنده

وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا

كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ و از پی ایشان کرده

شد درین دنیا لعنتی و روز قیامت بدانکه آگاه باشید بدرستی که عاد کافر

شدند به پروردگار خود آگاه باشید لعنت باد عاد را که قوم هود بودند

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم

مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ

فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ

و فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من عبادت

کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی بجز وی او پیدا کرد شما را از زمین

و آباد کرد شما را در زمین پس طلب آمرزش کنید از وی باز رجوع

کنید بسوی او بدرستی که پروردگار من نزدیک است پذیرنده دعاست

قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَا أَتَنْهَانَا أَن

نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ

مُرِيبٍ گفتند ای صالح بدرستی که بودی در میان ما امید داشته شده

پیش ازین آیا منع میکنی ما را از آنکه عبادت کنیم معبودانی را که عبادت

میکردند پدران ما و بدرستی که ما در شبهه قوی ایم از آنچه میخوانی ما را بسوی [illegible]

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي

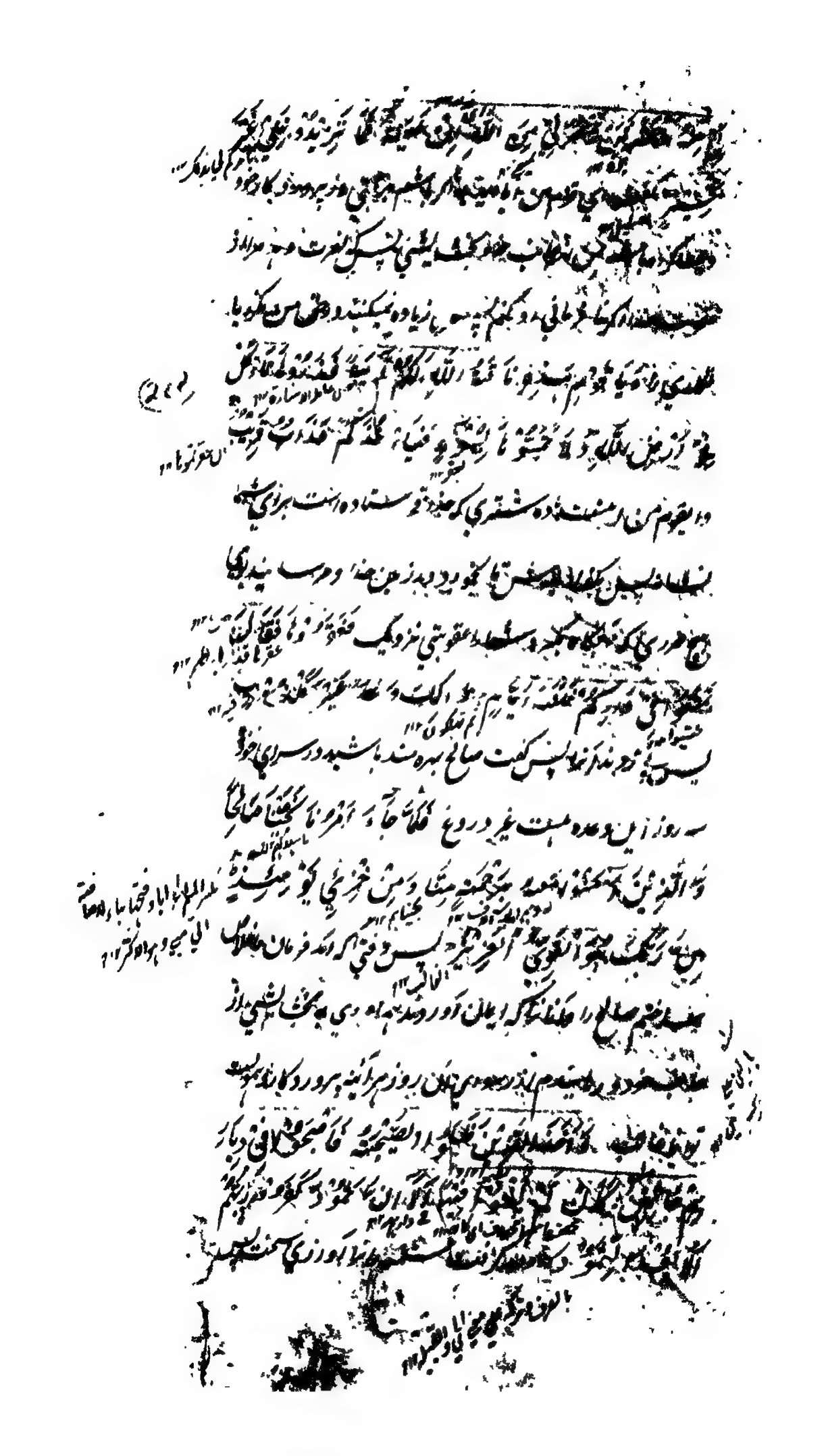

[illegible] کردند و دست با طعام دراز نشده گویا هرگز نخوردند تا که آگاه باشد

[illegible]

جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا سلاما قال سلام فما

لبث ان جاء بعجل حنیذ آمدند فرستادگان ما پیش ابراهیم

بشارت [illegible] ابراهیم جواب سلام داد پس توقف نکرد

[illegible] فلما رای ایدیهم لا تصل الیه

نکرهم واوجس منهم خیفة قالوا لا تخف انا ارسلنا

الی قوم لوط پس چون دید که دست ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] از ایشان ترسی [illegible]

[illegible] ایستاده [illegible] وامرأته قائمة فضحکت

فبشرناها باسحاق ومن وراء اسحاق یعقوب

[illegible] ابراهیم ایستاده بود پس بخندید یعنی بسبب خوشوقتی

از هلاک قوم لوط پس مژده دادیم [illegible] اسحق [illegible]

[illegible] ویعقوب قالت یا ویلتی ءالد وانا عجوز وهذا

بعلی شیخا ان هذا لشیء عجیب [illegible] گفت ای وای

من [illegible] خواهم زاد و من پیر [illegible] این شوهر من [illegible]

سال شده [illegible] این چیزی عجب است قالوا اتعجبین

من امر الله رحمت الله وبرکاته علیکم اهل البیت

انه حمید مجید [illegible] فرستادگان گفتند [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible] و [illegible] آری اهل این خانه برایه

قد [illegible] که [illegible] است ولما ذهب عن ابراهیم الروع

وجاءته البشری یجادلنا في قوم لوط إن ابراهیم

۵۹ لحلیم أواه منیب پس [illegible] رفت از ابراهیم خوف واندیشه

لیکن [illegible] شروع نمود [illegible] کردن [illegible] در باب قوم لوط [illegible]

هر دو بار [illegible] بود یا ابراهیم اعرض عن هذا

انه قد جاء امر ربك وانهم آتيهم عذاب غير مردود

گفتم [illegible] ابراهیم [illegible] این جدال [illegible] حال [illegible] آمد عقوبت

[illegible] تو [illegible] است با ایشان [illegible]

کرده [illegible] ولما جاءت رسلنا لوطا سيء بهم

وضاق بهم ذرعا وقال هذا یوم عصیب وچون

آمدند [illegible] لوط آمدند [illegible] شد بسبب ایشان

وتنگدل شد بسبب ایشان وگفت این روز سخت است

یعنی ایشان [illegible] خوش روی [illegible] عادت قوم معلوم بود

پس خوف [illegible] وجاءه قومه يهرعون اليه

ومن قبل كانوا يعملون السيئات قال يا قوم

هؤلاء بناتي هن اطهر لكم فاتقوا الله ولا تخزون

في ضيفي أليس منكم رجل رشيد [illegible]

[illegible]

زشت بود گفت ای قوم من این دختران منند یعنی قوم [illegible]
کنید اینها پاکیزه ترند برای شما پس بترسید از خدا و رسوا
مکنید مرا در باب مهمانان من آیا نیست از شما هیچ مرد هدایت یافته
قالوا لقد علمت ما لنا فی بناتک من حق وانک
لتعلم ما نرید گفتند هر آینه تو دانسته که نیست ما را در دختران
تو حاجتی و هر آینه تو میدانی آنچه می خواهیم قال لو ان لی بکم
قوة او آوی الی رکن شدید گفت اگر مرا مقابله شما
قوتی بودی یا پناه گرفتمی بقومی زور آور بکردمی آنچه بکردمی قالوا
یا لوط انا رسل ربک لن یصلوا الیک فاسر باهلک
بقطع من اللیل ولا یلتفت منکم احد الا امرأتک
انه مصیبها ما اصابهم ان موعدهم الصبح
الیس الصبح بقریب فرشتگان گفتند ای لوط هر آینه
فرستادگان پروردگار توایم نخواهند رسید بتو پس ببر کسان
خود را پاره از شب و باید که واپس ننگرد هیچکس از شما
الا زن تو که رسیدنی است او را آنچه رسید بین قوم هر آینه
میعاد ایشان وقت صبح است آیا صبح نزدیک نیست
[illegible]

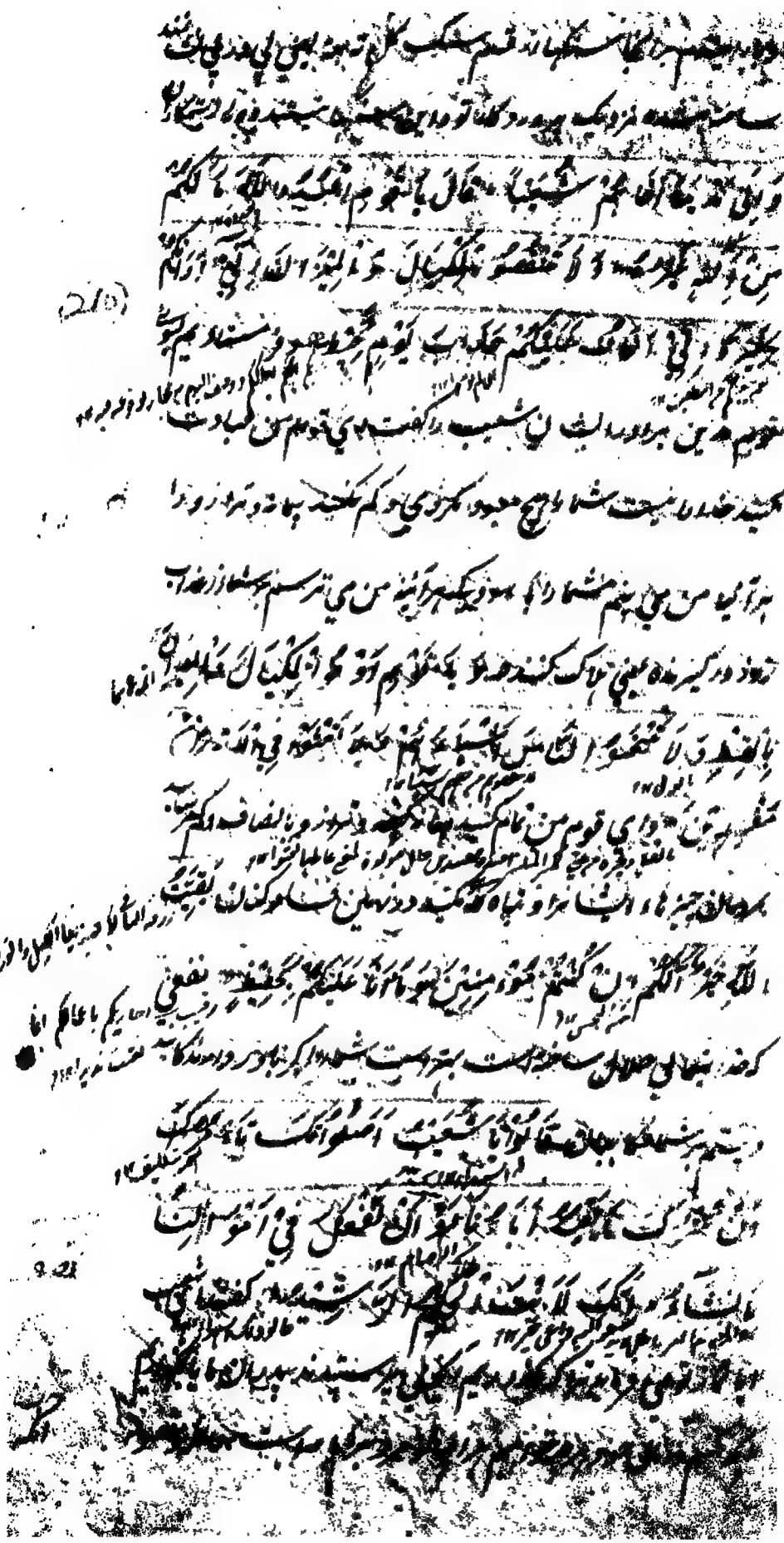

ایشان رسید آلود قال یا قوم ارایتم ان کنت علی بینة
من ربی ورزقنی منه رزقا حسنا وما ارید ان
اخالفکم الی ما انهیکم عنه ان ارید الا الاصلاح
ما استطعت وما توفیقی الا بالله علیه توکلت و
الیه انیب گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی
از پروردگار خود و داده باشد مرا از جانب خود روزیی نیک
یعنی حلال چگونه سخن شما شنوم و نمی خواهم که خلاف کنم با شما
این شد بسوی آنچه منع میکنم شما را از آن یعنی نمی خواهم که یکبار
نهی بفرمایم و خود بکنم والله اعلم نمیخواهم مگر صلاح کاری تا بتوانم
و نیست توفیق من مگر بفضل خدا بر وی توکل کردم و بسوی او رجوع
میکنم ویا قوم لا یجرمنکم شقاقی ان یصیبکم مثل ما
اصاب قوم نوح او قوم هود او قوم صالح وما
قوم لوط منکم ببعید و ای قوم من بر آن ندارد شما را ستیزه
شما دشمنی من این خصلت را که برسد بشما مانند آنچه رسید
بقوم نوح یا بقوم هود یا بقوم صالح و نیست قوم لوط از شما دور
واستغفروا ربکم ثم توبوا الیه ان ربی رحیم
ودود و طلب آمرزش کنید از پروردگار خود باز رجوع
کنید بسوی او هر آینه پروردگار من مهربان و دوستدار است
قالوا یا شعیب ما نفقه کثیرا مما تقول وانا لنراک

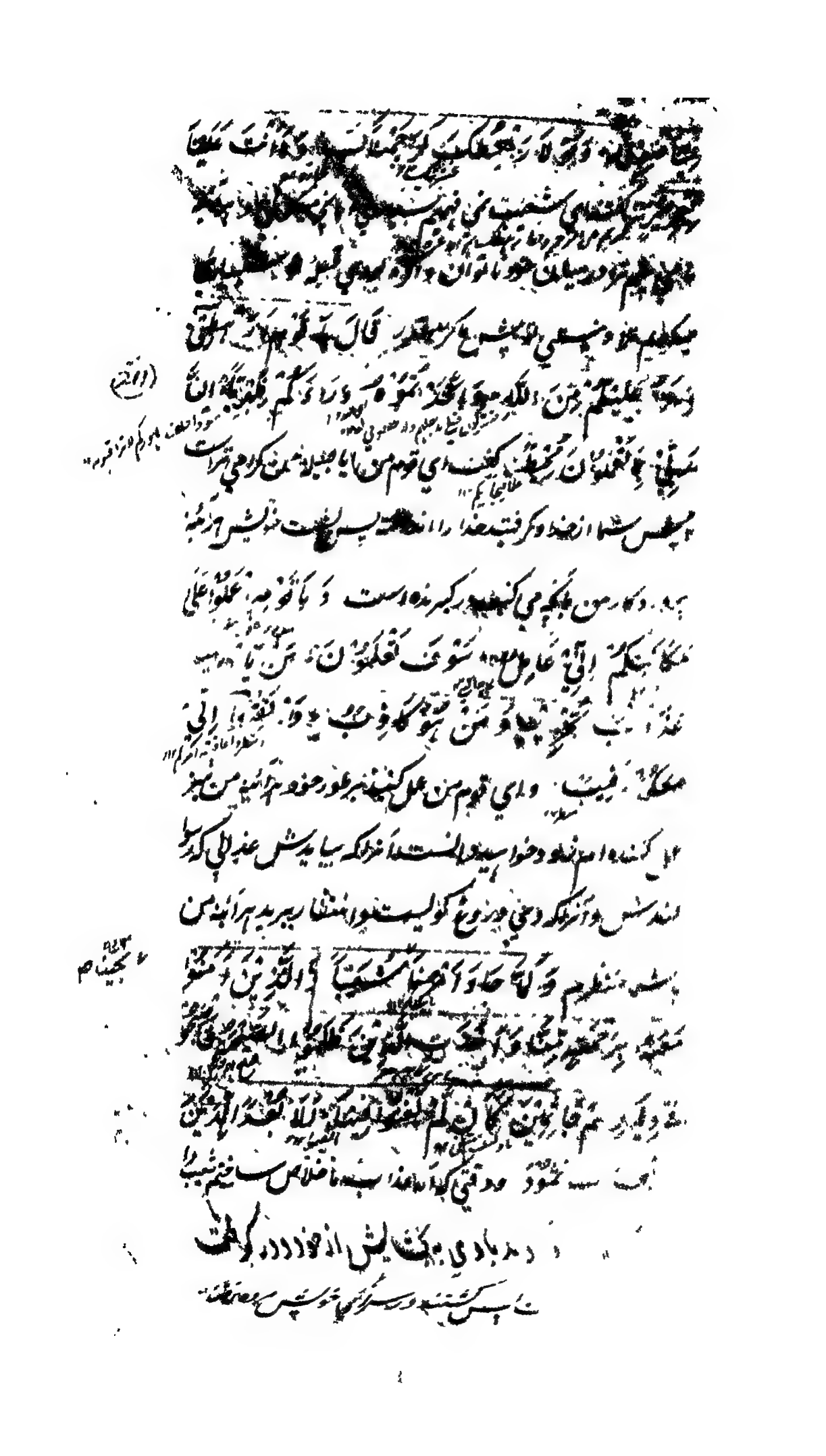

گویا هرگز نبودند آنجا الا که دوری باد مدین را چنانکه دور شدند
ثمود و لقد ارسلنا موسی بایاتنا و سلطان مبین
الی فرعون و ملائه فاتبعوا امر فرعون و ما امر فرعون برشید
بتحقیق فرستادیم موسی را بنشانهای
خود و بدلیل روشن بسوی فرعون و جماعه او پس پیروی
کردند فرمان فرعون را و نبود فرمان فرعون براه راست
یقدم قومه یوم القیمة فاوردهم النار و بئس
الورد المورود پیشوا شود فرعون قوم خود را روز قیامت
پس بیارد ایشان را باتش و بد جایی است که وارد شوند
و اتبعوا فی هذه لعنة و یوم القیمة
بئس الرفد المرفود و در پی ایشان آورده شد لعنت
درین دنیا و روز قیامت بد عطاییست که داده شد
ذلک من انباء القری نقصه علیک منها
قائم و حصید این از اخبار دیهاست که میخوانیم بر تو
بعضی ازان باقیست و بعضی از بیخ بریده و ما ظلمناهم و لکن
ظلموا انفسهم فما اغنت عنهم الهتهم التی یدعون من
دون الله من شیء لما جاء امر ربک و ما زادوهم
غیر تتبیب و ستم نکردیم بر ایشان و لیکن ایشان
ستم کردند بر خویشتن پس دفع نکرد از ایشان معبودان

ایشان بکرمی خوانند بر خدا و دیگر آنکه ایشان خود بودند گناهکار و ...
... وكذلك أخذ ربك إذا أخذ القرى وهي
ظالمة إن أخذه أليم شديد ...
گرفتن ... چون در گرفت سکند و ... و ...
... و بگرفت وی درد و رنجه سخت است إن في ذلك
لآية لمن خاف عذاب الآخرة ذلك يوم
مجموع له الناس وذلك يوم مشهود وما نؤ
خره إلا لأجل معدود هر آینه درین سخن نشانست
کسی را که بترسیده است از عذاب آخرت آن روز روزیست که ...
کرده شوند ... آن روز روزیست که همه حاضر شوند
... و موقوف نمیداریم آنرا مگر مدت معین يوم يأت لا
تكلم نفس إلا بإذنه فمنهم شقي وسعيد
... که بیاید سخن نگوید هیچکس مگر بدستوری حق پس بعضی
ایشان بدبخت باشند و بعضی نیکبخت فأما الذين شقوا
ففي النار لهم فيها زفير وشهيق ... إن ربك
فعال لما يريد ... آنکه بدبخت شدند پس در آتش باشند
... باشند جاوید ان بمدت بقاء آسمانها
و زمین ... پروردگار تو هر آینه پروردگار تو کننده
... وأما الذين سعدوا ففي الجنة خالدين فيها ما دامت

دامت السموات والارض الا ما شاء ربك عطاء غير
مجذوذ بود ... بریده نگردد ... پس در بهشت
جاوید ماندن ایشان ... آسمانها و زمین ... است
همیشه ... بهشت ... یعنی مدت ماندن در بهشت
و دوزخ باشند مدت دوام آسمانها و زمین است در دنیا
اگر ... دقیقی را که در نسبت جدا است و در فهم کسی نمیگنجد اعتبار
کنند حاصل بیان دوام است بلیغ وجه والله اعلم فلا تک
في مرية مما يعبد هؤلاء ما يعبدون الا كما
يعبد آباؤهم من قبل وانا لموفوهم نصيبهم
غير منقوص پس مباش در شبهه از آنچه می پرستند
این گروه نمی پرستند مگر چنانکه می پرستیدند پدران ایشان پیش از این
و ما البته تمام رسانندهایم بایشان حصه ایشان را ناکاسته
یعنی حصه ایشان از عذاب ولقد آتينا موسى الكتاب
فاختلف فيه ولولا كلمة سبقت من ربك لقضي
بينهم وانهم لفي شك منه مريب و هر آینه دادیم
تورات موسی را کتاب پس خلاف افتاد در آن و اگر نبودی
سخنی که سابقا صادر شده از پروردگار تو هر آینه فیصل کرده
شدی میان ایشان و ایشان در شبهه قوی اند و ان
كلا لما ليوفينهم ربك اعمالهم انه بما يعملون خبير

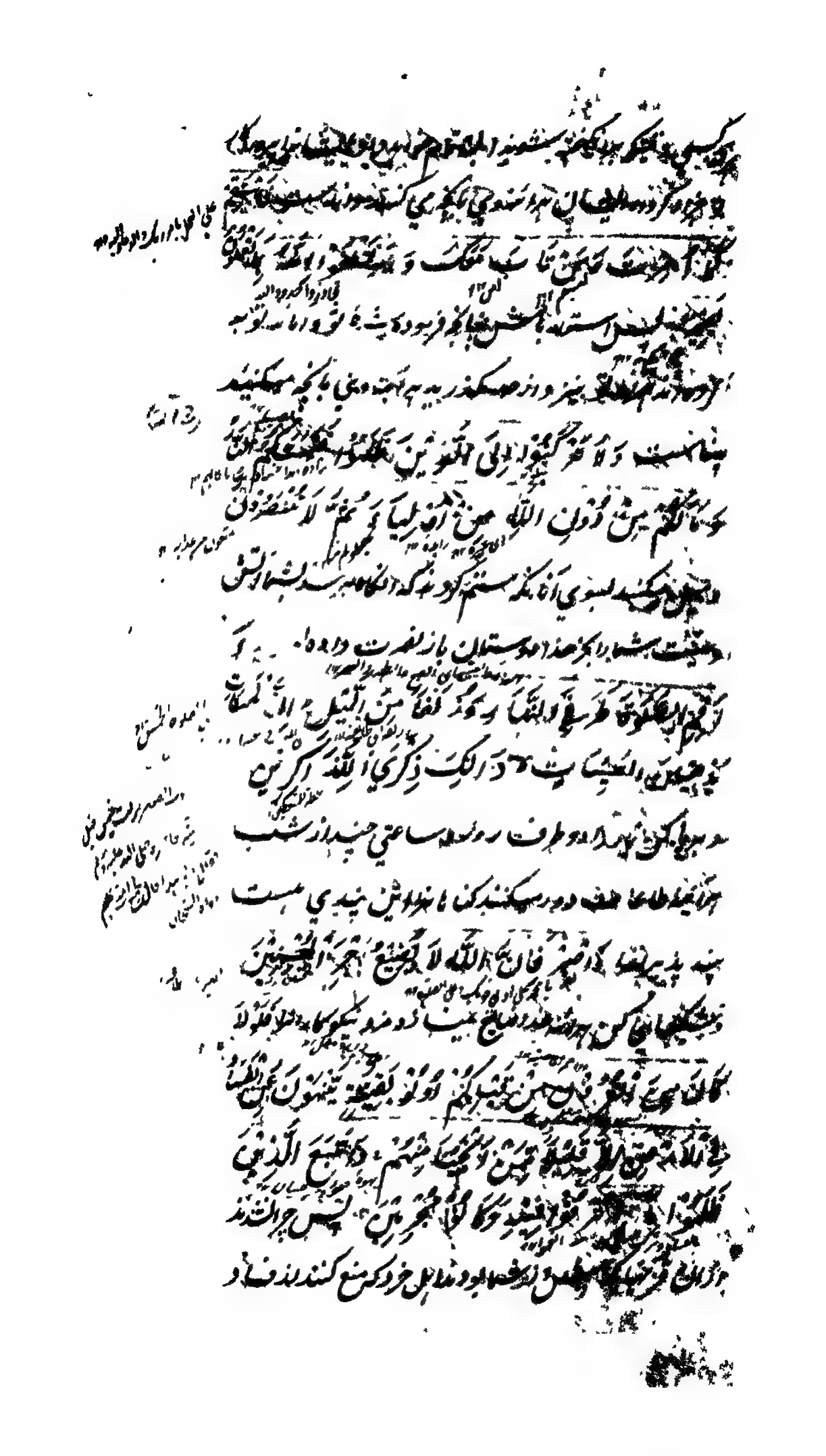

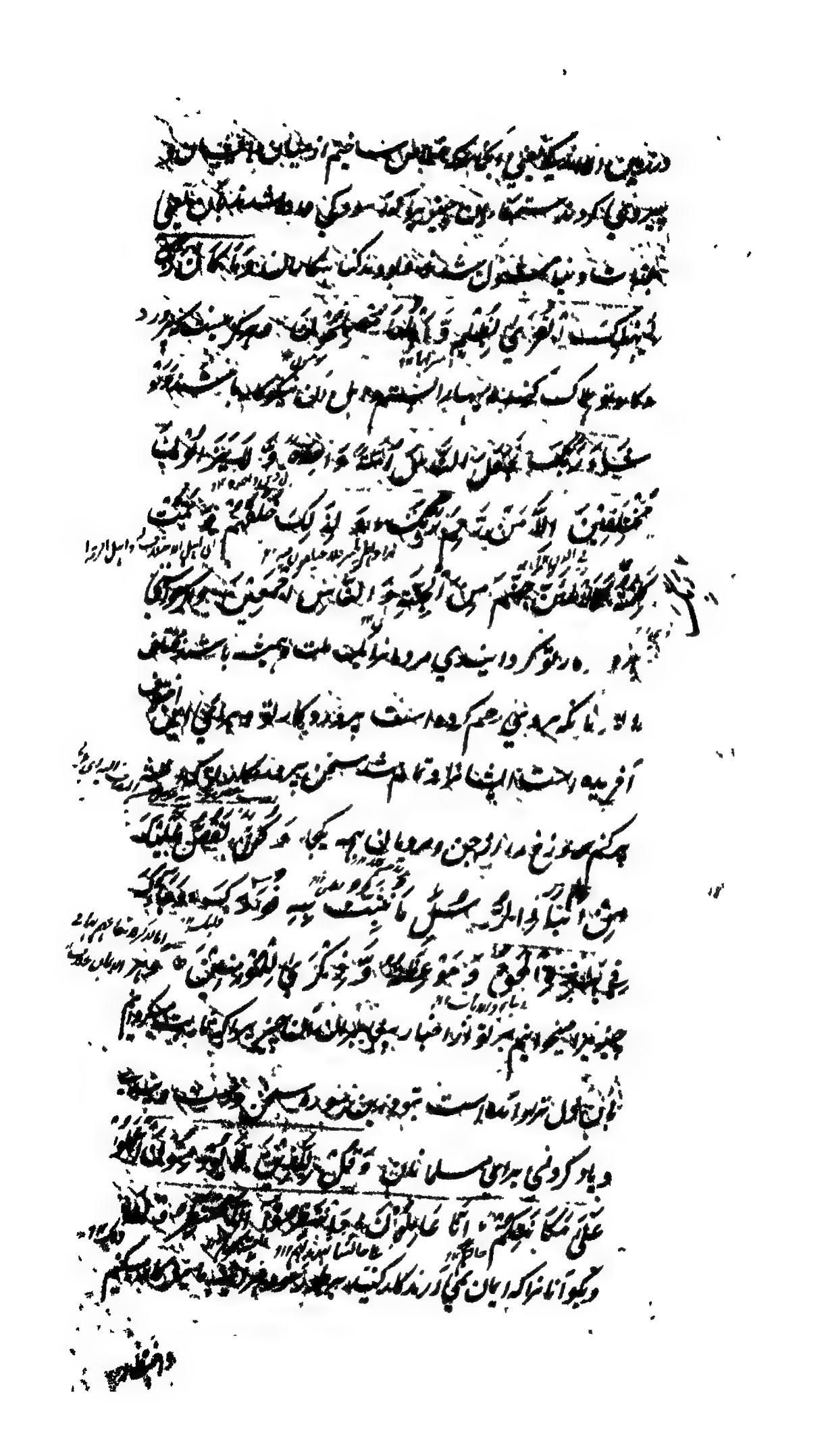

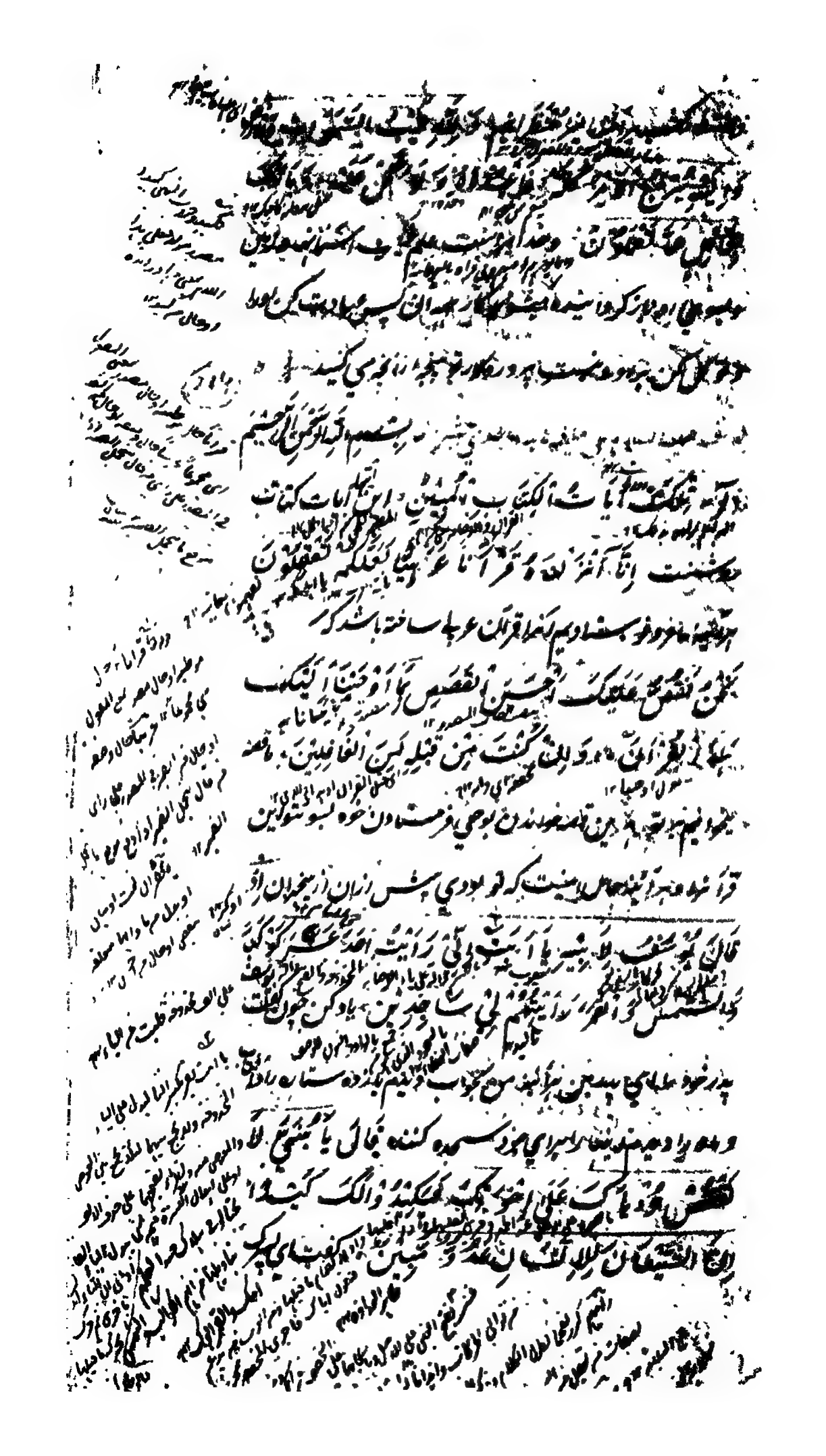

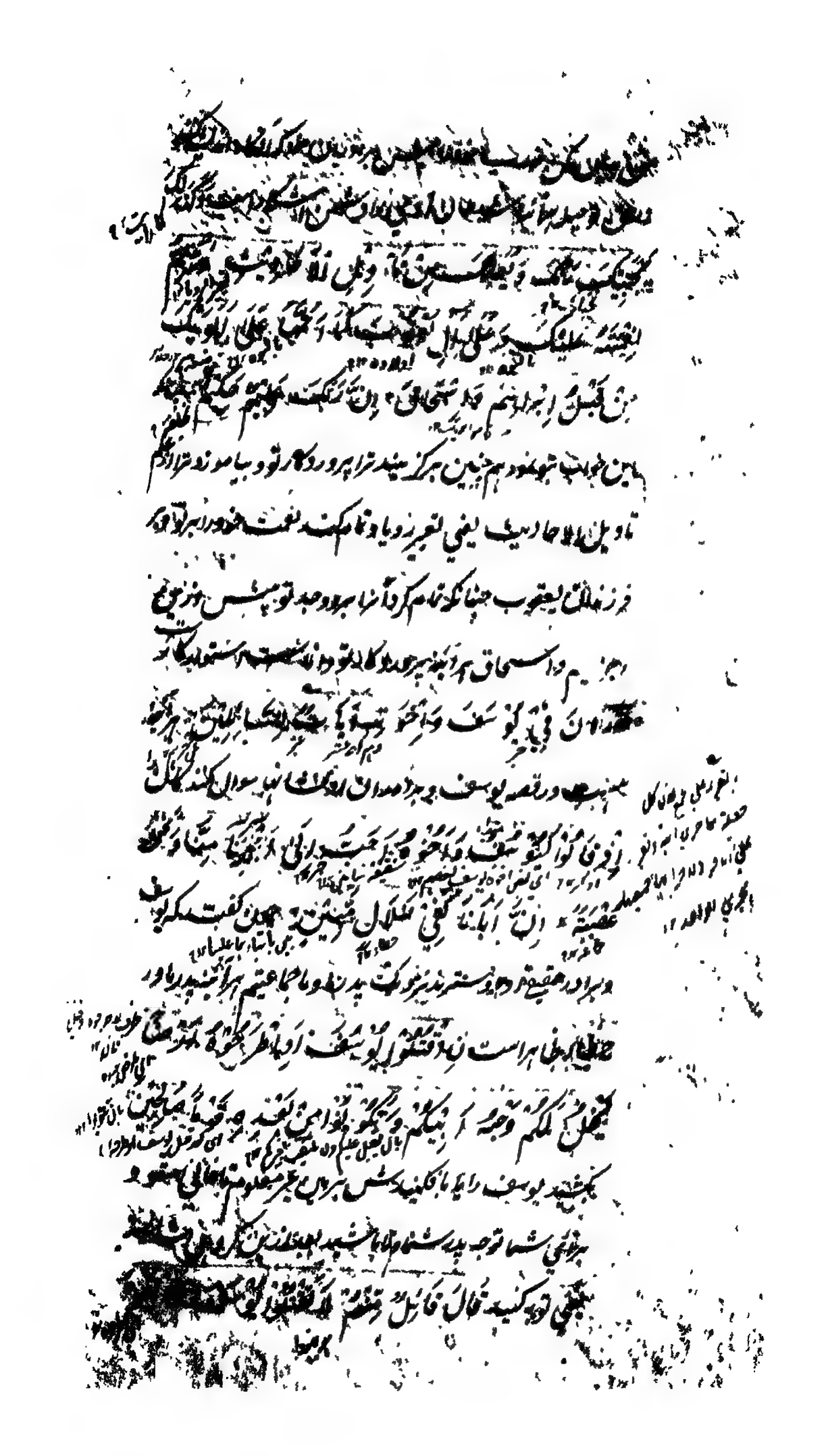

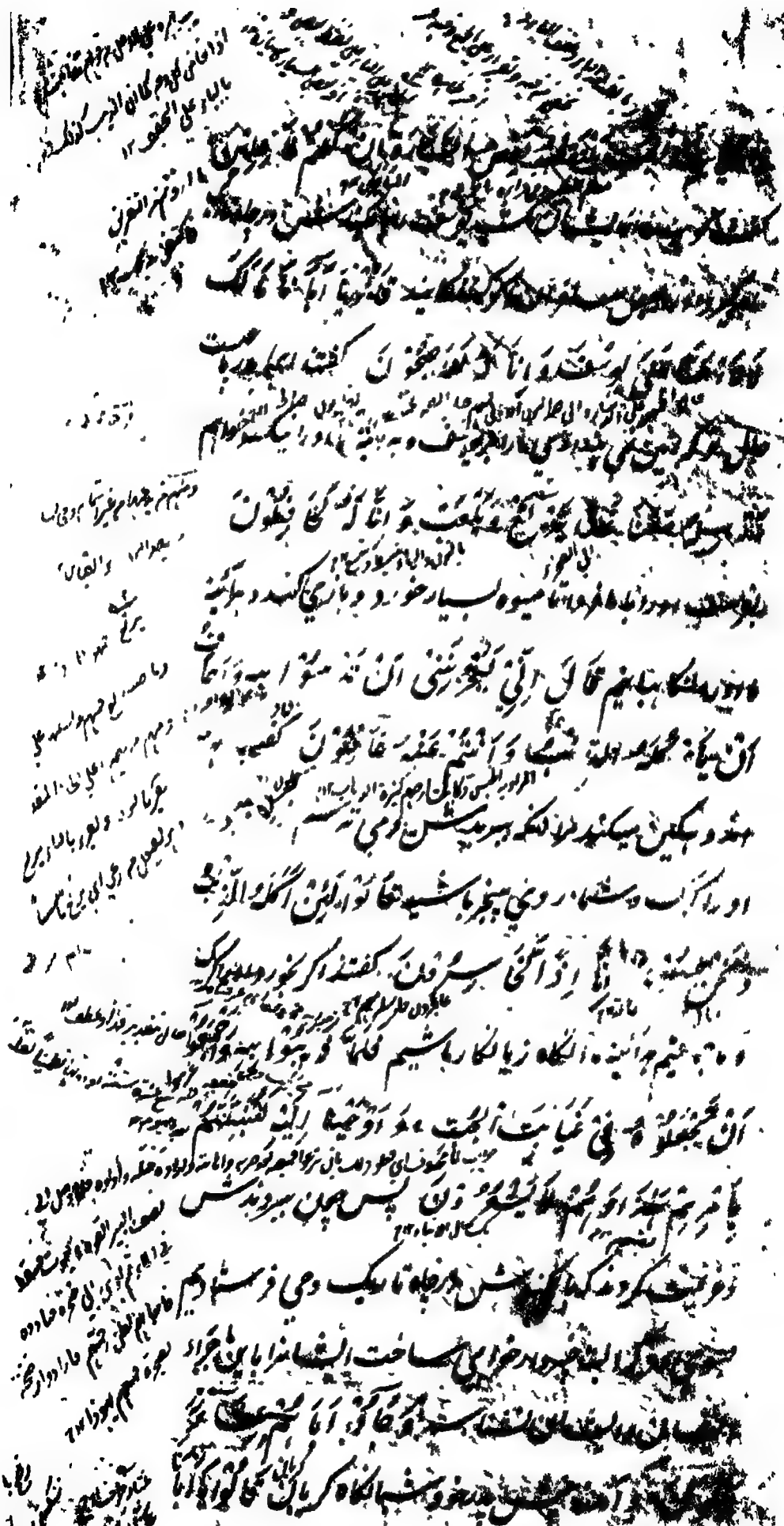

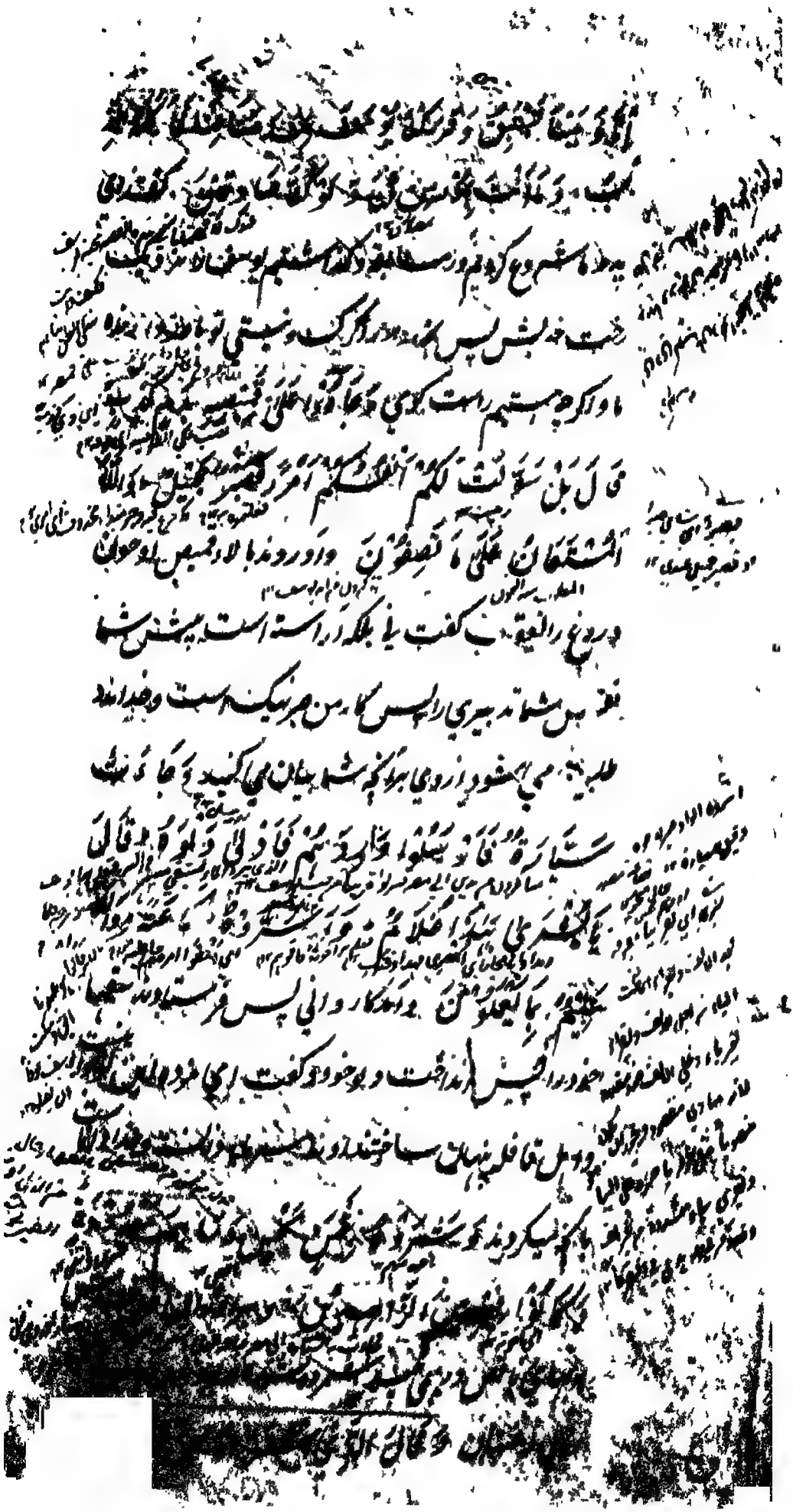

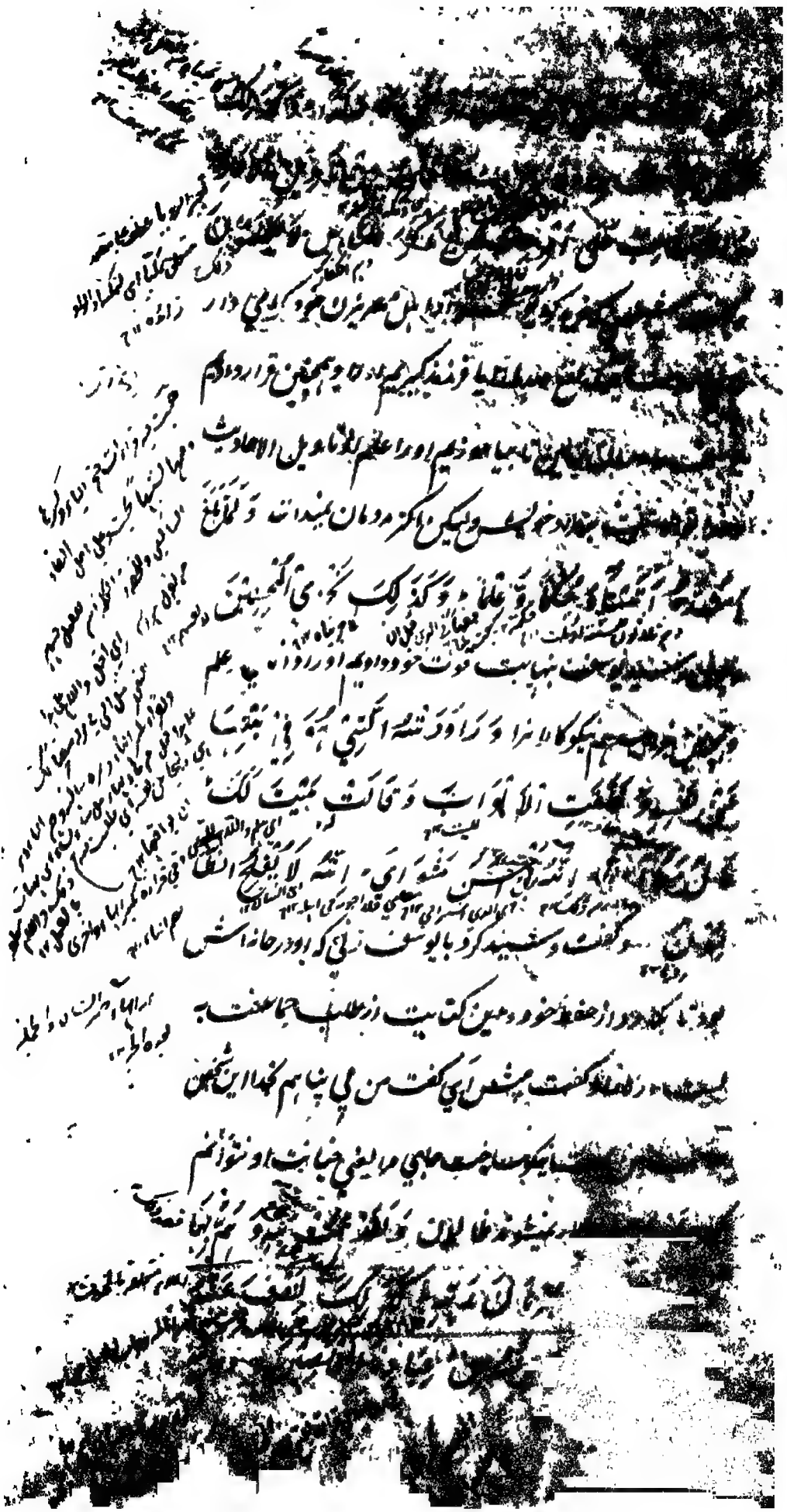

[illegible] زن [illegible]

[illegible] بودی [illegible]

اگر [illegible] [illegible] [illegible]

گرفته [illegible] کرد [illegible]

و نی از [illegible] گان [illegible]

قمیصه من دبر و الفیا سیدها [illegible]

ما جزاء من اراد باهلک سوءا الا ان یسجن او عذا

ب الیم و با یکدیگر سبقت کردند [illegible]

و [illegible] پیرهن یوسف را از پس پشت [illegible]

[illegible] و یک [illegible] در دروازه گفت نیست جزاء آن کسی که خواست با

با اهل تو کار بد [illegible] شود یا عقوبتی درد [illegible] قال هی

راودتنی عن نفسی و شهد شاهد [illegible]

ان کان قمیصه قد من قبل فصدقت و هو

من الکاذبین و ان کان قمیصه قد من دبر

فکذبت و هو من الصادقین یوسف گفت [illegible]

زن گفت و شنید کرد با من [illegible]

و گواهی [illegible] زن [illegible]

[illegible] پس این زن راست گفته است [illegible]

[illegible] پیرهن او دریده از پیش [illegible]

یوسف را در پیش گویان است فلما رآ قمیصه قد من
دبر قال انه من کیدکن ان کیدکن عظیم
پس شوهرش چون دید پیراهن را دریده از پس گفت
این قضیه از مکر شماست ای زنان هر آینه مکر شما ای زنان
بزرگ است یوسف اعرض عن هذا واستغفری
لذنبک انک کنت من الخاطئین ای یوسف
درگذر ازین ماجرا و ای زن طلب آمرزش کن برای
گناه خود هر آینه تو بوده از خطا کنندگان وقال نسوة
فی المدینة امرأت العزیز تراود فتیها عن نفسه
قد شغفها حبا انا لنریها فی ضلال مبین گفتند
زنان چند در شهر که زن عزیز گفت خواهش می کند با نوجوان
خود تا جماع خواهد او را از حفظ نفس خود هر آینه در دلش جای
کرده است دوستی هر آینه ما می بینیم او را گمراه
ظاهر فلما سمعت بمکرهن ارسلت الیهن واعتدت
لهن متکا وآتت کل واحدة منهن سکینا و
قالت اخرج علیهن فلما رأینه اکبرنه وقطعن
ایدیهن وقلن حاش لله ما هذا بشرا ان هذا
الا ملک کریم پس چون شنید زن عزیز سخنهای ایشان را
آدم فرستاد بسوی ایشان و مهیا کرد برای ایشان مجلسی

بداد در هر یکی را از ایشان کاردی و گفت بیا ای یوسف بیرون

آی بدین زنان پس چون دیدندش بزرگ یافتندش

و ببریدند دستهای خویش و گفتند پاکست خدای نیست

این نوجوان آدمی نیست این شخص مگر فرشته گرامی قالت

فذلکن الذی لمتننی فیه ولقد راودته عن نفسه

فاستعصم ولئن لم یفعل ما آمره لیسجنن ولیکونا

من الصاغرین زن عزیز گفت اینست آنکه ملامت کرده

بودید مرا در عشق وی و هر آینه گفت شنید کردم با وی تا غافل

کند از حفظ نفس پس خود را نگاه داشت و اگر نکند

آنچه میفرمایم او را البته بزندان کرده شود و البته باشد از

خوار شدگان قال رب السجن احب الی مما

یدعوننی الیه والا تصرف عنی کیدهن اصب

الیهن واکن من الجاهلین یوسف گفت ای

دکار من زندان دوستر است نزدیک من از آنچه می خوانند

مرا بسوی آن و اگر تو باز نداری از من فریب این زنان

مایل کنم با ایشان و باشم از نادانان فاستجاب

له ربه فصرف عنه کیدهن انه هو السمیع

العلیم [illegible] پس قبول کرد [illegible]

[illegible] از یوسف فریب [illegible]

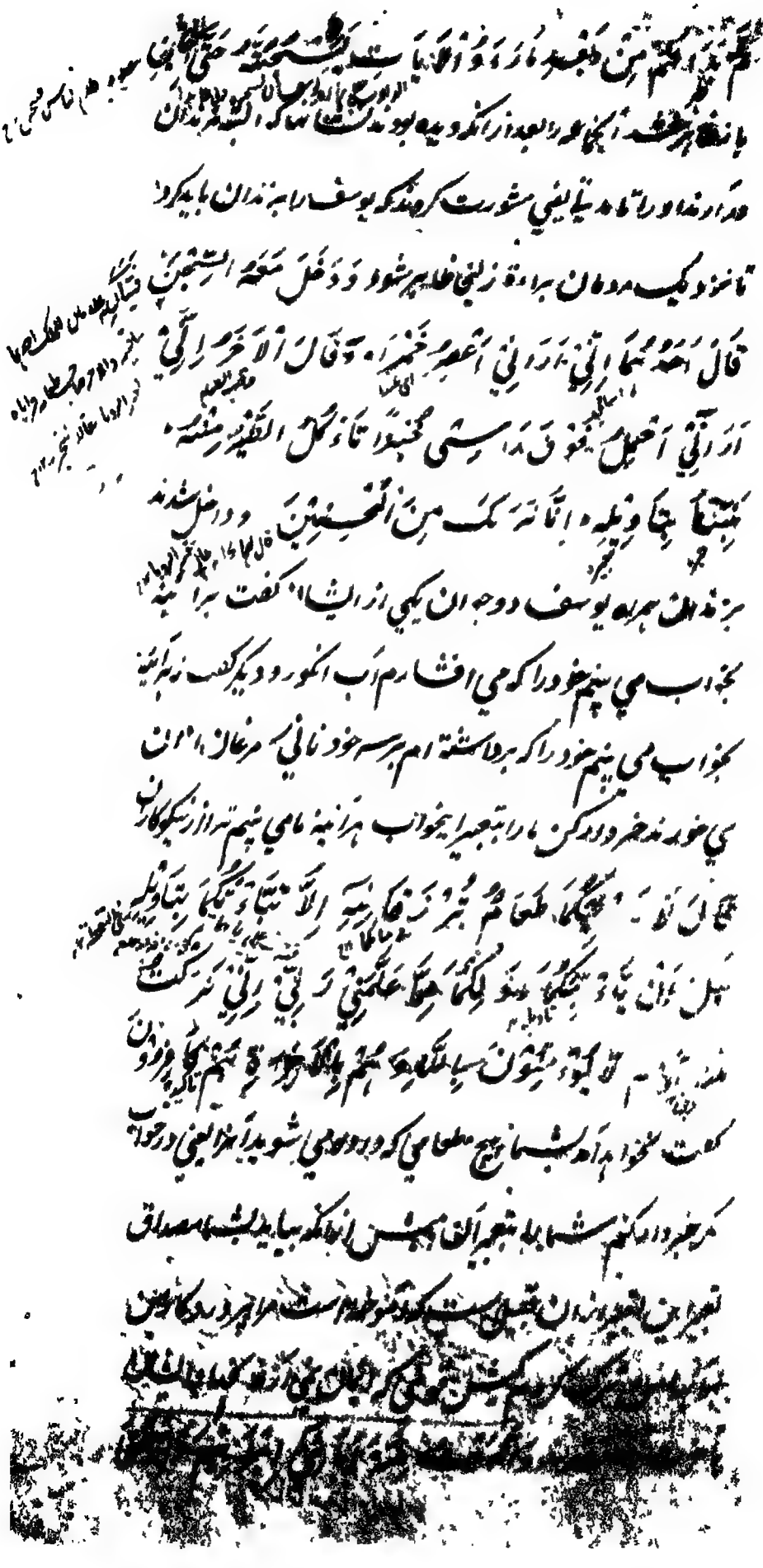

ءابائي ابراهیم و اسحق و یعقوب ما کان لنا ان نشرک بالله من شيء ذلک

من فضل الله علینا و علی الناس و لکن اکثر الناس

لا یشکرون و پیروی کردم کیش پدران خود را ابراهیم

و اسحق و یعقوب نبود ما را که شریک خدا مقرر کنیم چیزی این

از فضل خداست بر ما و بر مردمان ولیکن بیشتر مردمان

شکر نمی کنند یا صاحبی السجن ءارباب متفرقون

خیر ام الله الواحد القهار ای دو باشنده زندان

آیا معبودان پراکنده بهترند یا خدا یکتای غالب ما تعبدون

من دونه الا اسماء سمیتموها انتم و ءاباؤکم

ما انزل الله بها من سلطان ان الحکم الا لله

امر الا تعبدوا الا ایاه ذلک الدین

القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون پرستش

نمیکنید بجز خدا مگر نامهای چند را که شما مقرر کرده اید و پدران

شما مقرر کرده اند فرستاده است خدا بر آن هیچ دلیلی نیست

فرمانروایی مگر خدا را فرمود که عبادت مکنید مگر خود را این است

کیش درست ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند یا صاحبی

السجن اما احدکما [illegible]

[illegible] الطیر [illegible]

[illegible] ای دو باشنده زندان [illegible]

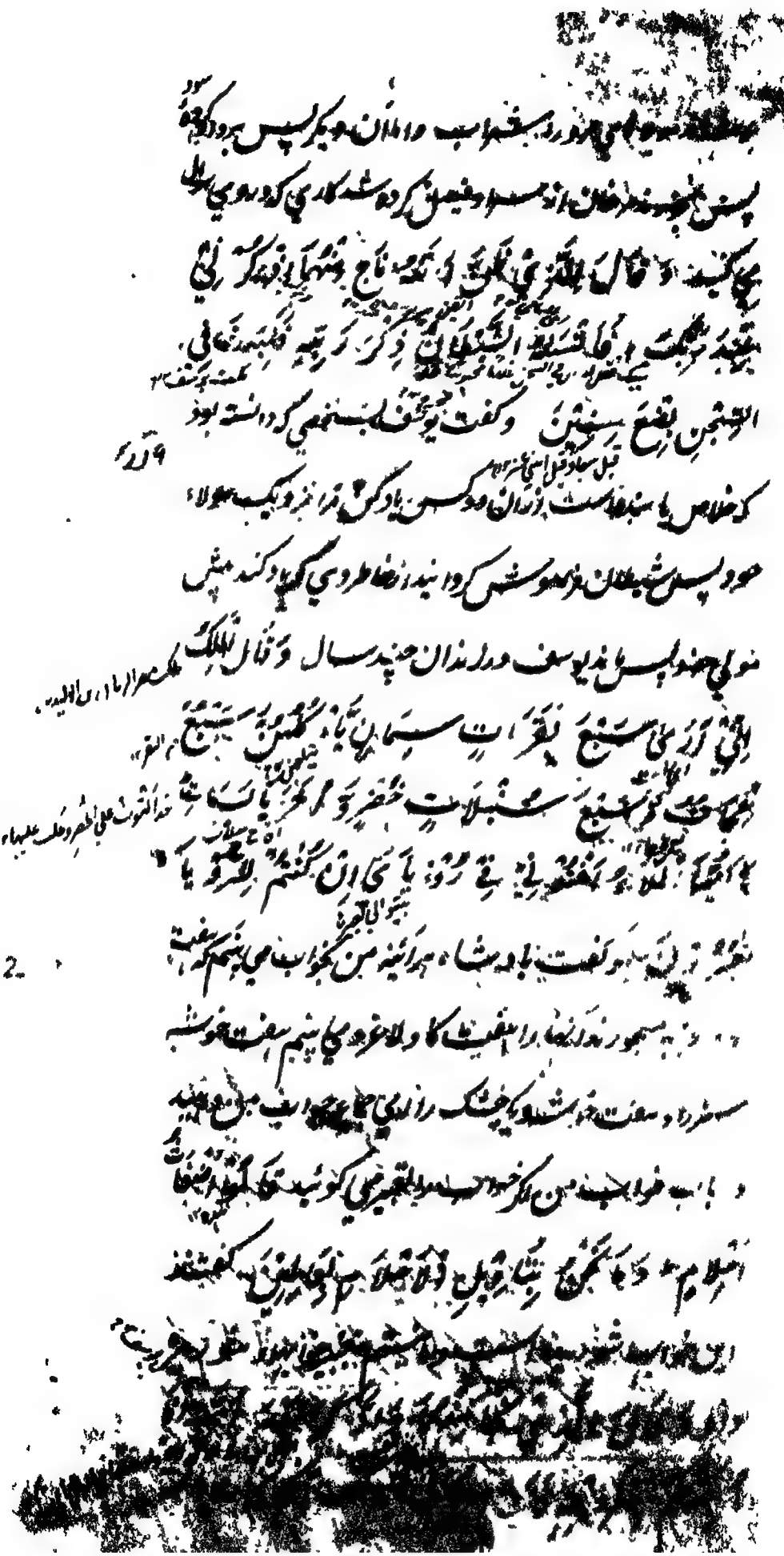

... از ان هفت گاو ... بیاید ... و بعد ... معنی ...
بتعبیر این خواب پس بفرستید مرا مترجم که ... یعنی
یوسف و بستادند ... ملاقات کرد ... یوسف ایها
الصدیق افتنا فی سبع بقرات سمان یاکلهن سبع
عجاف و سبع سنبلات خضر و اخر یابسات لعلی
ارجع الی الناس لعلهم یعلمون گفت ای یوسف ای
راست گوی جواب ده ما را درین خواب که هفت گاو فربه میخورند
ایشانرا هفت گاو لاغر و هفت خوشه سبز و هفت خوشه دیگر خشک
... پس بازگردم بسوی مردمان تا ایشان بدانند قال تزرعون
سبع سنین دابا فما حصدتم فذروه فی سنبله الا
قلیلا مما تاکلون گفت زراعت کنید هفت سال ...
بر عادت خود پس آنچه بدروید بگذارید در خوشه ...
مگر اندکی از آنچه بخورید ثم یاتی من بعد ذلک سبع
شداد یاکلن ما قدمتم لهن الا قلیلا مما تحصنون
باز بیاید بعد از ان هفت سال سخت ...
... خورند ... برای آنها ... مگر اندکی ... نگاه میدارید
ثم یاتی من بعد ذلک عام فیه یغاث الناس و فیه
یعصرون باز بیاید بعد از ان سالی که ...
... مردمان و در ... بیفشارند ...

پوشیده باشم فی تا قاضی یوسف گفت و یوسف
علیه السلام دید توقف نمود تا برائت ذمت او پیش ظاهر گردد والله
اعلم وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ
قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ
أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ گفت پادشاه بیارید
پیش من یوسف را پس چون آمد نزدیک یوسف فرستاده
پادشاه گفت بازگرد بسوی مولی خود پس سوال کن او را چیست
حال آن زنان که بریدند دست خویش را ... پروردگار من
حیله بازی ایشان داناست یعنی شهادت ...
زلیخا صفت یوسف پوشیده اند والله اعلم قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ
إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ
مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ
حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ
الصَّادِقِينَ گفت پادشاه چه بود حال شما چنانکه گفت
شنید کردید یوسف تا ... ایشان ... گفتند
گفتند پاکی خدایراست ندانستیم بر یوسف هیچ گناهی گفت زن
عزیز اکنون ظاهر شد سخن راست که من گفت شنید کردم
... او را ... و ...
... وَكَذَٰلِكَ ...

وان الله لا یهدی کید الخائنین گفت یوسف این
برای آنست تا بداند عزیز که من خیانت او نکرده ام در غیاب او و بداند
بداند که خدا راه نمی نماید حیله خیانت کنندگان را. وما ابرئ
نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی
غفور رحیم و پاکی نمیکنم نفس خود را زیرا که نفس
فرماینده است به بدی مگر آن وقت که مهربانی کند پروردگار من هر آینه
پروردگار من آمرزنده مهربانست وقال الملک ائتونی
به استخلصه لنفسی فلما کلمه قال انک الیوم
لدینا مکین امین و گفت پادشاه بیارید یوسف را
من تا مقرر کنم خالص برای خدمت خود پس چون سخن گفت
با یوسف یعنی و قابلیت او شناخت گفت ای یوسف هر آینه
تو امروز نزد ما صاحب قدر امانت داری قال اجعلنی
علی خزائن الارض انی حفیظ علیم گفت مقرر کن
مرا بر خزاین این سرزمین هر آینه من نگاهدارنده
دانایم وکذلک مکنا لیوسف فی الارض
یتبوأ منها حیث یشاء نصیب برحمتنا من نشاء
ولا نضیع اجر المحسنین و همچنین یعنی مانند [illegible]
[illegible] یوسف را در ملک زمین قرار می گرفت از آن [illegible]
[illegible] است [illegible] میرسانیم رحمت خود را بهرکه خواهیم و ضایع [illegible]

[illegible]

[illegible] شوند [illegible] اخوت [illegible]

[illegible]

جمع [illegible] شام [illegible] يعقوب [illegible] مشقت بسيار كشيد

[illegible] يوسف [illegible] والله اعلم وجاء اخوة يوسف

فدخلوا عليه فعرفهم وهم له منكرون و [illegible] برادران

يوسف پس داخل شدند بر وي پس شناخت ايشان را [illegible]

ايشان [illegible] ولما جهزهم بجهازهم قال

ائتوني باخ لكم من ابيكم الا ترون اني اوفي الكيل

وانا خير المنزلين وچون مهيا كرد براي ايشان [illegible]

ايشان را گفت بياريد پيش من برادر علاتي خود را كه از پدر

[illegible] يا نمي بينيد كه من تمام ميدهم پيمانه را و من بهترين

مهمانداري كننده ام فان لم تاتوني به فلا كيل لكم

عندي ولا تقربون پس اگر نياوريد او را پيش من

پس هرگز پيمودن نباشد براي شما نزد يك من و هرگز نزديك

نشويد بمن قالوا سنراود عنه اباه وانا لفاعلون

گفتند [illegible] كنيم بايد او تا از دست او [illegible]

اين [illegible] كننده ايم وقال لفتيانه اجعلوا بضاعتهم [illegible]

[illegible] اذا انقلبوا الى اهلهم [illegible]

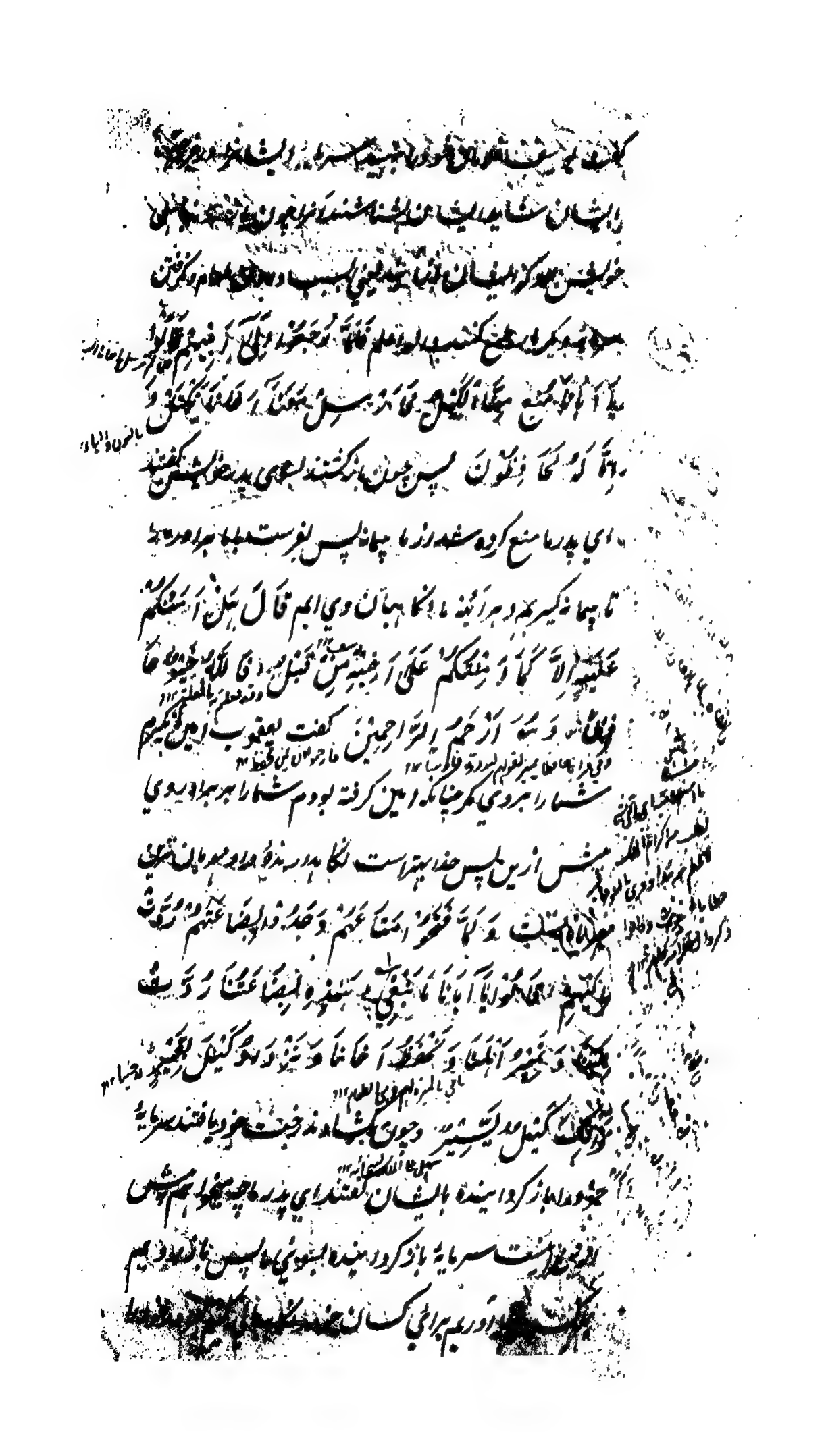

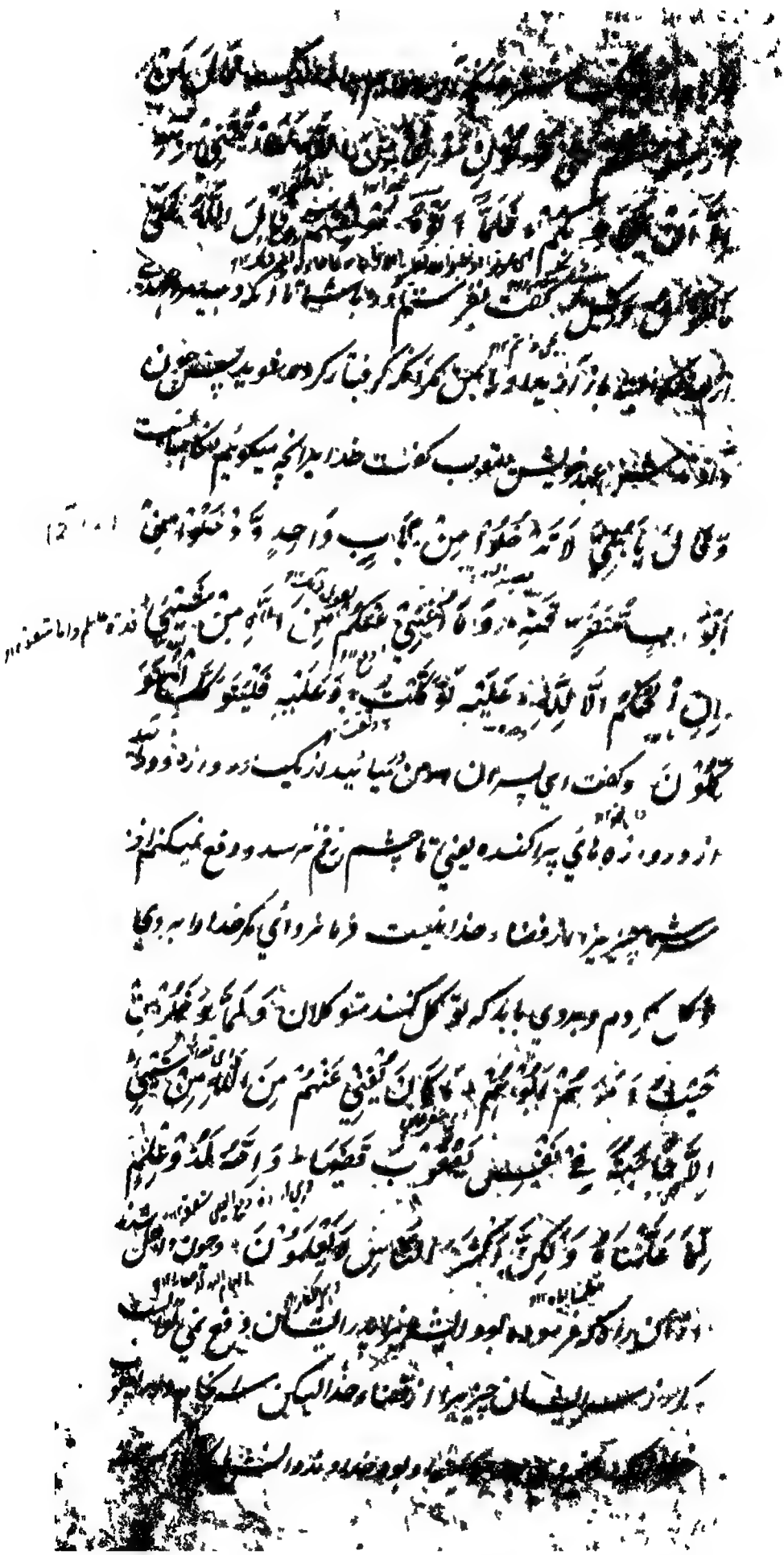

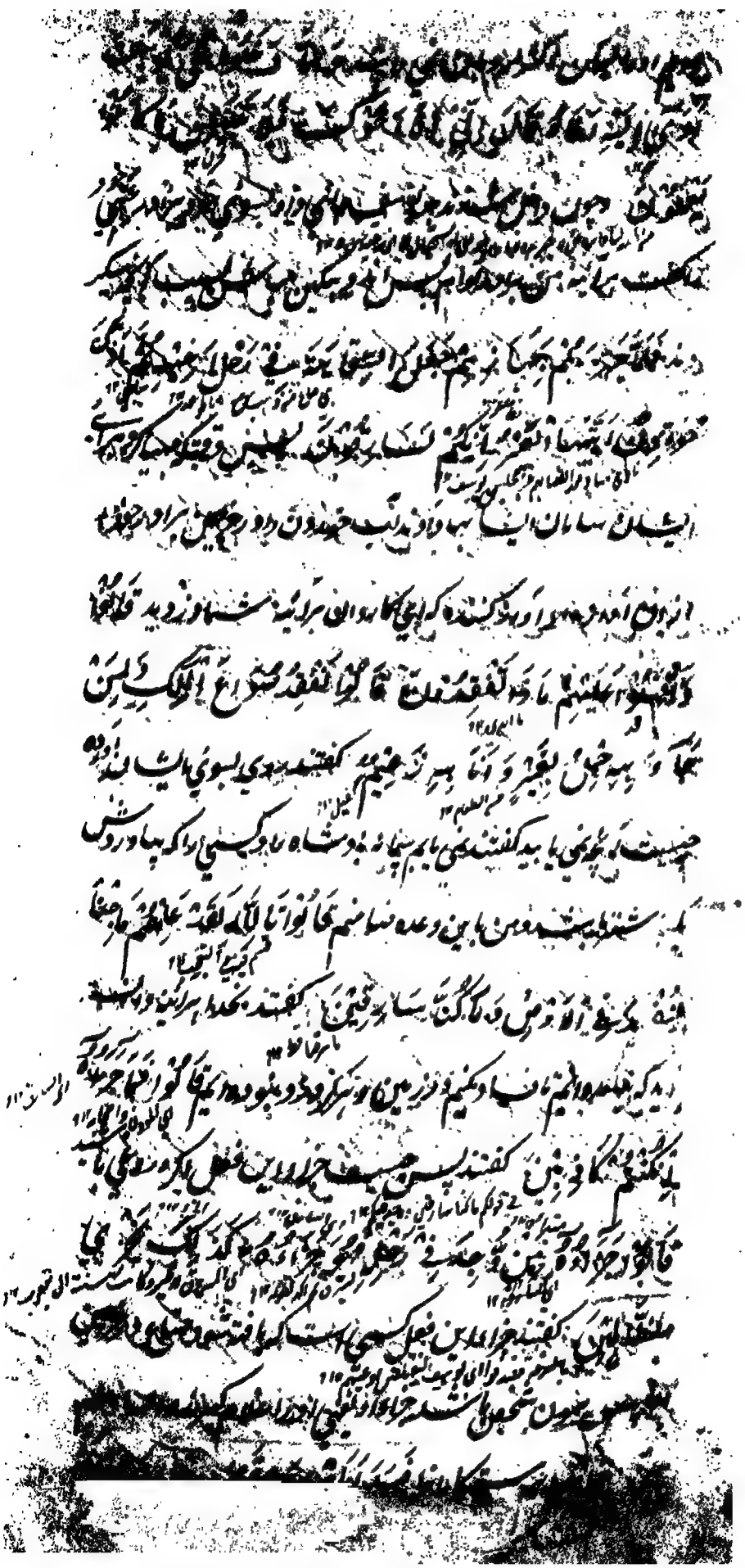

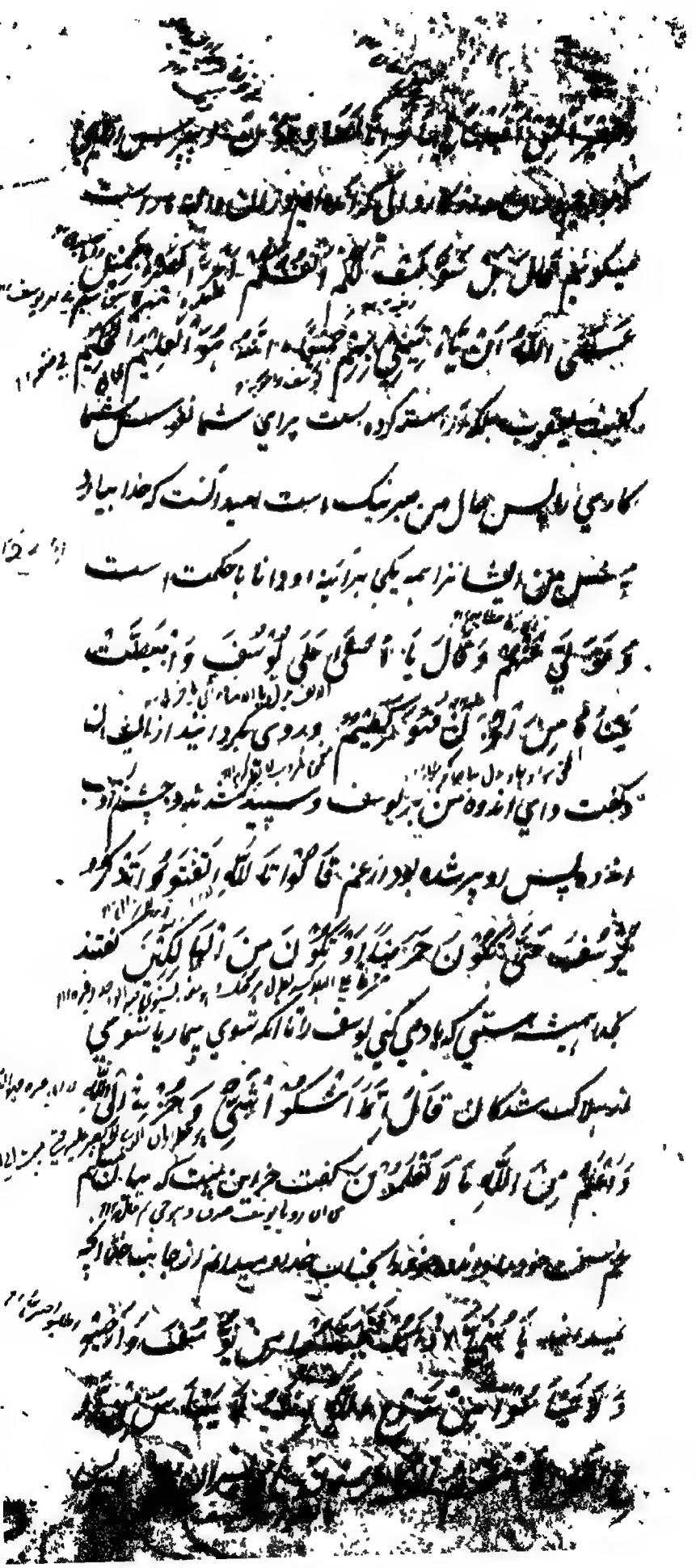

... گفتم ... بعد از این پس ... کاروان

... پیراهن ... بیاورید ... من ... خویش ... همه

... وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ

يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ ... و چون جدا شد کاروان ...

... گفت پدرشان ... ایشان ... یوسف اگر

... عقل ... نکنید ... قَالُوا تَاللّٰهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ

الْقَدِيمِ گفتند بخدا ... تو در ... قدیم ... خودی فَلَمَّا

أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ

أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ...

چون بیامد ... مژده ... پیراهن ...

... گفت ... شما ...

... قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا

إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ گفتند ای پدر ما ... طلب کن

برای ما ... گناهکار بودیم قَالَ سَوْفَ

أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ گفت

طلب ... خواهم کرد ... پروردگار خود ...

... فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى

إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ آمِنِينَ

... [illegible]

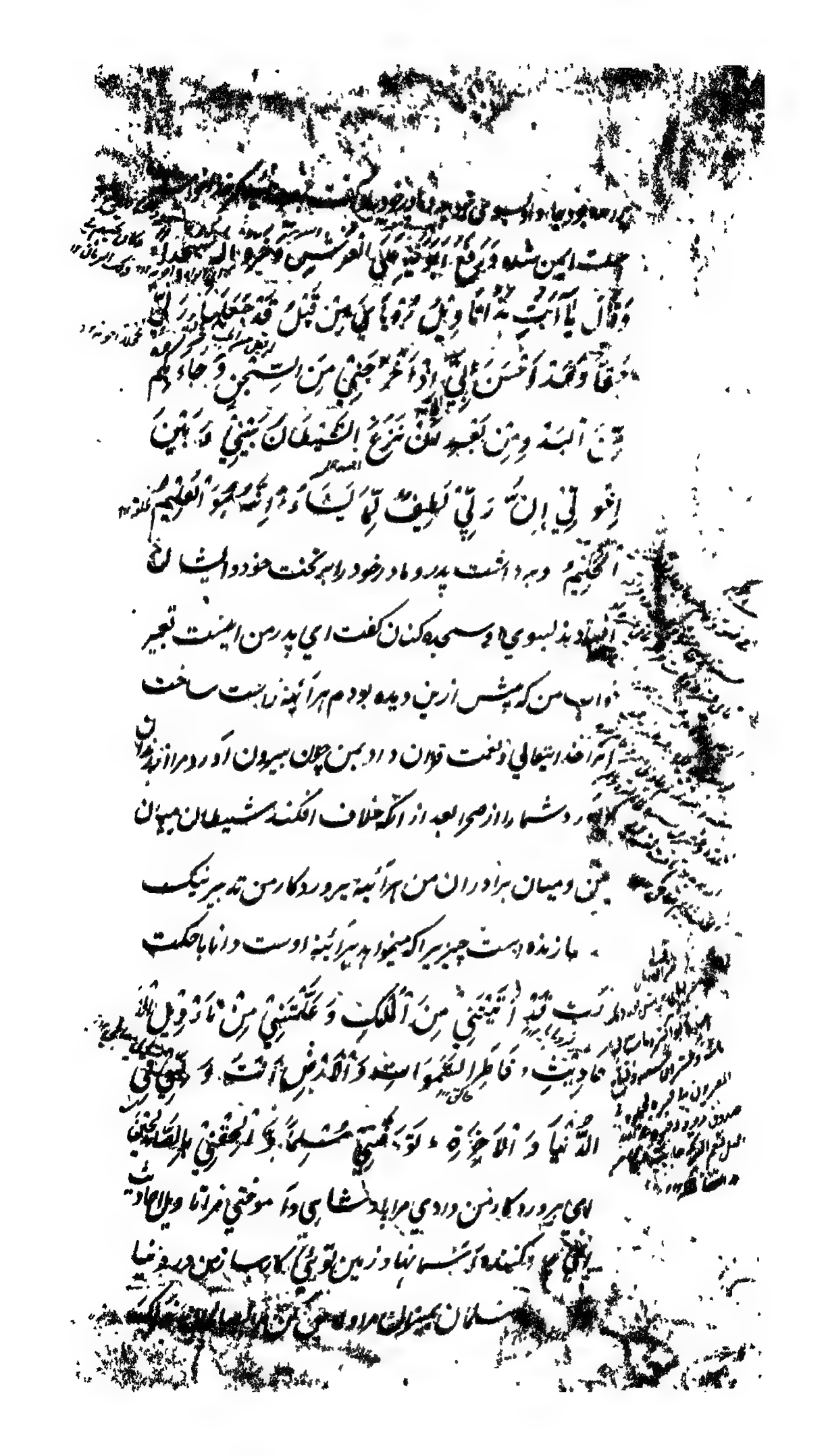

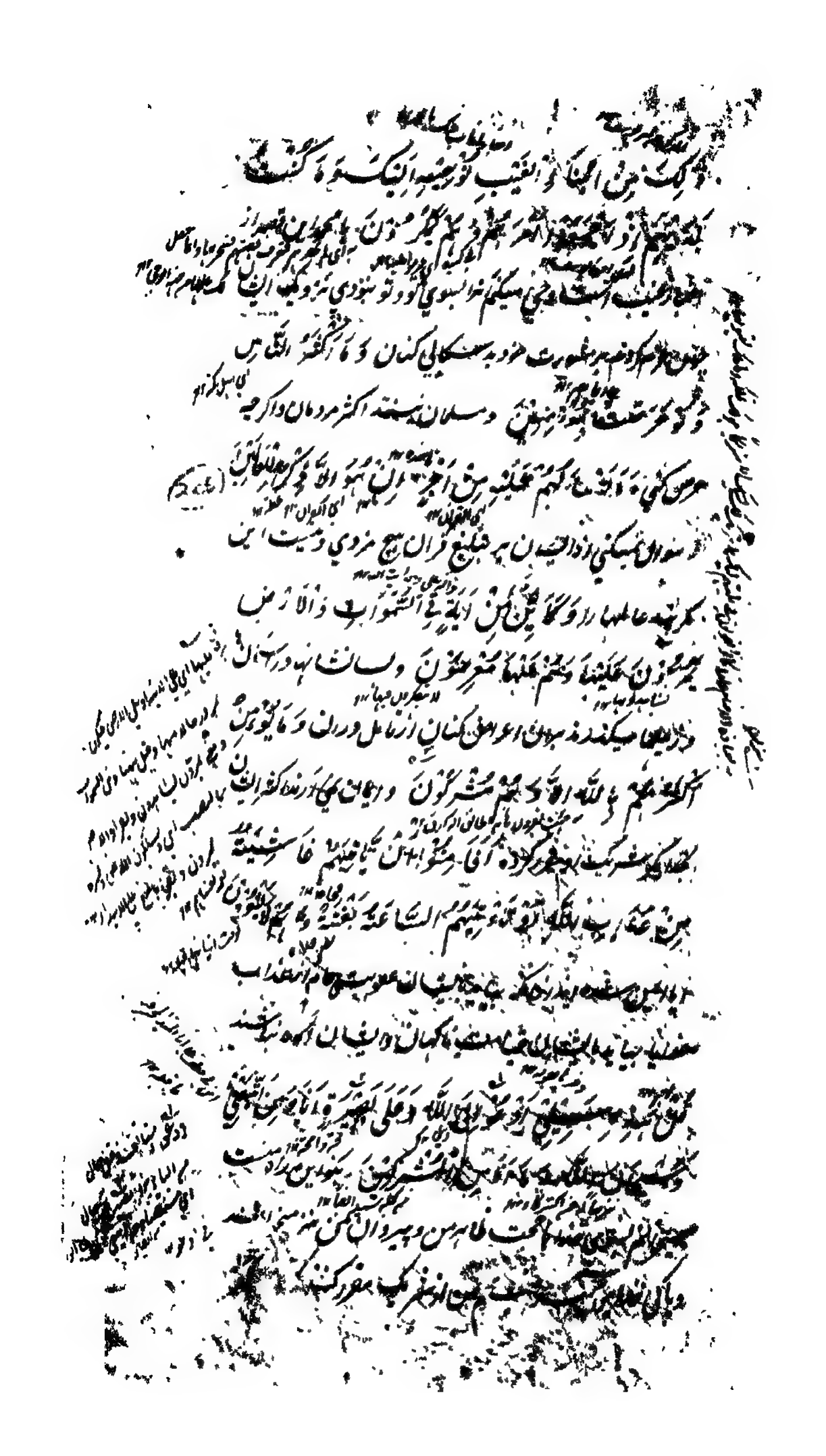

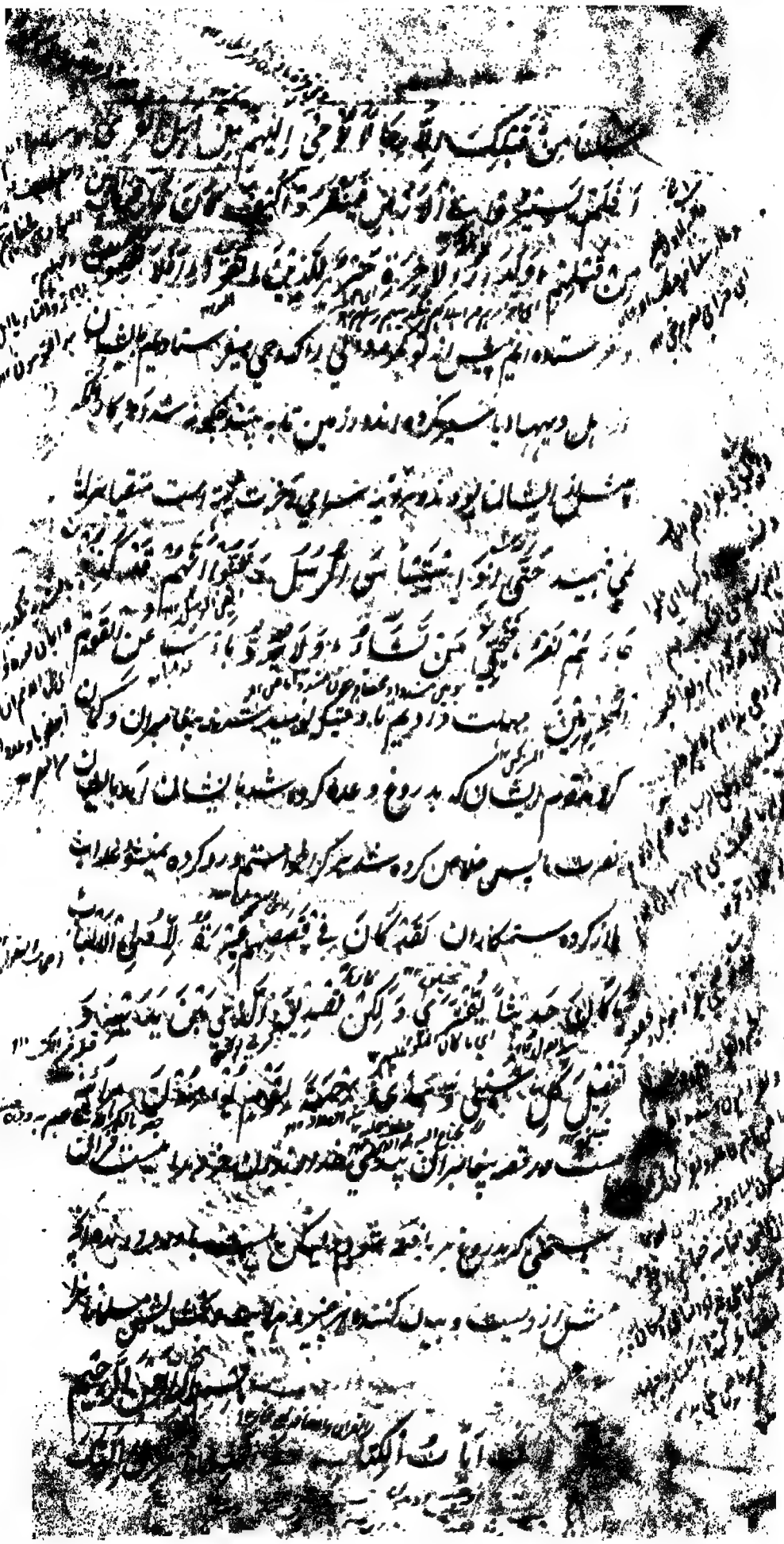

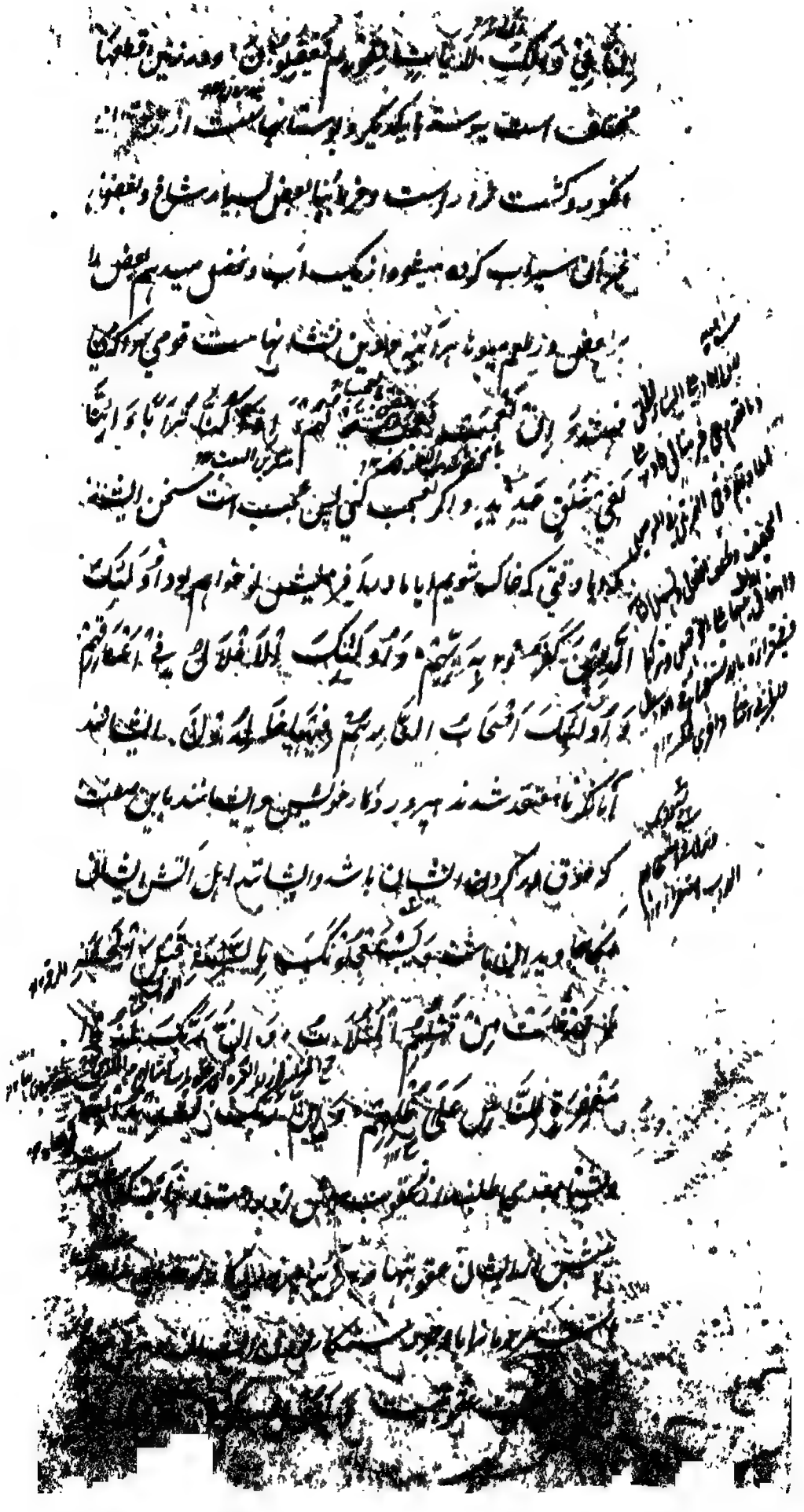

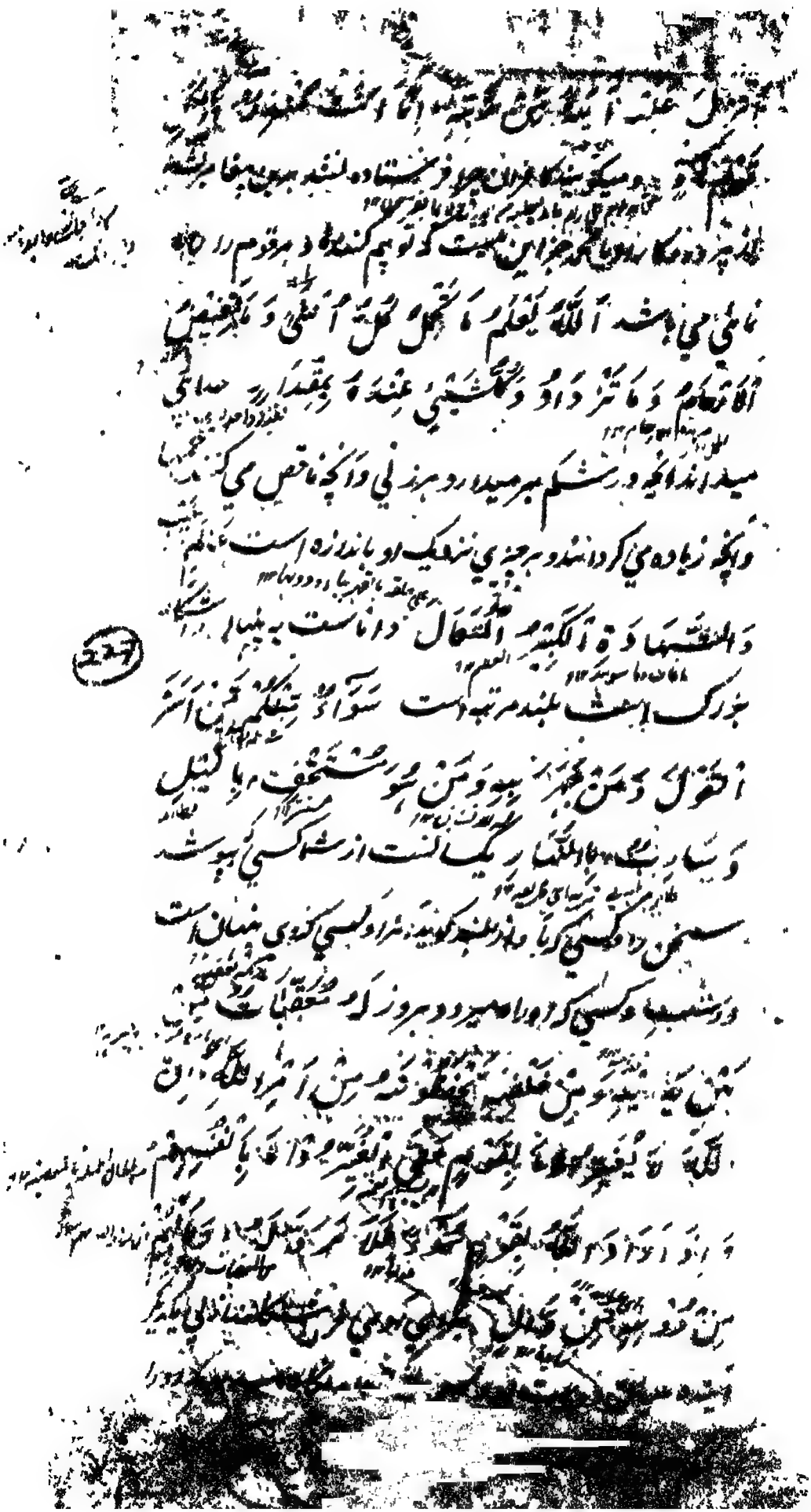

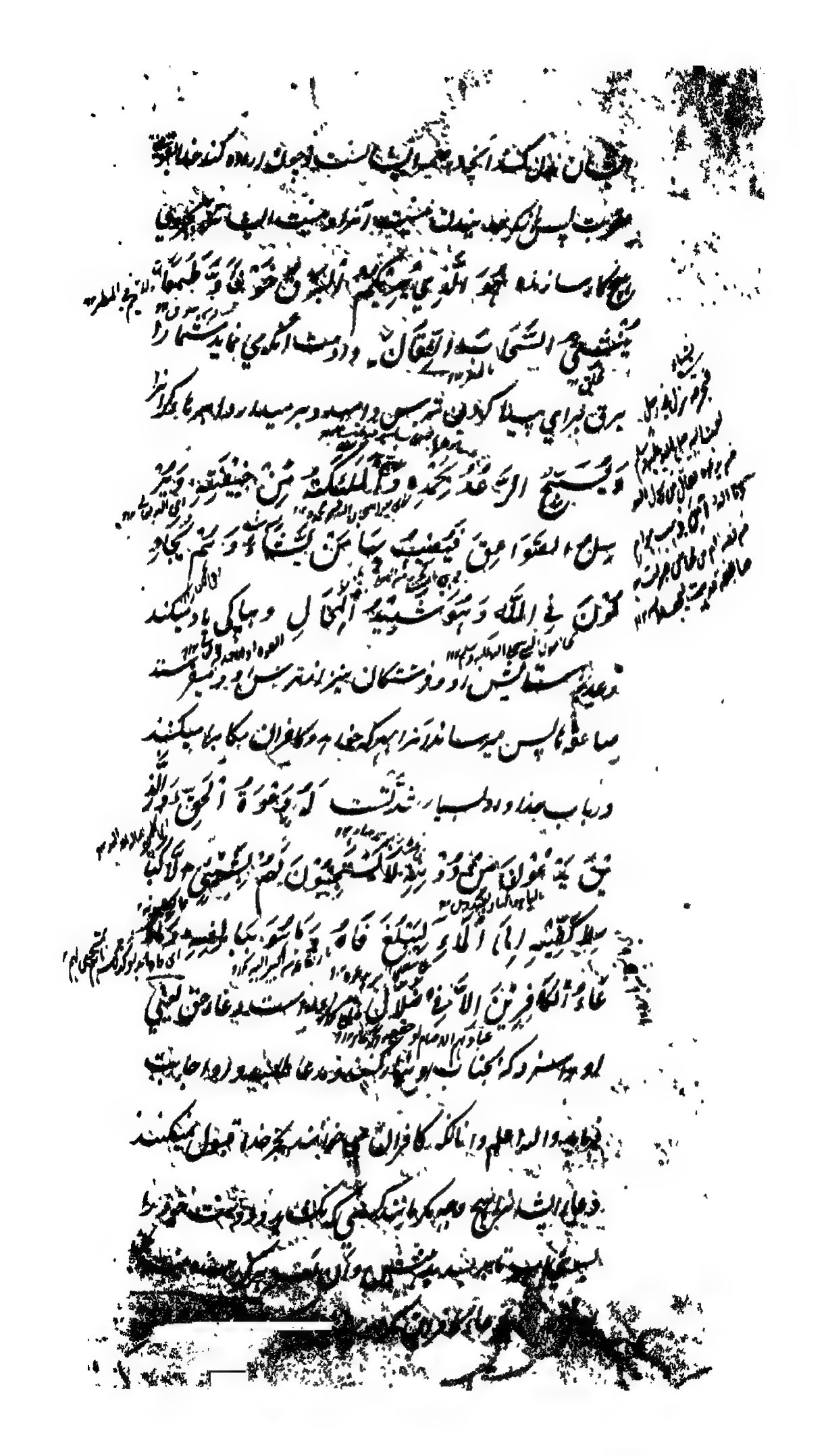

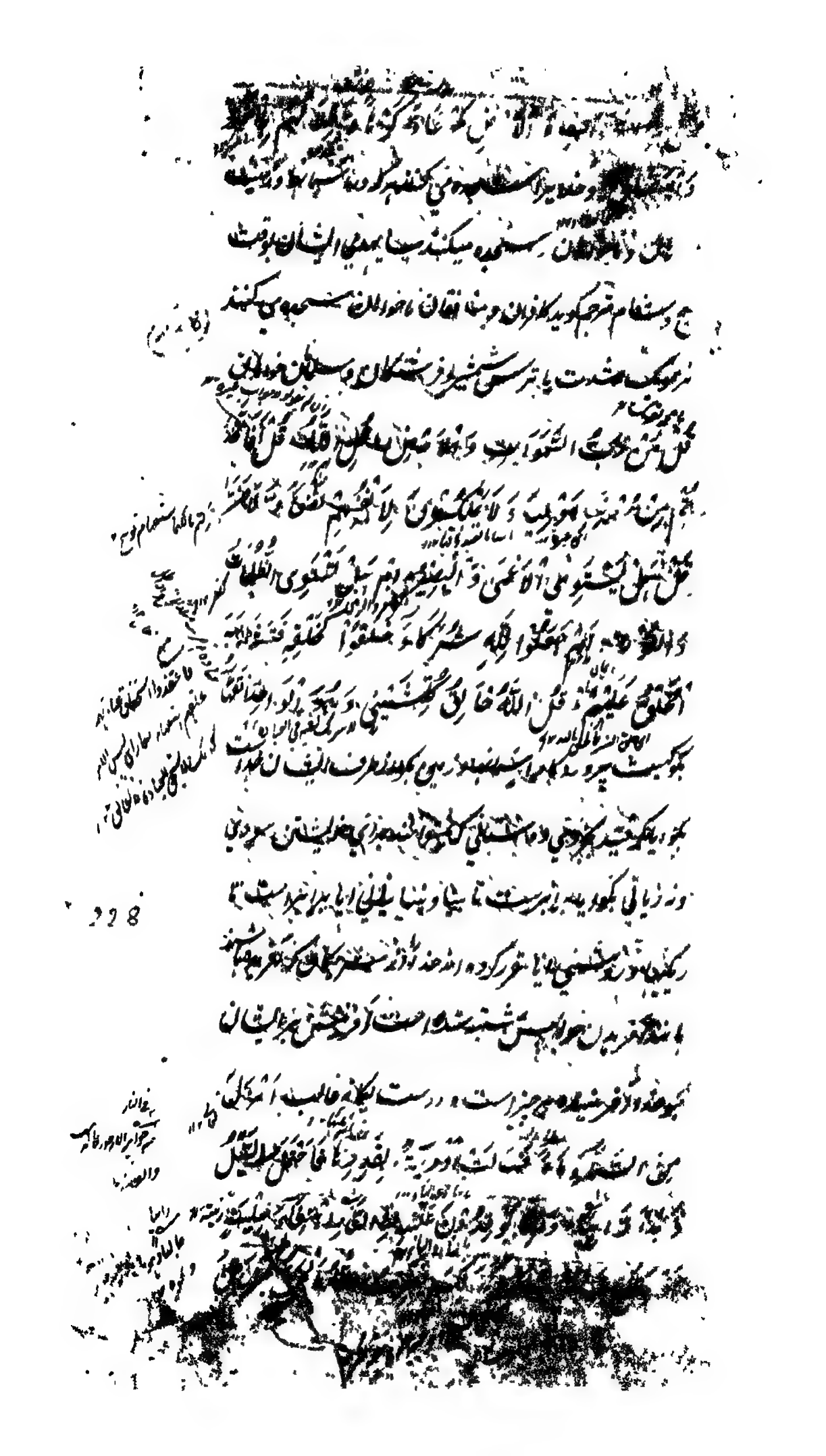

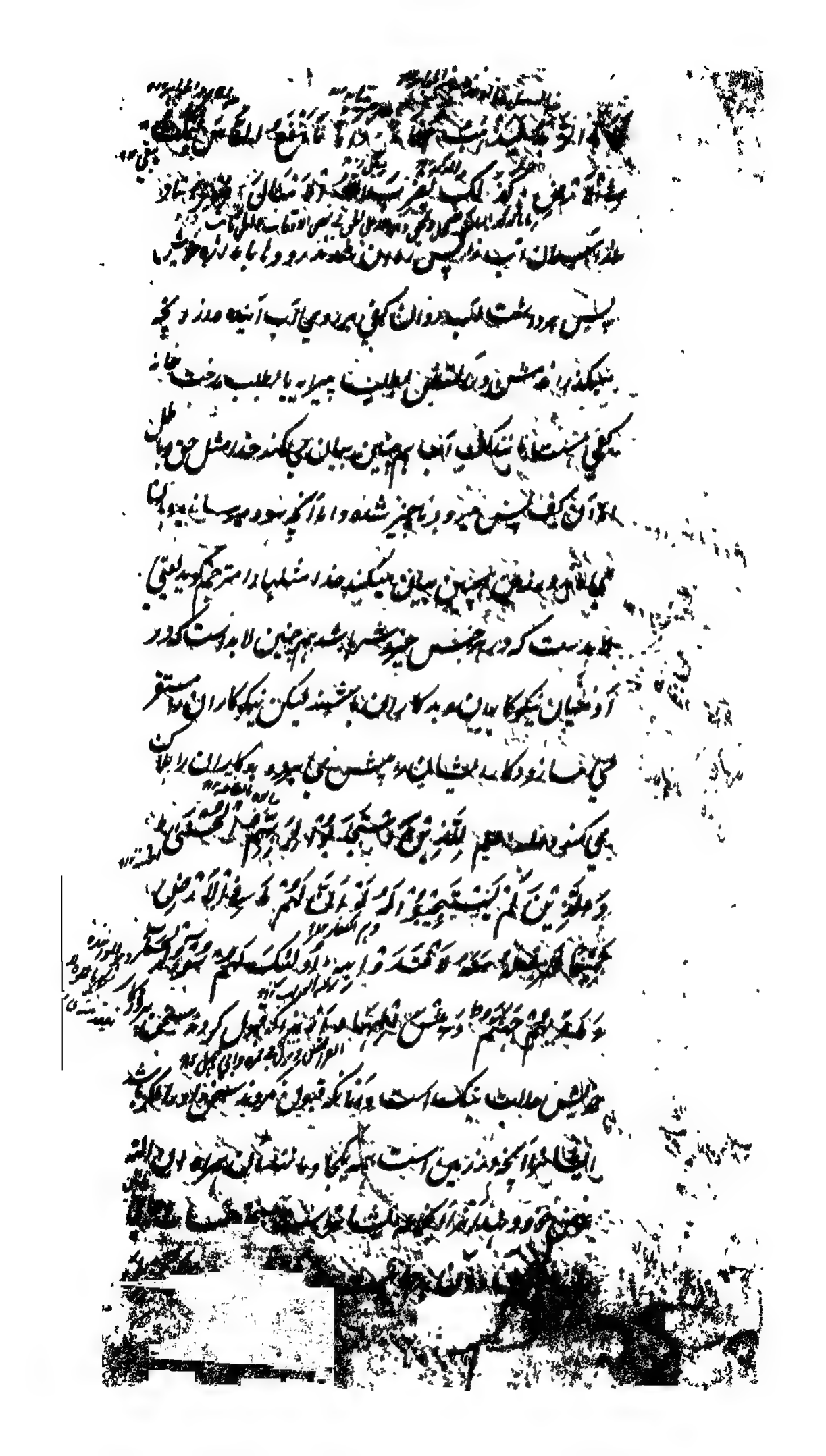

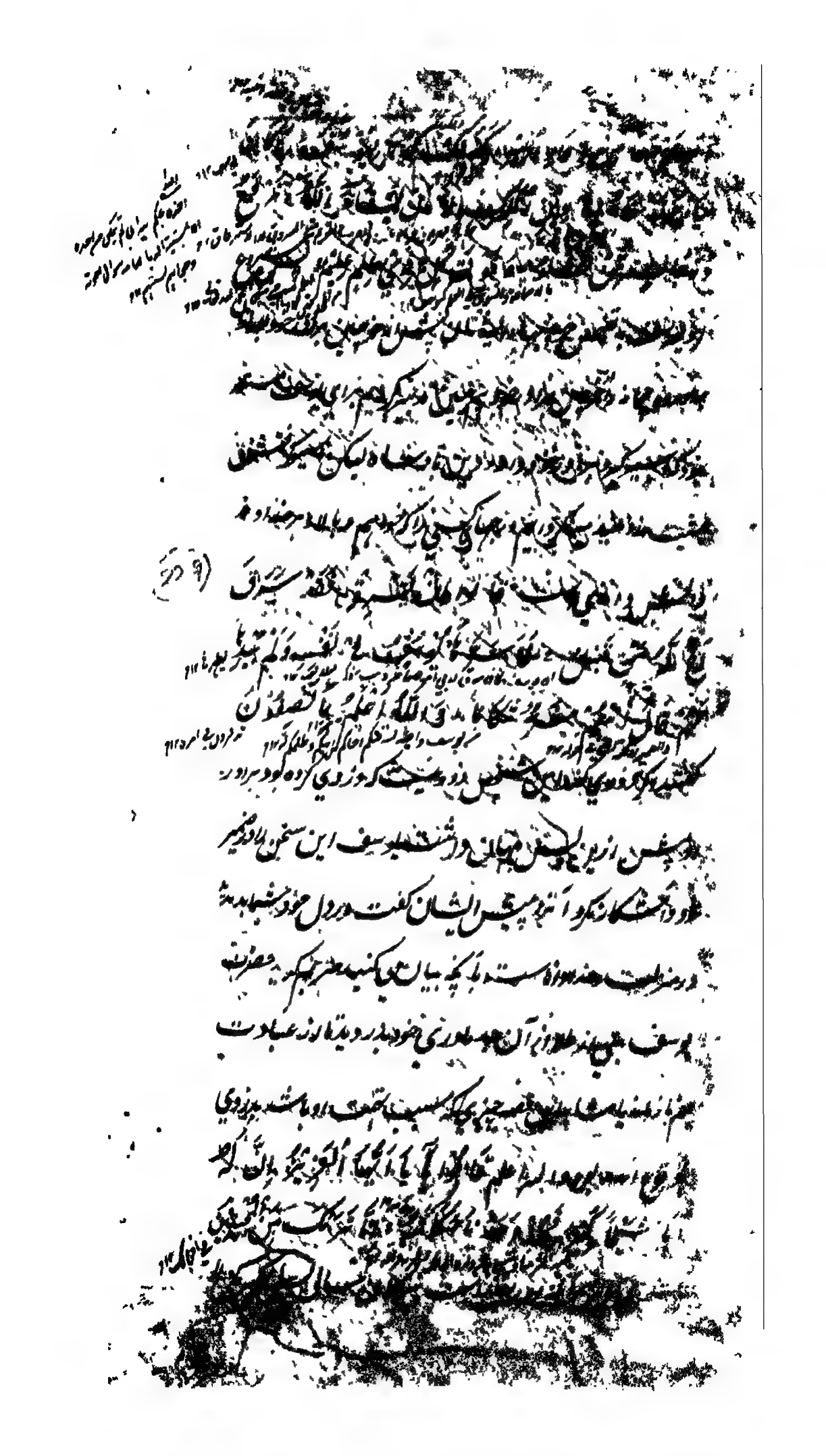

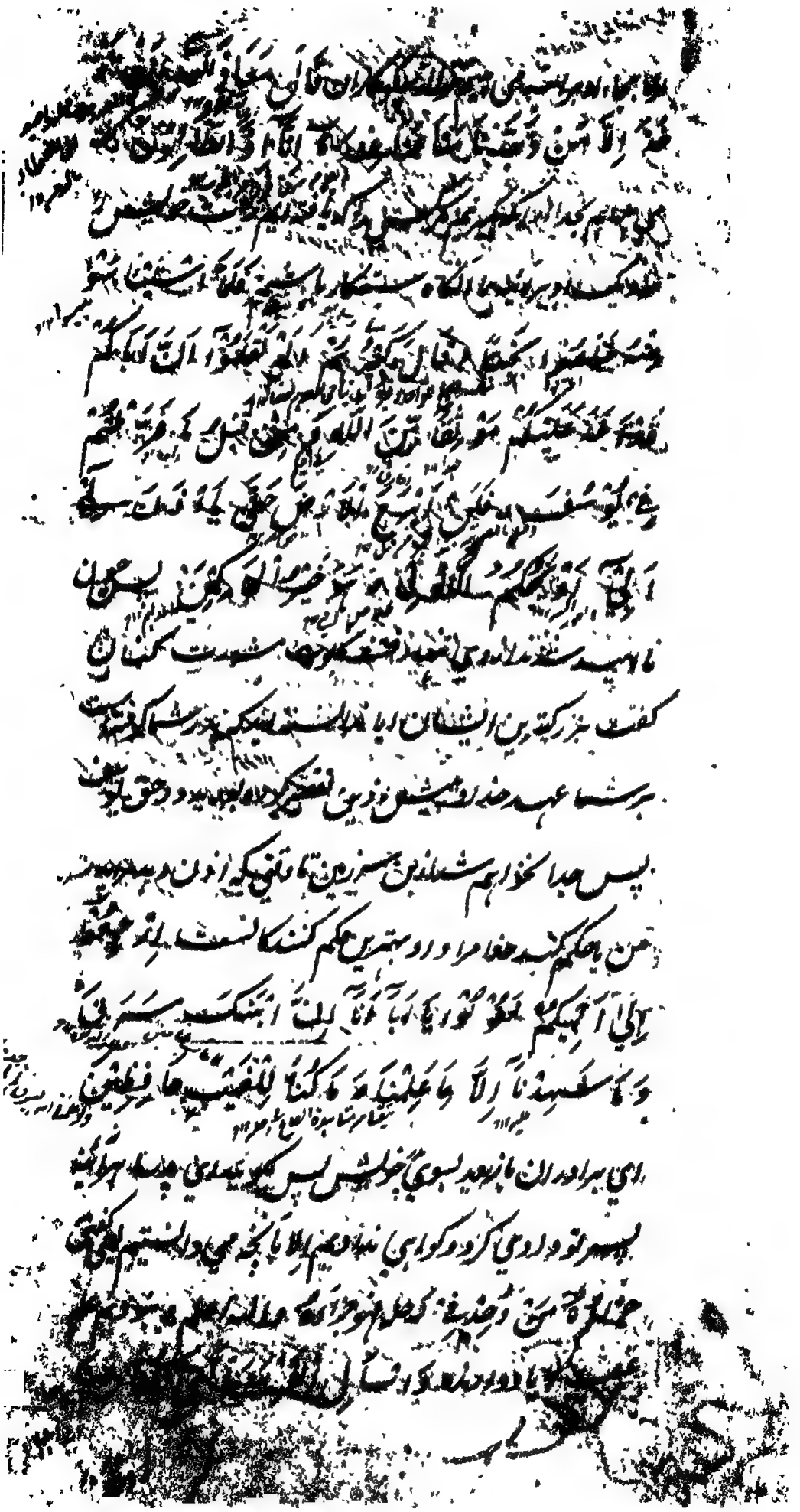

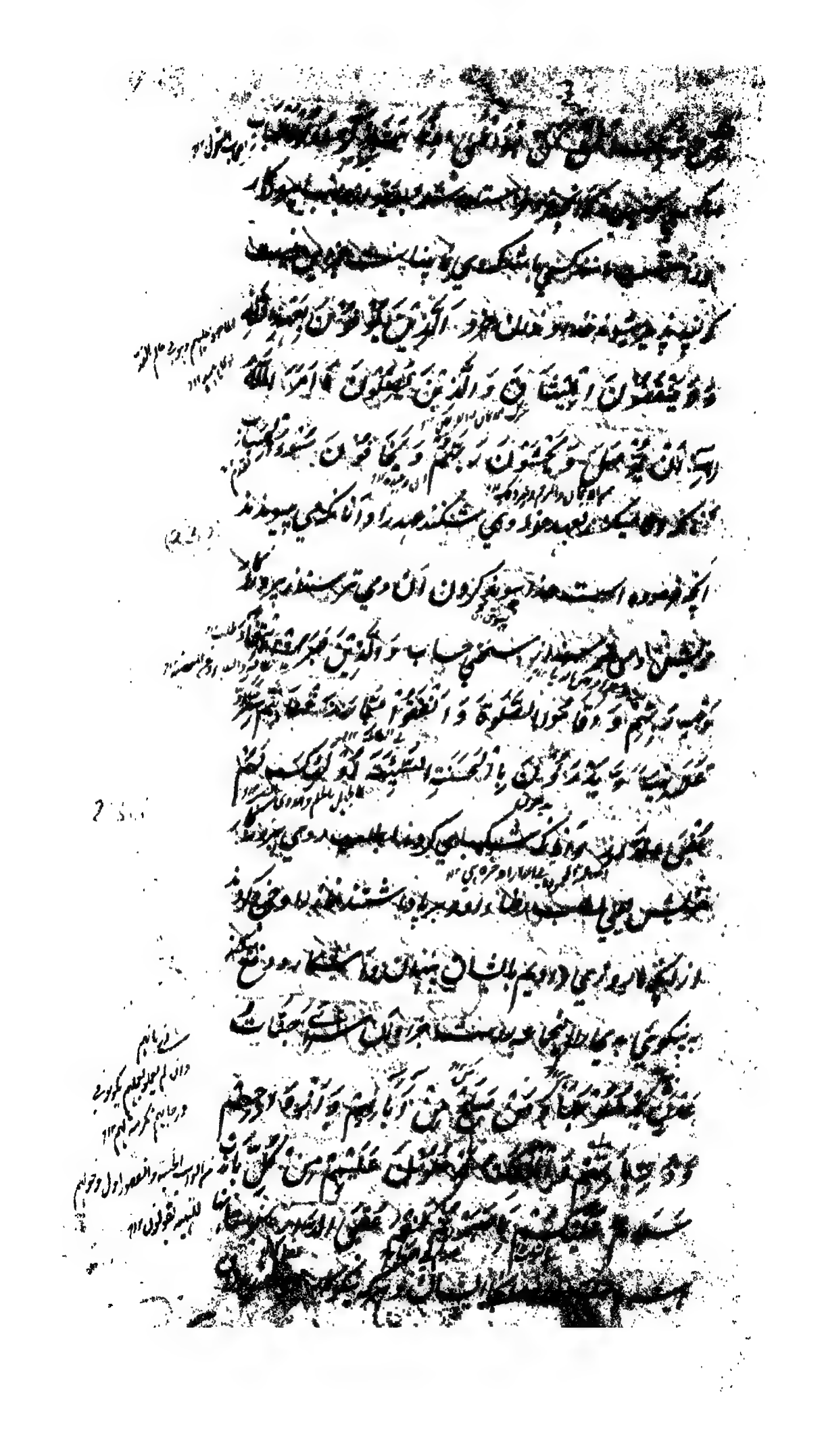

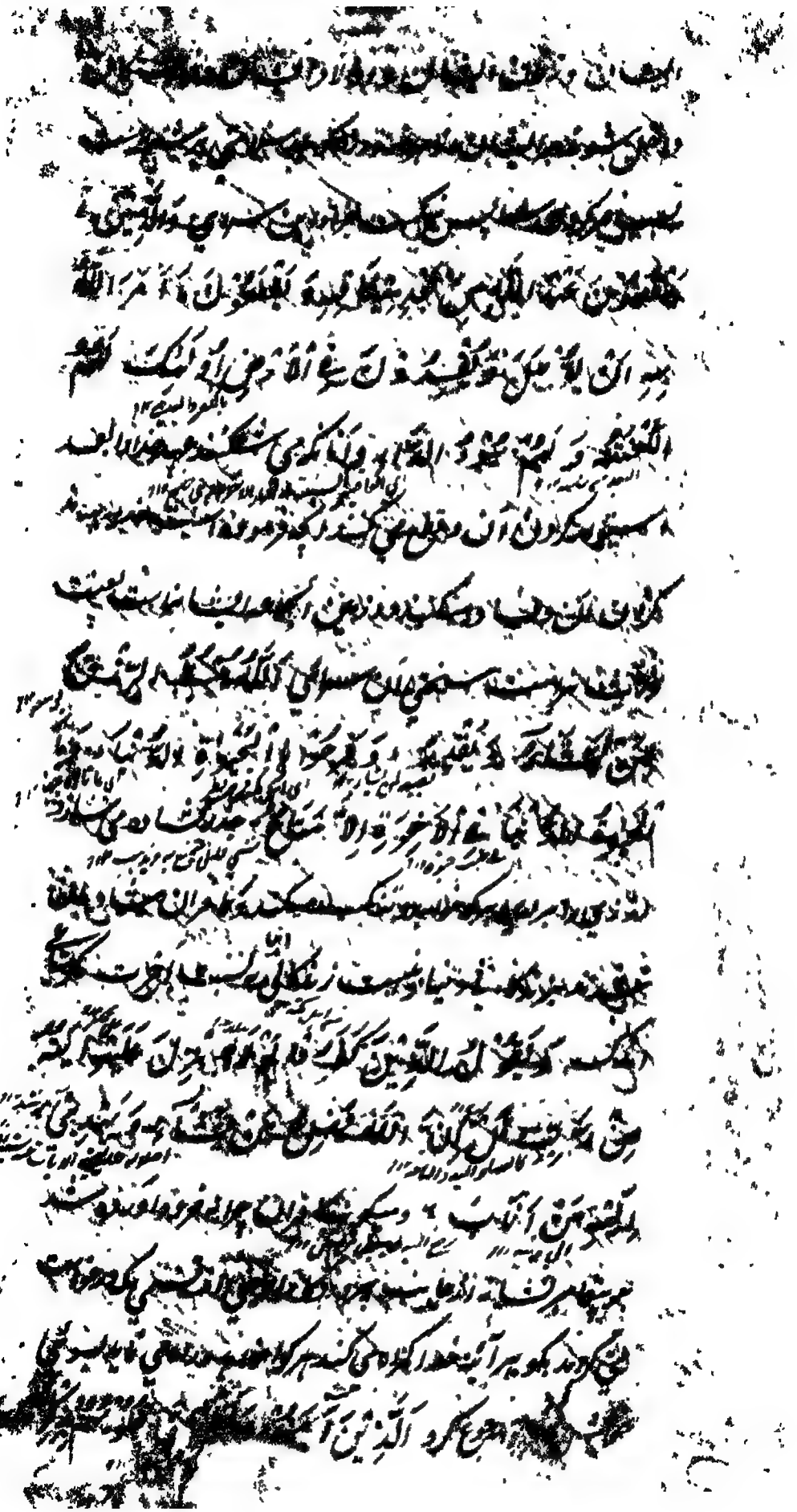

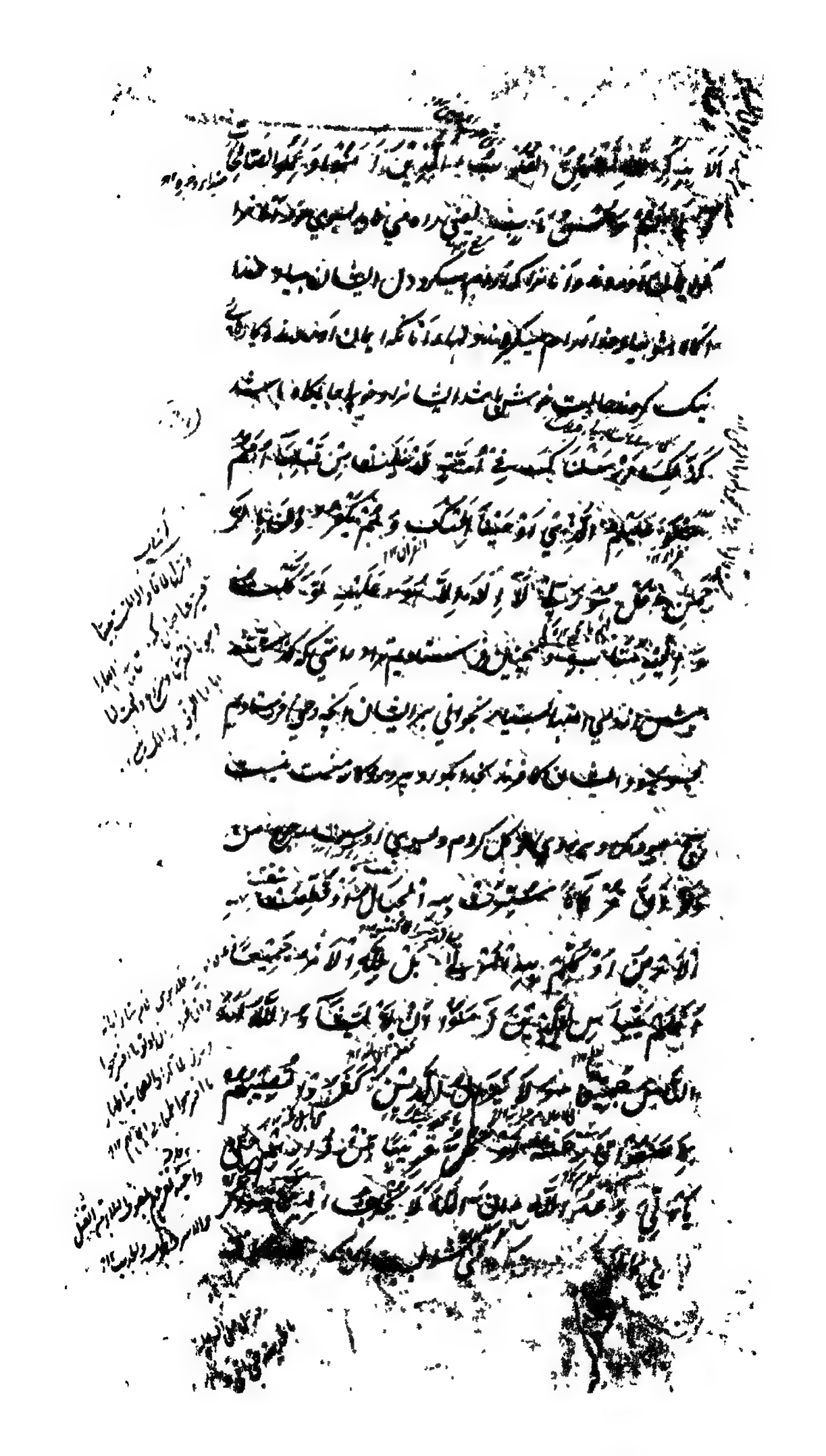

میشد بسبب آن زمین را یا بسخن آورده میشد بسبب آن
مردگان را نیز ایمان نمی آوردند بلکه خدا راست کار همه یکجا باشد
اند مسلمانان که اگر خواستی خدا راه نمودی مردمان را همه یکجا
همیشه کافران باین صفت باشند که میرسد بایشان بسبب
آنچه کردند عقوبتی سخت یا فرود می آید آن عقوبت نزدیک
بخانه ایشان و آن کنایتست از شدتی که از وی خوف هلاک
بر ایشان مستولی شود و بآخر نجات یابند تا وقتیکه بیاید وعده
خدا هر آینه خدا خلاف نمیکند وعده را وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ
مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ
كَانَ عِقَابِ و هر آینه مسخر کرده شد به پیغامبران پیش از تو
پس مهلت دادم کافران را باز گرفتار کردم ایشان را پس چگونه
بود عقوبت من أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ
فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ
فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ آیا کسی که خبر گیرنده است بر هر کس بجزای آنچه
عمل کرده است مثل این بتان باشد و مقرر کردند کافران خدا را
شریکان بگو بیان کنید نامهای ایشان را یعنی اوصاف ایشان را
[illegible] اوصاف خدا مقابله کرده شود [illegible] ظاهر گردد

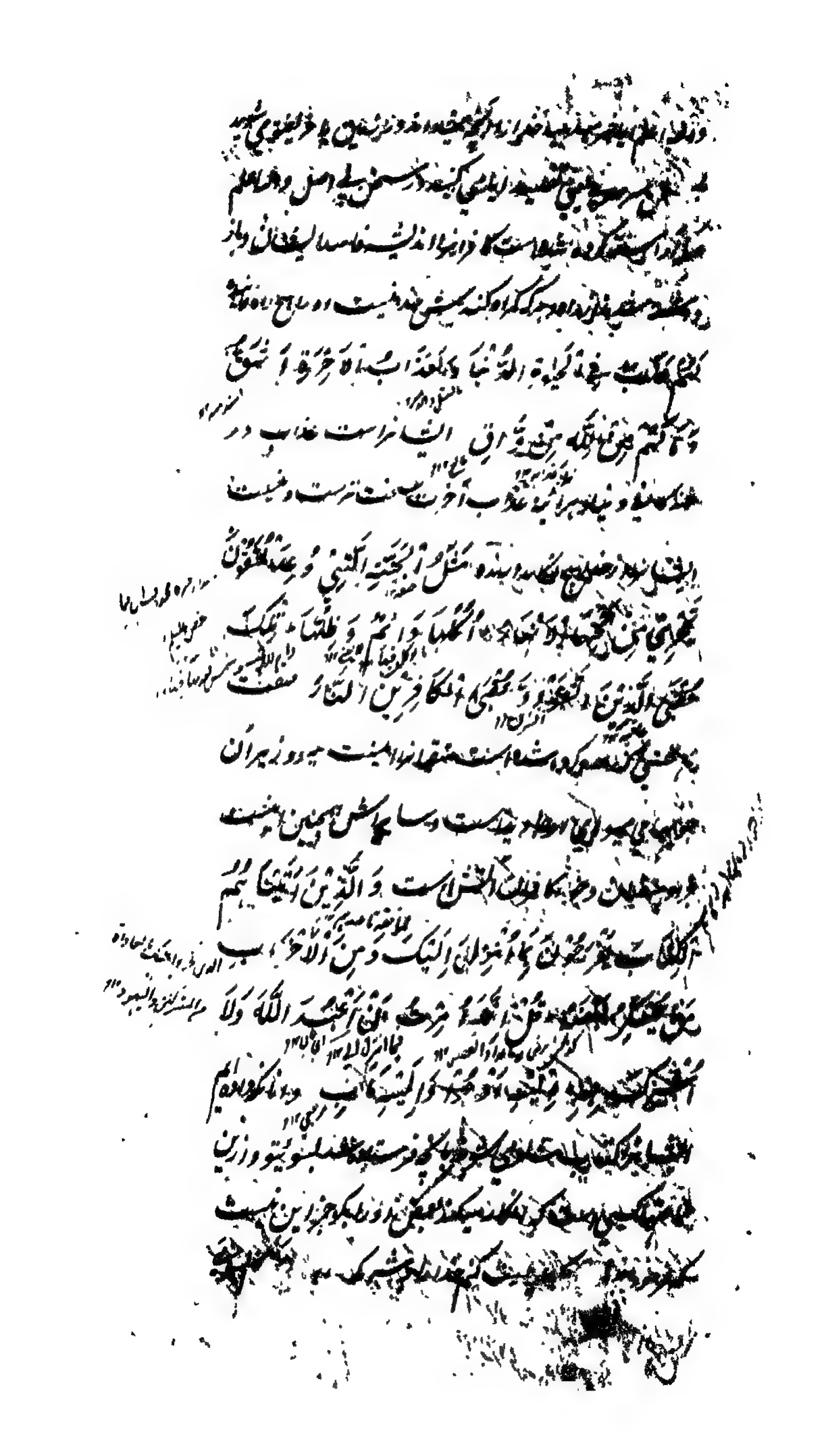

اوی خود هم و بعضی او هست هیچ من و گر ... ولئن اتبعت اهواءهم

... مگر پیشه که لئن اتبعت اهواءهم بعد ما جاءک

من العلم ما لك من الله من ولي ولا واق

و وفرستادیم قرآن را کتابی عربی تا ذکر جهودی کنی خواهش

نفس ایشان را بعد از آنچه آمده است سوی تو از علم هست ترا از

خدا هیچ کارسازنده و نه نگاهدارنده ولقد ارسلنا رسلا

من قبلك وجعلنا لهم ازواجا وذرية وما كان

لرسول ان يأتي بآية الا باذن الله لكل اجل

كتاب و هر آینه فرستادیم پیغامبران را پیش از تو و دادیم

ایشان را زنان و فرزندان و نشاید هیچ پیغامبر را که بیارد نشانه

مگر بحکم خدای هر شغلی را وقتی نوشته هست یعنی چون قضای الهی

بامری متعلق شود آنرا در عالم ملکوت ثبت می کنند یمحو الله

ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب ... ویثبت

خدا هرچه میخواهد و ثابت کند هرچه خواهد و نزدیک اوست ام الکتاب

یعنی لوح محفوظ ترجمه کوید صورت حادثه در عالم ملکوت بعضی

میخواهد بعد از آن اگر خواهد ثابت میدارد ... یعنی ...

هر روز ... [illegible] ... خدا ... میخواهد

میکند ... الله اعلم وان ما

نرينك بعض الذي نعدهم او نتوفينك فانما عليك

[illegible] ... اگر بنمائیم ترا بعض انچه وعده میکنیم
ایشانرا یا قبض روح تو کنیم به هر حال جز این نیست که بر تو پیغام
رسانیدنست و بر ماست حساب اولم یروا انا نأتی
الارض ننقصها من اطرافها والله یحکم لا معقب
لحکمه وهو سریع الحساب آیا نمی بینند که ما قصد میکنیم
با این سرزمین که ناقص میسازیم آنرا از جوانب آن و خدا حکم میکند
نیست هیچ رد کننده حکم او را و او زود حساب کننده است مترجم
گوید یعنی روز بروز شوکت اسلام در زمین عرب منتشر میشود
و دار الحرب ناقص می گردد از اطراف آن عامه مفسرین این
آیت را مدنیه دانند و نزدیک مترجم لازم نیست که مدنی باشد
مراد از نقصان دار الحرب اسلام اسلم و غفار و جهینه و مزینه
و قبایل یمن است پیش از هجرت وقد مکر الذین من قبلهم
فلله المکر جمیعا یعلم ما تکسب کل نفس وسیعلم
الکفار لمن عقبی الدار و هر آینه بدسگالی کردند آنانکه پیش از
ایشان بودند پس خدا راست بدسگالی همه یکجا میداند
آنچه عمل می کند هر شخصی و خواهند دانست کافران که کرا باشد
خوبی آن سرای ویقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی
بالله شهیدا بینی وبینکم ومن عنده علم
[illegible]

[illegible] نیست کسی [illegible]

[illegible]

شده است والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم الر کتاب انزلناه

الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور

باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید این کتابیست

که فرو فرستادیم اورا بسوی تو تا بیرون آری مردمان را از تاریکیها

بسوی روشنی بحکم پروردگار ایشان بسوی راه خدای

غالب ستوده الله الذی له ما فی السموات وما

فی الارض وویل للکافرین من عذاب شدید

خدای که او راست آنچه در آسمانها است و آنچه در

زمین است و وای کافران را از عذاب سخت الذین

یستحبون الحیوة الدنیا علی الآخرة ویصدون عن

سبیل الله ویبغونها عوجا اولئک فی ضلال

بعید آنانکه اختیار می کنند [illegible] بر آخرت

و باز میدارند [illegible] از راه خدا و میجویند برای وی کجی یعنی

[illegible] شهادت [illegible] می کنند که [illegible]

[illegible]

[illegible]

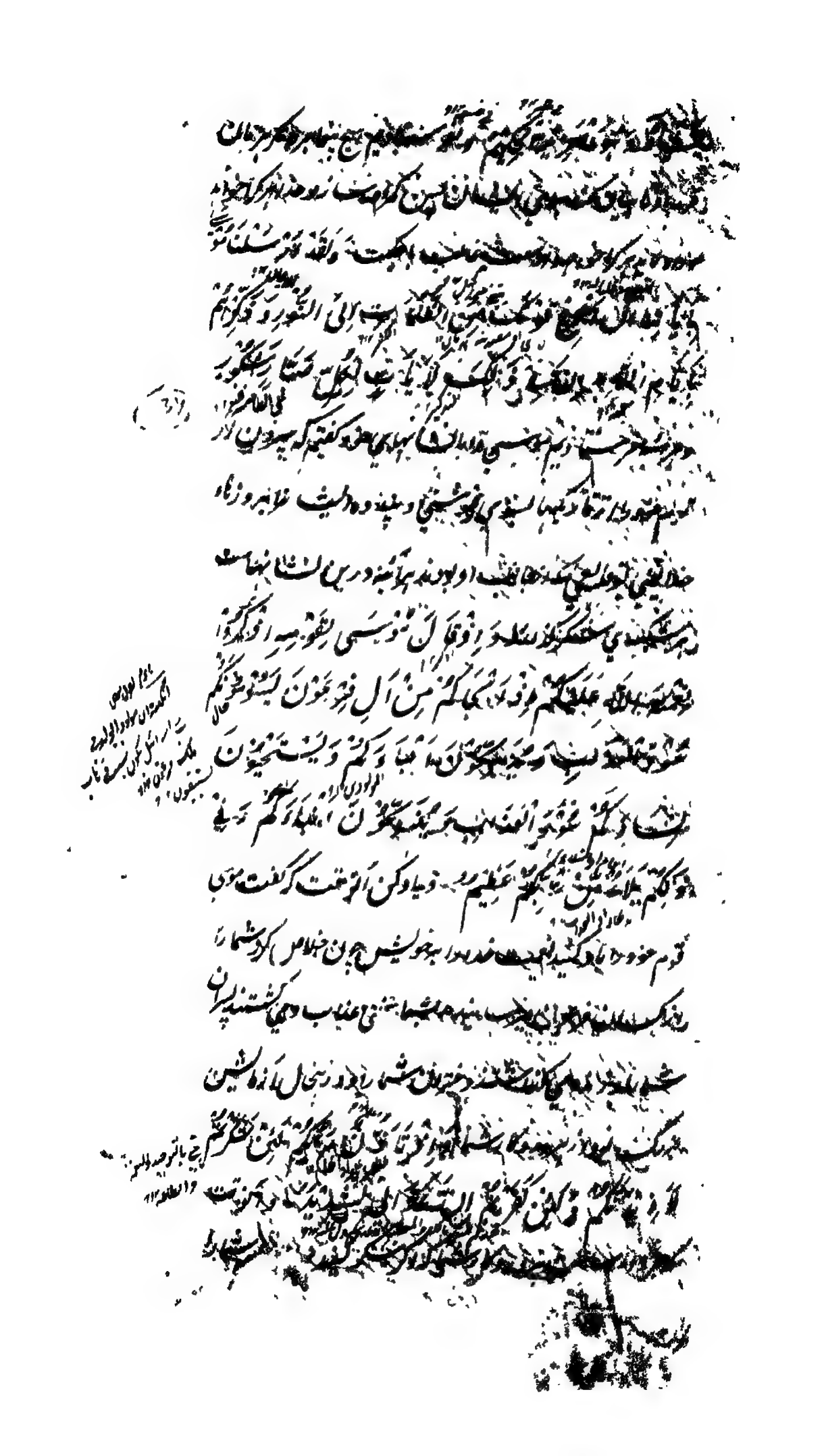

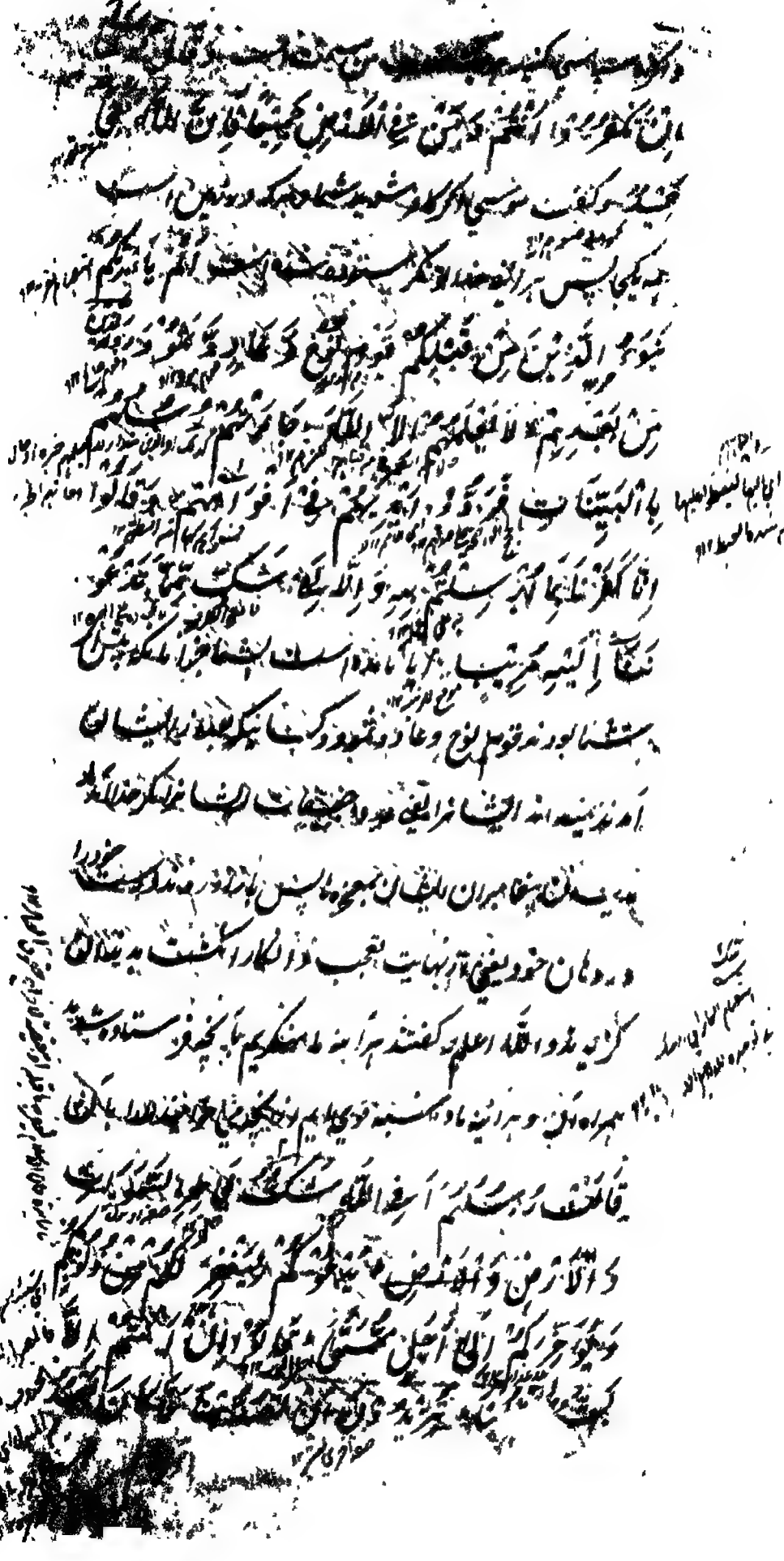

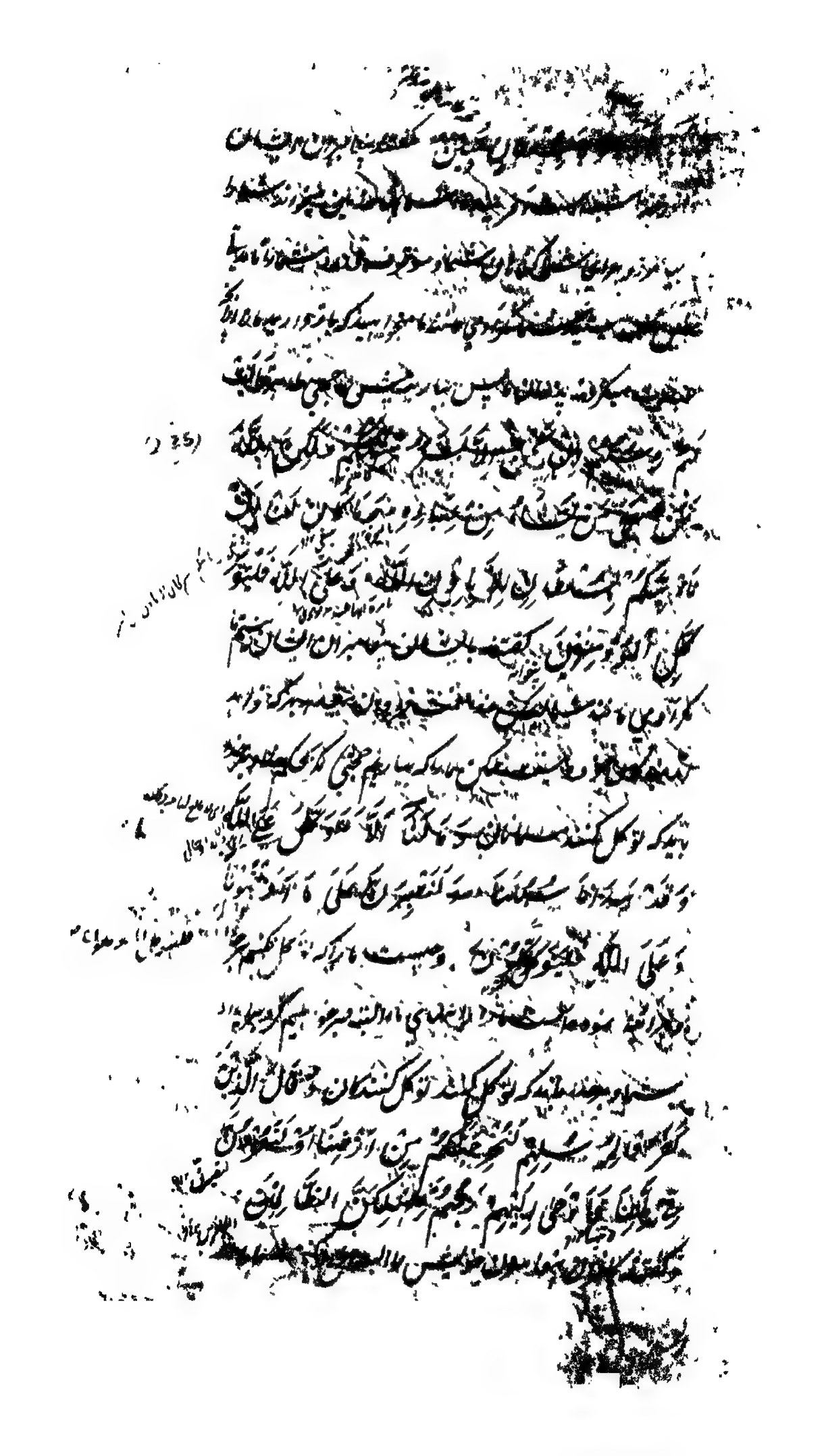

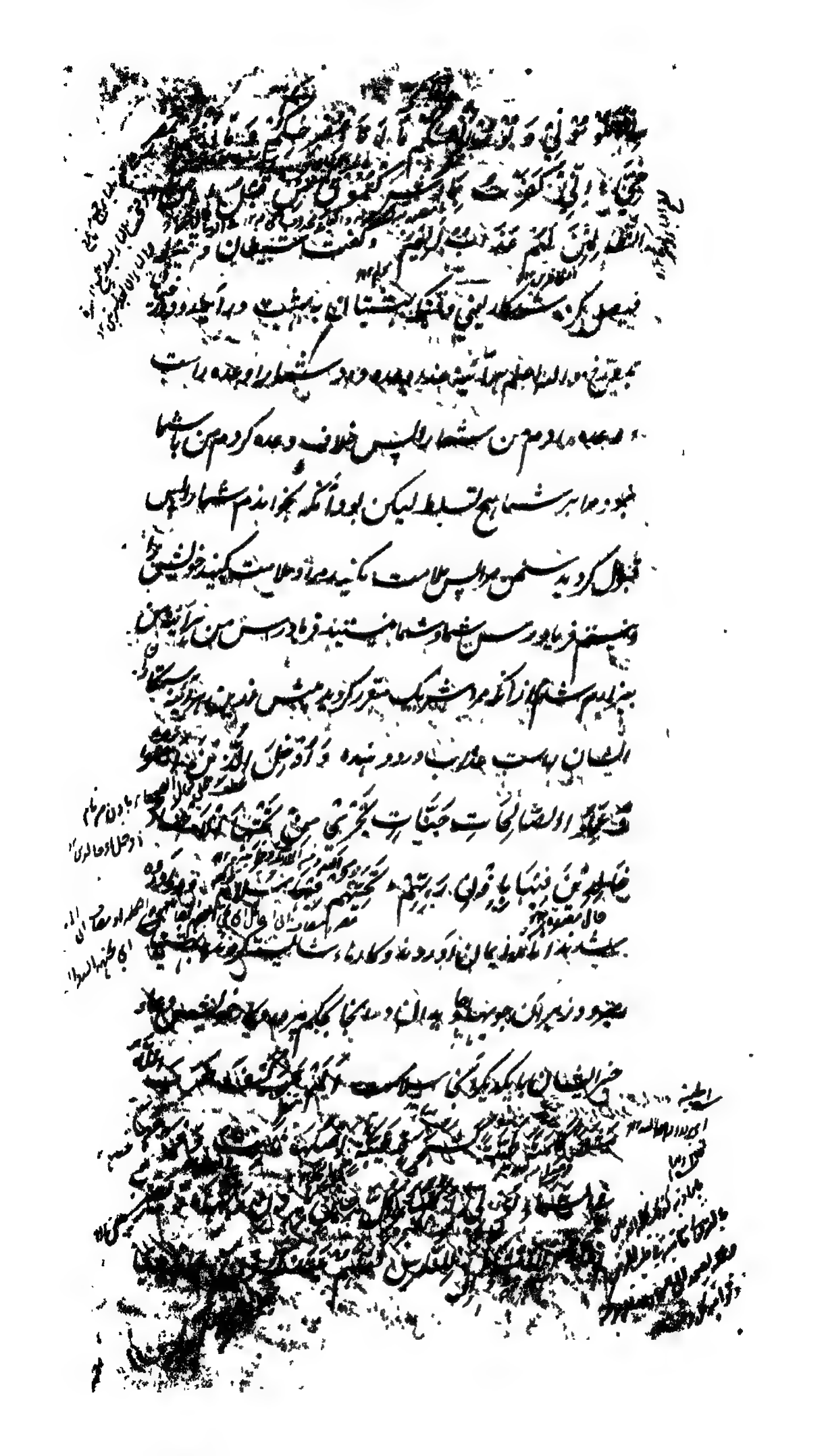

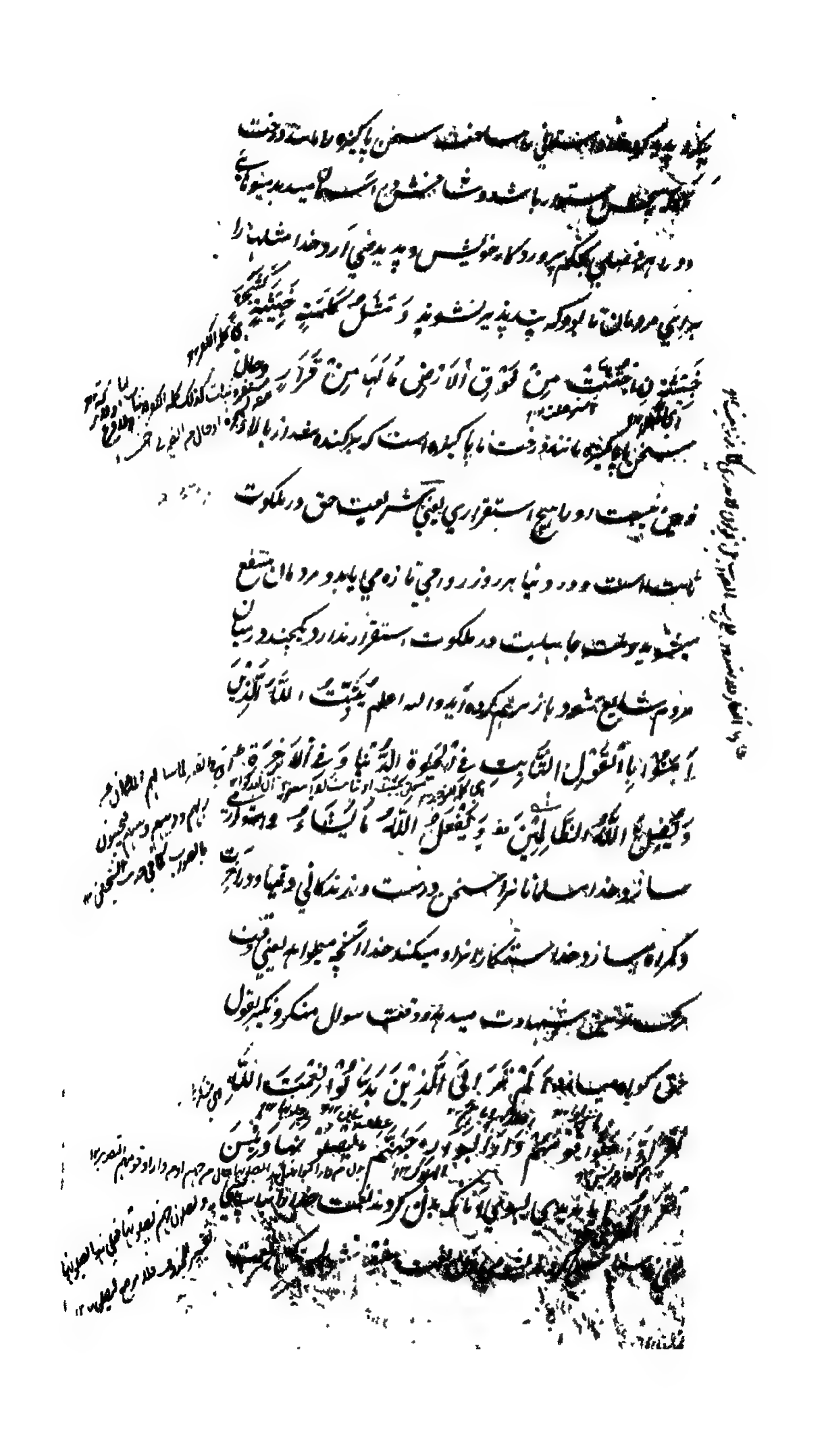

دادند و کفر خویش ... والله اعلم و فرود آوردند قوم خود را بسرای هلاک

که دوزخ است درآیند بدان و بد قرارگاه است وَجَعَلُوا لِلّٰهِ

أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ

إِلَى النَّارِ و مقرر کردند خدای را همتایان تا گمراه کنند عالمی را از راه

او بگو بهره‌مند شوید هر آینه بازگشت شما بسوی آتش است

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ

وَلَا خِلَالٌ بگو آن بندگان را که ایمان آورده‌اند بپا دارند نماز

و خرج کنند از آنچه ما روزی داده‌ایم ایشان را نهان و آشکارا پیش

از آنکه بیاید روزی که نه خرید و فروختی است در آن و نه دوستی

بود اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ

السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ

لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ

خدای است که آفرید آسمانها و زمین را و فرو فرستاد از آسمان

آب را پس بیرون آورد بدان آب روزی برای شما [illegible]

[illegible] و رام ساخت برای شما کشتی را تا برود در دریا [illegible]

[illegible] رام ساخت برای شما جویها را وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ [illegible]

[illegible]

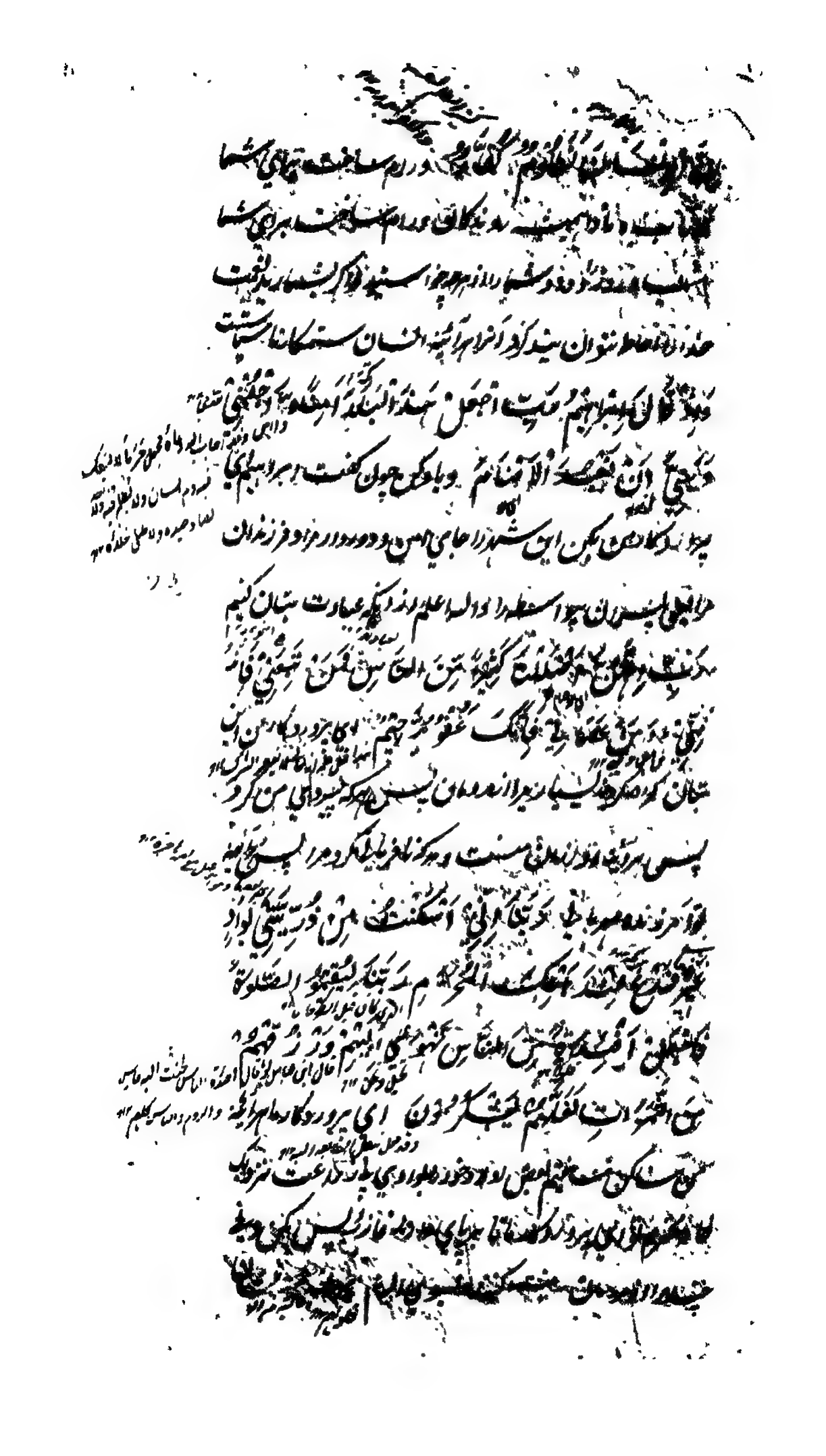

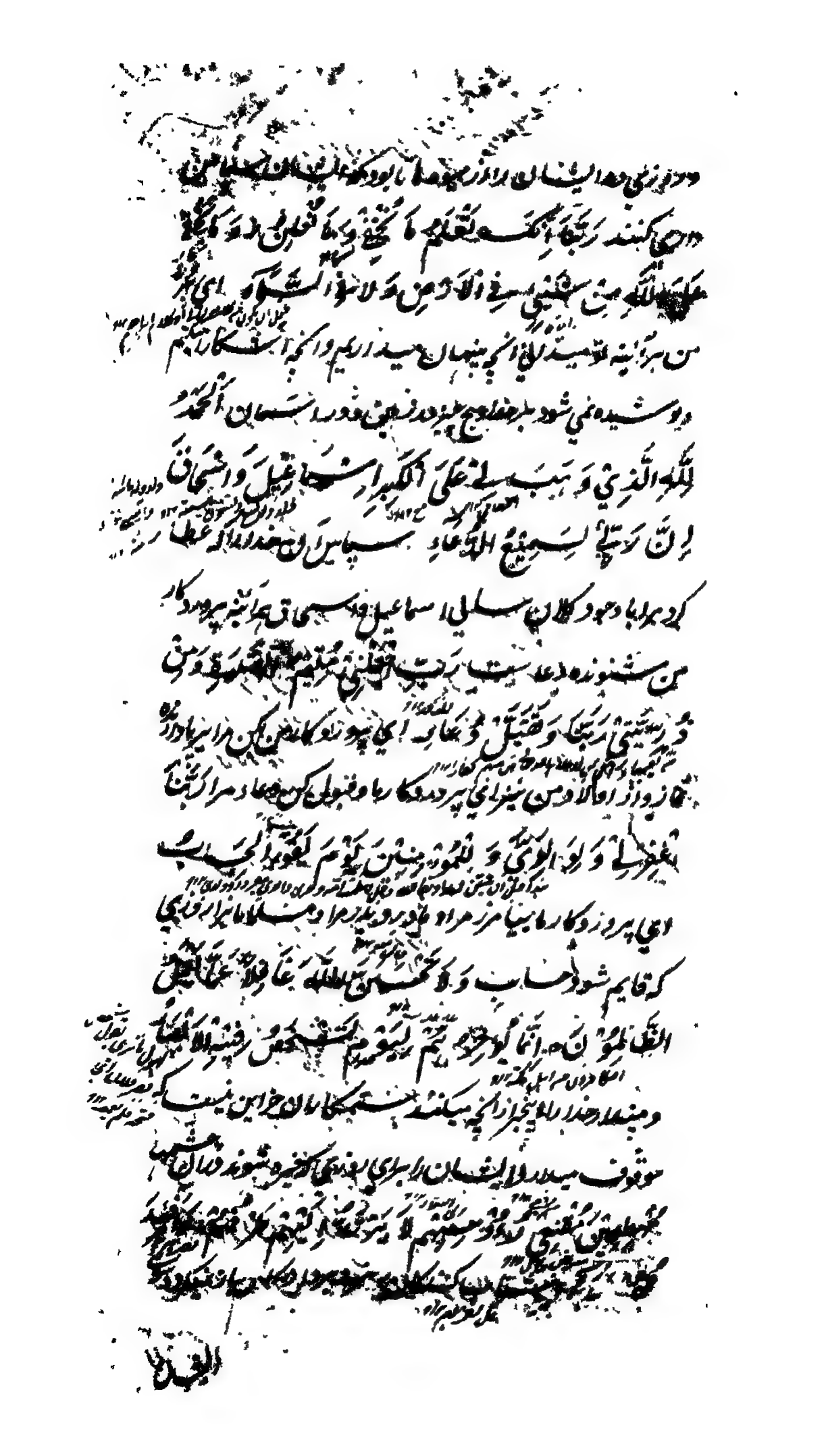

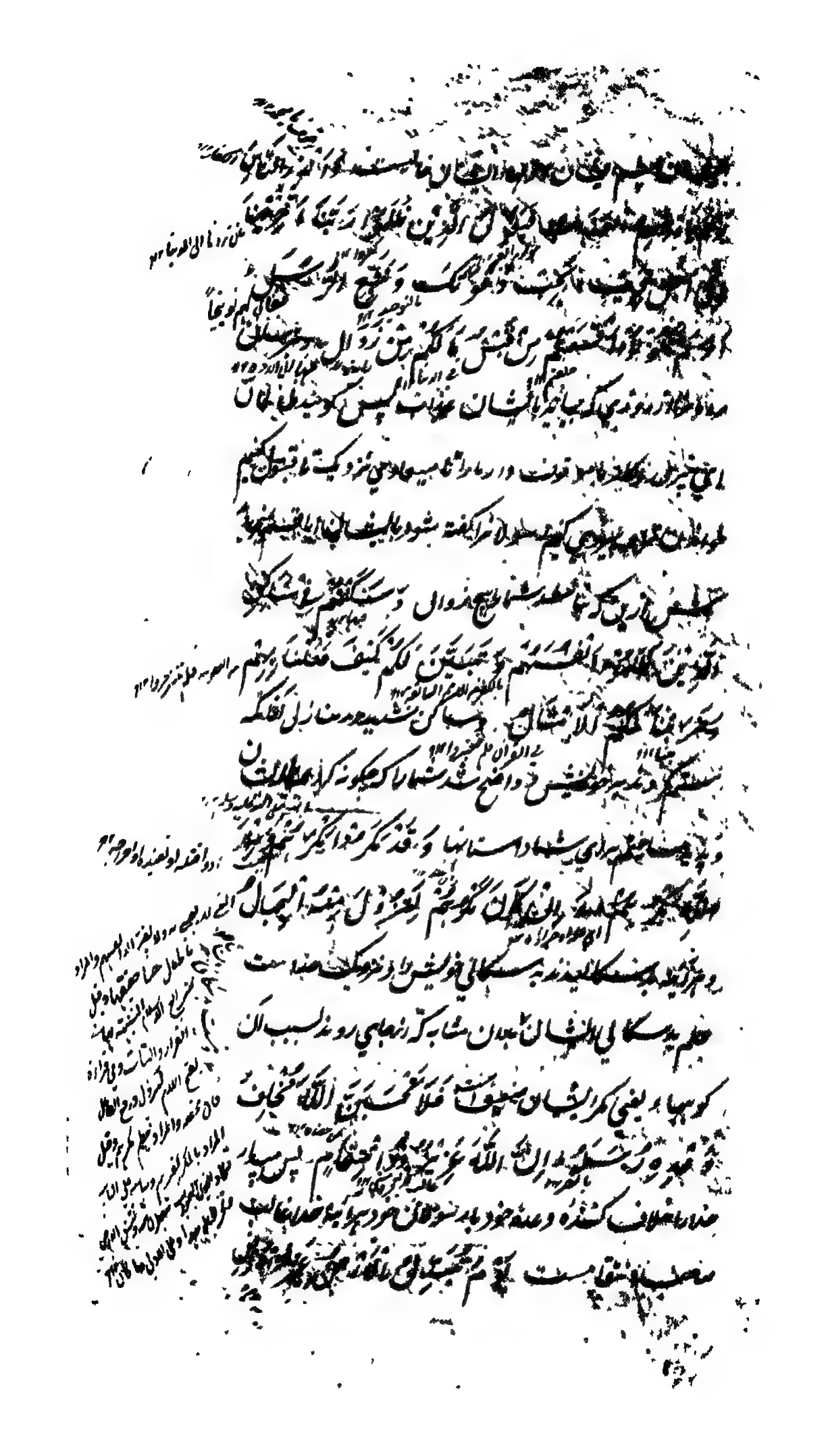

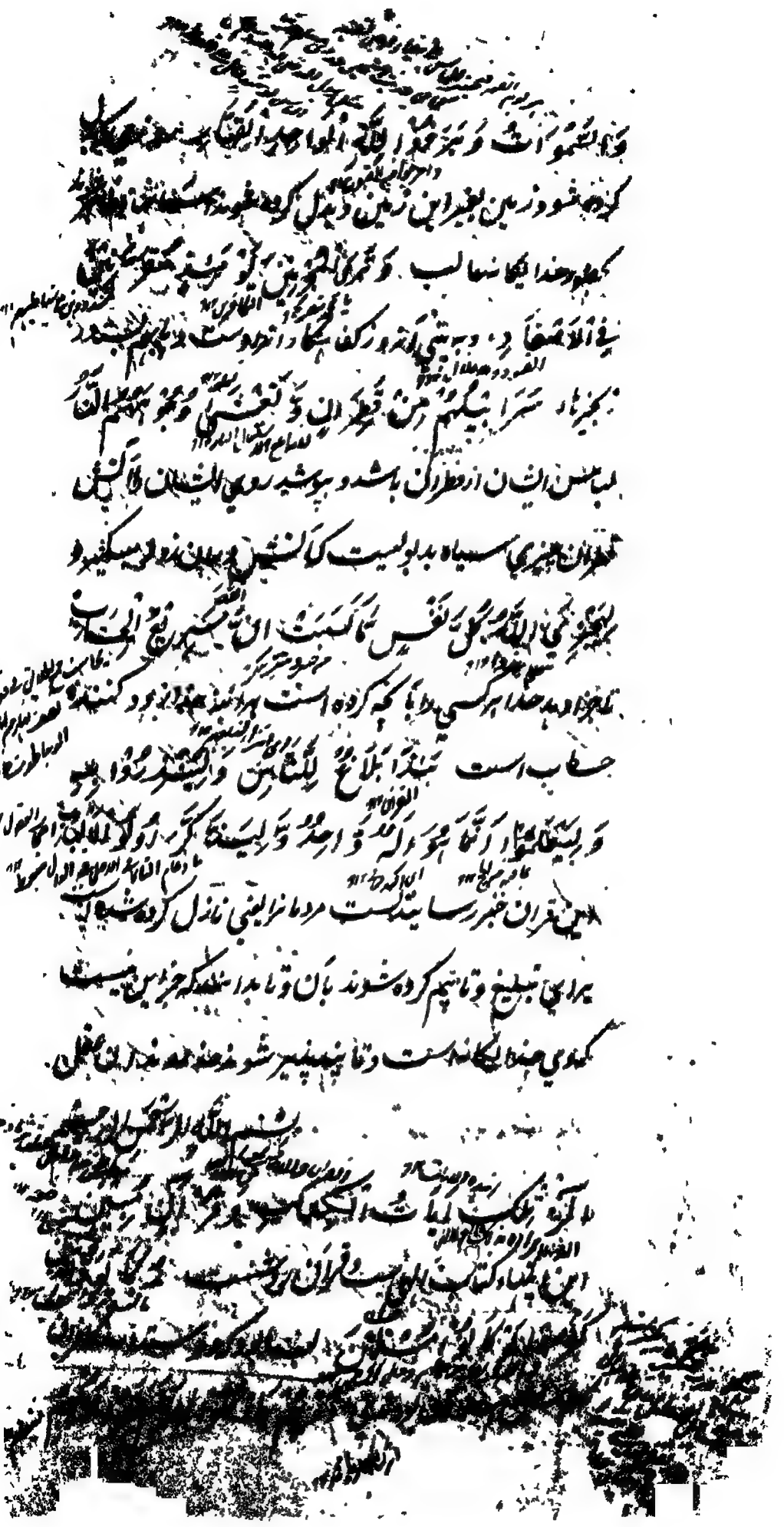

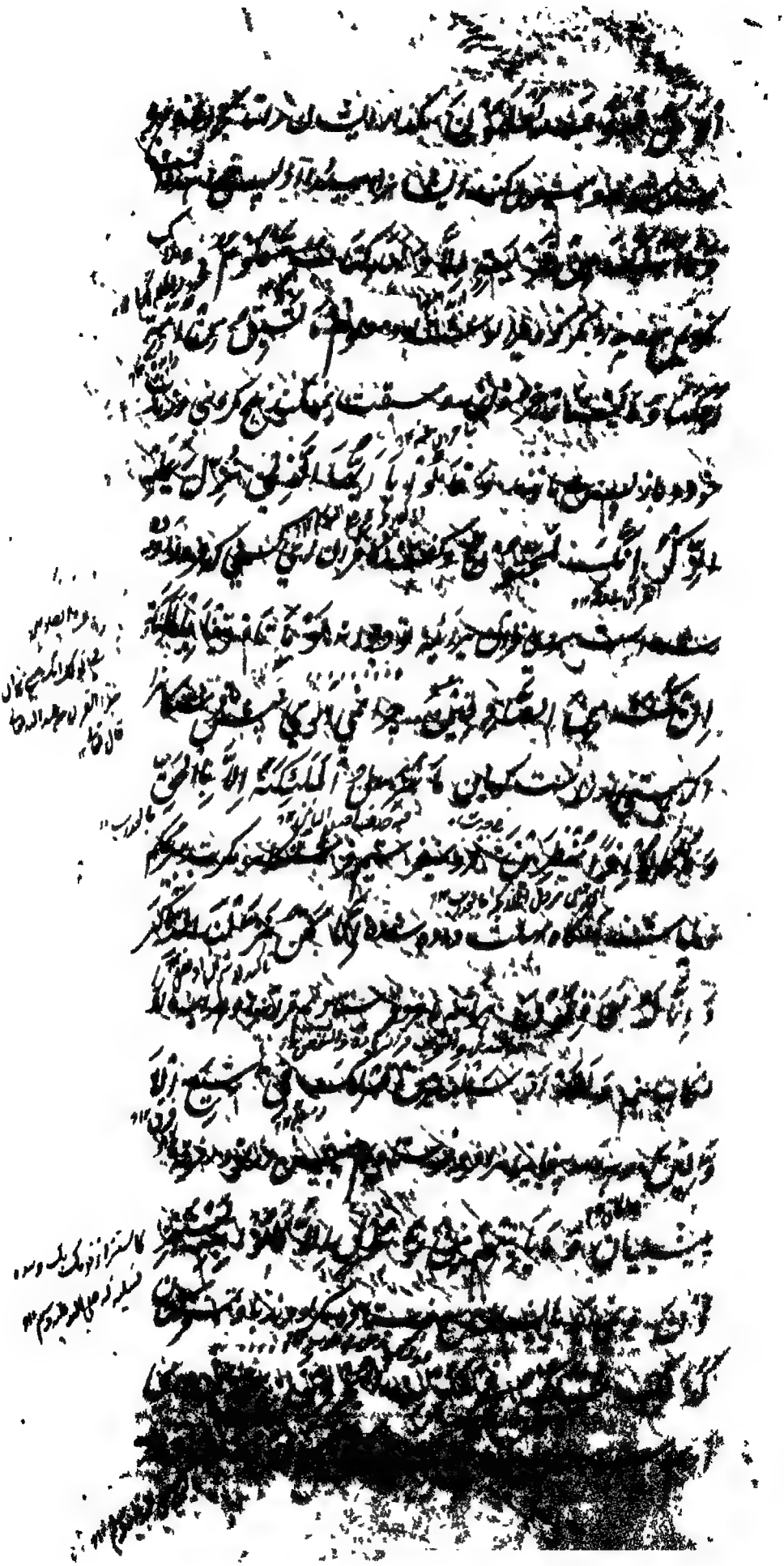

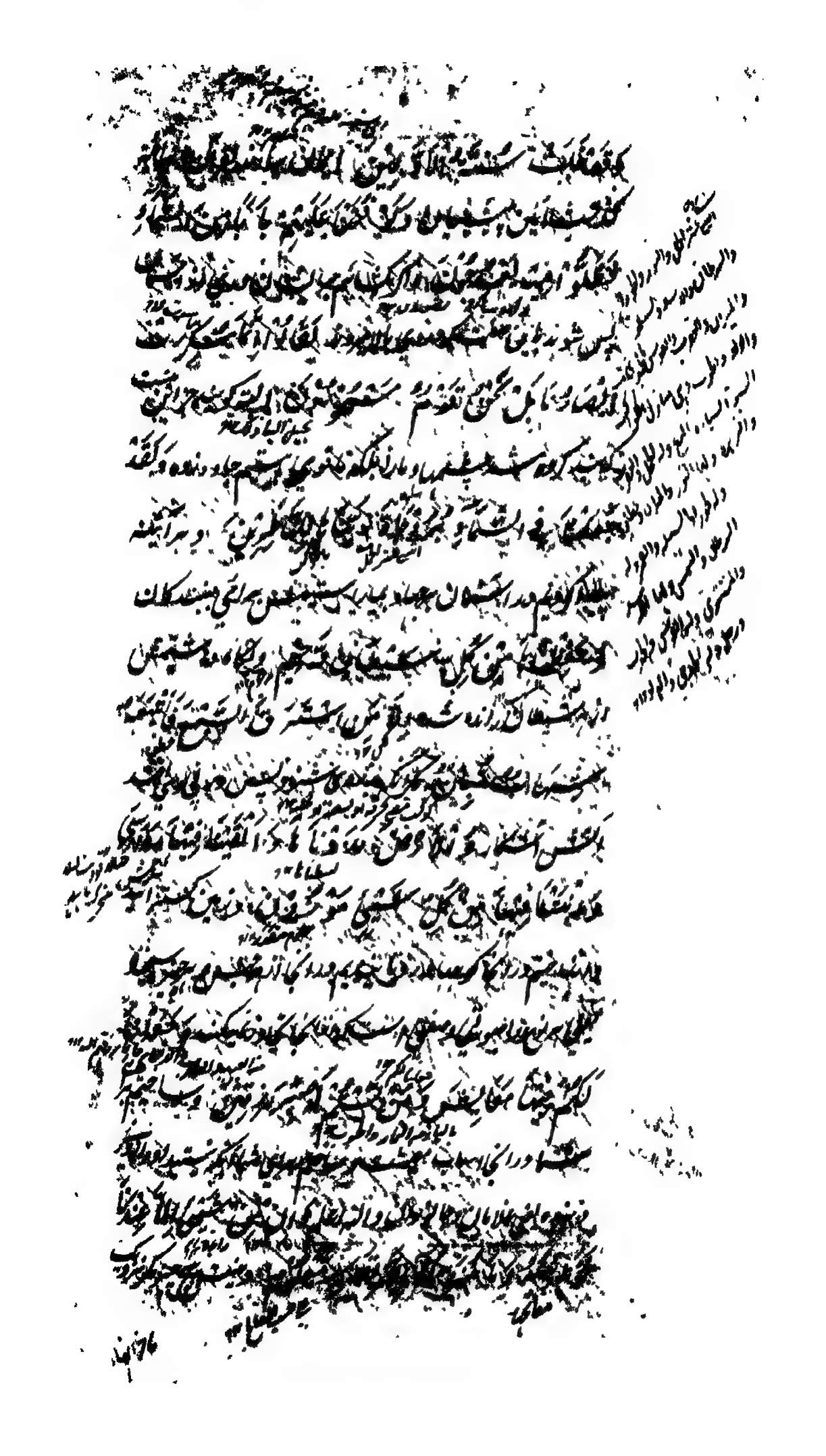

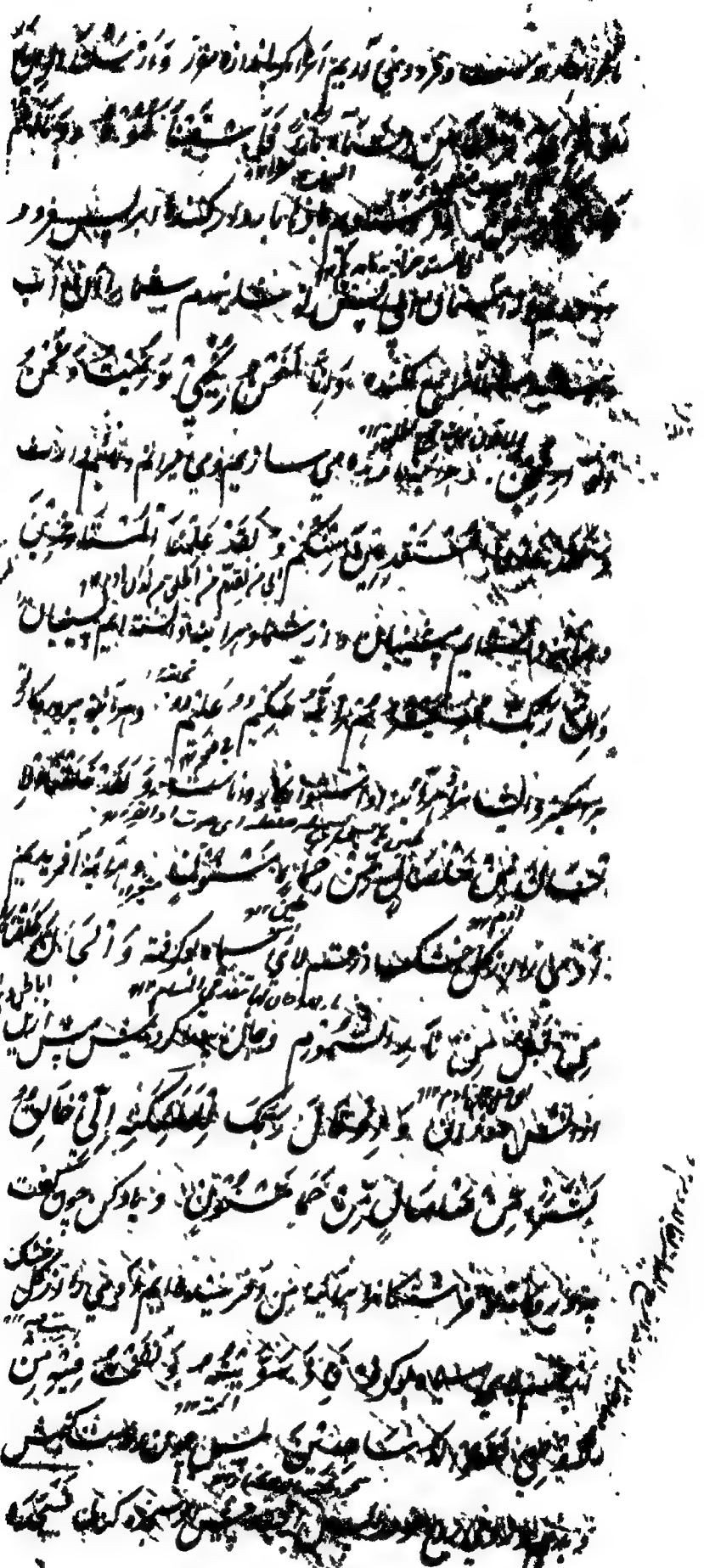

الملائکة کلهم اجمعون پس سجده کردند فرشتگان همه ایشان

اجمعین الا ابلیس ابی ان یکون مع الساجدین مگر ابلیس

سر باز زد از آنکه باشد با سجده کنندگان قال یا ابلیس ما لک

الا تکون مع الساجدین گفت خدای ای ابلیس چیست

ترا از این که نباشی با سجده کنندگان قال لم اکن لاسجد

لبشر خلقته من صلصال من حمإ مسنون گفت نه

نیستم که سجده کنم آدمی را که بیافریده او را از گل خشک از قسم

سیاه بو گرفته قال فاخرج منها فانک رجیم گفت

بیرون شو از بهشت هر آینه تو رانده شده ای و ان

علیک اللعنة الی یوم الدین و هر آینه بر تست

لعنت تا روز قیامت قال رب فانظرنی الی یوم

یبعثون گفت ای پروردگار من مهلت ده مرا تا روزی

که برانگیخته شوند مردمان قال فانک من المنظرین

گفت هر آینه تو از مهلت داده شدگانی الی یوم الوقت

المعلوم تا روز آن وقت مقرر قال رب بما اغویتنی

لازینن لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین گفت

ای پروردگار من بسبب آنکه گمراه کردی مرا [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

قال [illegible]

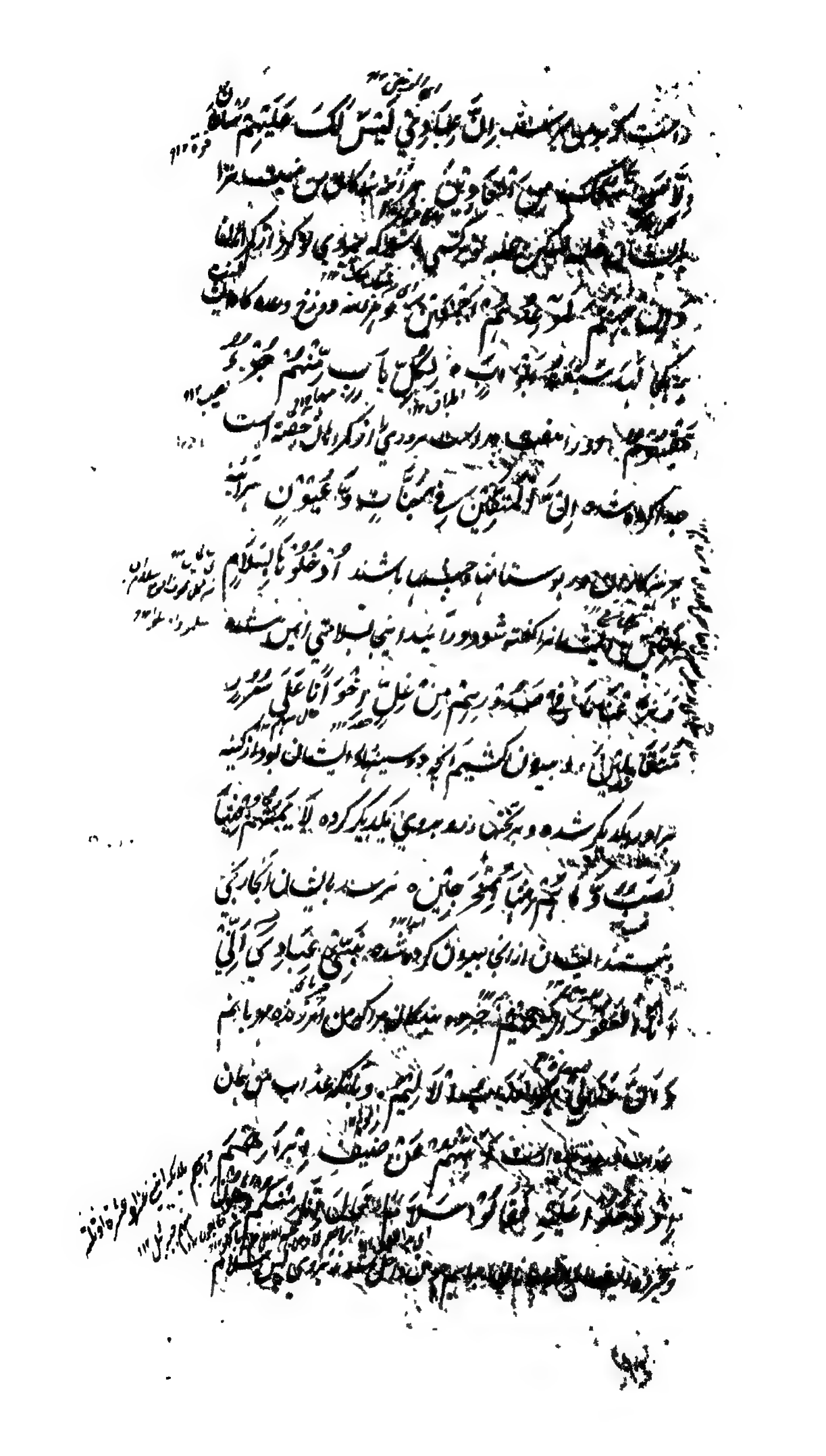

گفت ابراهیم بدرستیکه ما از شما ترسانیم قالوا لا توجل انا نبشرك

بغلام عليم گفتند مترس بدرستیکه ما مژده میدهیم ترا بفرزندی دانا

قال أبشرتموني على أن مسني الكبر فبم تبشرون

گفت آیا بشارت دادید مرا با وجود آنکه رسیده مرا پیری پس بچه چیز

بچه قسم بشارت میدهید قالوا بشرناك بالحق فلا

تكن من القانطين گفتند مژده دادیم ترا براستی پس مباش از

ناامیدان قال ومن يقنط من رحمة ربه إلا الضا

لون گفت کیست که ناامید شود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان

قال فما خطبكم أيها المرسلون گفت پس چیست کار شما

ای فرستادگان قالوا إنا أرسلنا إلى قوم مجرمين

گفتند بدرستیکه ما فرستاده شدیم بسوی گروه گناهکار إلا آل لوط

إنا لمنجوهم أجمعين بجز کسان لوط بدرستیکه ما البته نجات دهندگانیم ایشانرا

همگی إلا امرأته قدرنا إنها لمن الغابرين بجز زنش

که مقرر کرده ایم که بدرستیکه او از باقی ماندگان است فلما جاء آل لوط

المرسلون پس چون آمد کسان لوط فرستادگان قال

إنكم قوم منكرون گفت بدرستیکه شما گروهی ناشناسید

قالوا بل جئناك بما كانوا فيه يمترون گفتند بلکه آورده ایم

پیش تو آنچه بودند در آن شک میکردند وأتيناك

بالحق وإنا لصادقون و آورده ایم ترا براستی و بدرستیکه ما راستگویانیم

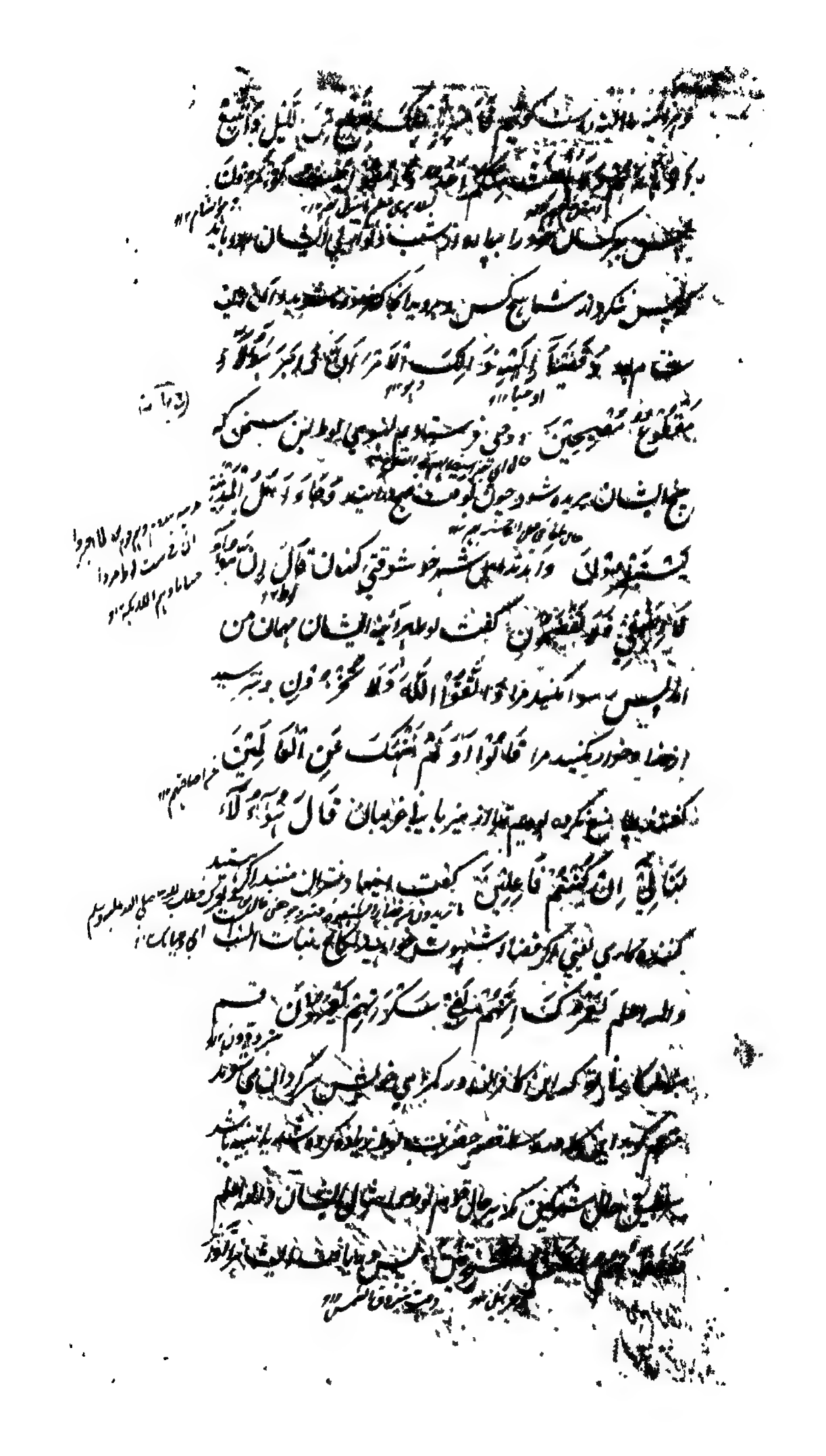

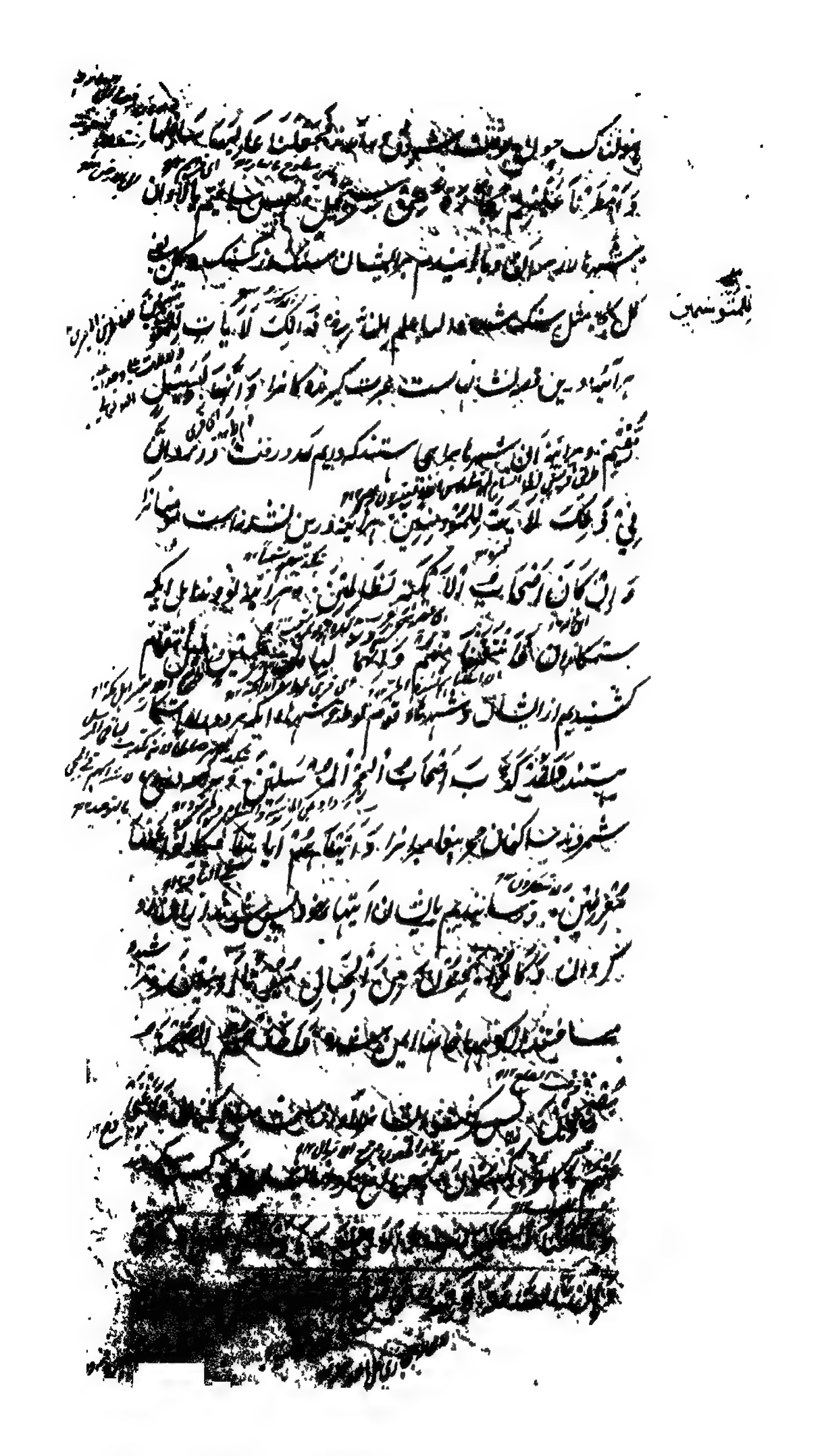

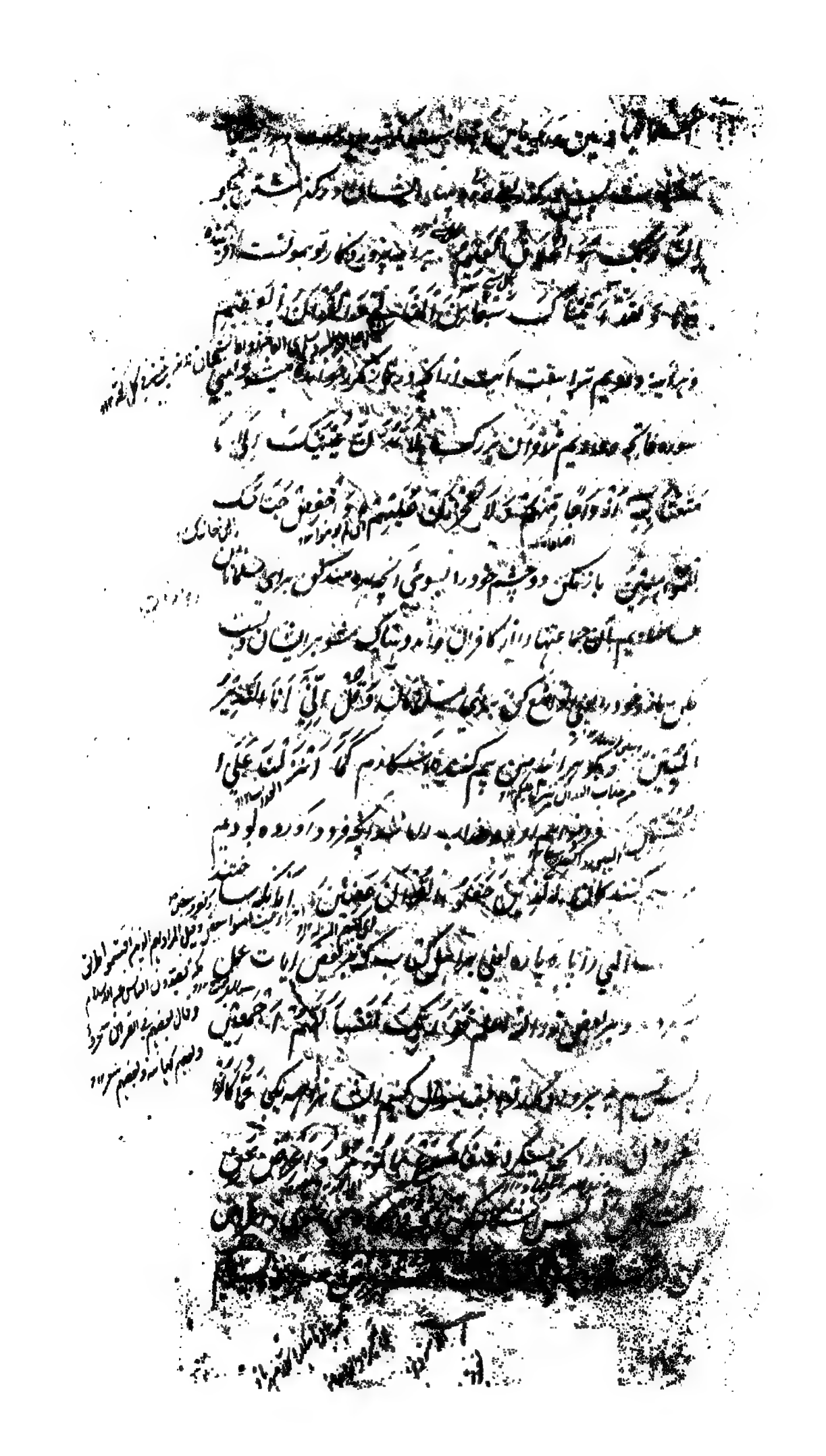

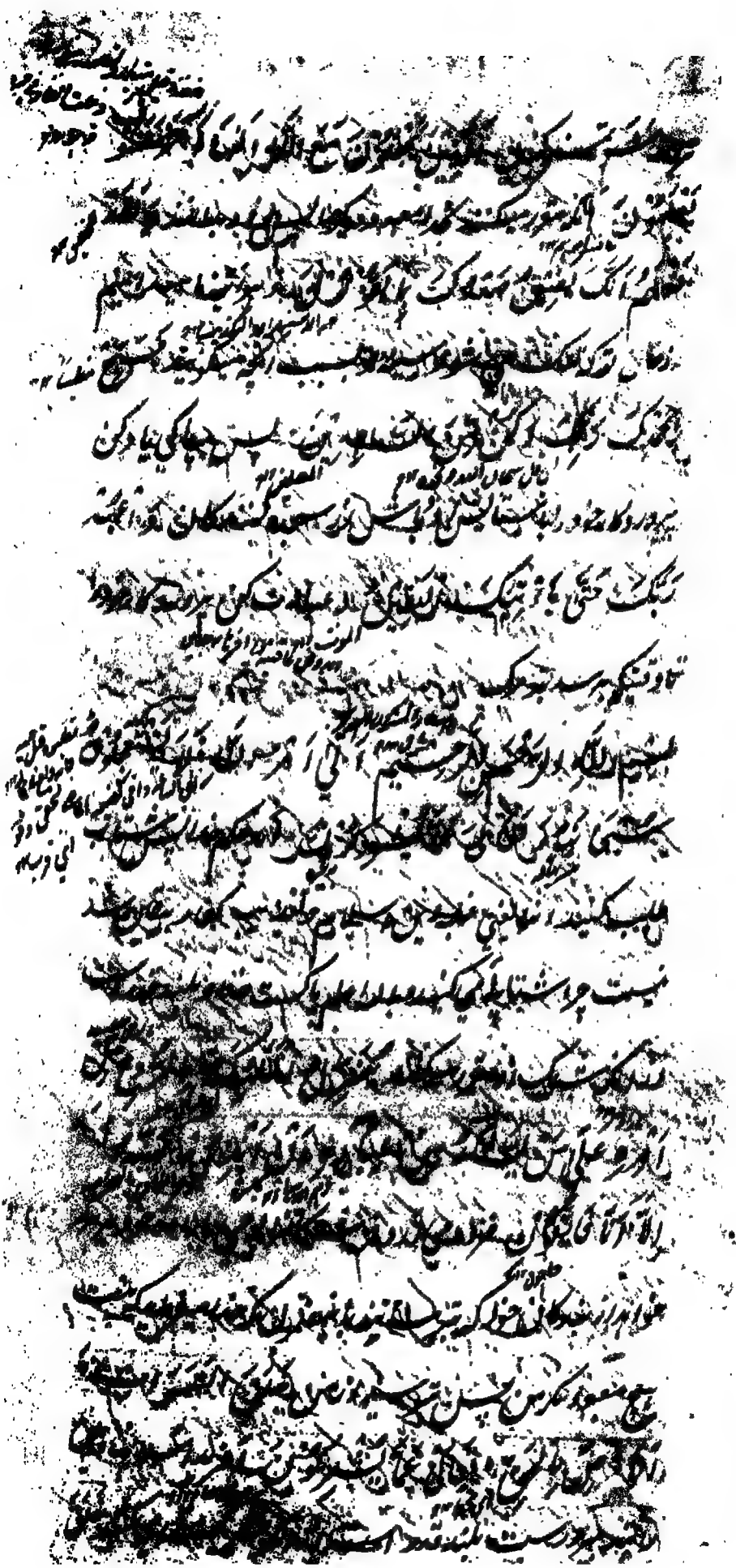

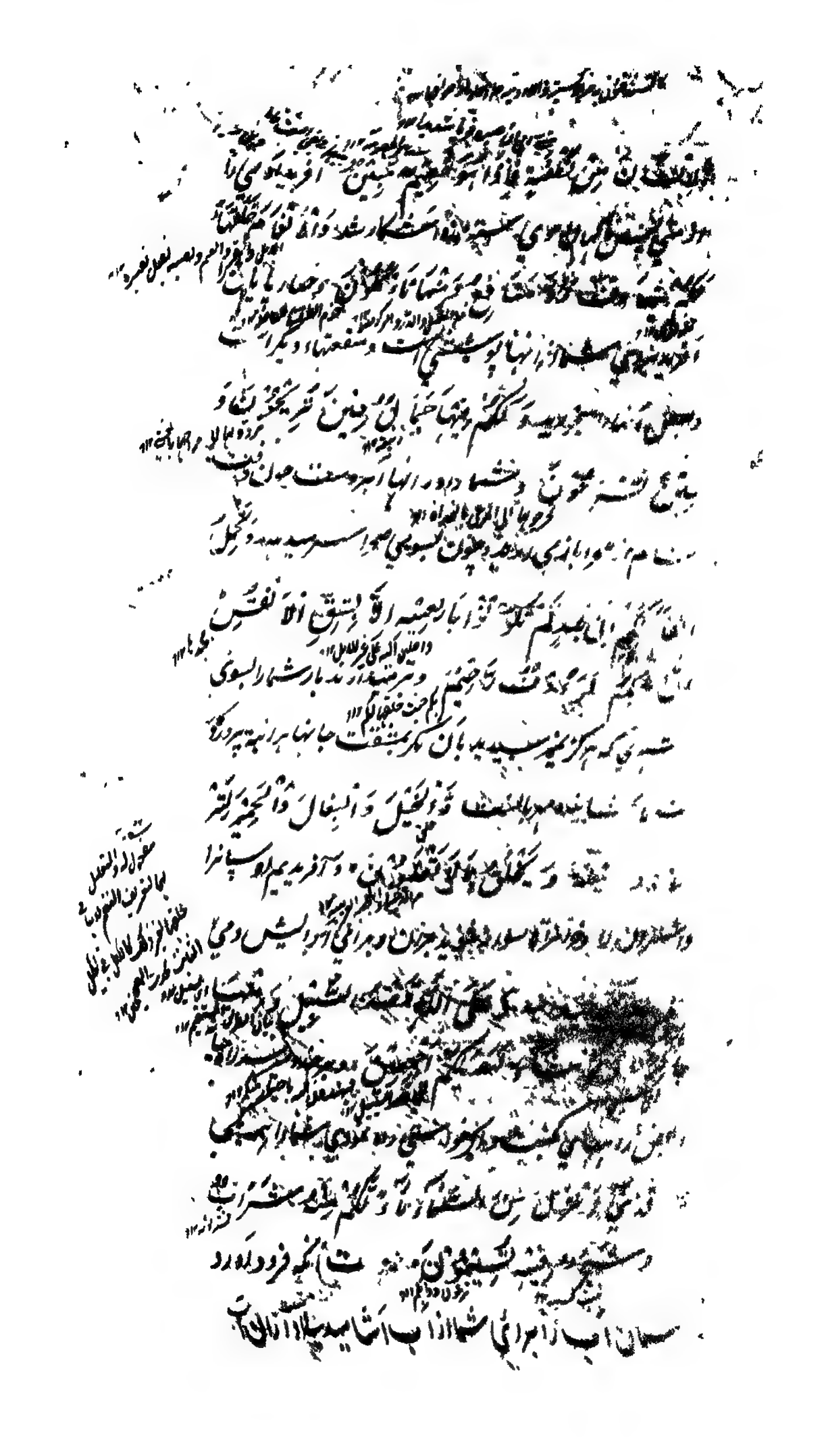

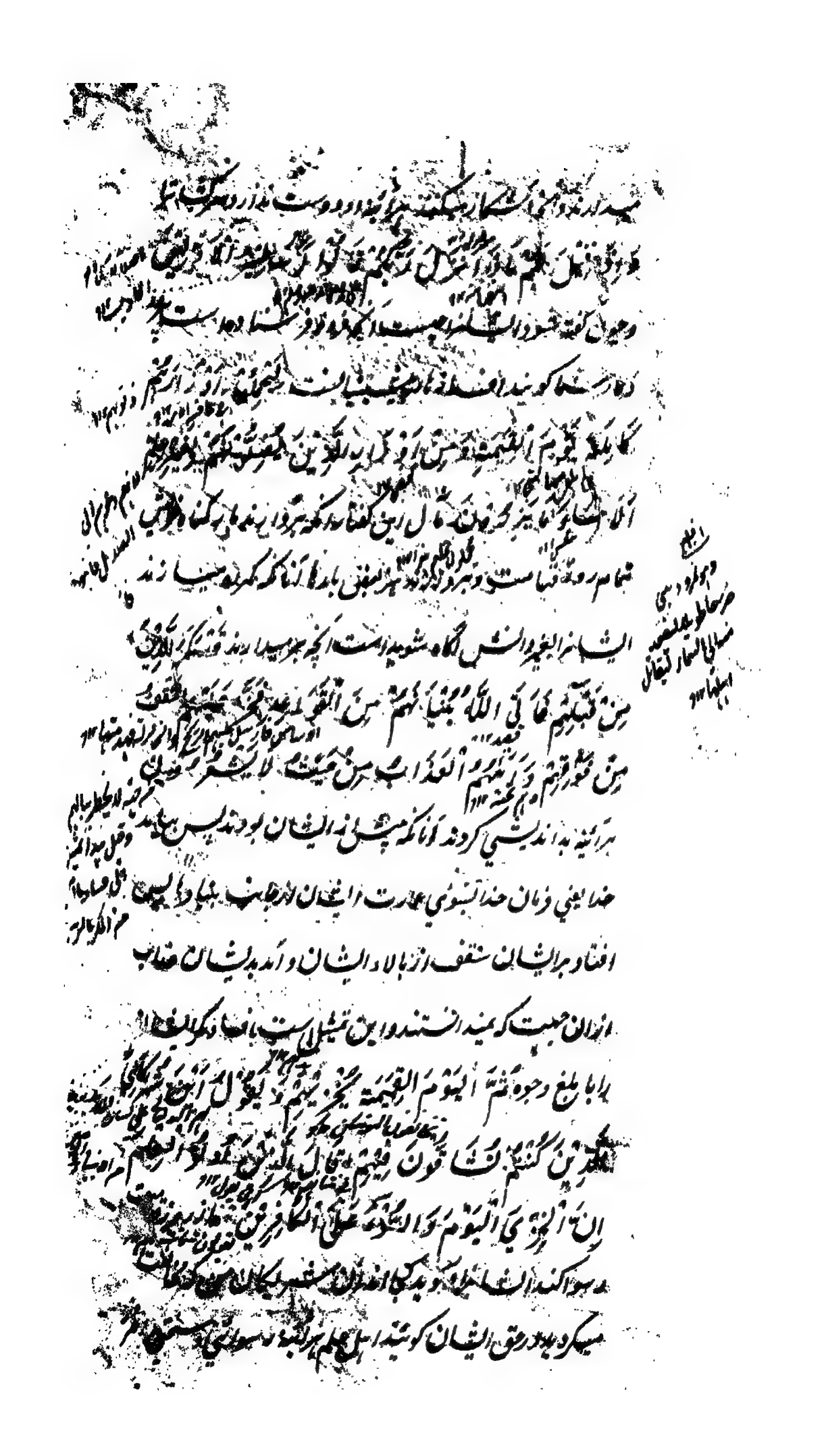

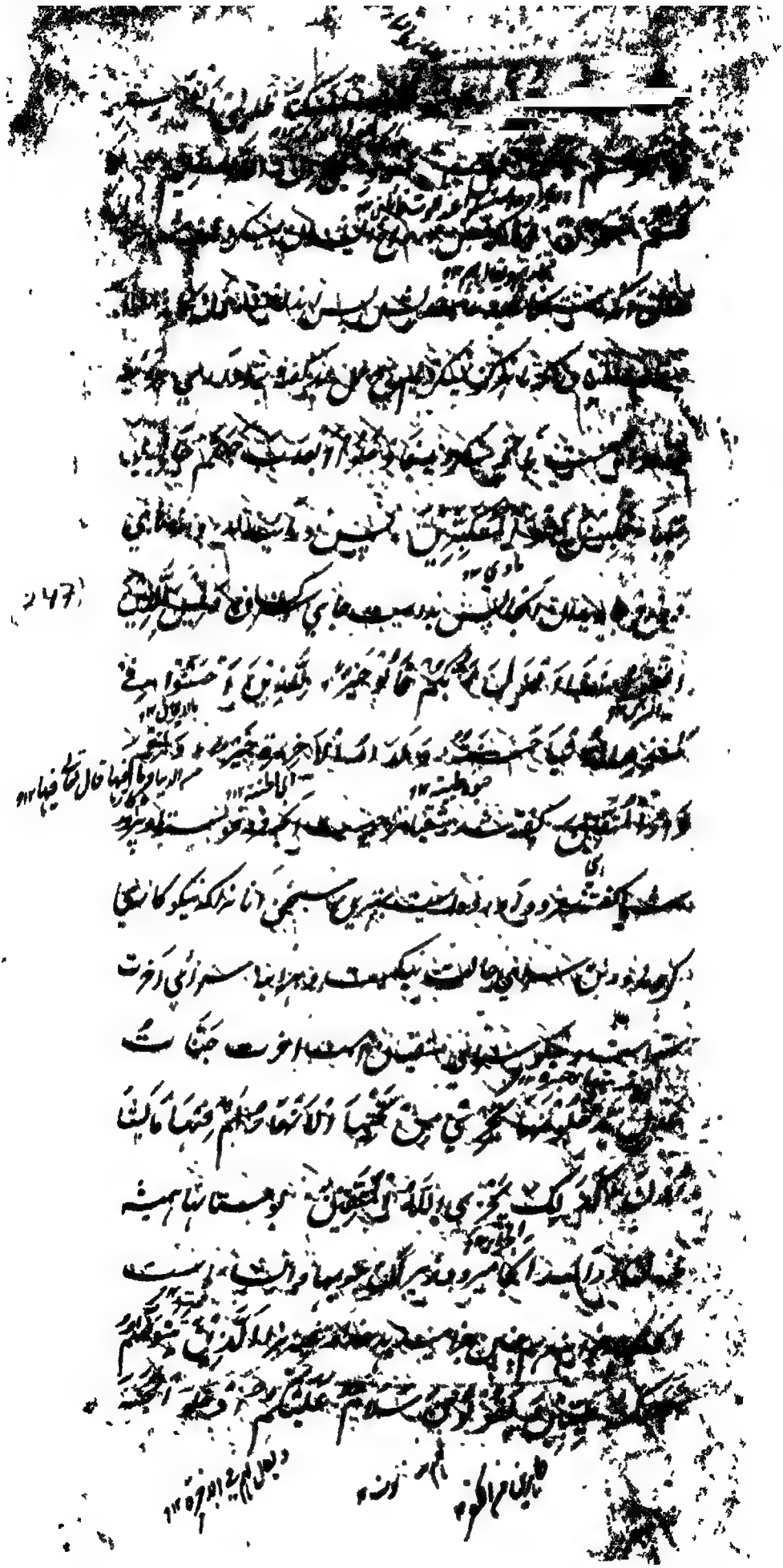

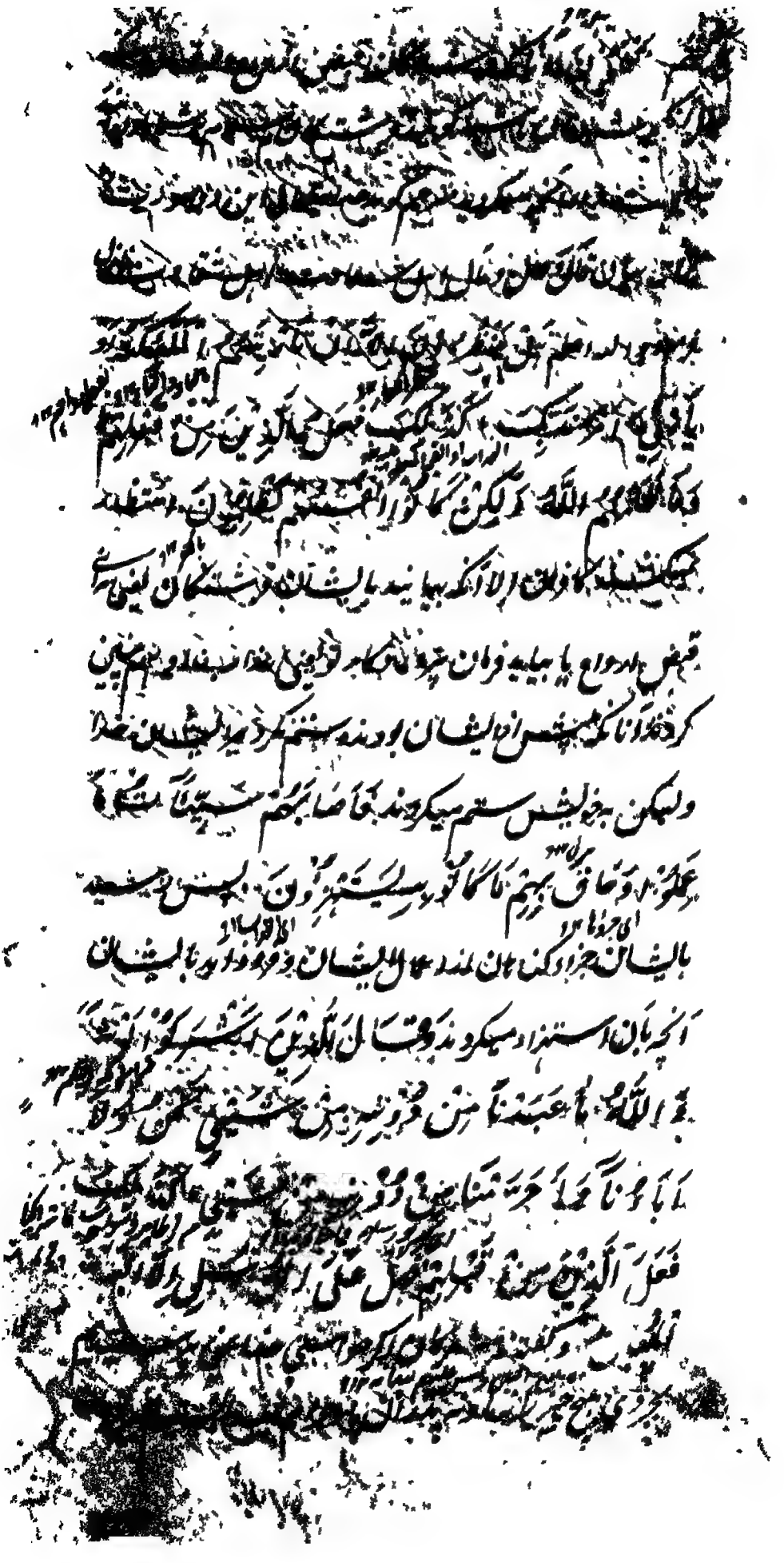

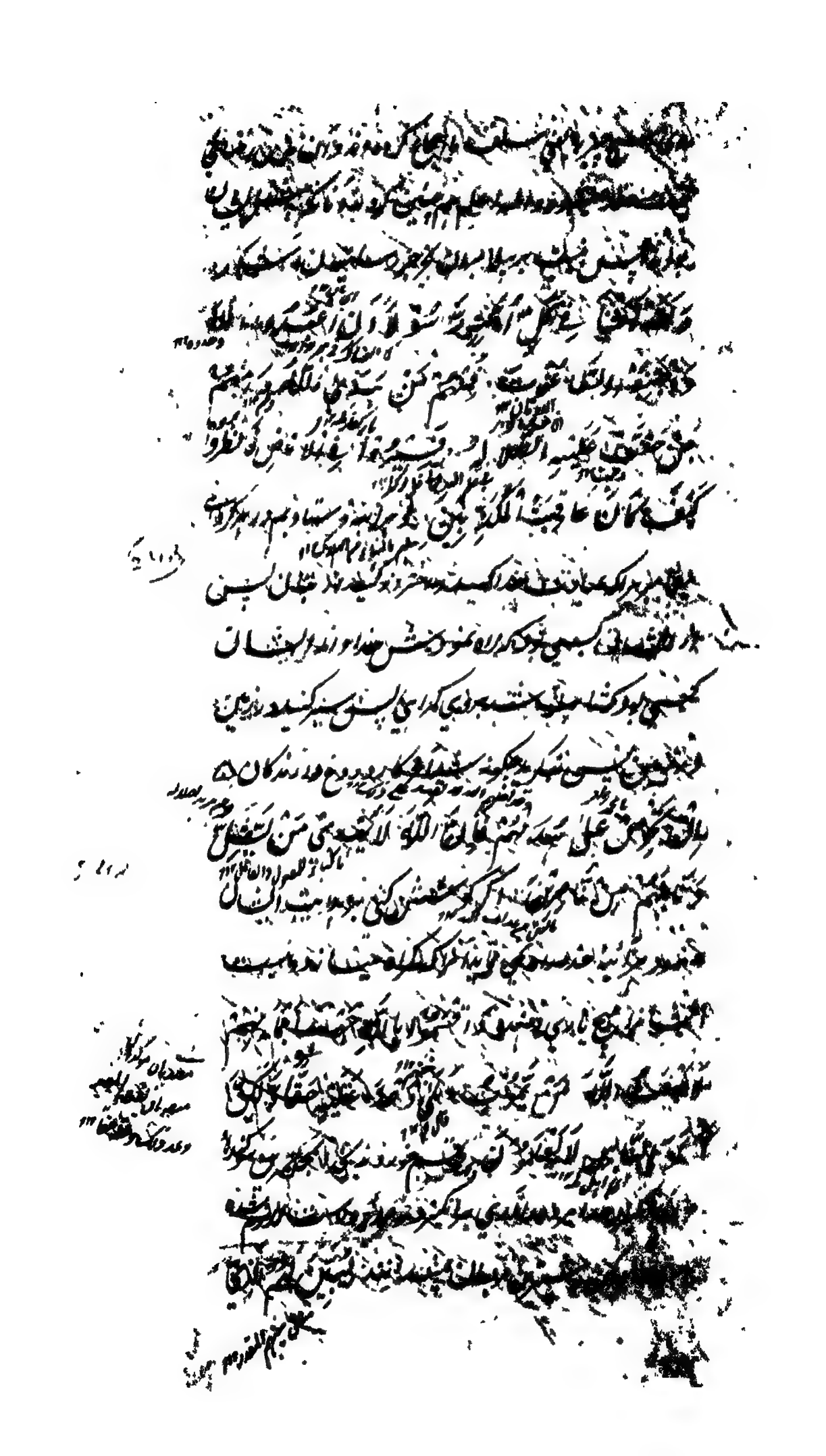

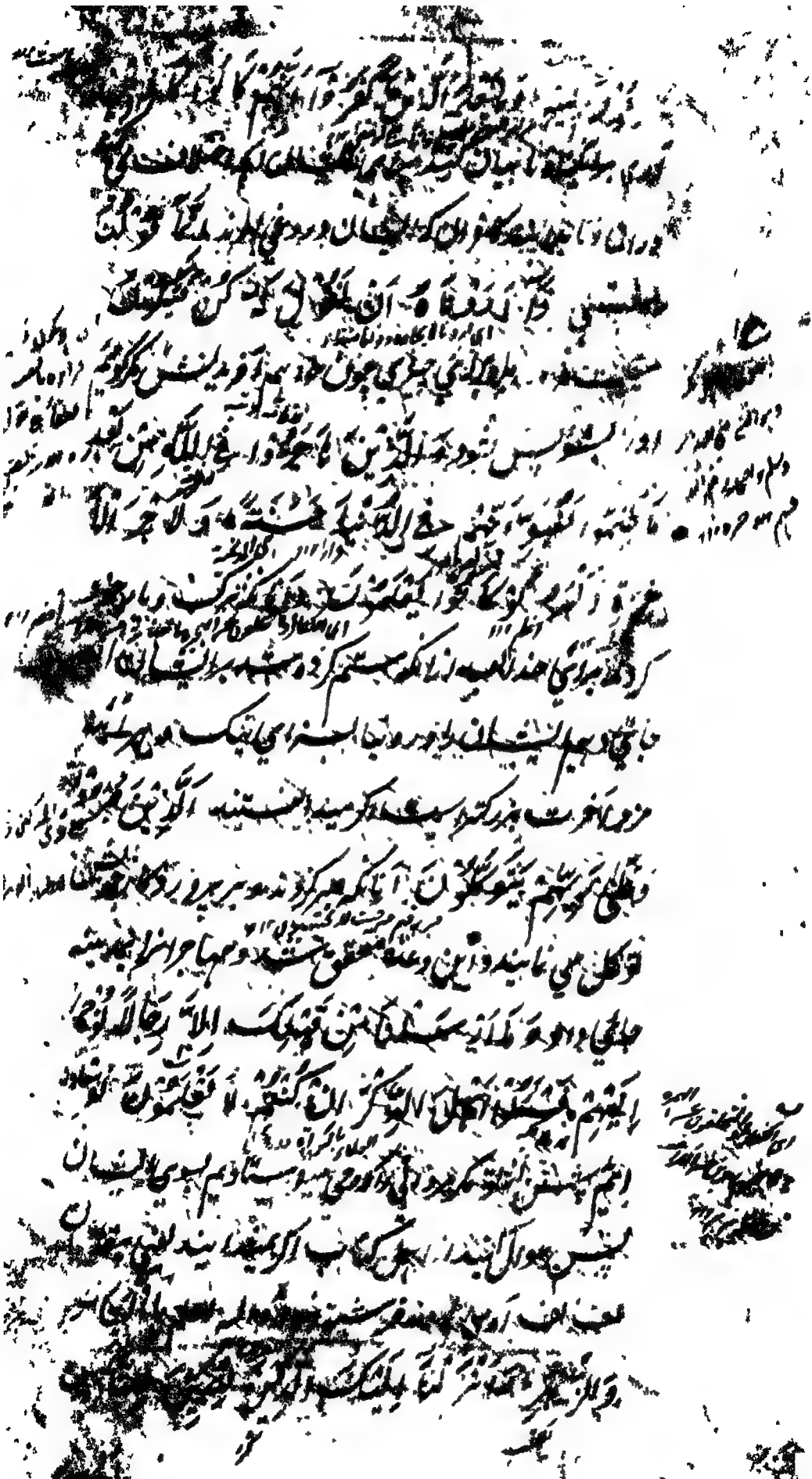

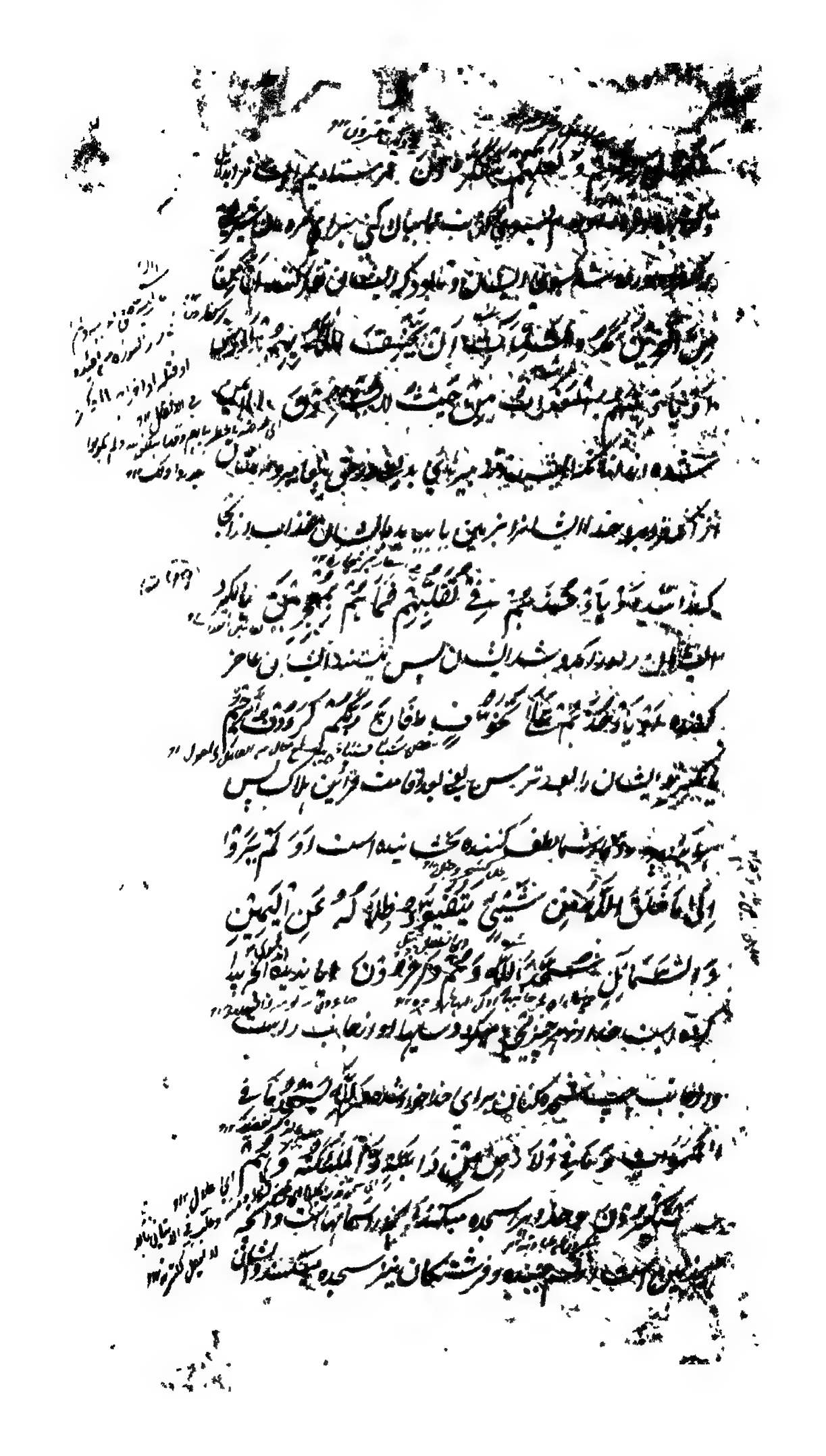

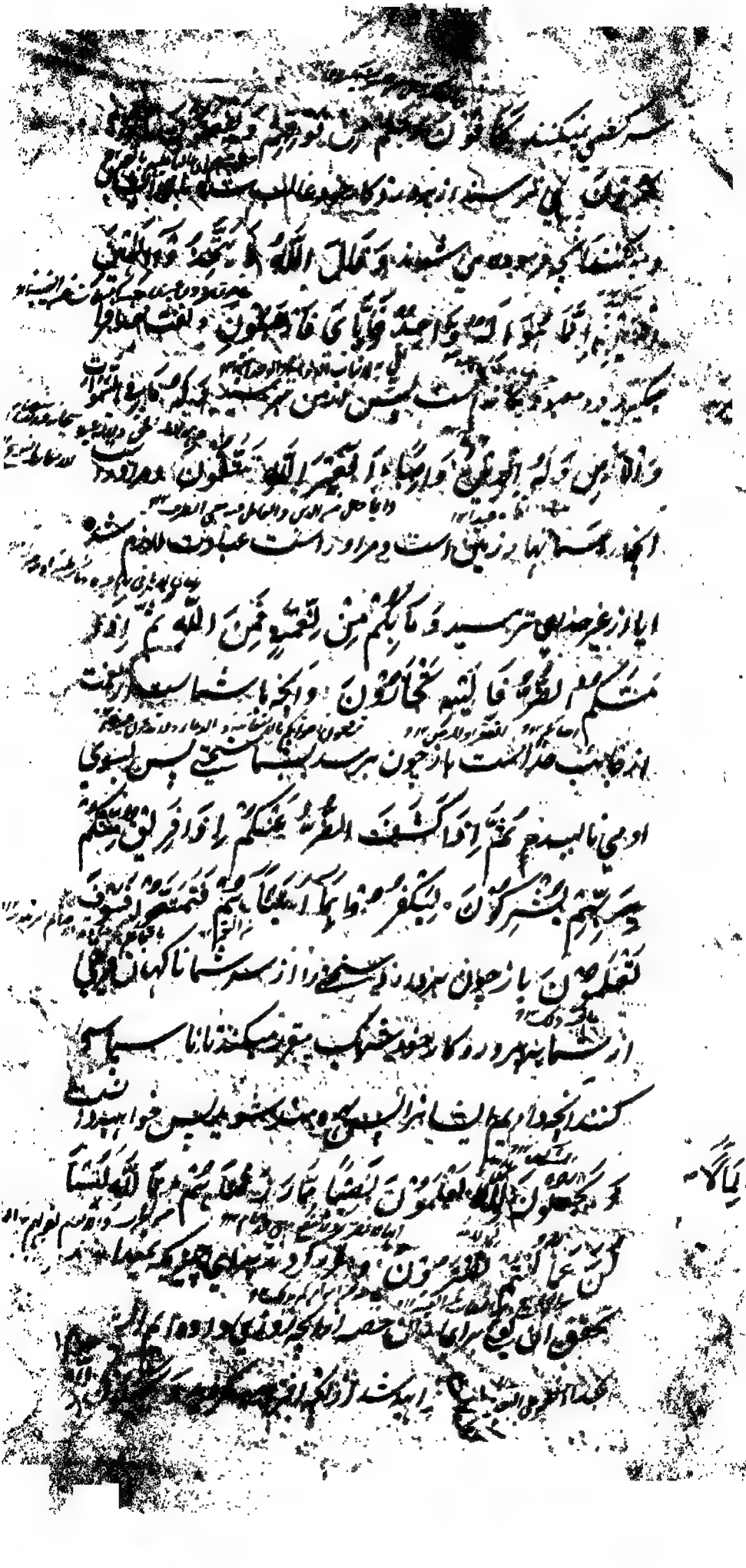

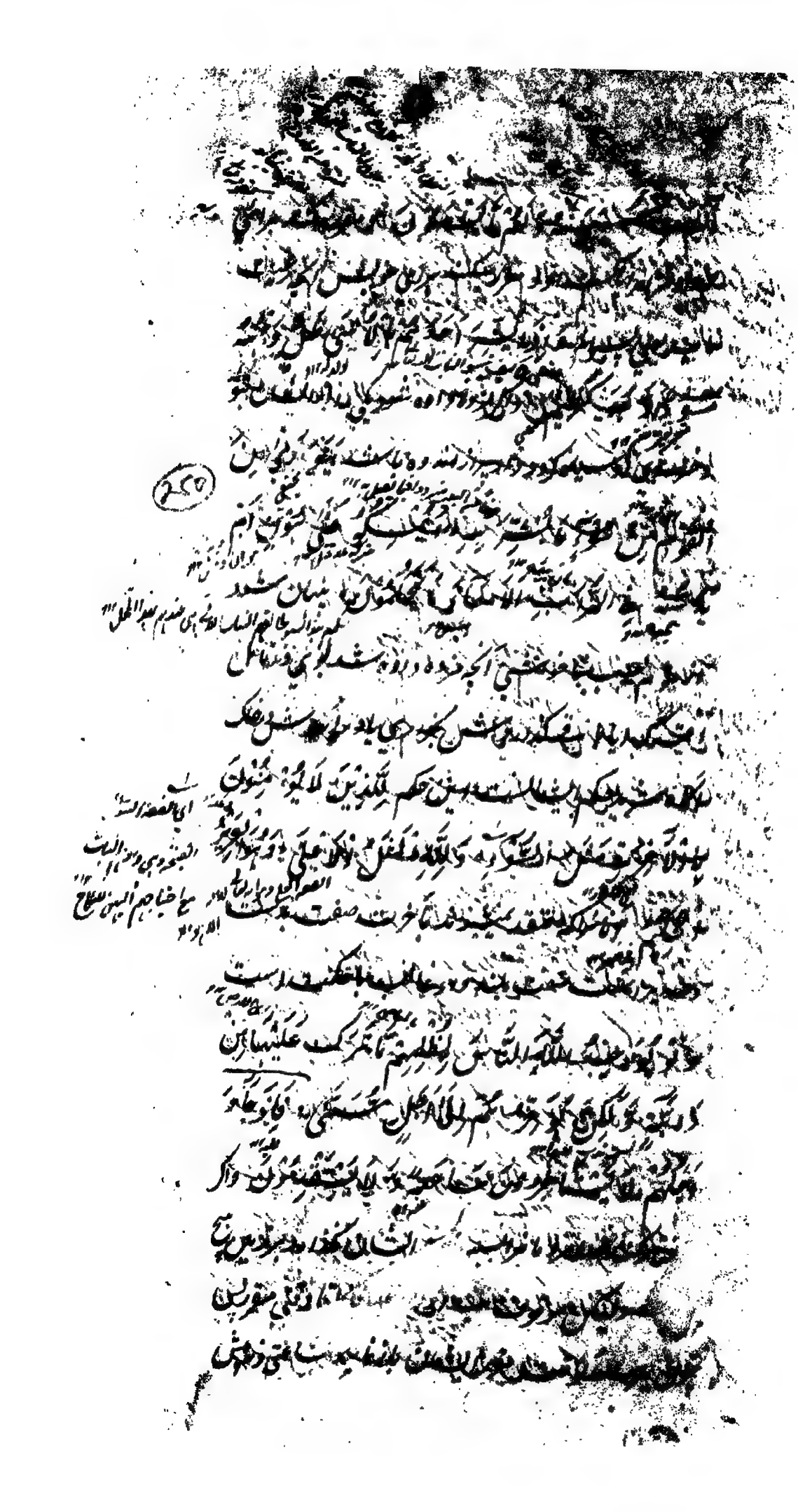

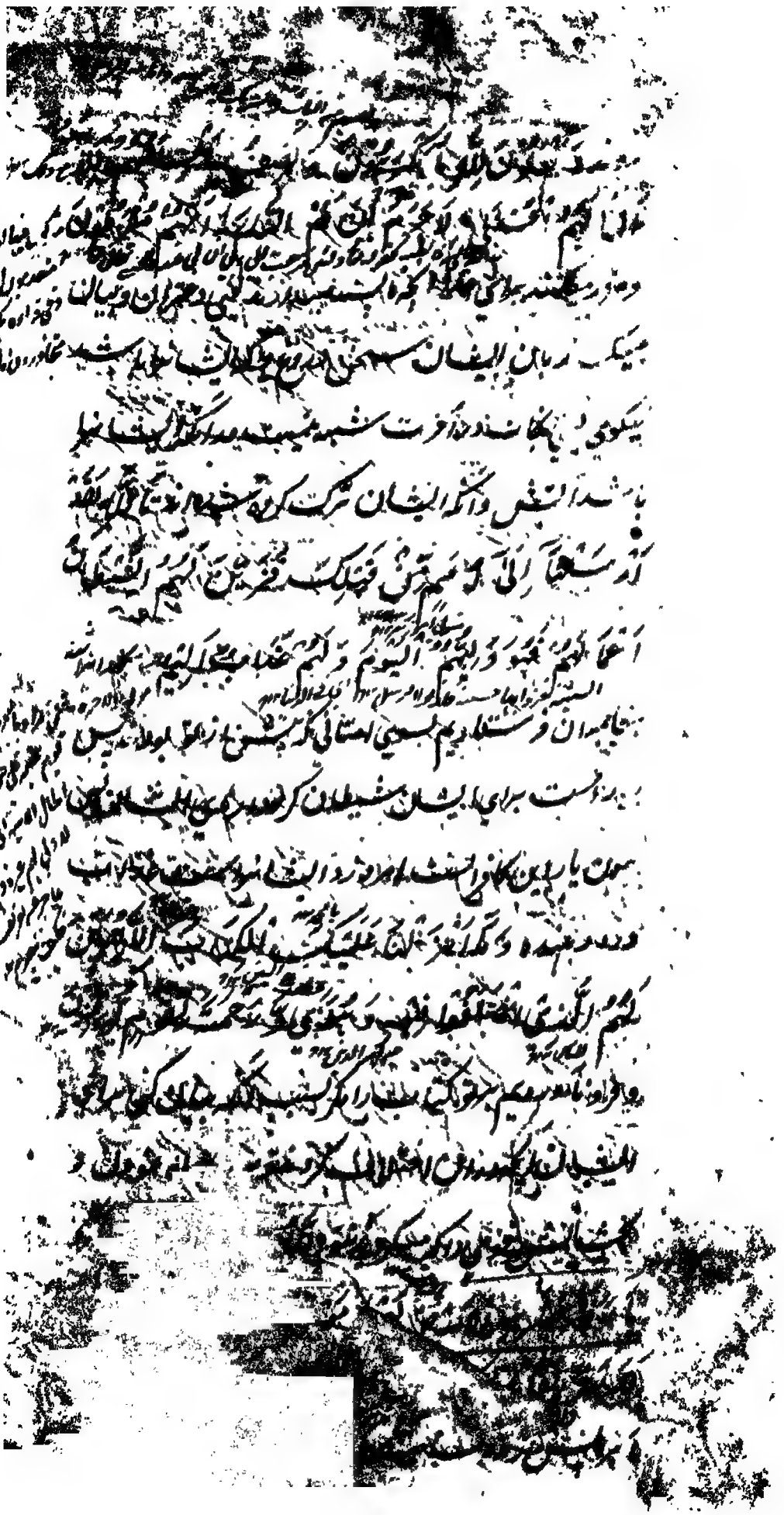

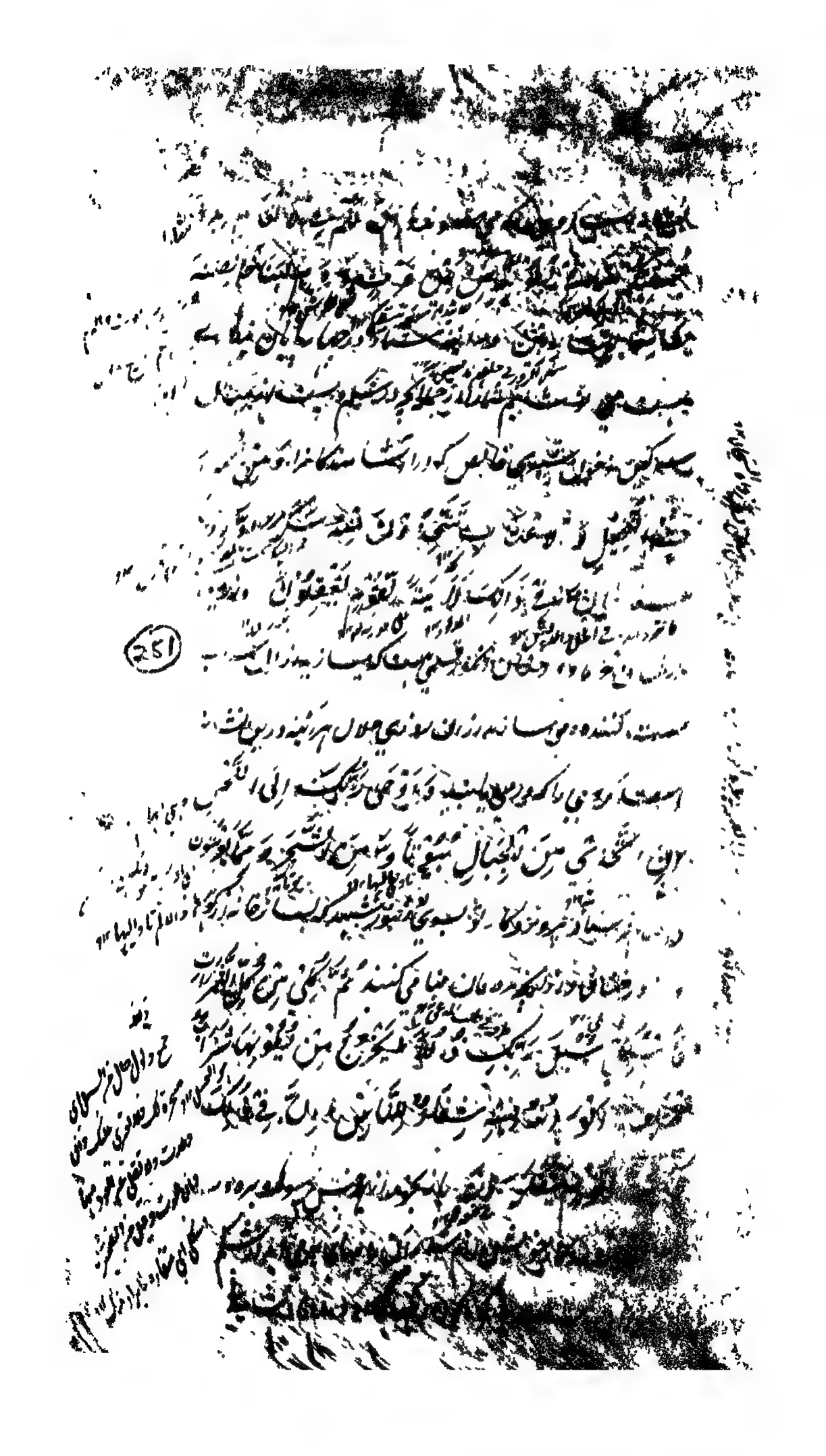

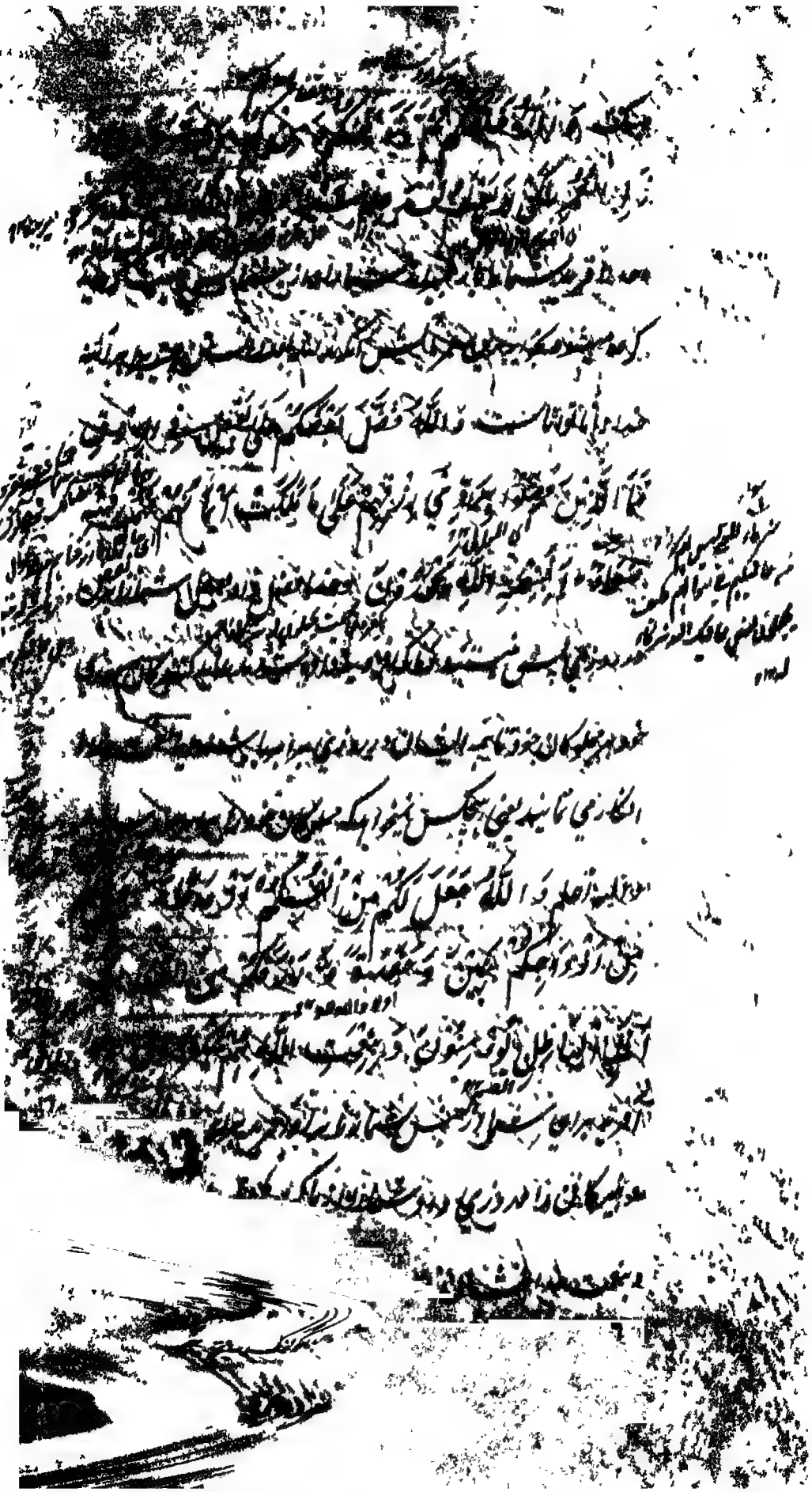

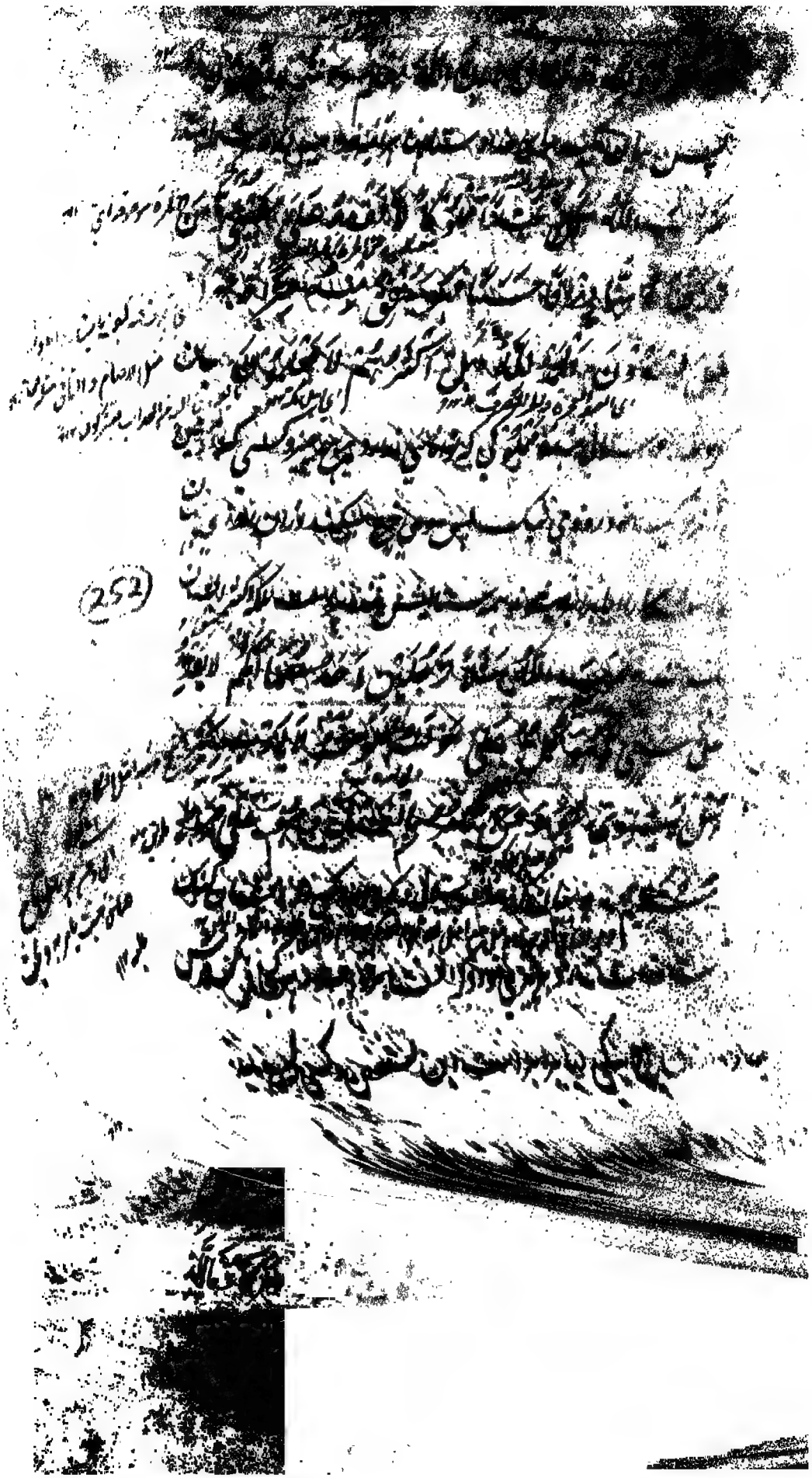

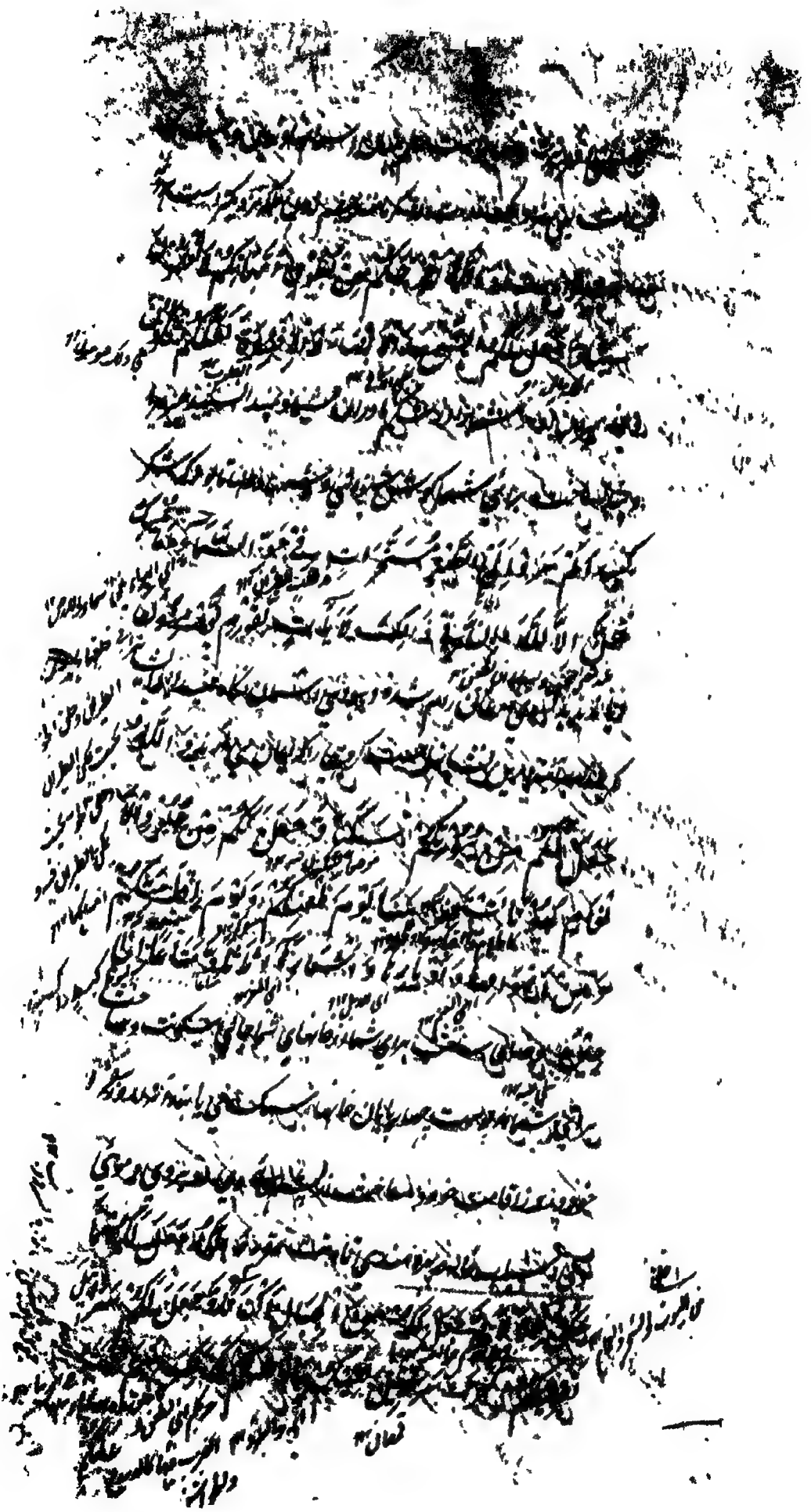

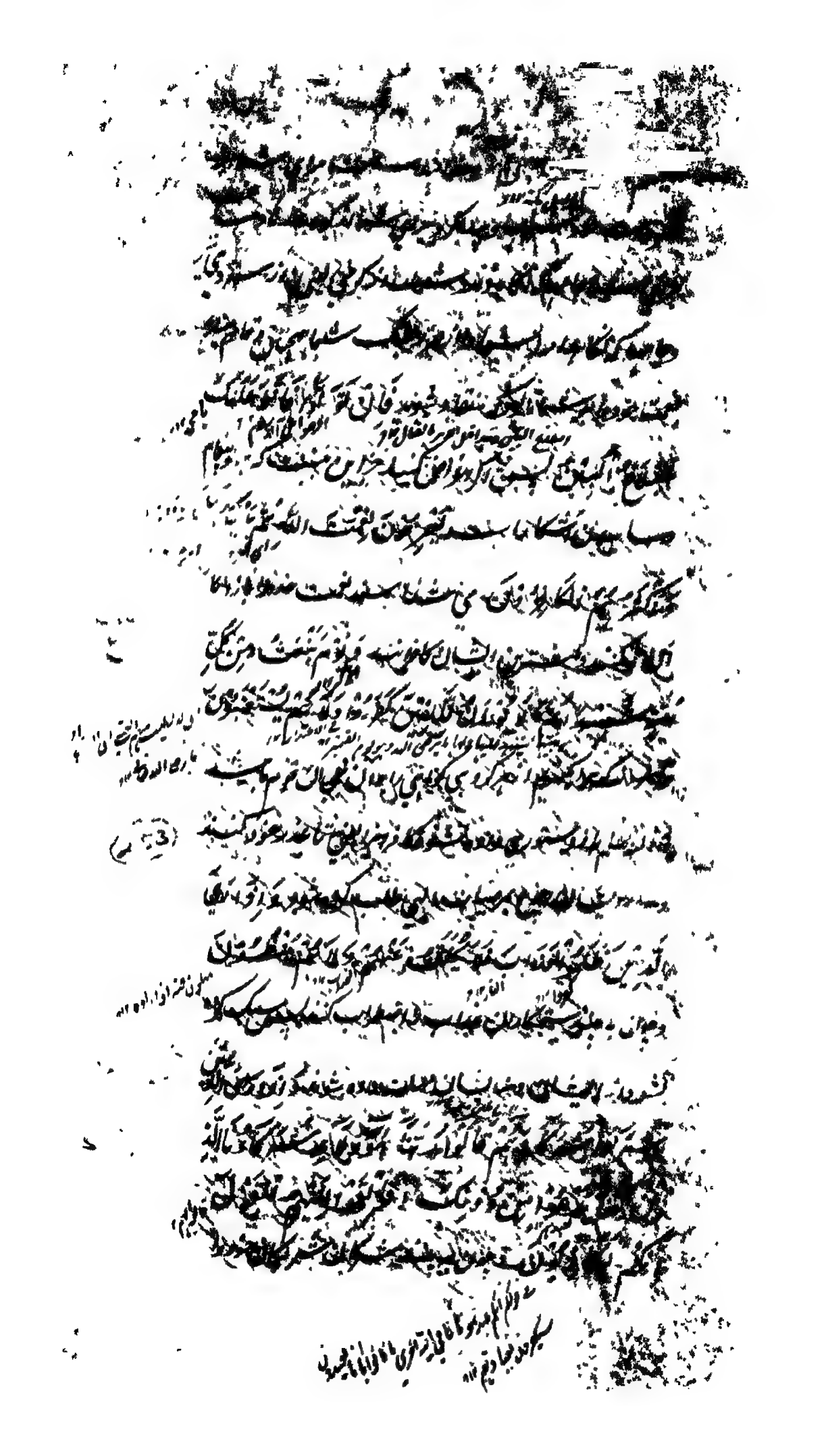

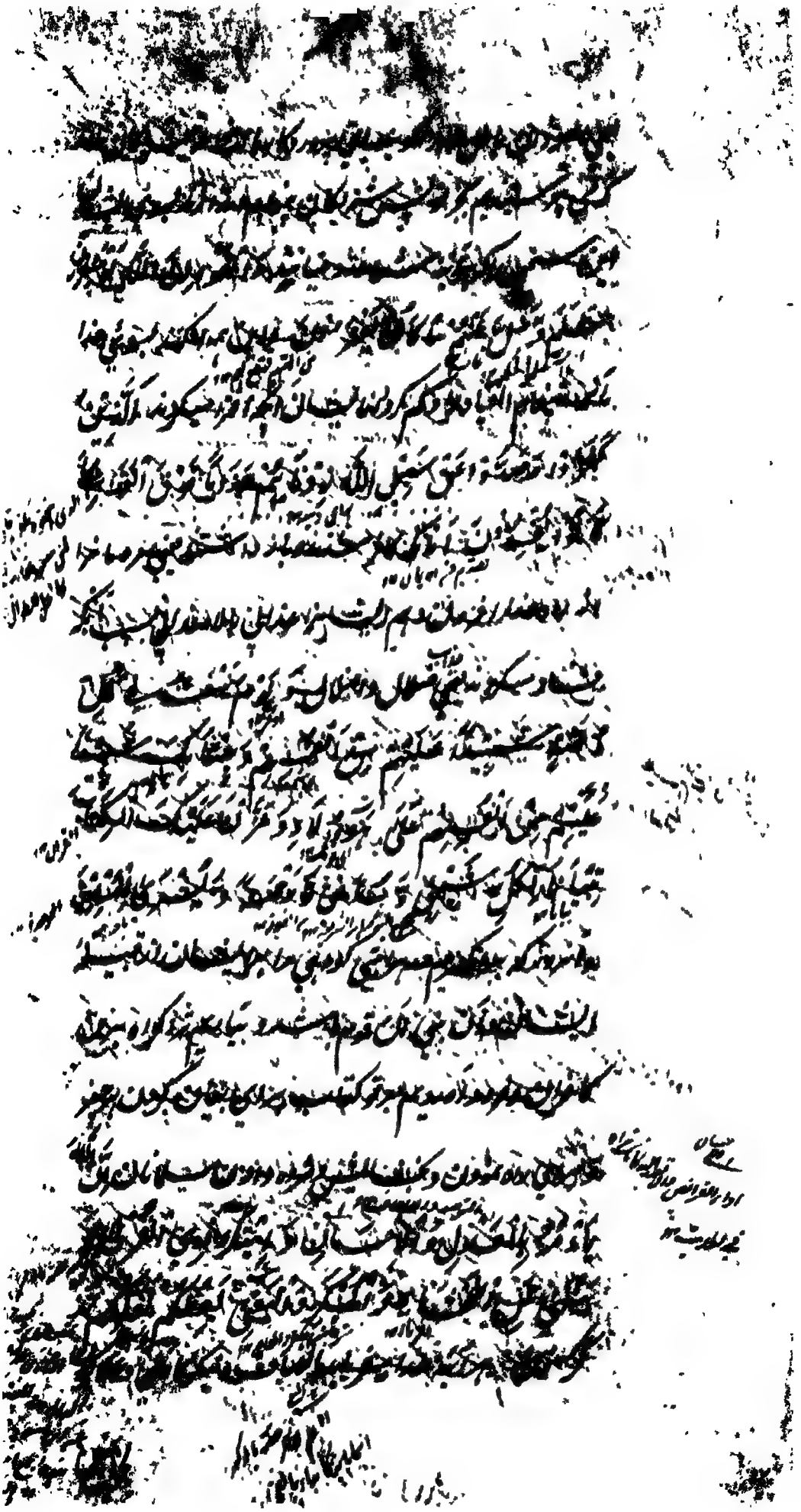

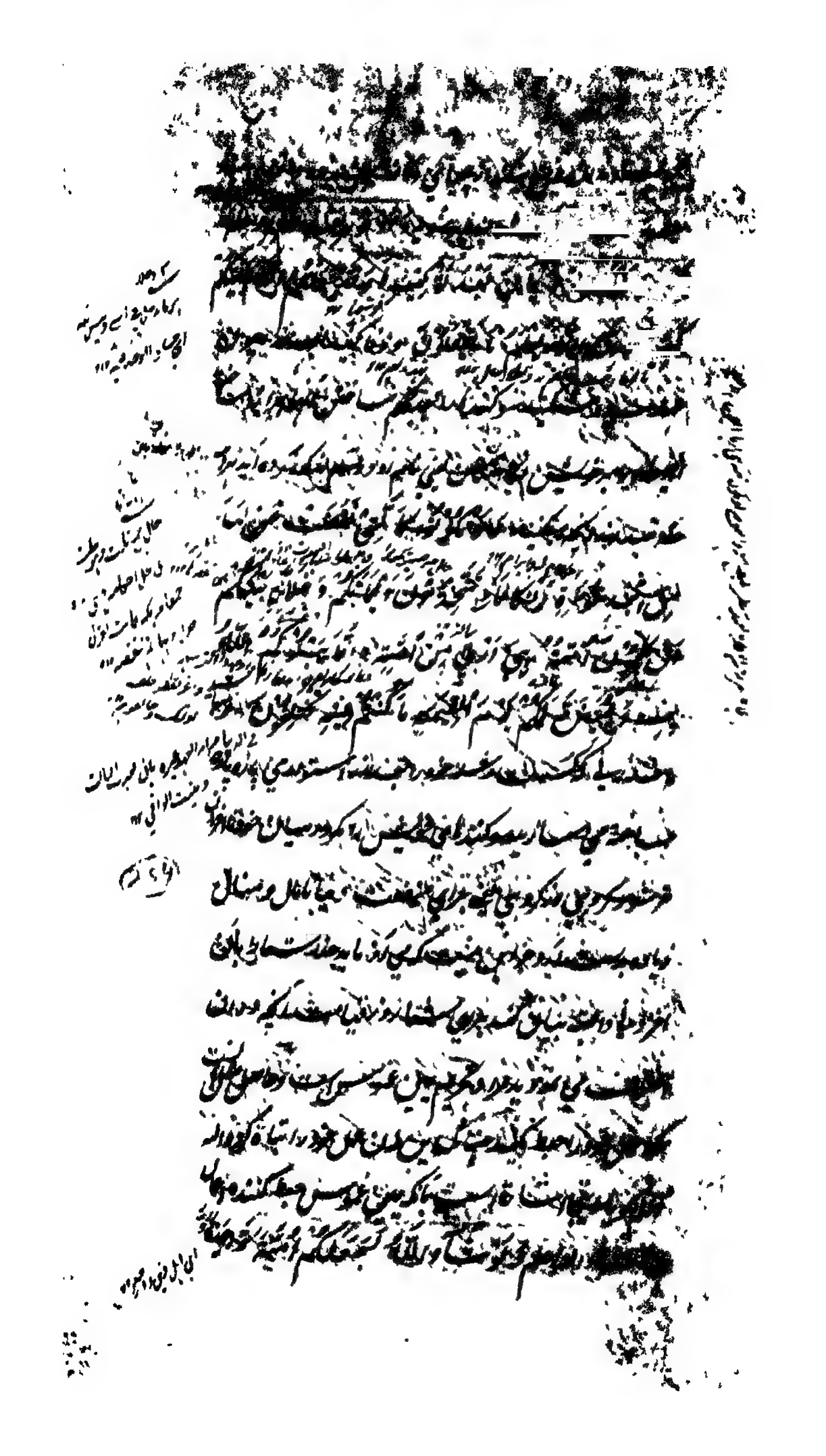

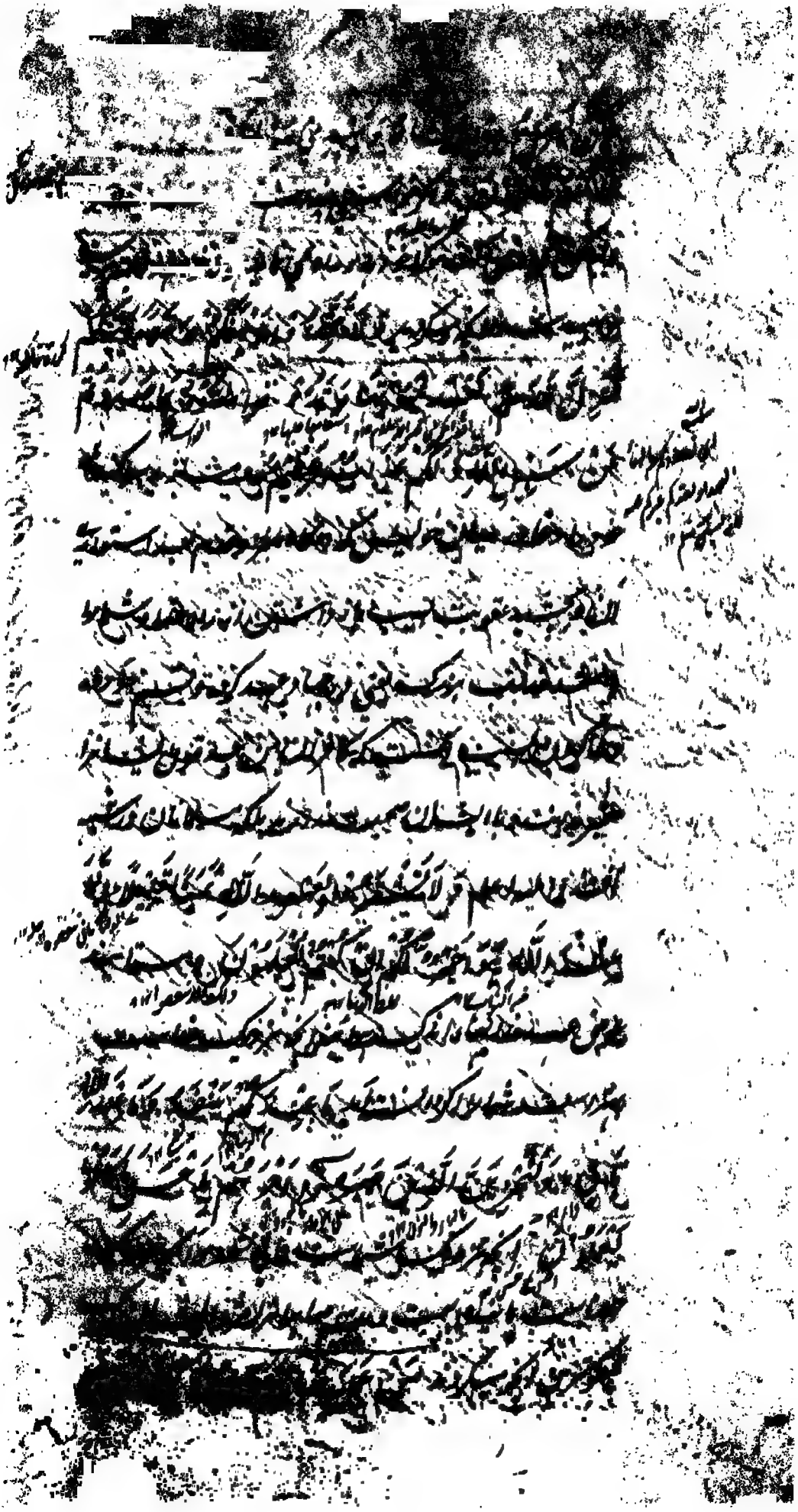

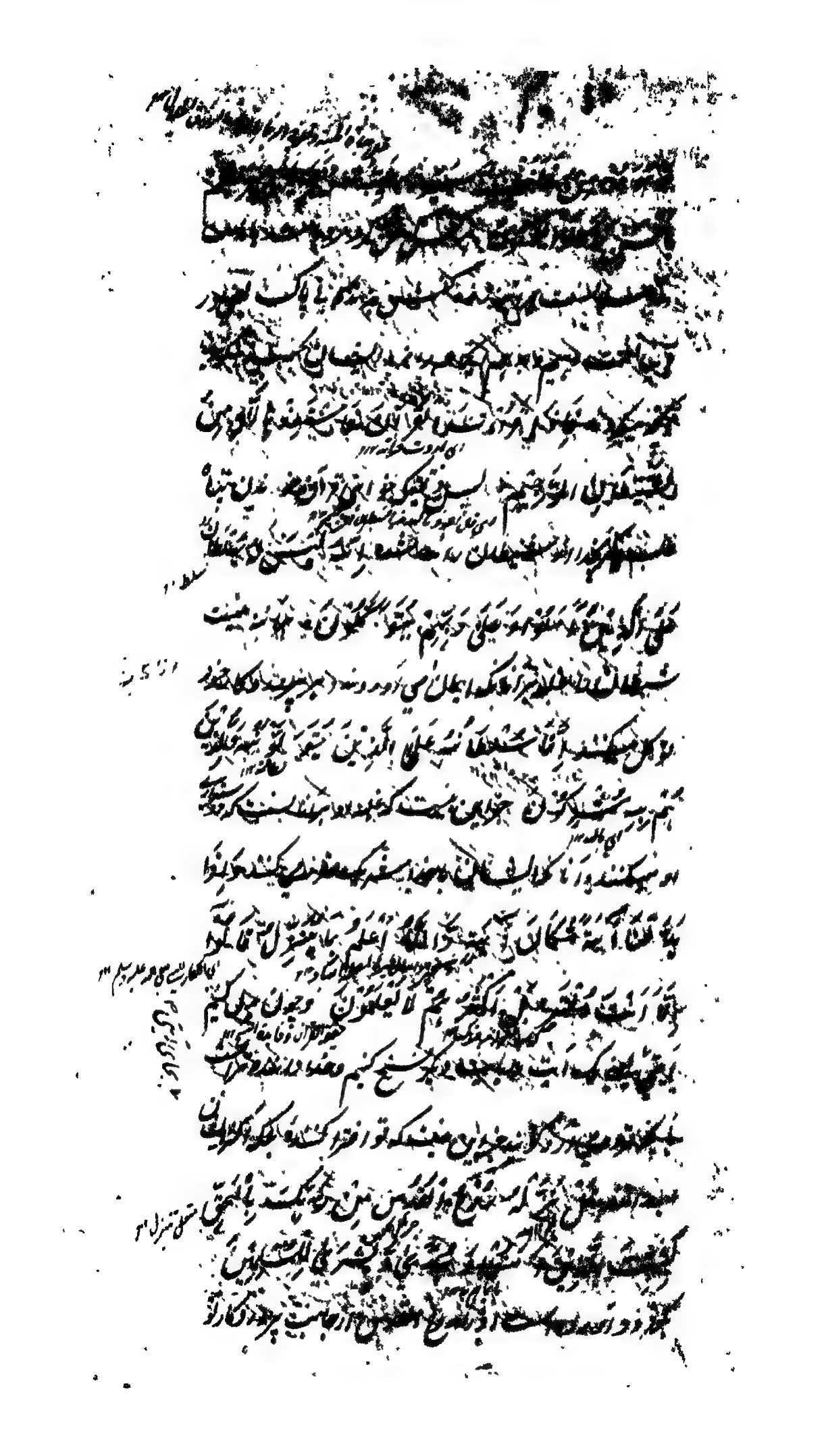

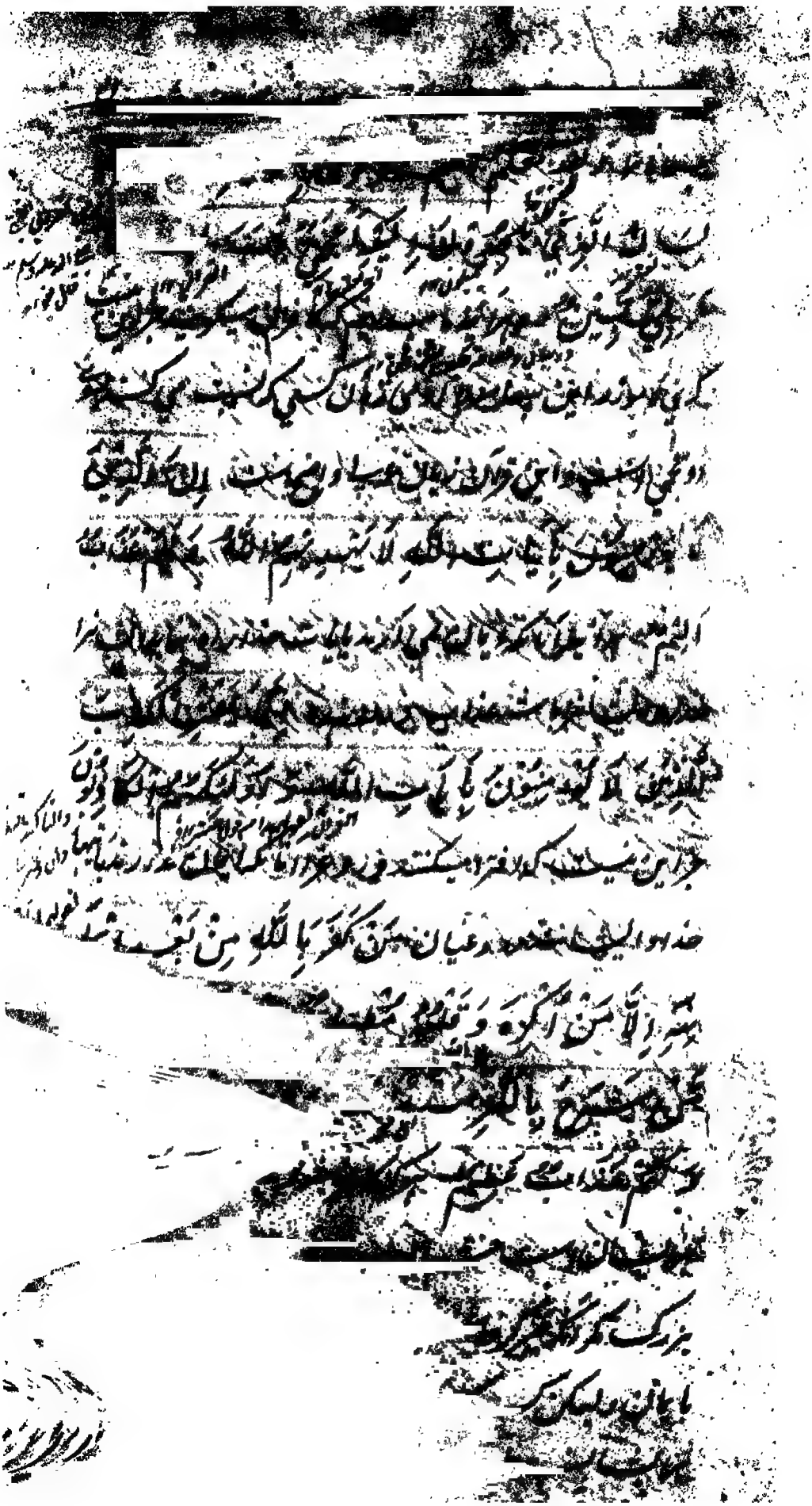

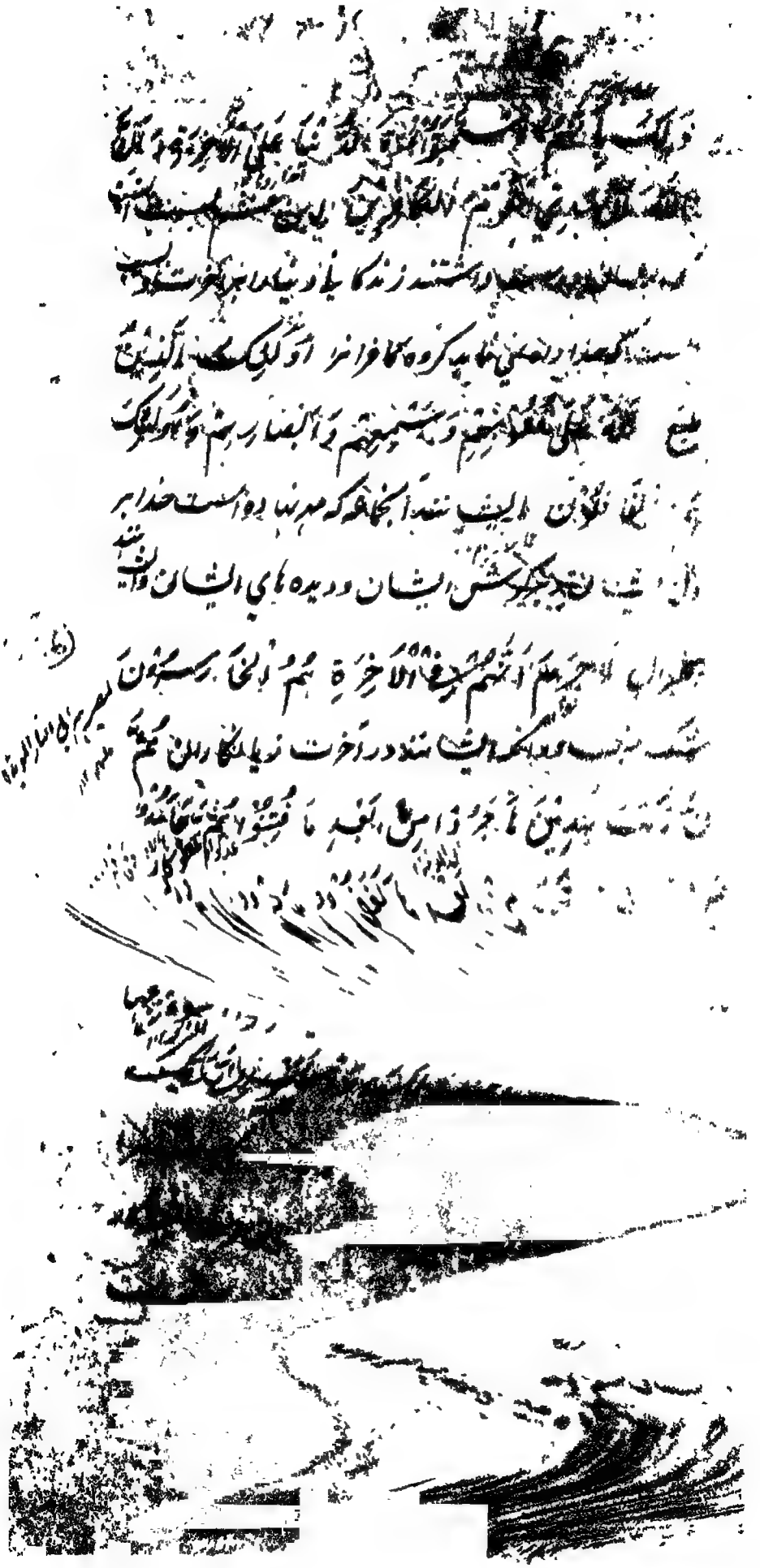

پس چشانيد آنرا لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون
يعني كردند ستيزي و تباهي كه بود اين بسبب آنچه ميكردند
ناسپاسي ميكردند هر جاي پس ناسپاسي كردند نعمت خداي پس
چشانيد خداي ايشانرا پوشش گرسنگي و ترس بسبب آنچه ميكردند
ولقد جاءهم رسول منهم فكذبوه فأخذهم العذاب وهم
ظالمون و هر آينه آمد پيش ايشان پيغامبري از
ايشان پس دروغ داشتند ويرا پس گرفت ايشانرا عقوبت
وايشان ستمكار بودند مترجم گويد كه اين قصه اجمالي انتزاع كرده شده
است از قصه هاء بسيار و متعلق است بهر موضعي پيش از
و ... ناميده شد و ... عبارت اذاقها الله لباس
الجوع والخوف جمع كرده شده است و ... تشبيه و ... سياق
والله اعلم فكلوا مما رزقكم الله حلالا طيبا واشكروا
نعمت الله ان كنتم اياه تعبدون پس بخوريد از آنچه
خدا روزي داده است شما را حلال پاكيزه و شكر كنيد بر نعمت خدا
اگر او را مي پرستيد انما حرم عليكم الميتة والدم
ولحم الخنزير وما اهل لغير الله به فمن اضطر غير
باغ ولا عاد فان الله غفور رحيم جز اين نيست كه
حرام ساخته است خدا بر شما مرده را و خون را و گوشت
خوك را و آنچه ذكر كرده شد نام غير خدا بروي پس

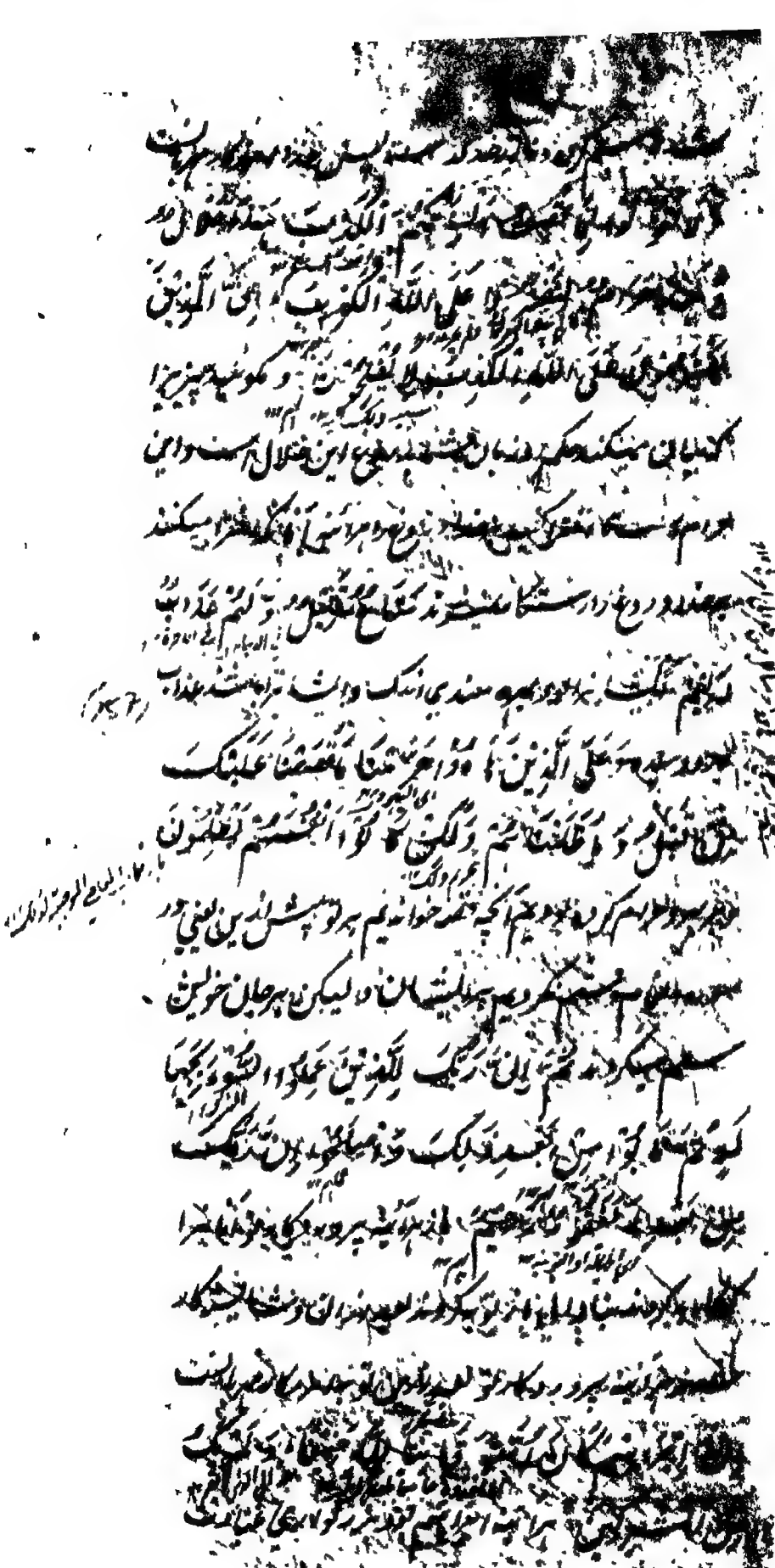

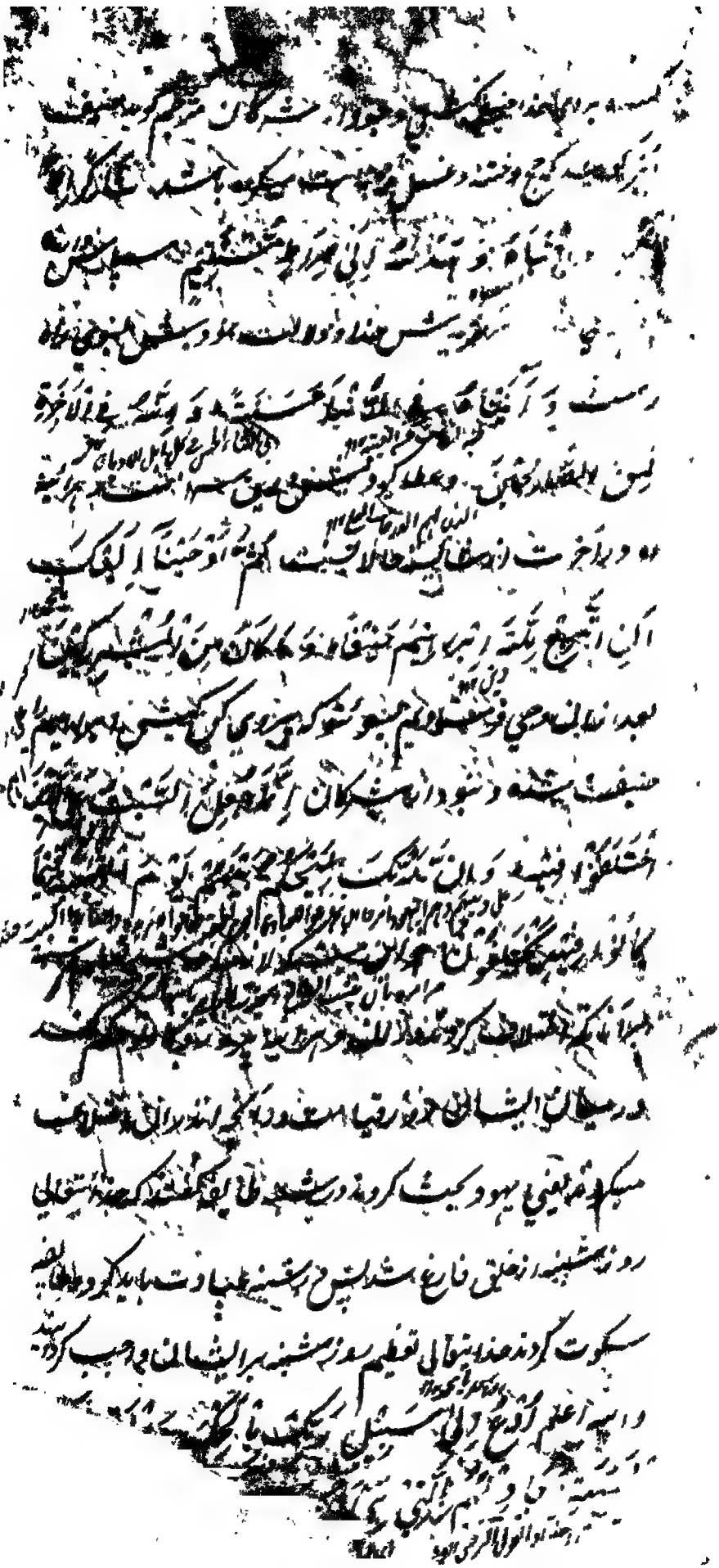

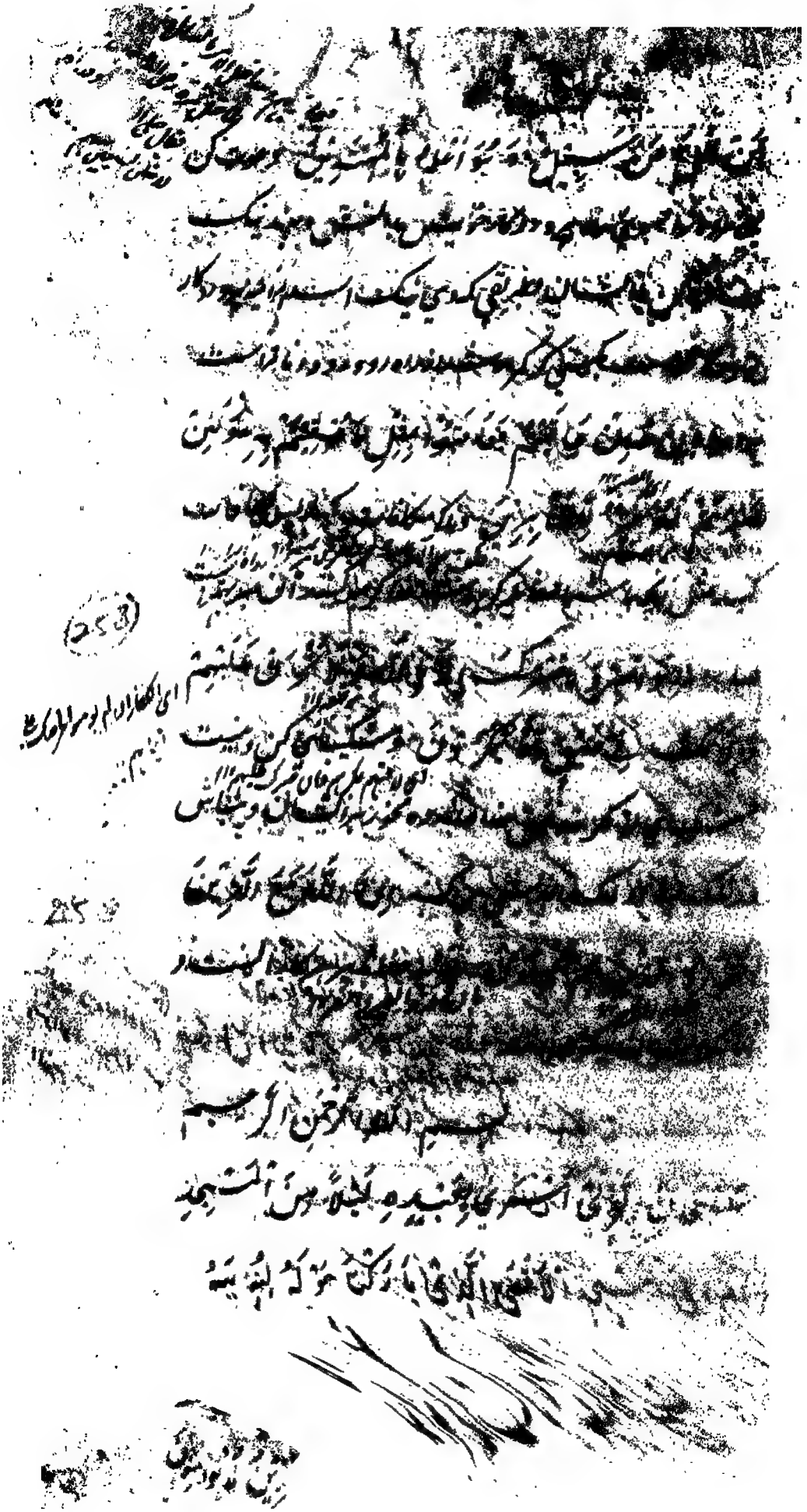

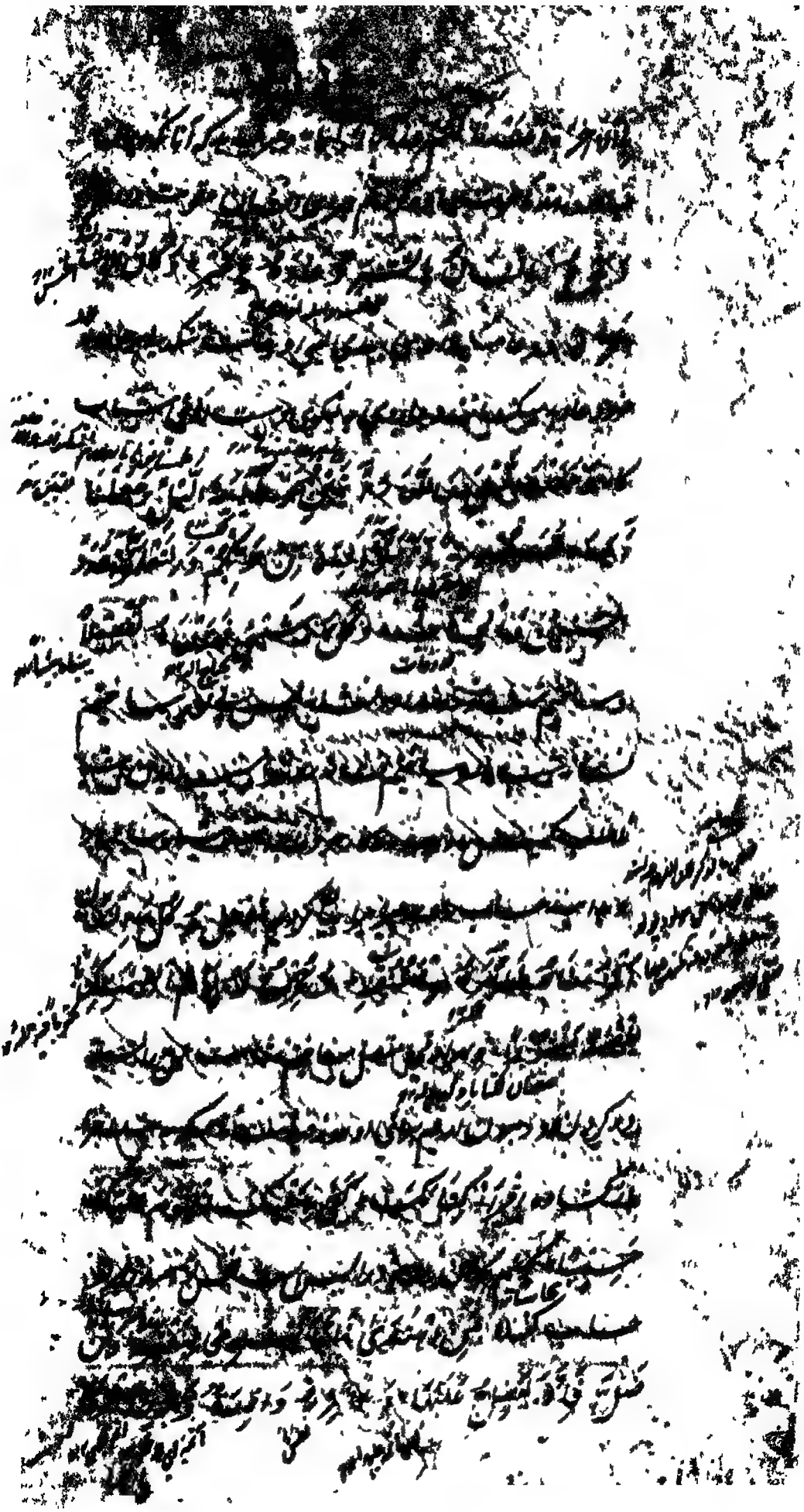

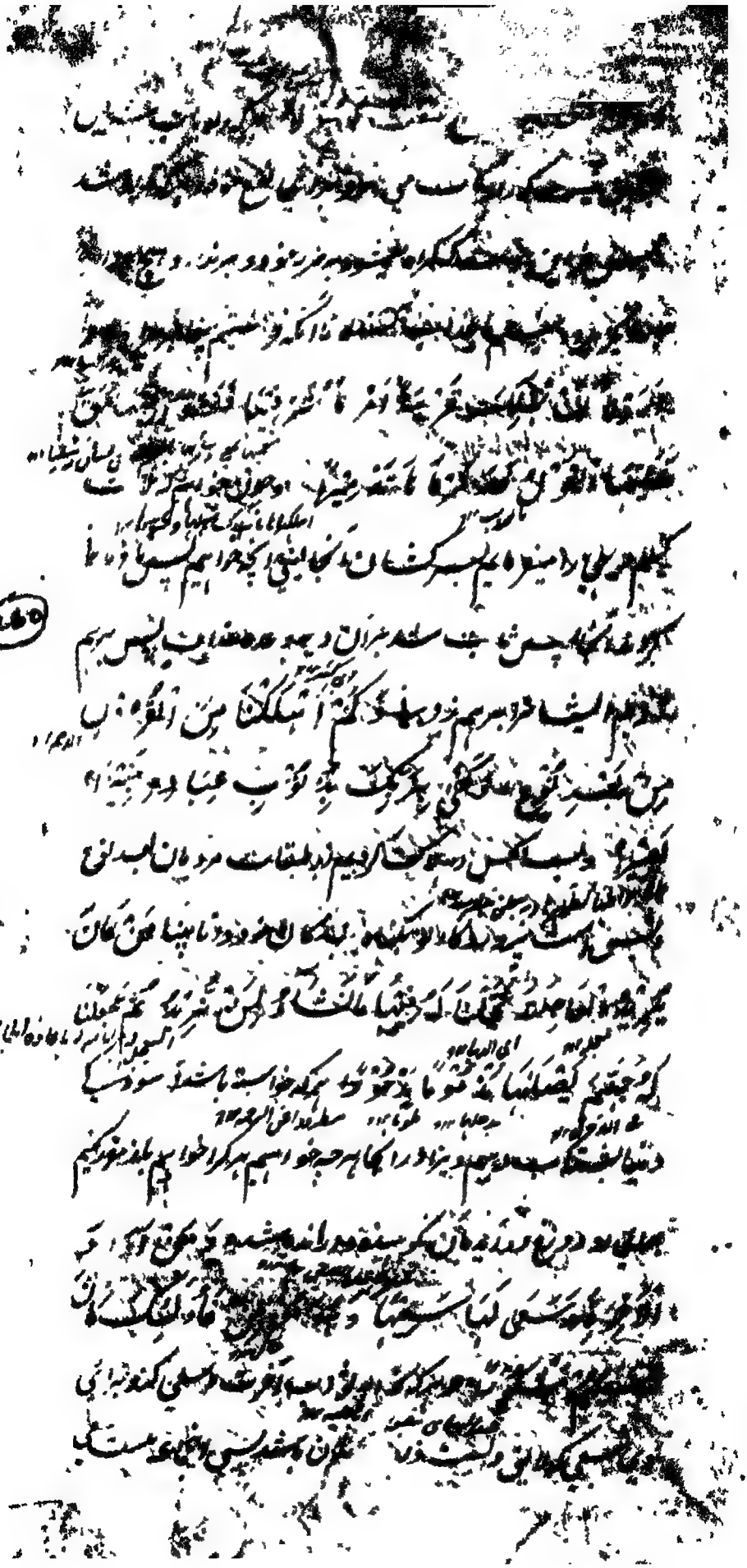

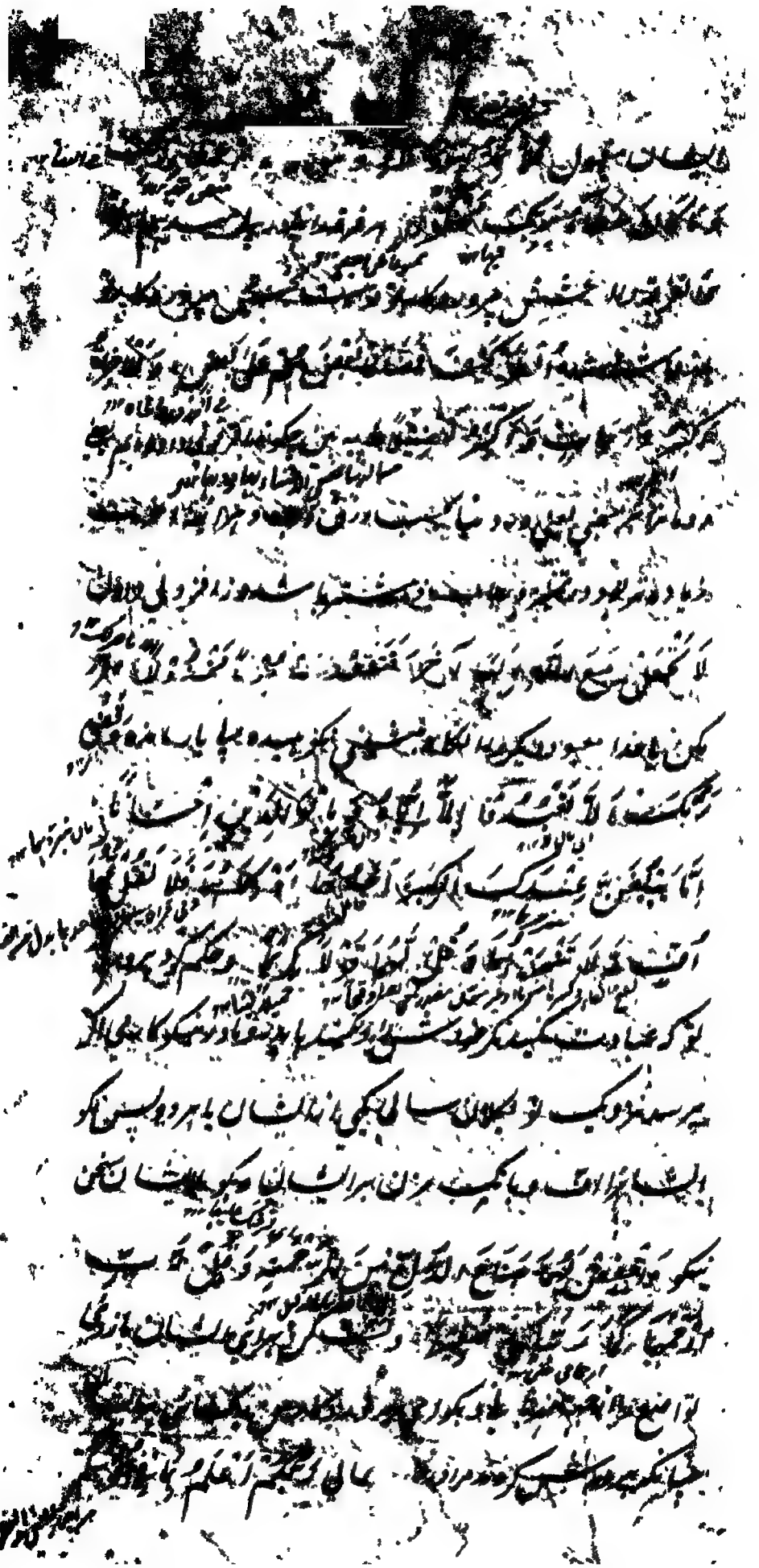

(261)

[illegible] و احسان [illegible]

[illegible]

[illegible] في القربى حقه والمسكين وابن السبيل

ولا تبذر تبذيرا [illegible]

[illegible] اسراف مكن إن المبذرين

كانوا إخوان الشياطين وكان الشيطان لربه كفورا

[illegible] اسراف كنندگان [illegible] شياطين [illegible]

شيطان [illegible] وإما تعرضن عنهم

ابتغاء رحمة من ربك ترجوها فقل لهم قولا ميسورا

و اگر [illegible]

[illegible] آن [illegible] ولا تجعل

يدك مغلولة إلى عنقك ولا تبسطها كل البسط

فتقعد ملوما محسورا [illegible] و مكن دست خود را بسته با گردن خود

[illegible]

يعني در صورت [illegible] إن ربك يبسط الرزق

لمن يشاء ويقدر إنه كان بعباده خبيرا بصيرا

[illegible]

[illegible] ولا تقتلوا أولاد

[كم] خشية إملاق نحن نرزقهم وإياكم

[illegible]

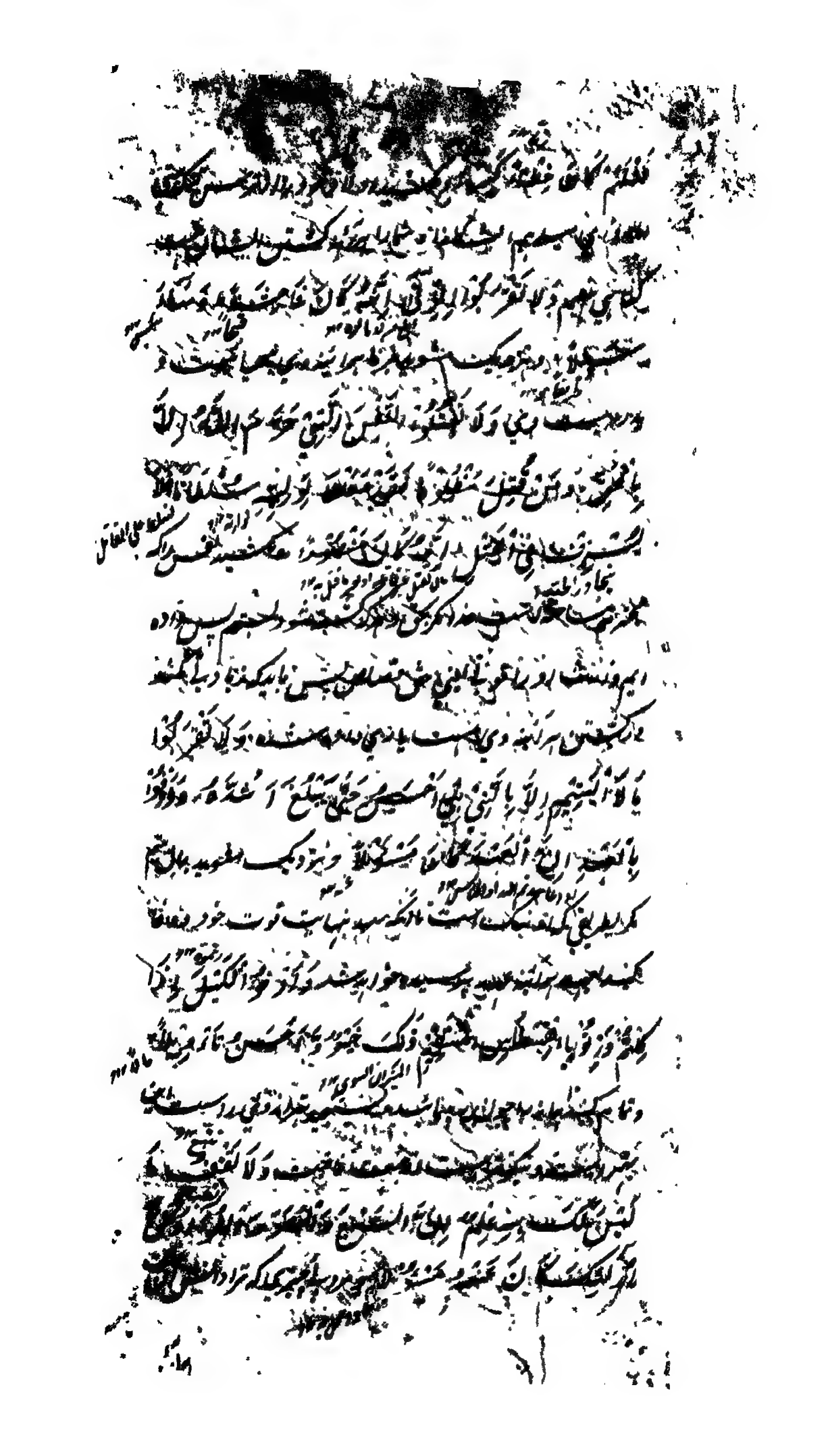

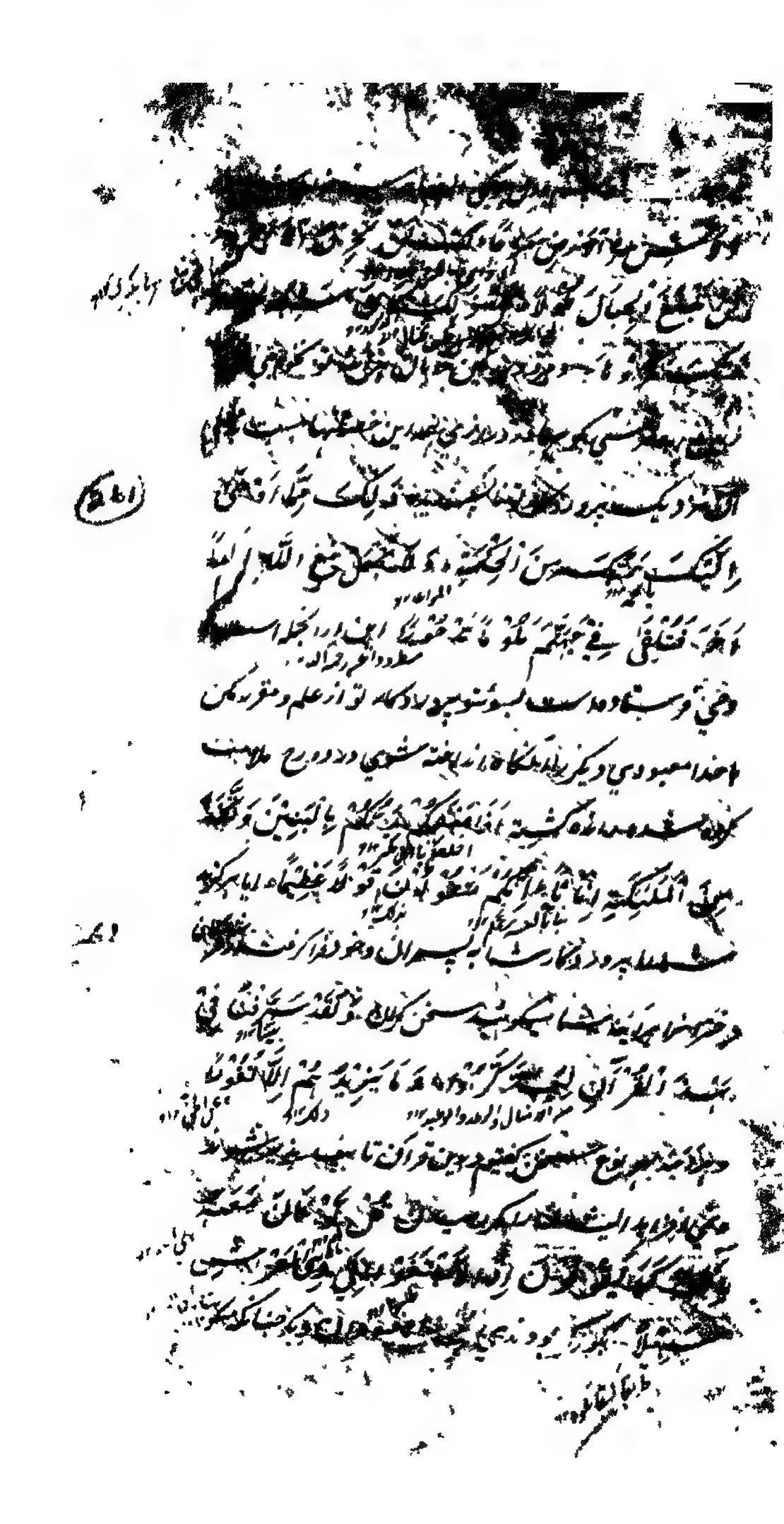

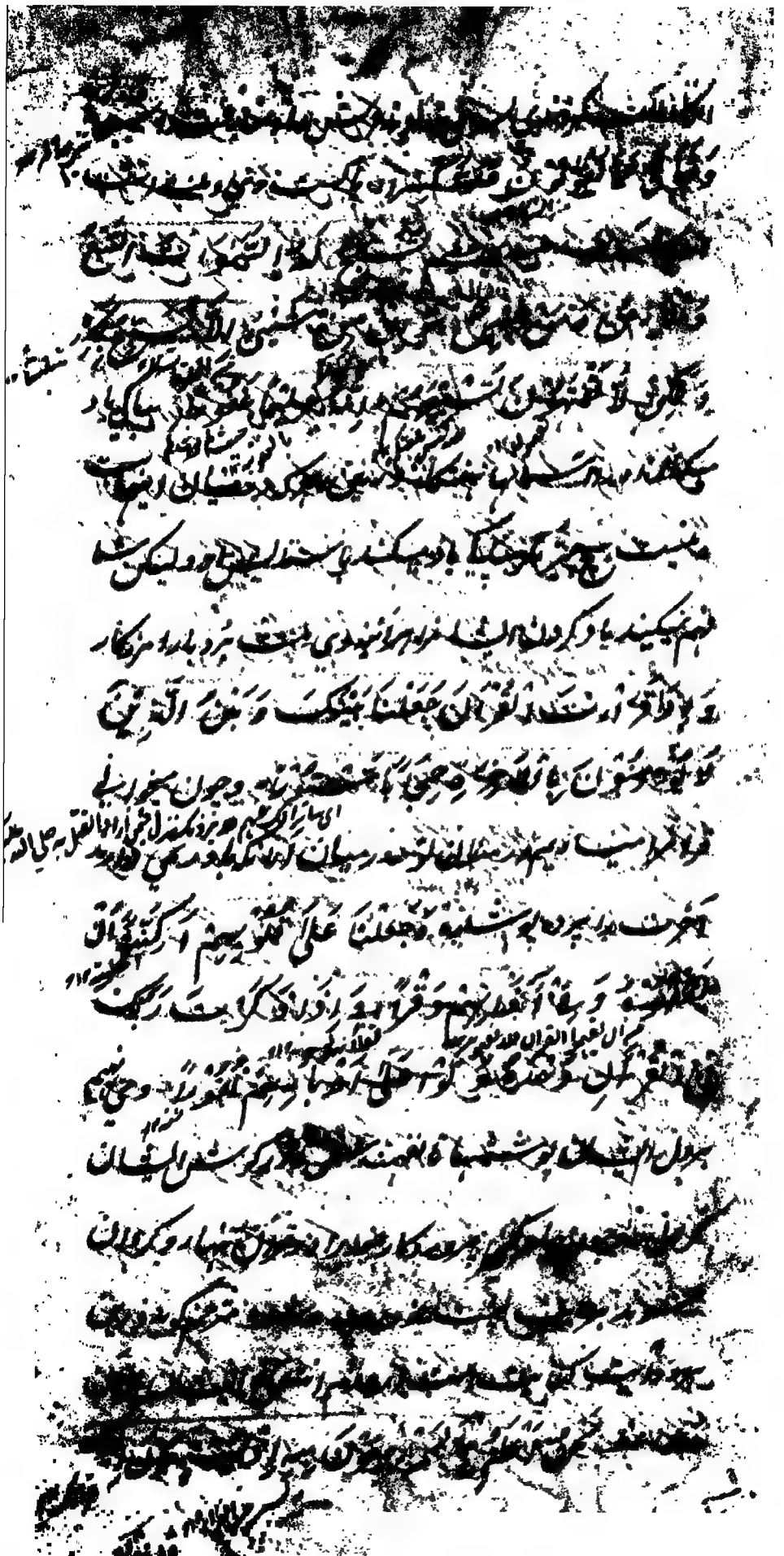

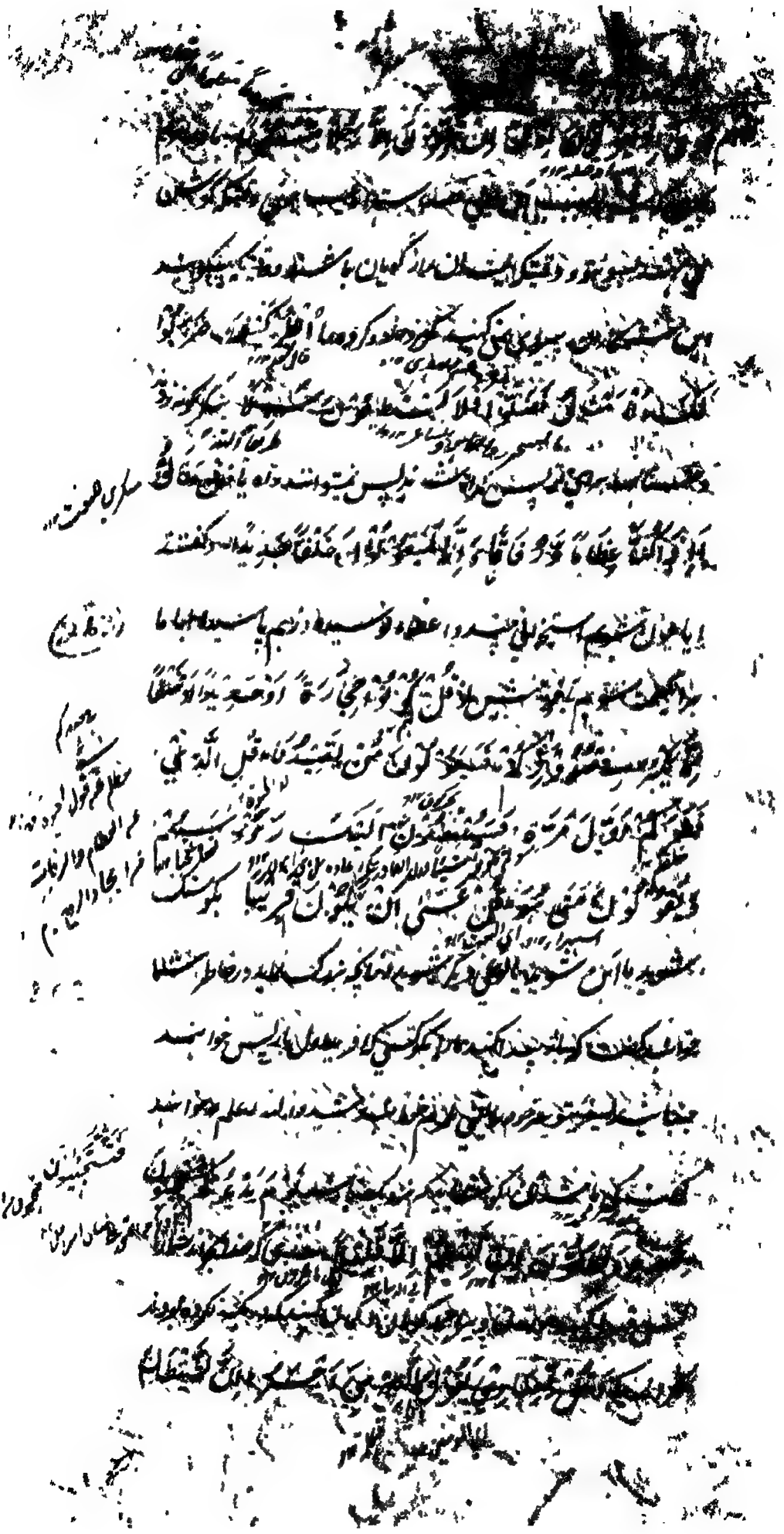

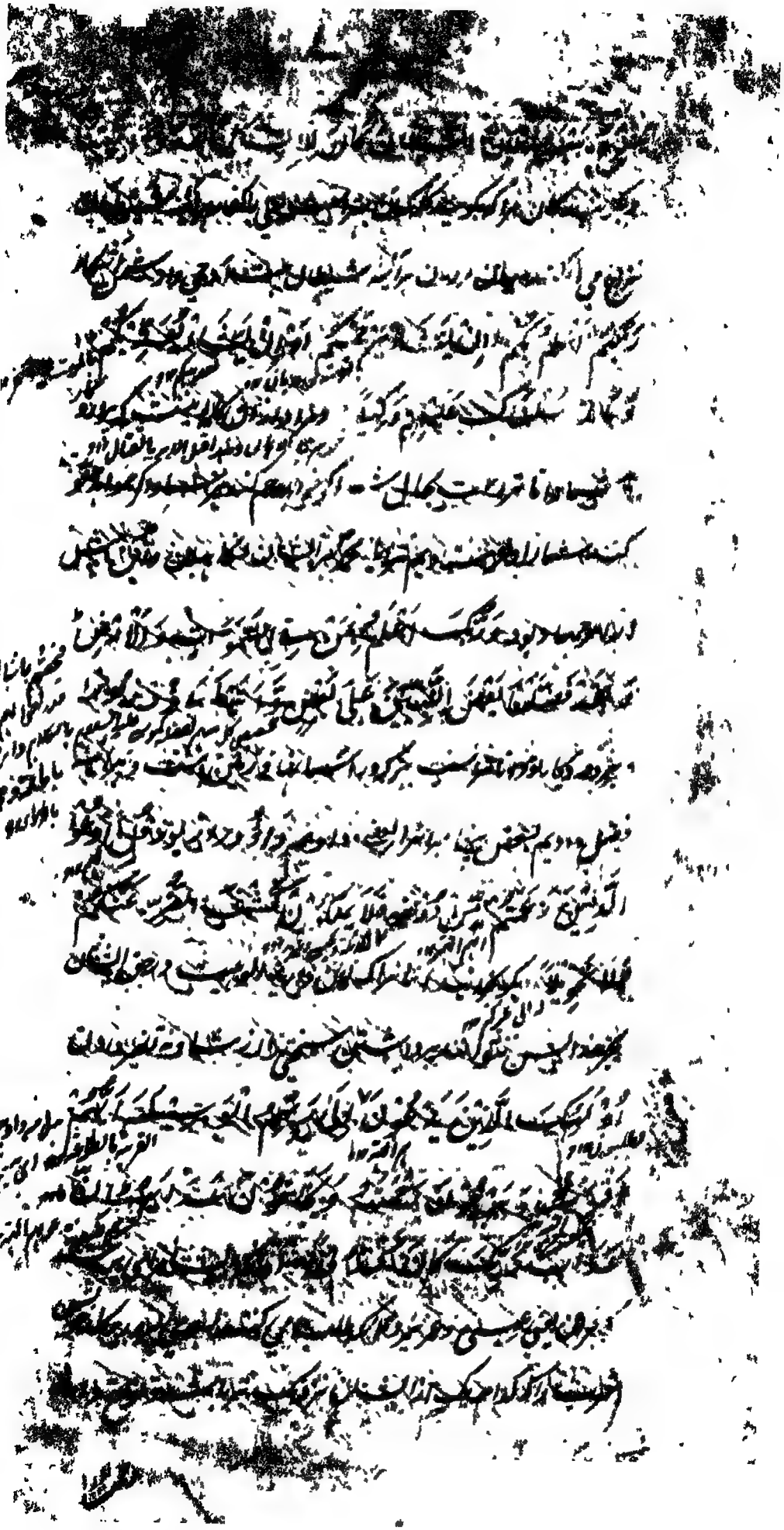

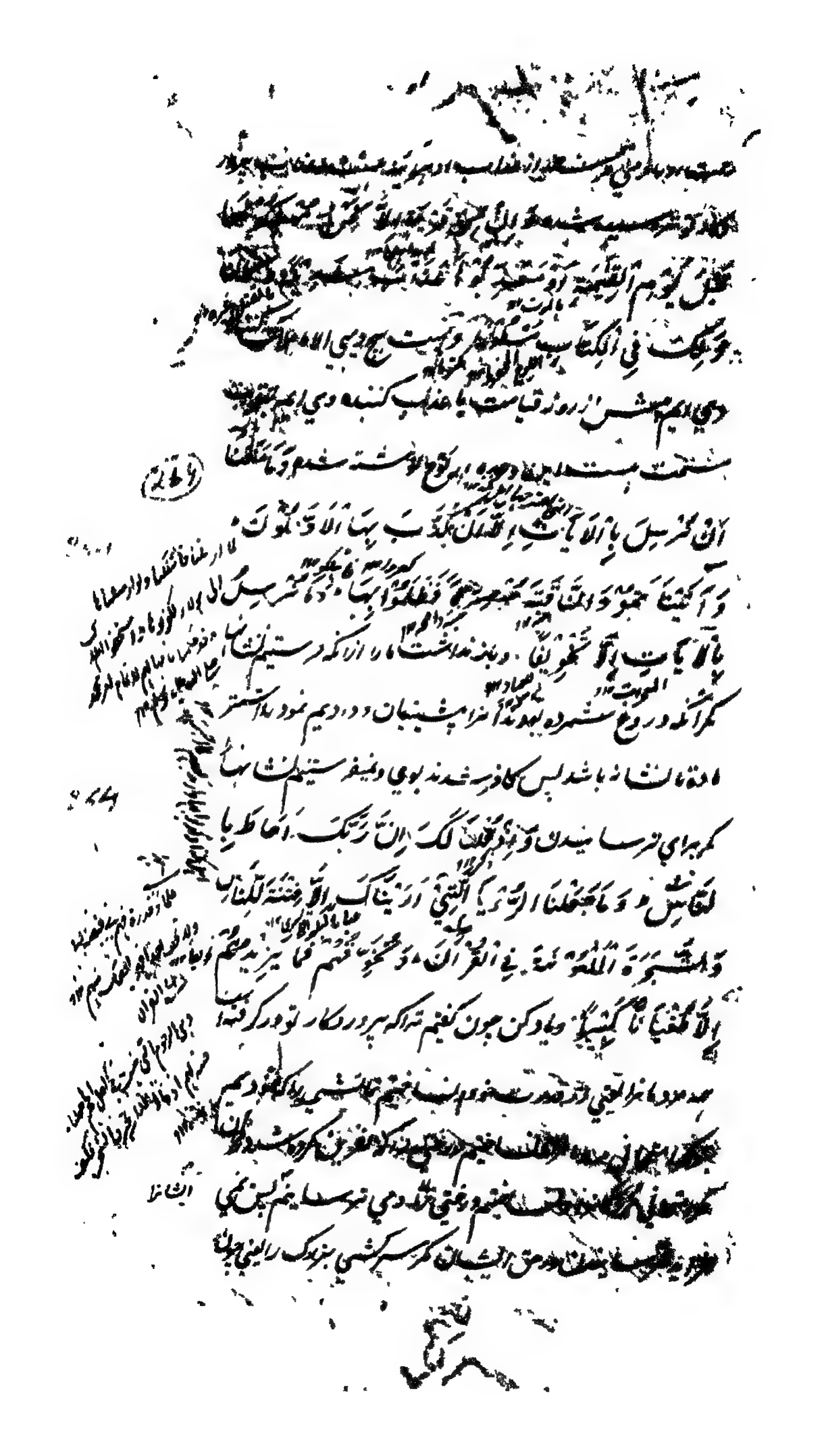

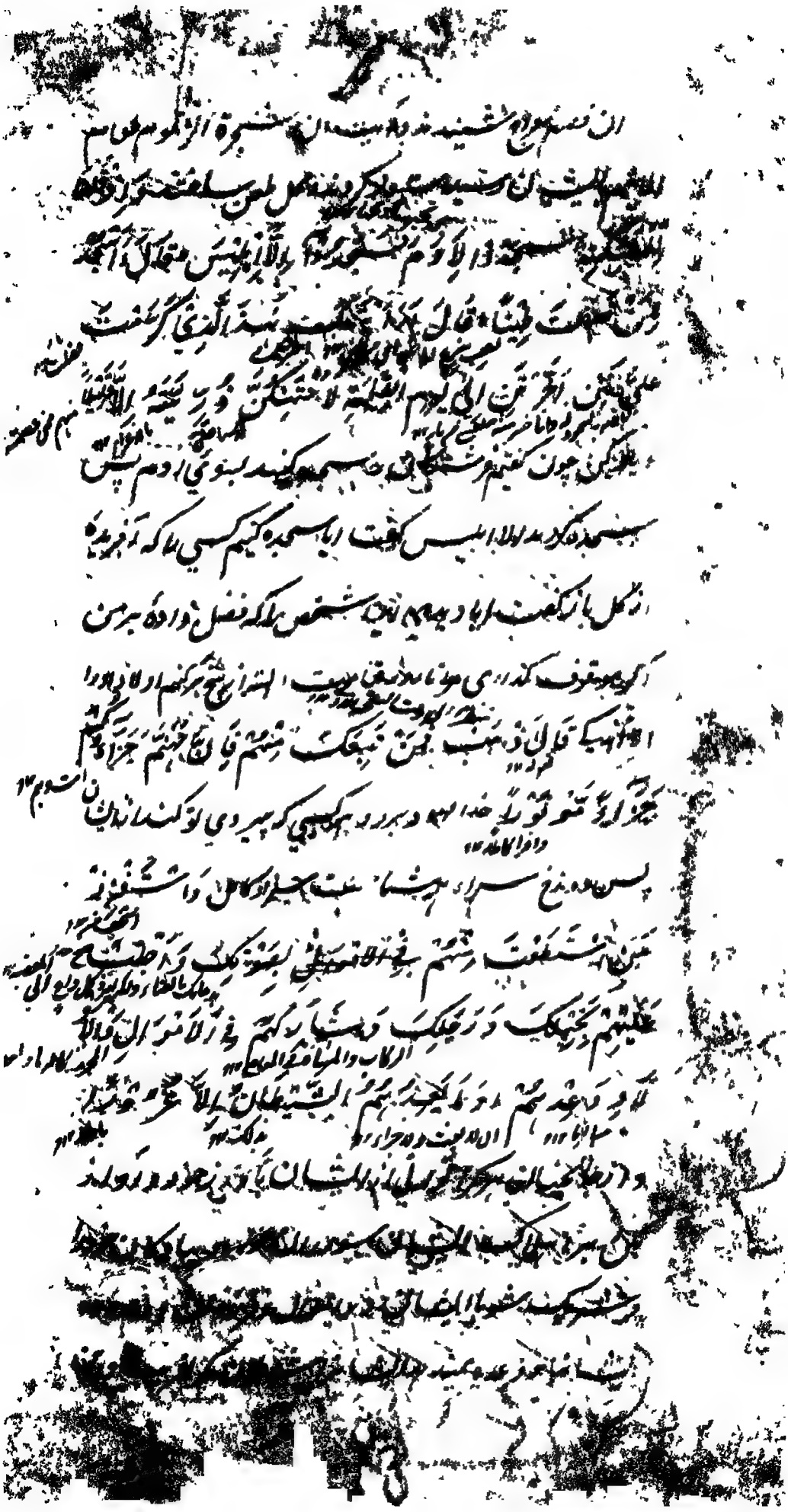

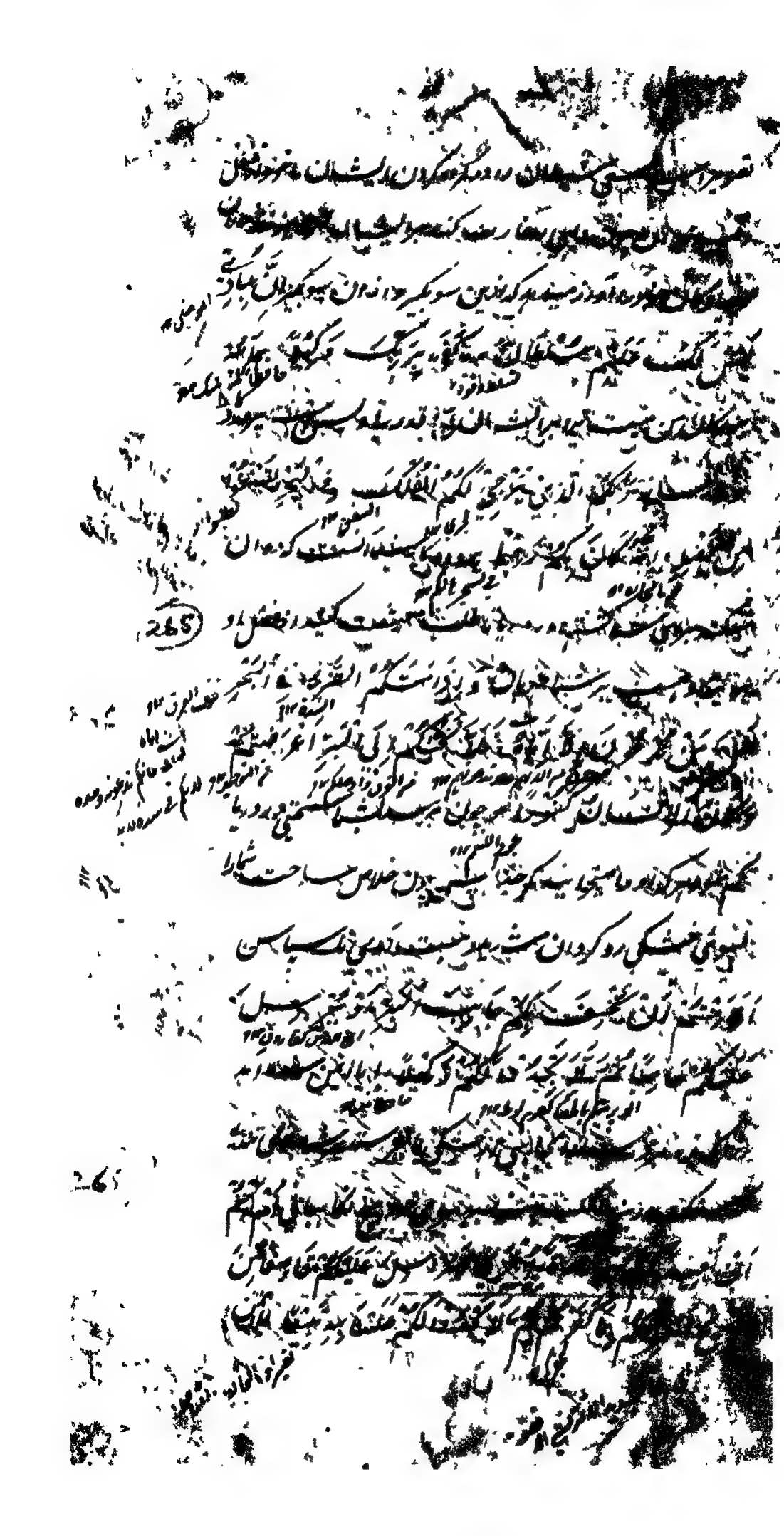

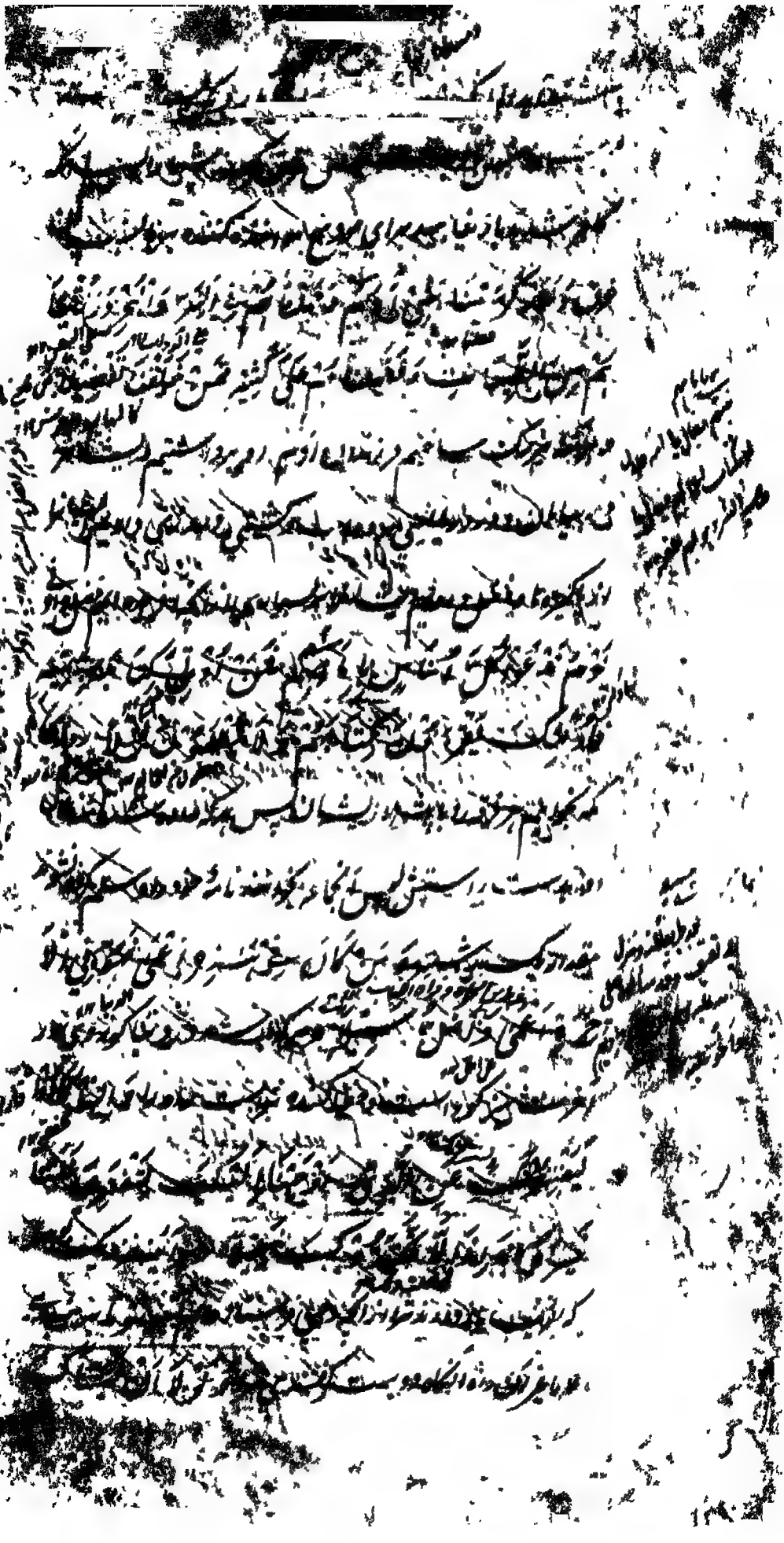

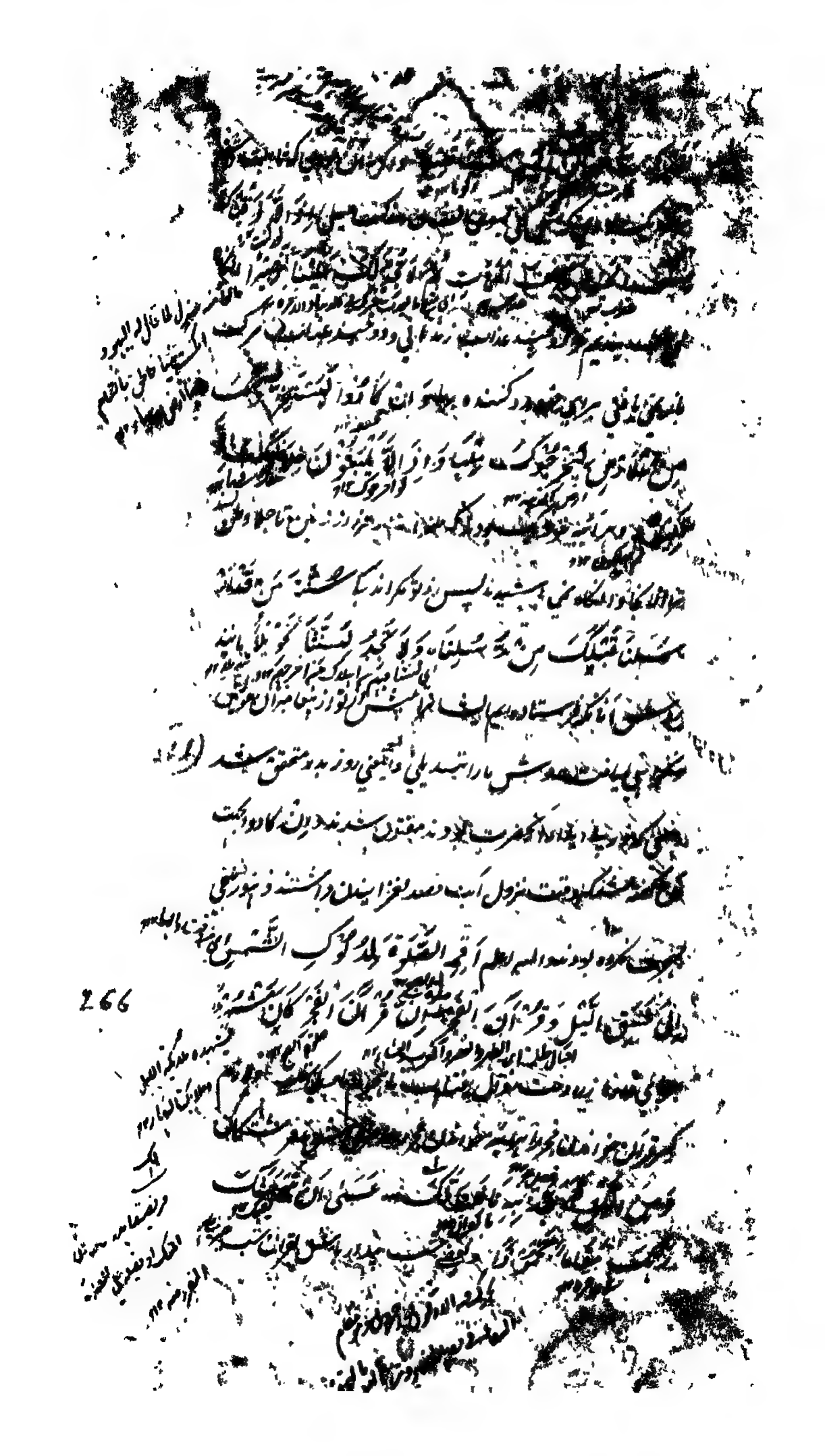

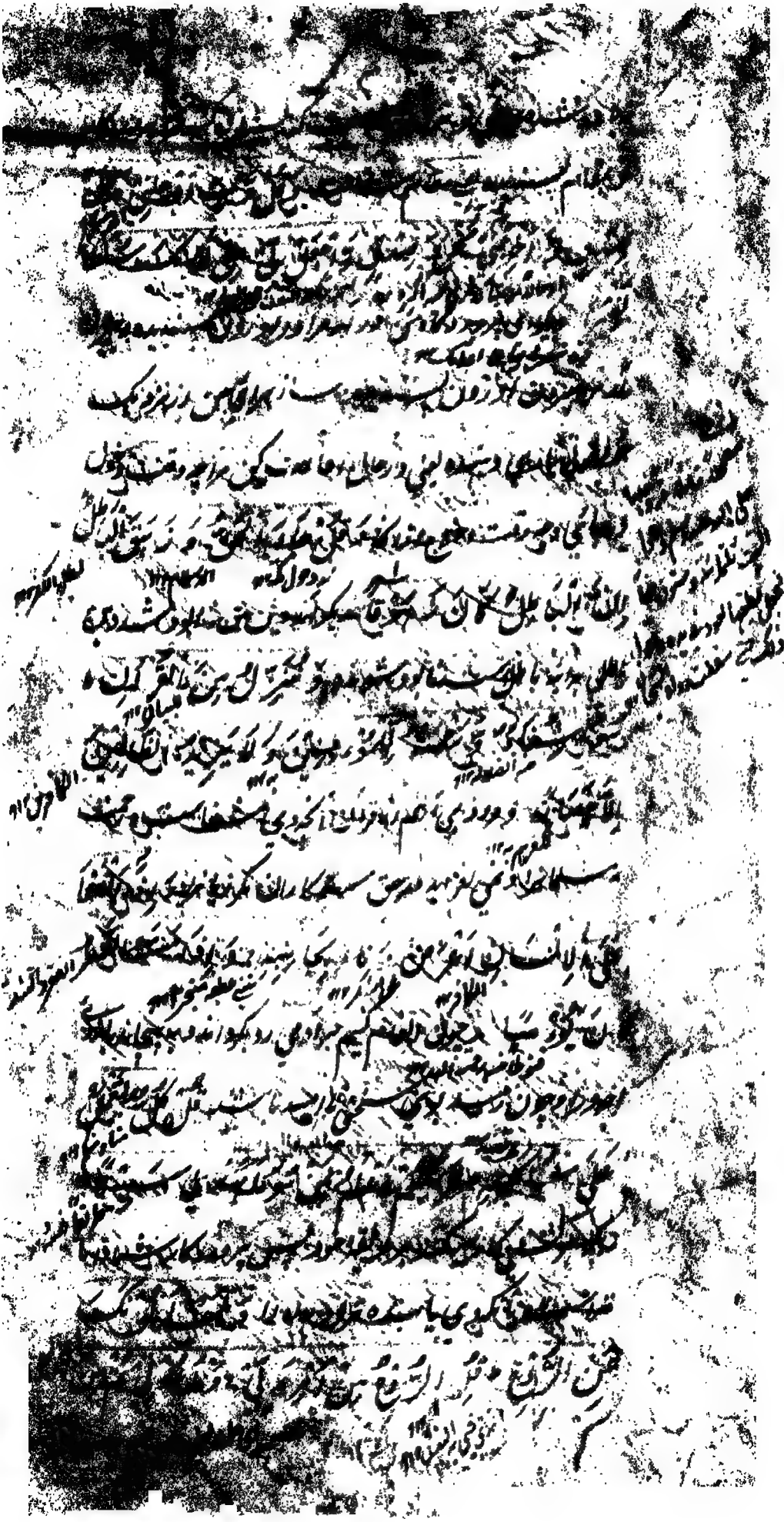

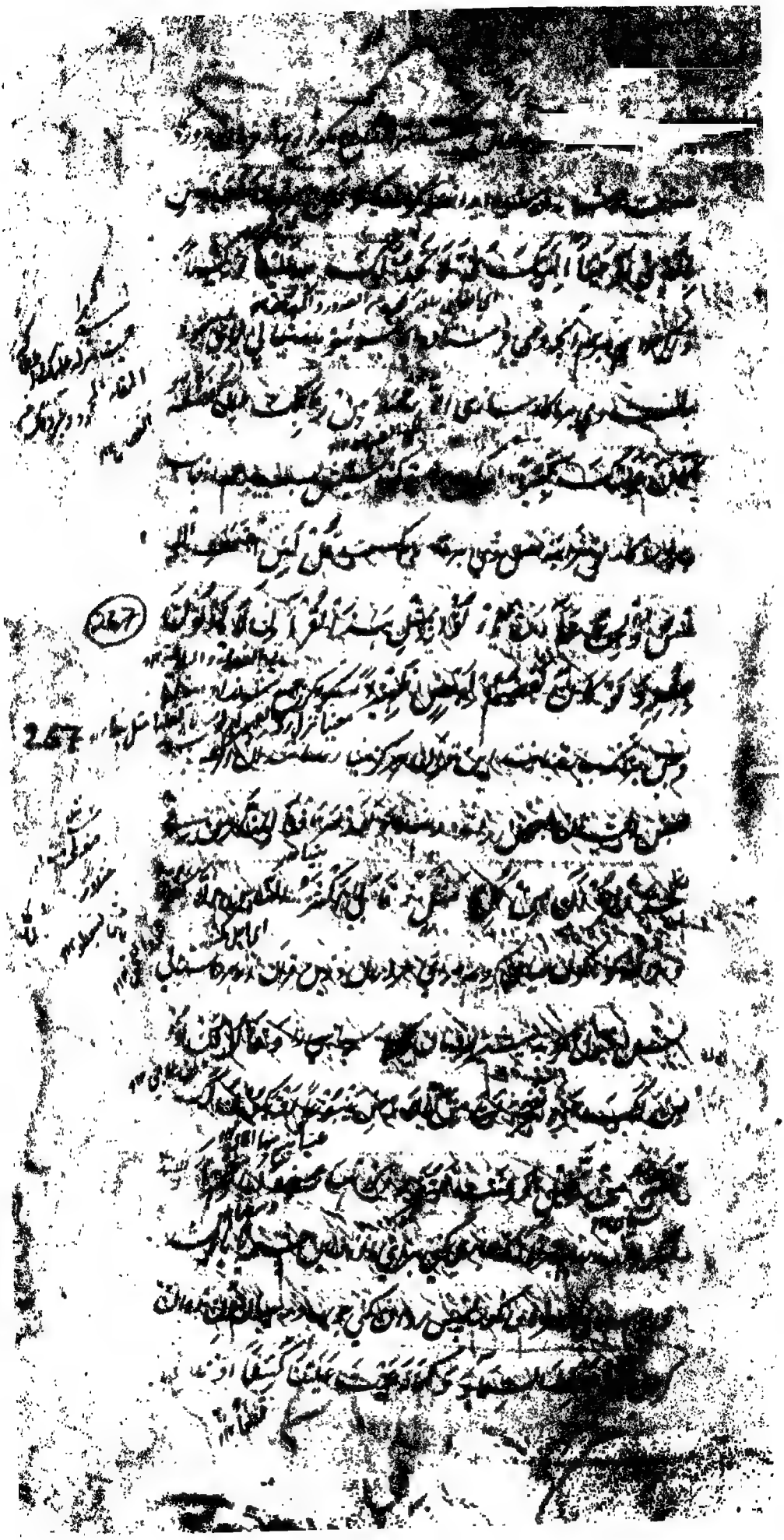

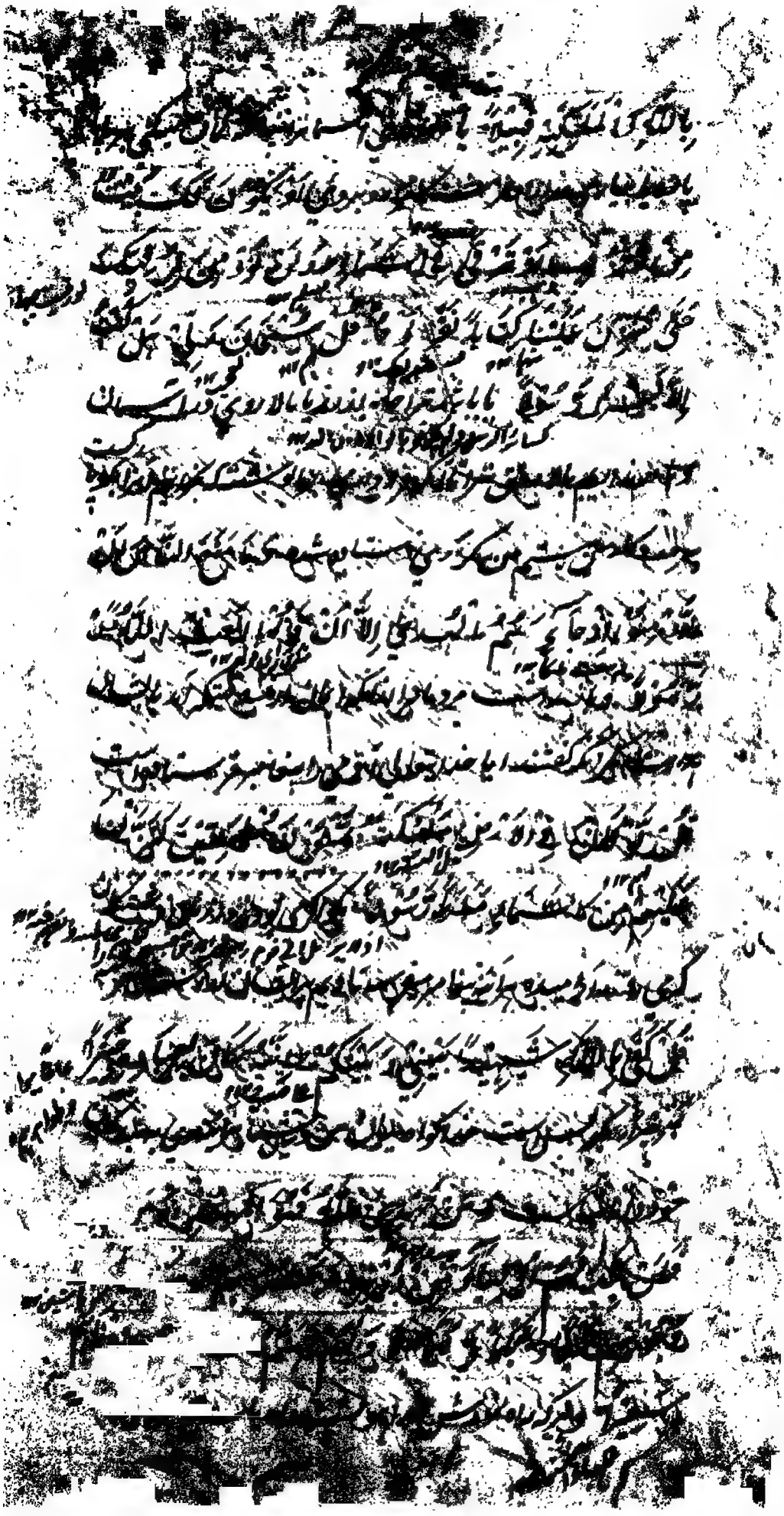

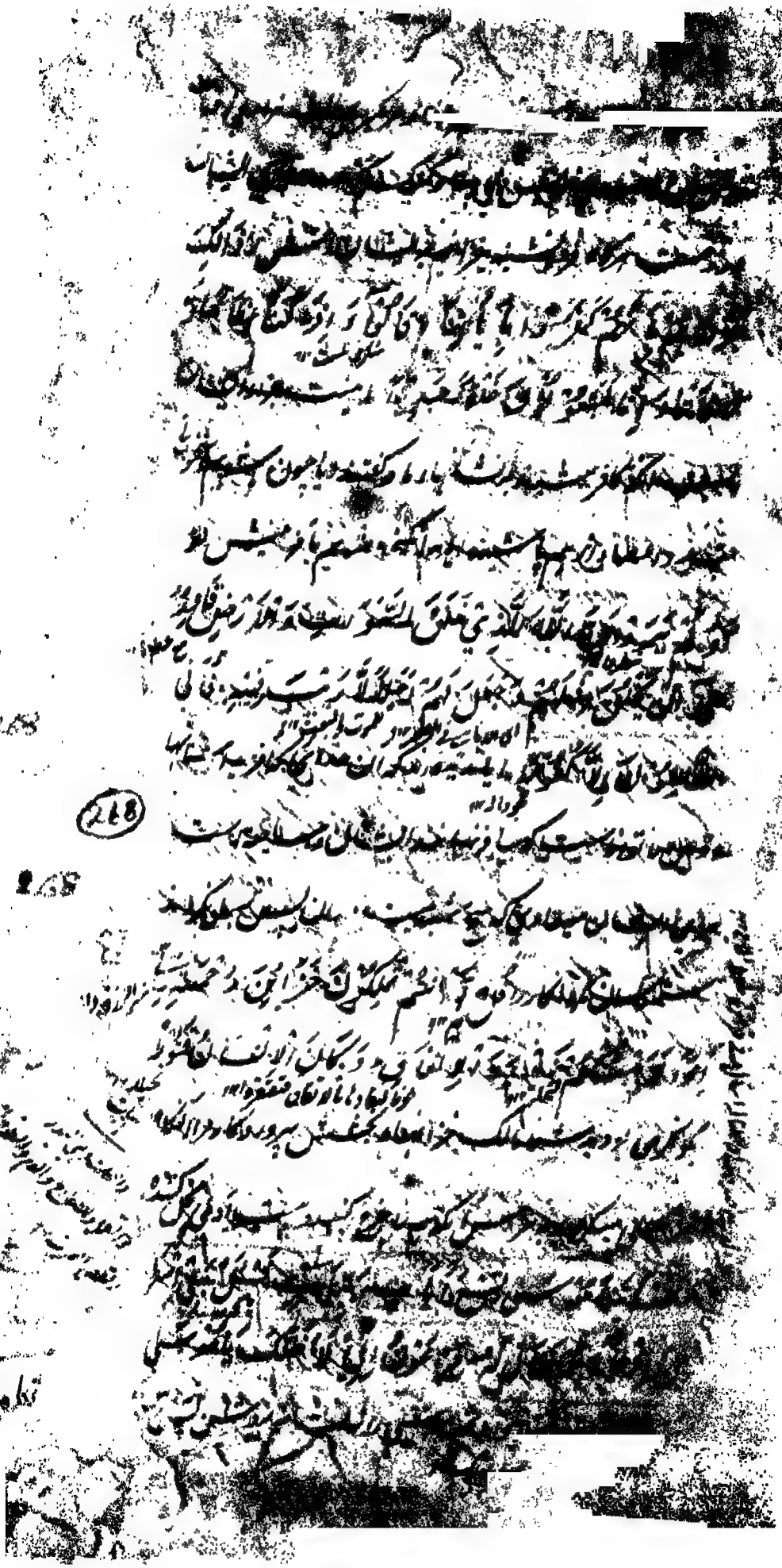

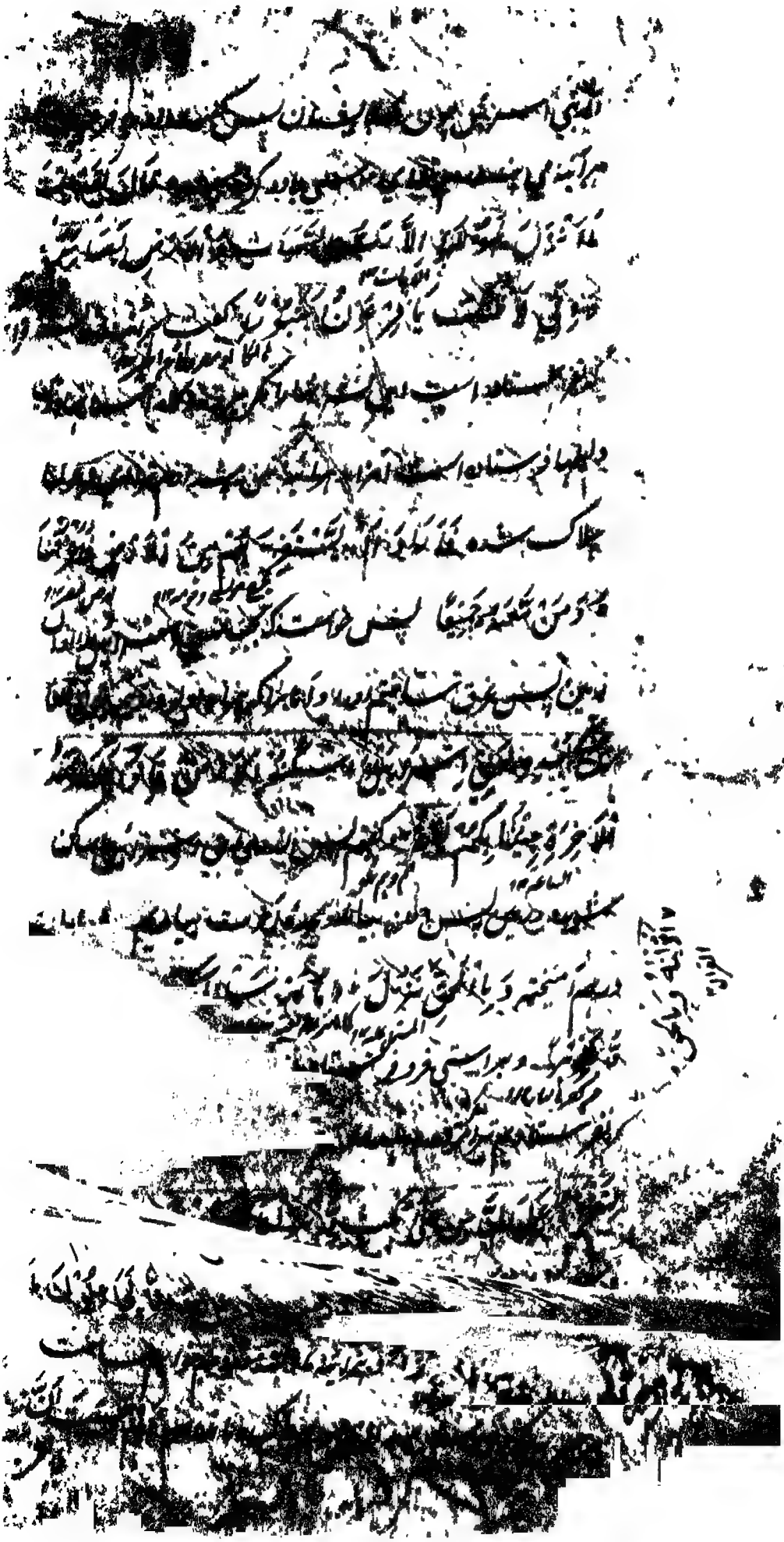

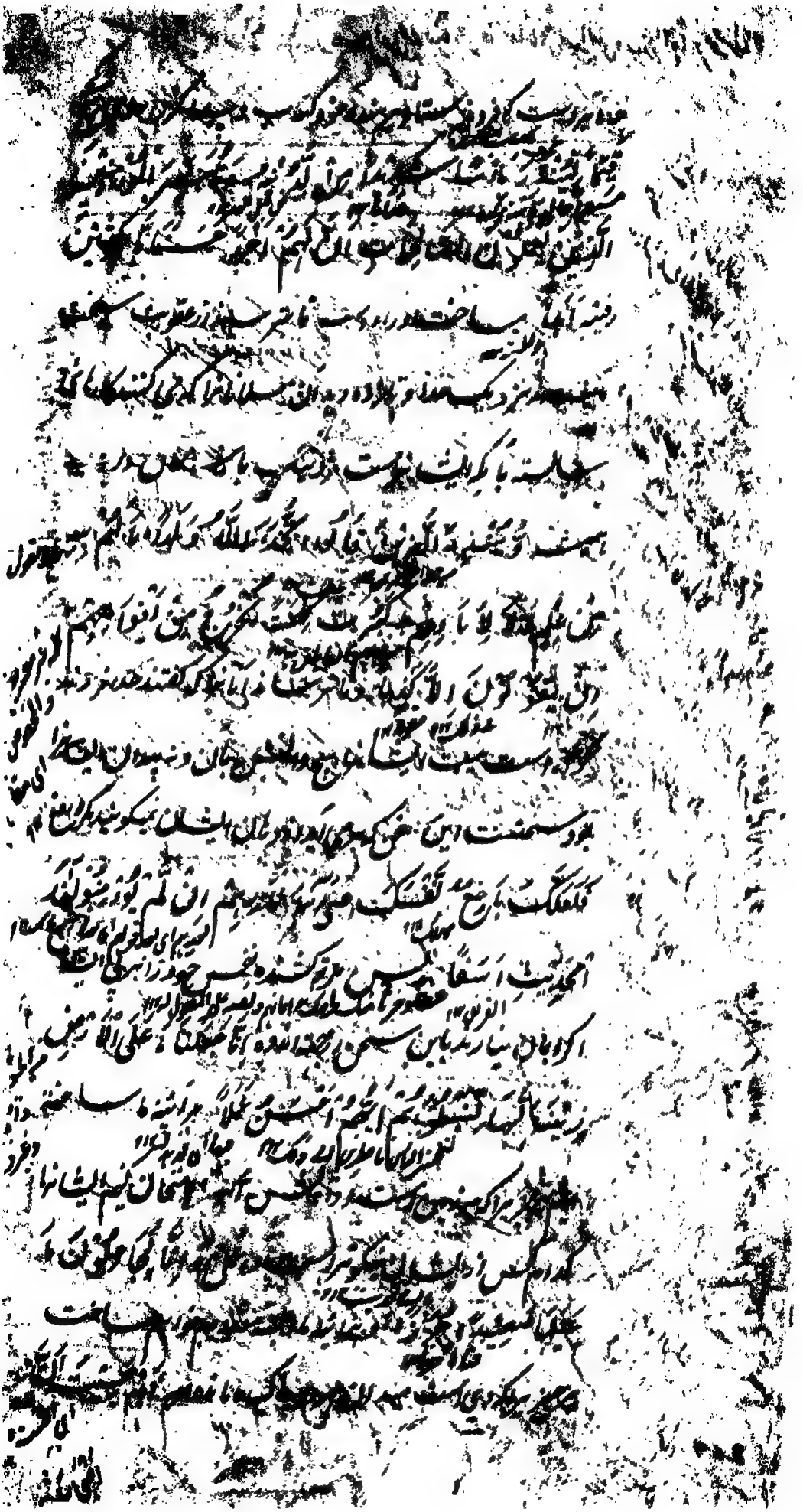

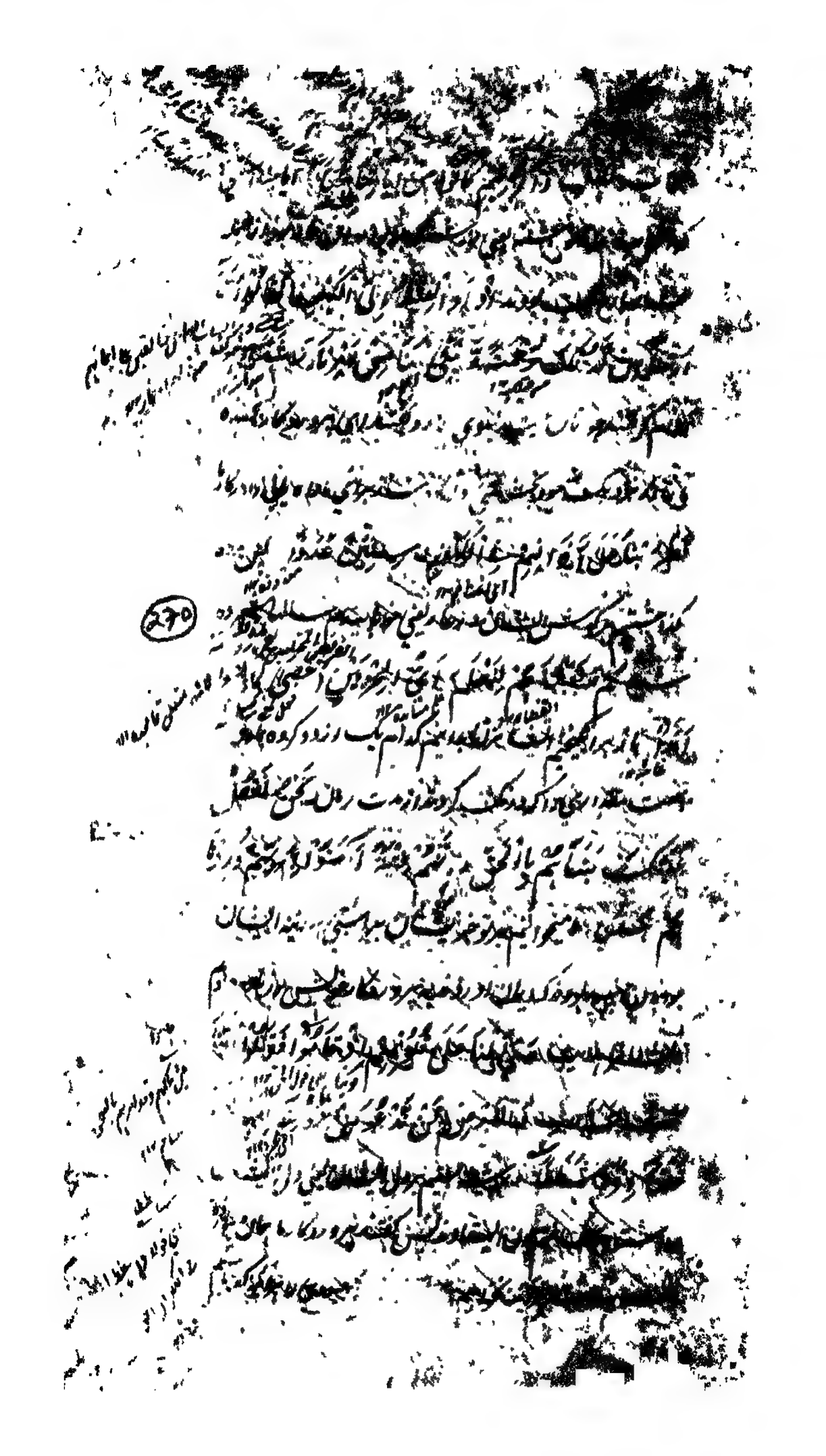

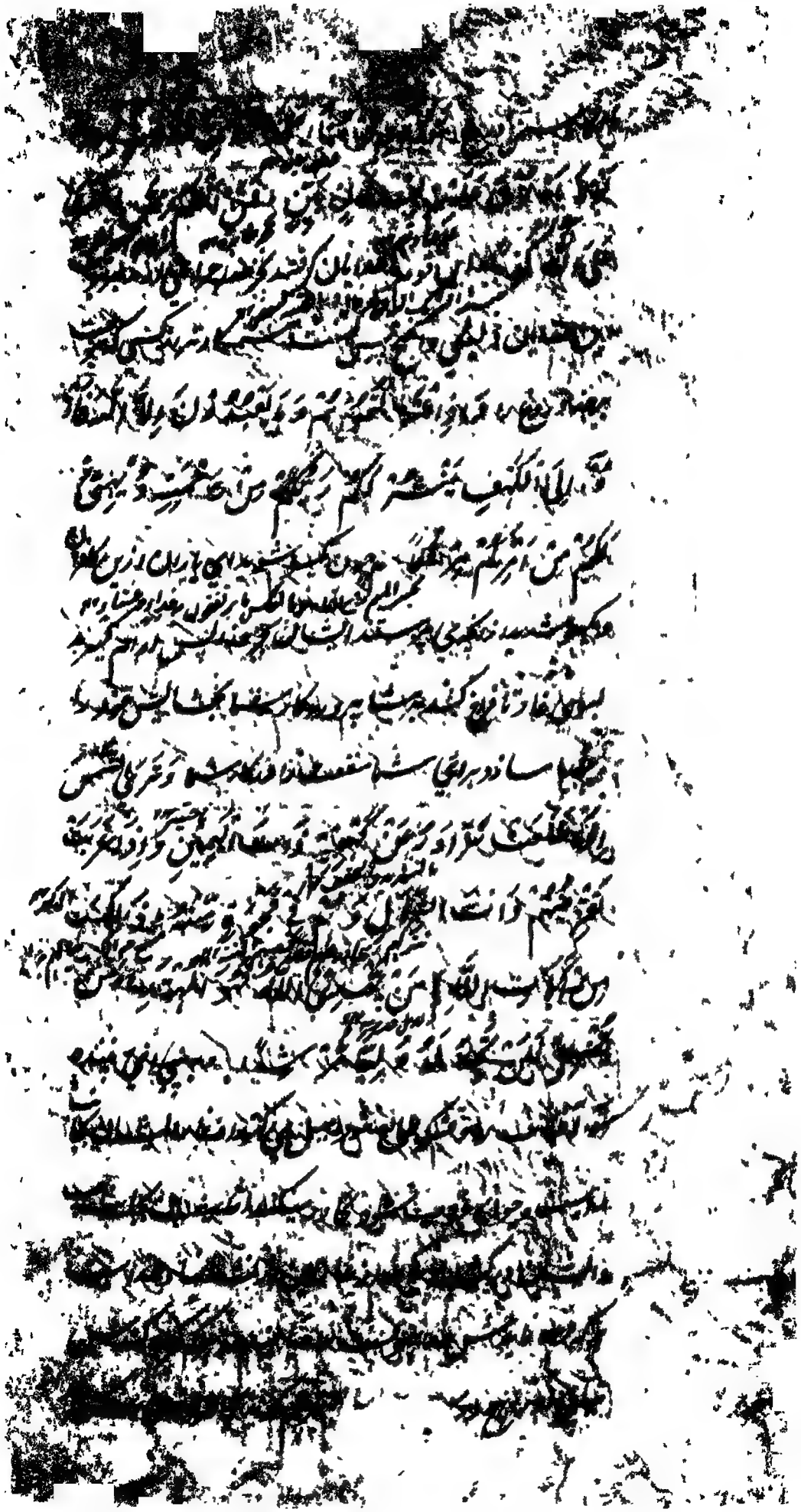

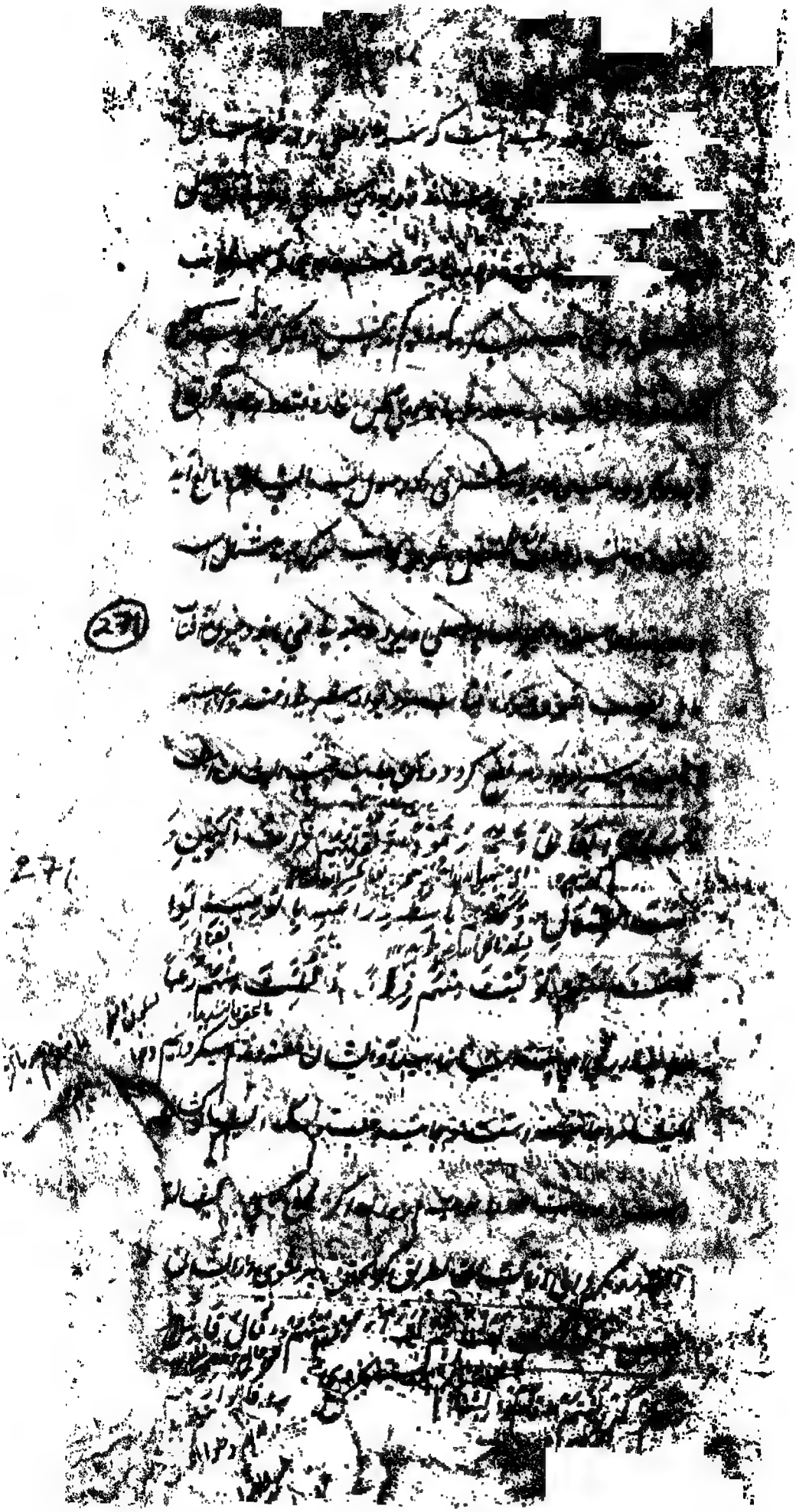

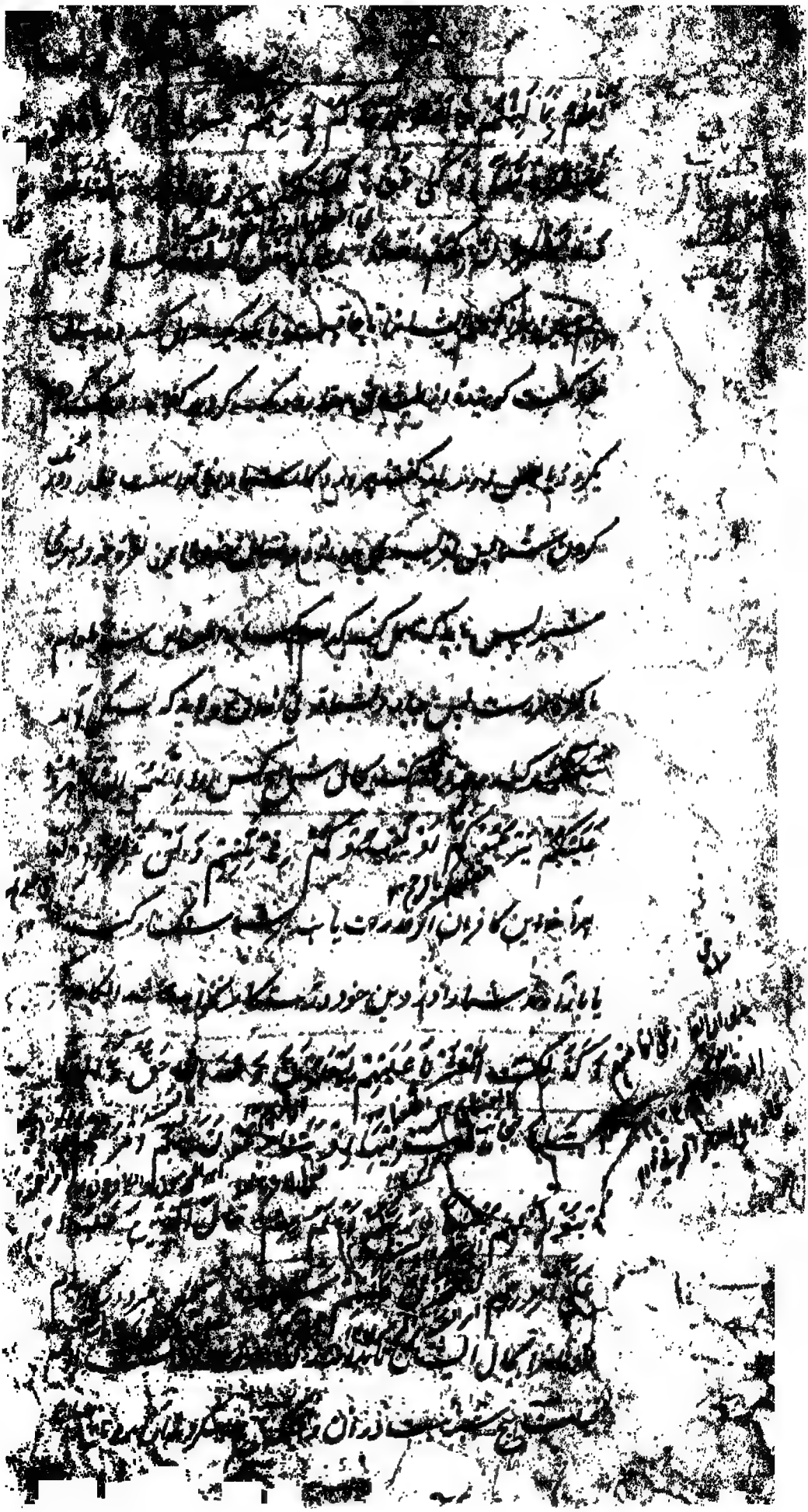

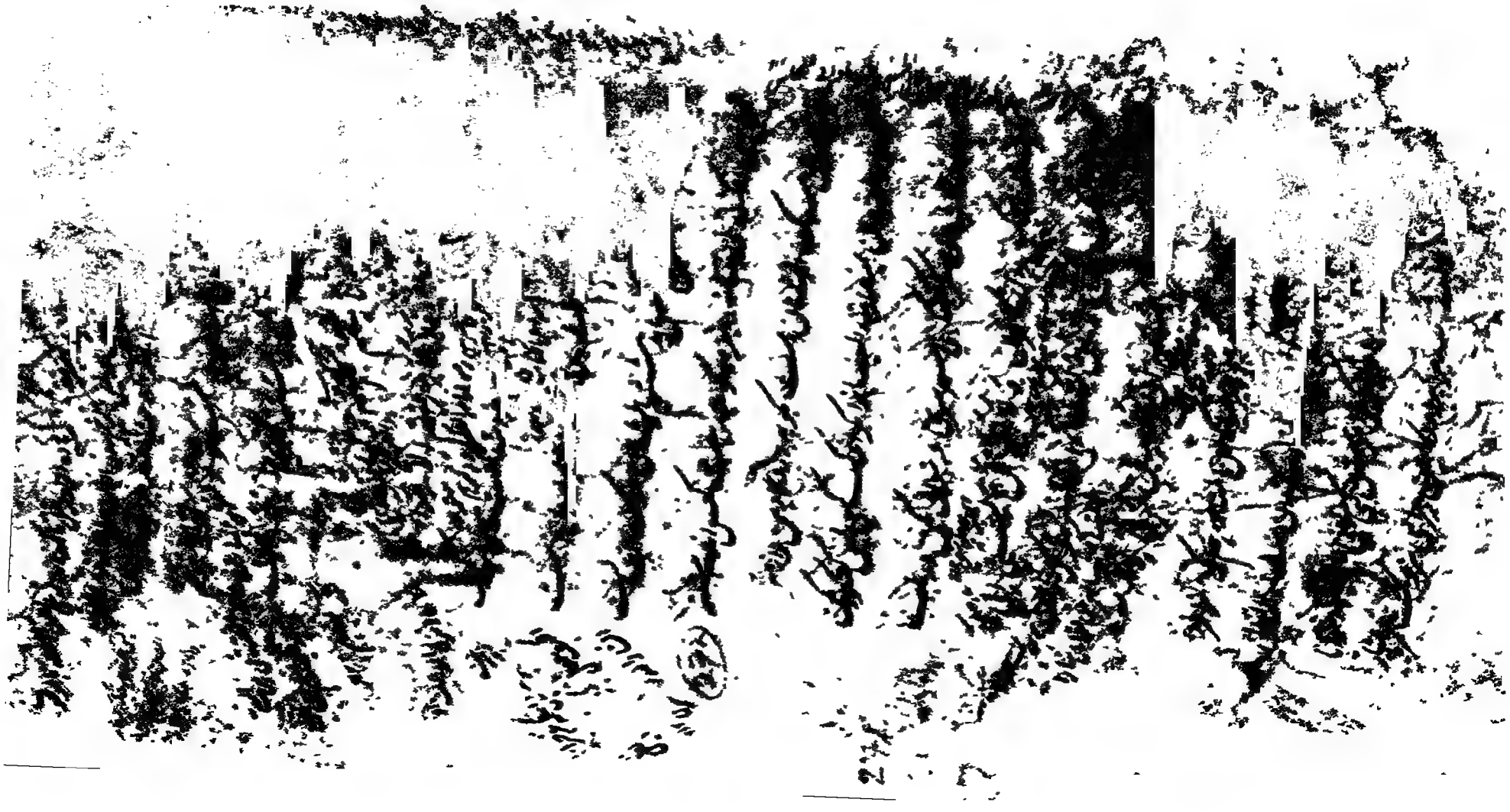

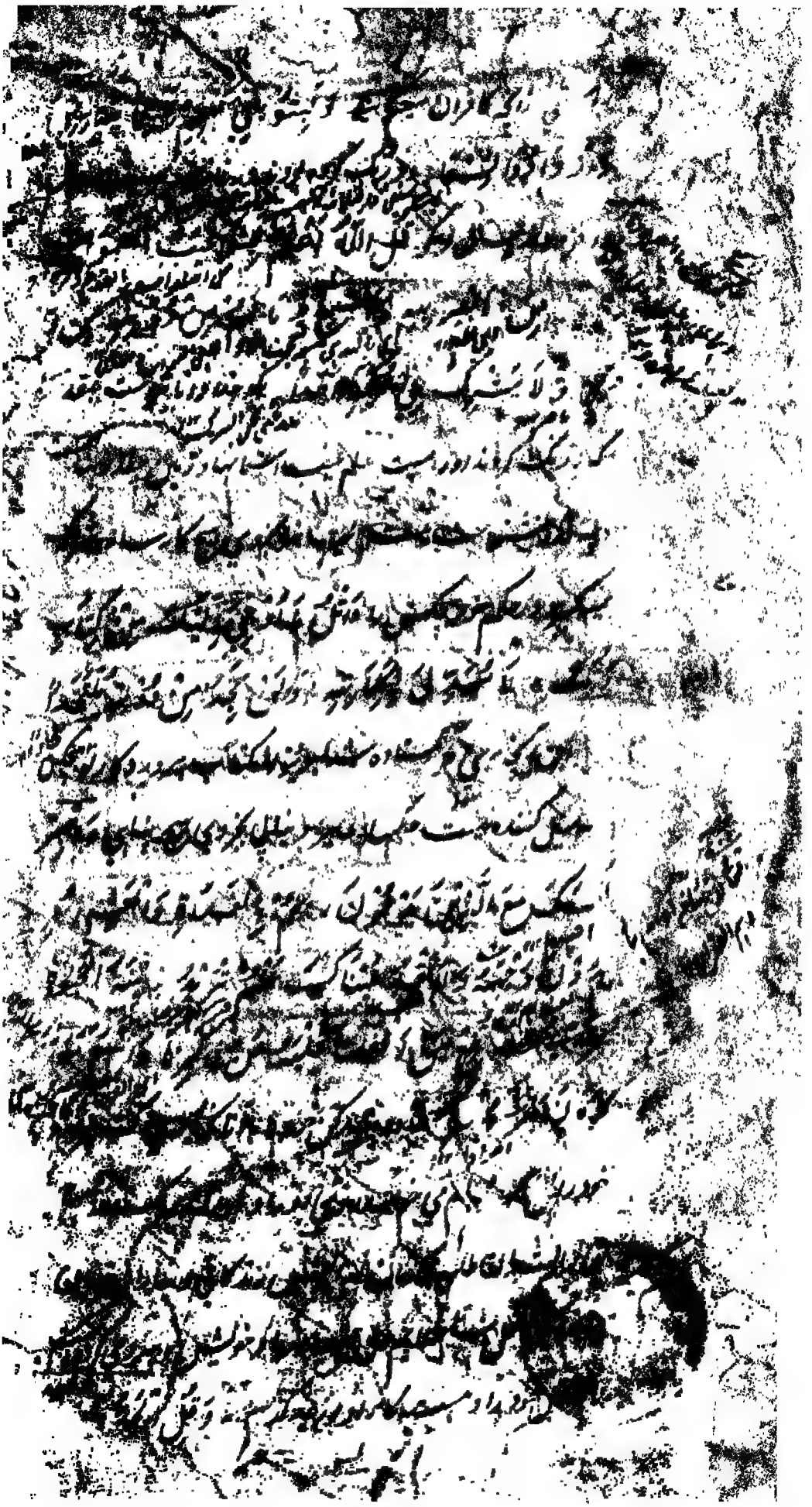

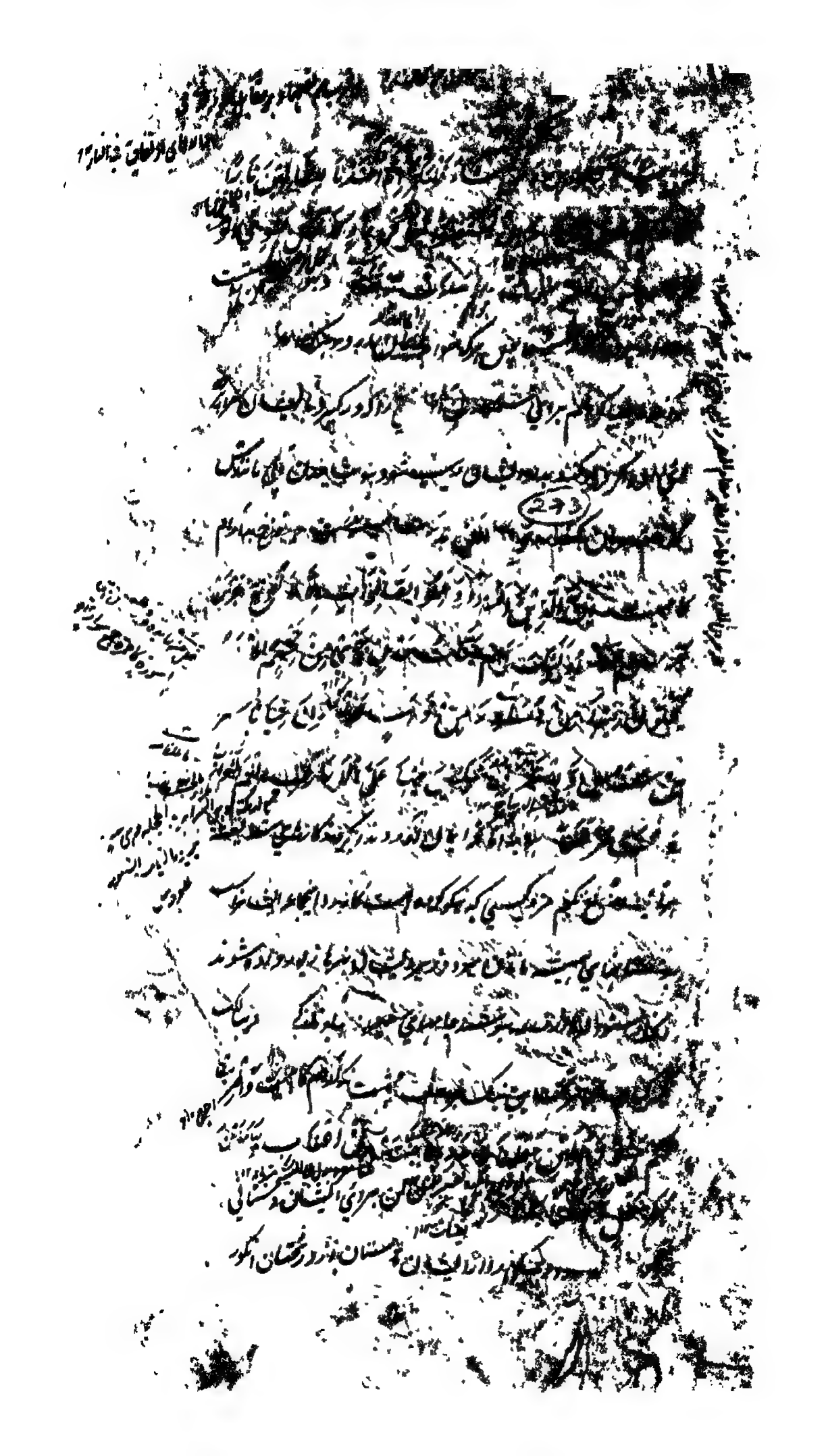

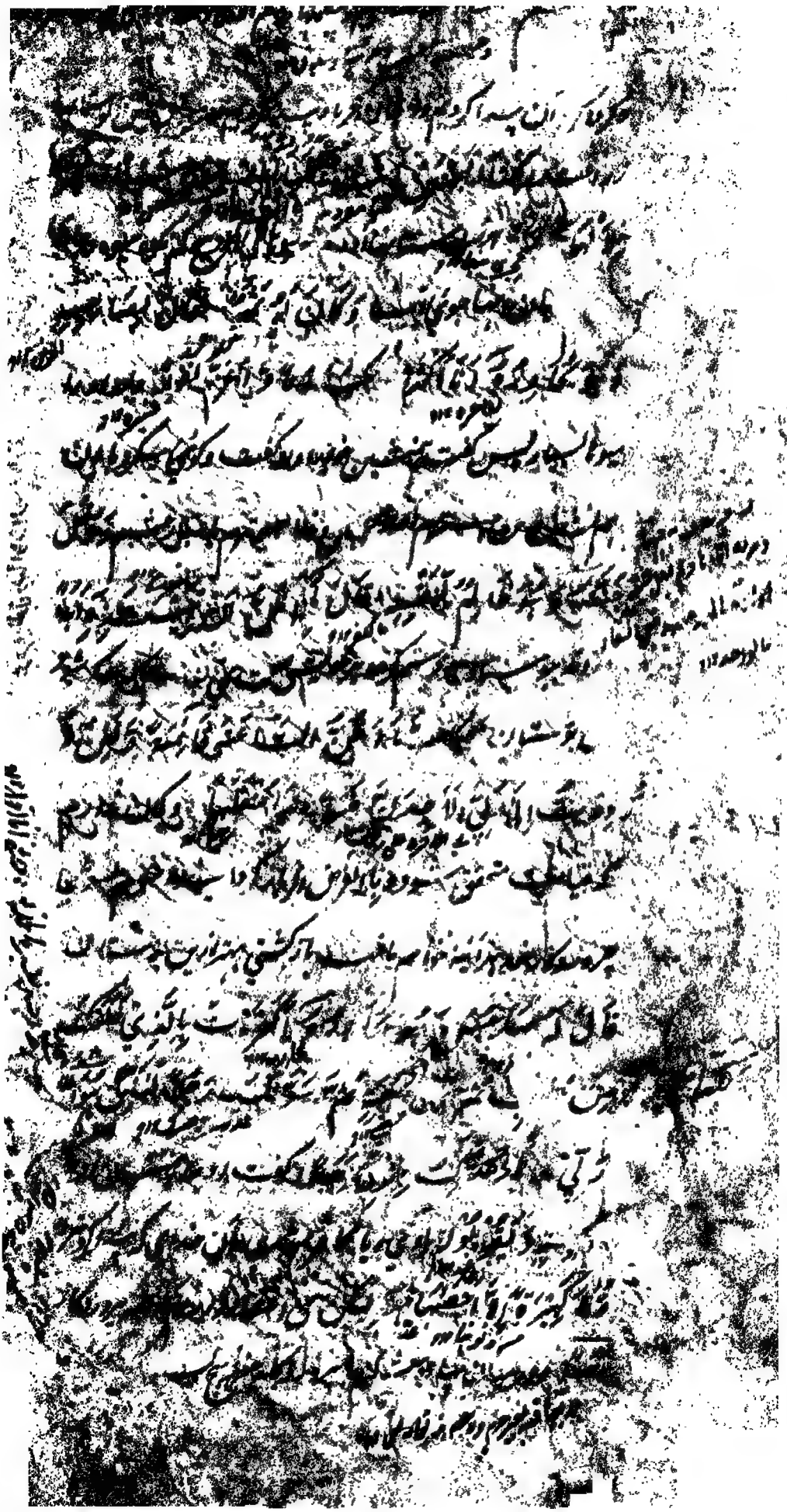

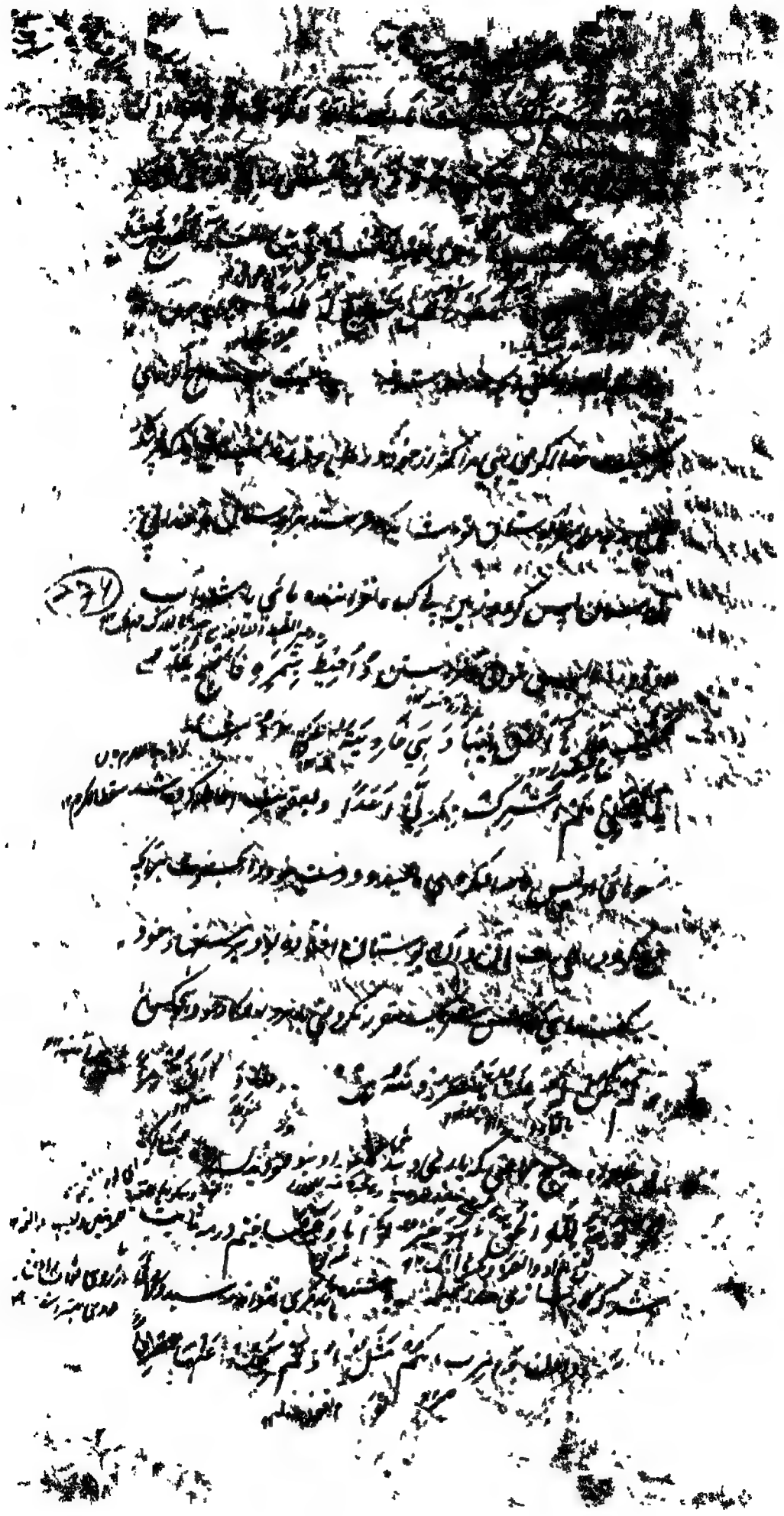

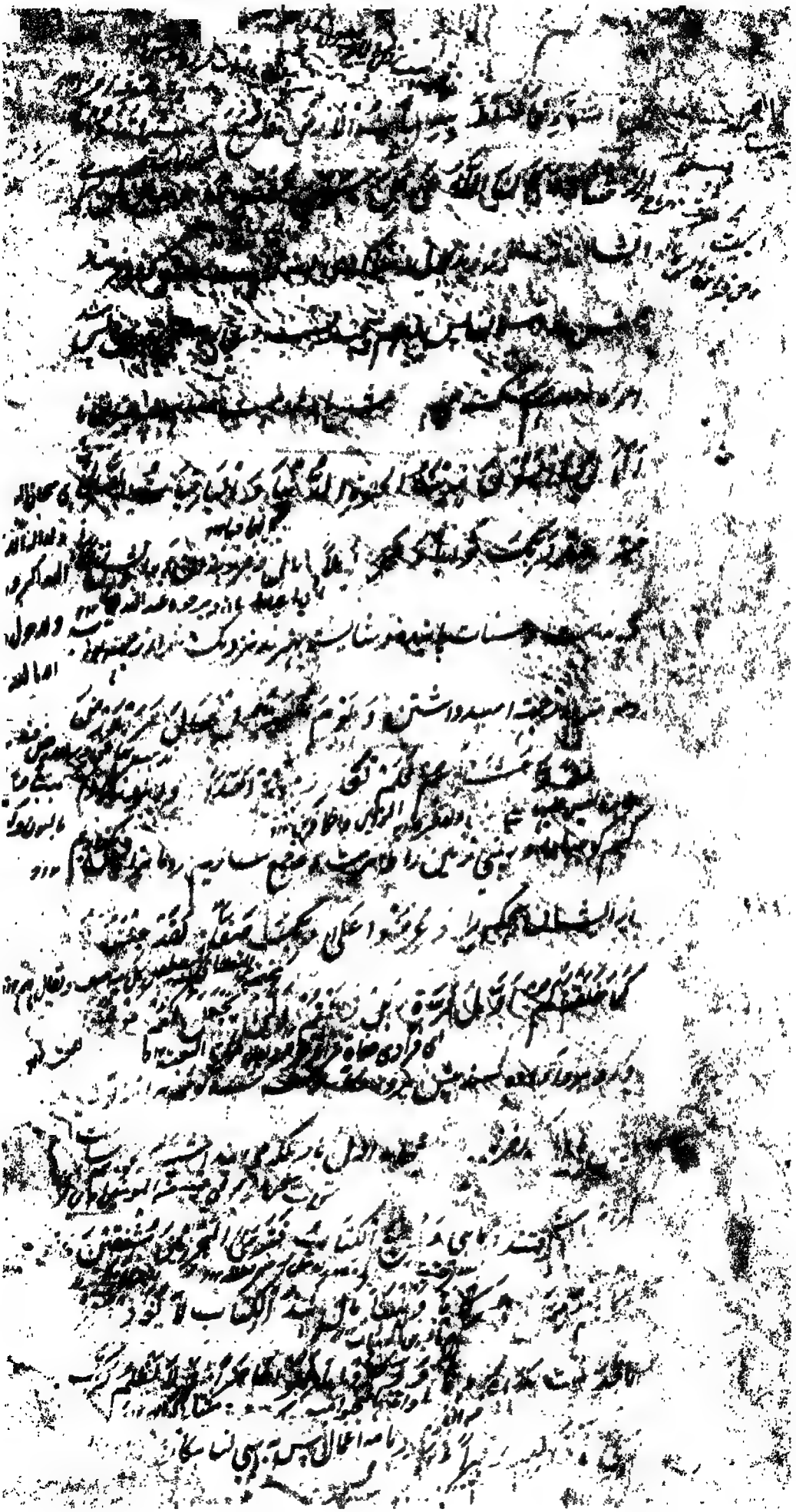

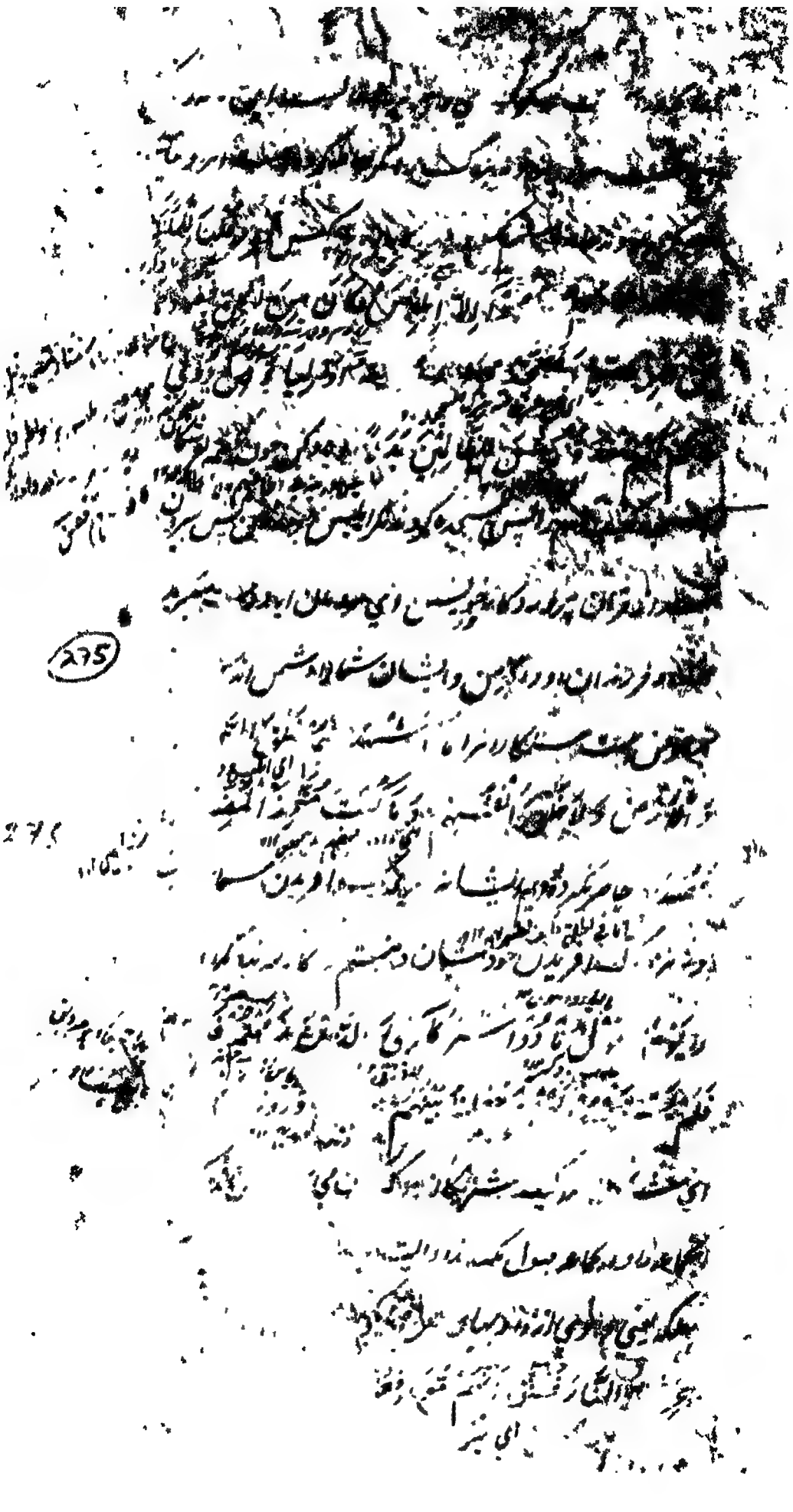

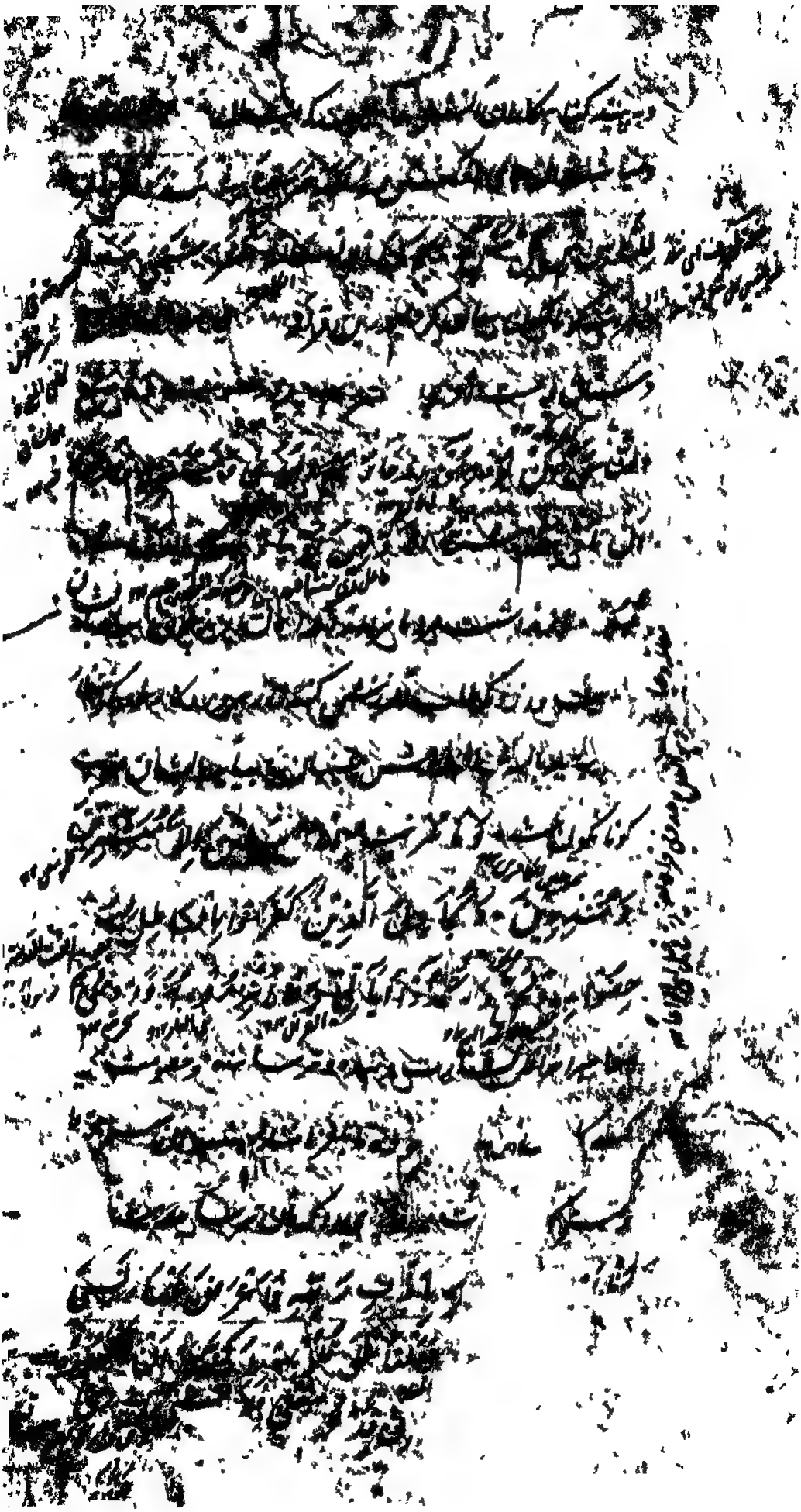

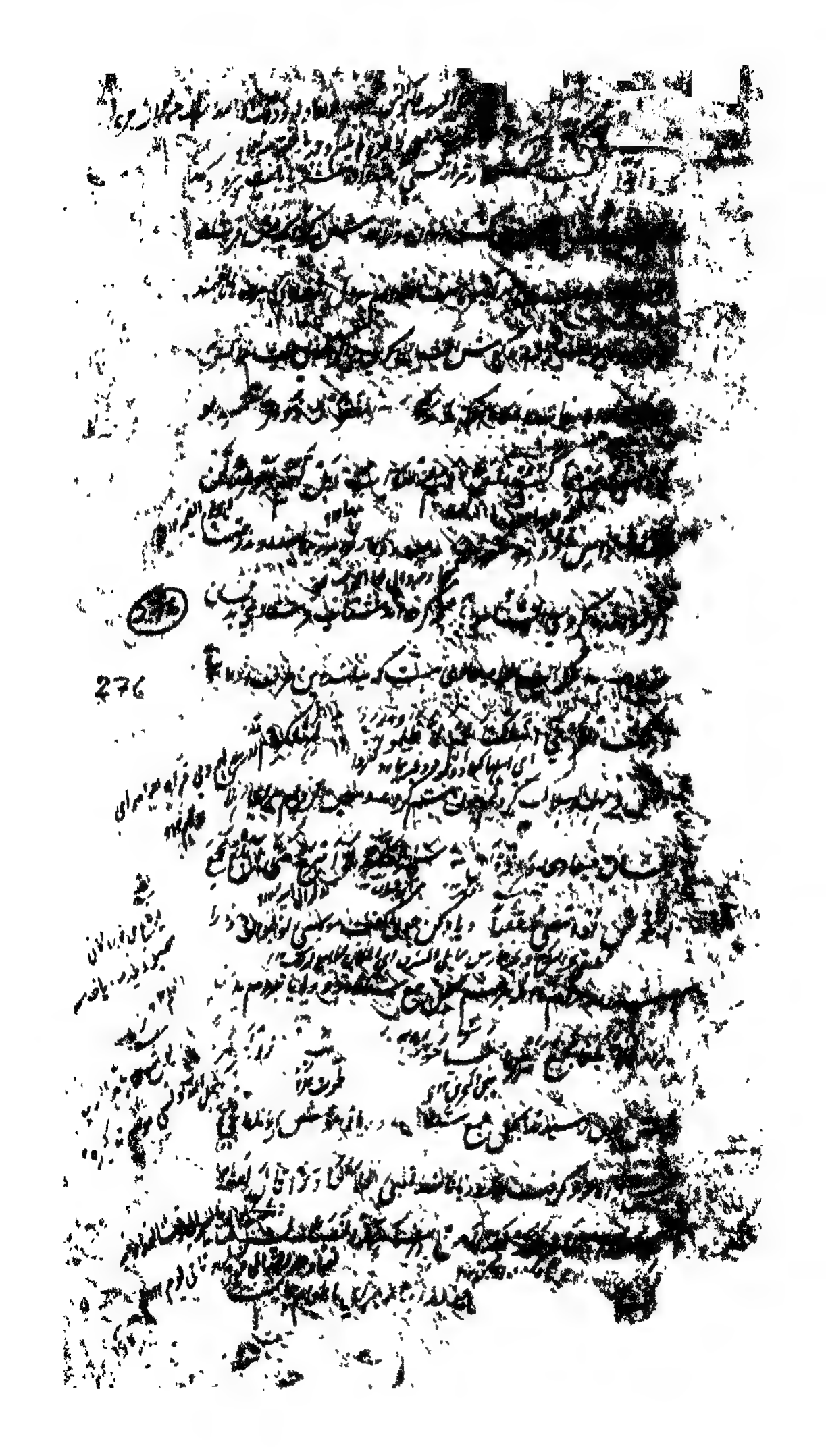

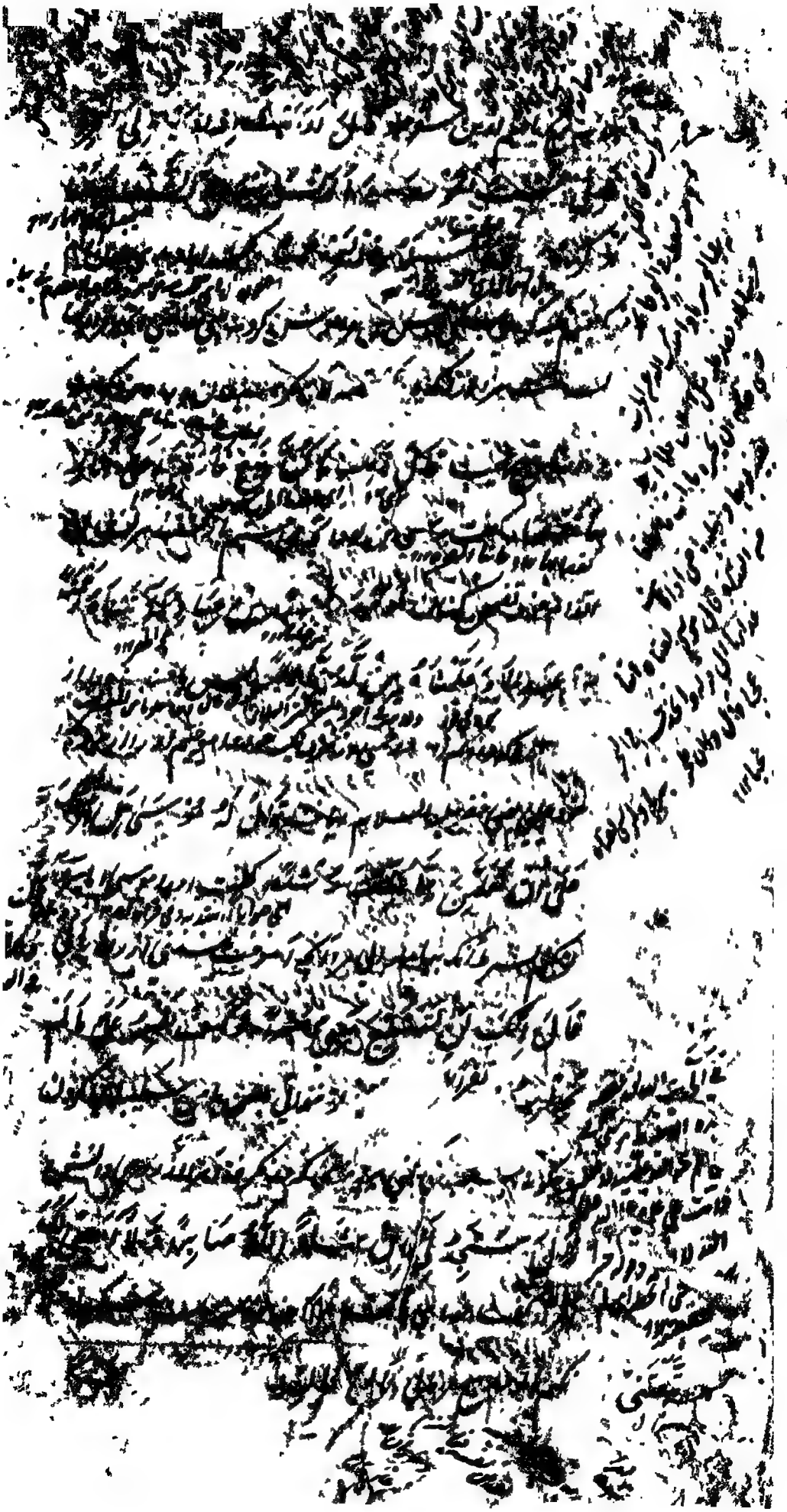

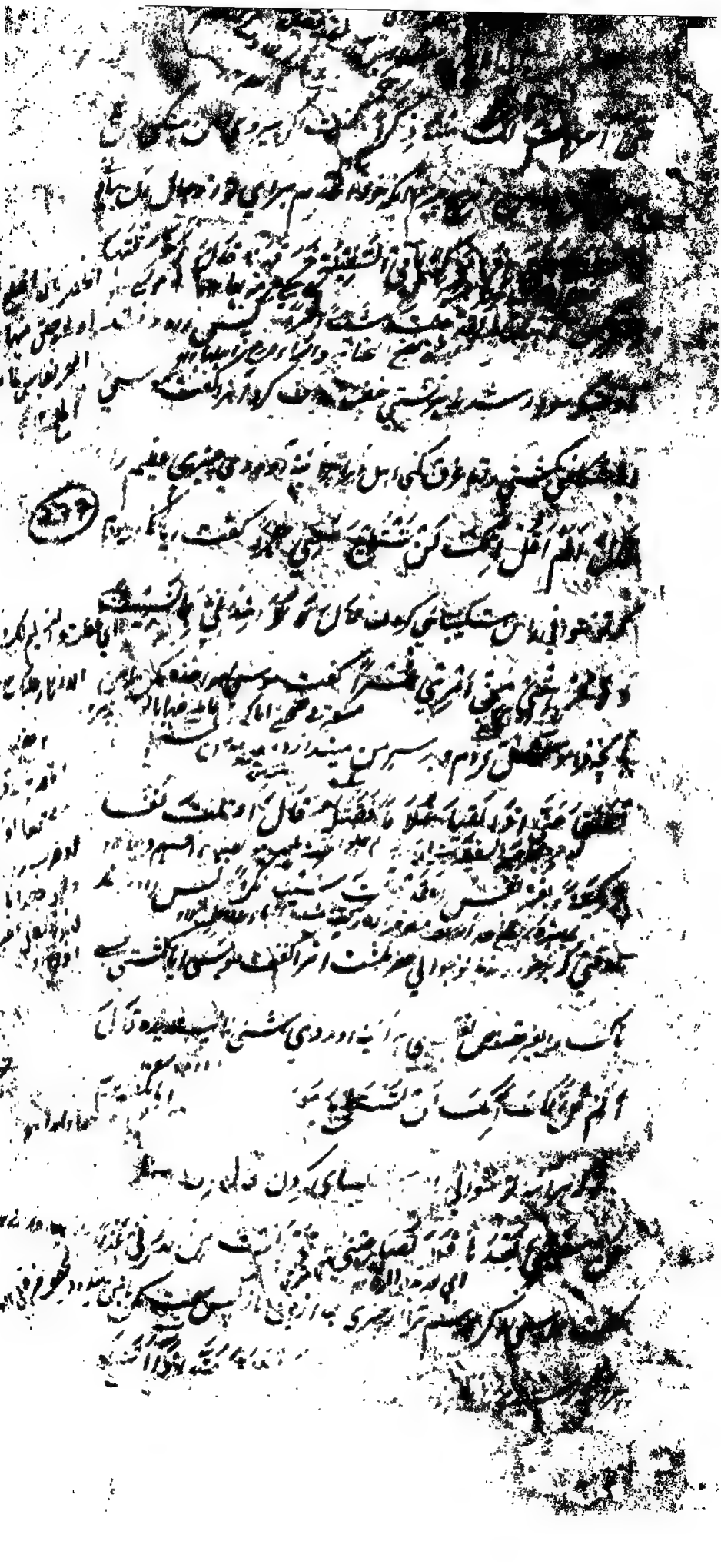

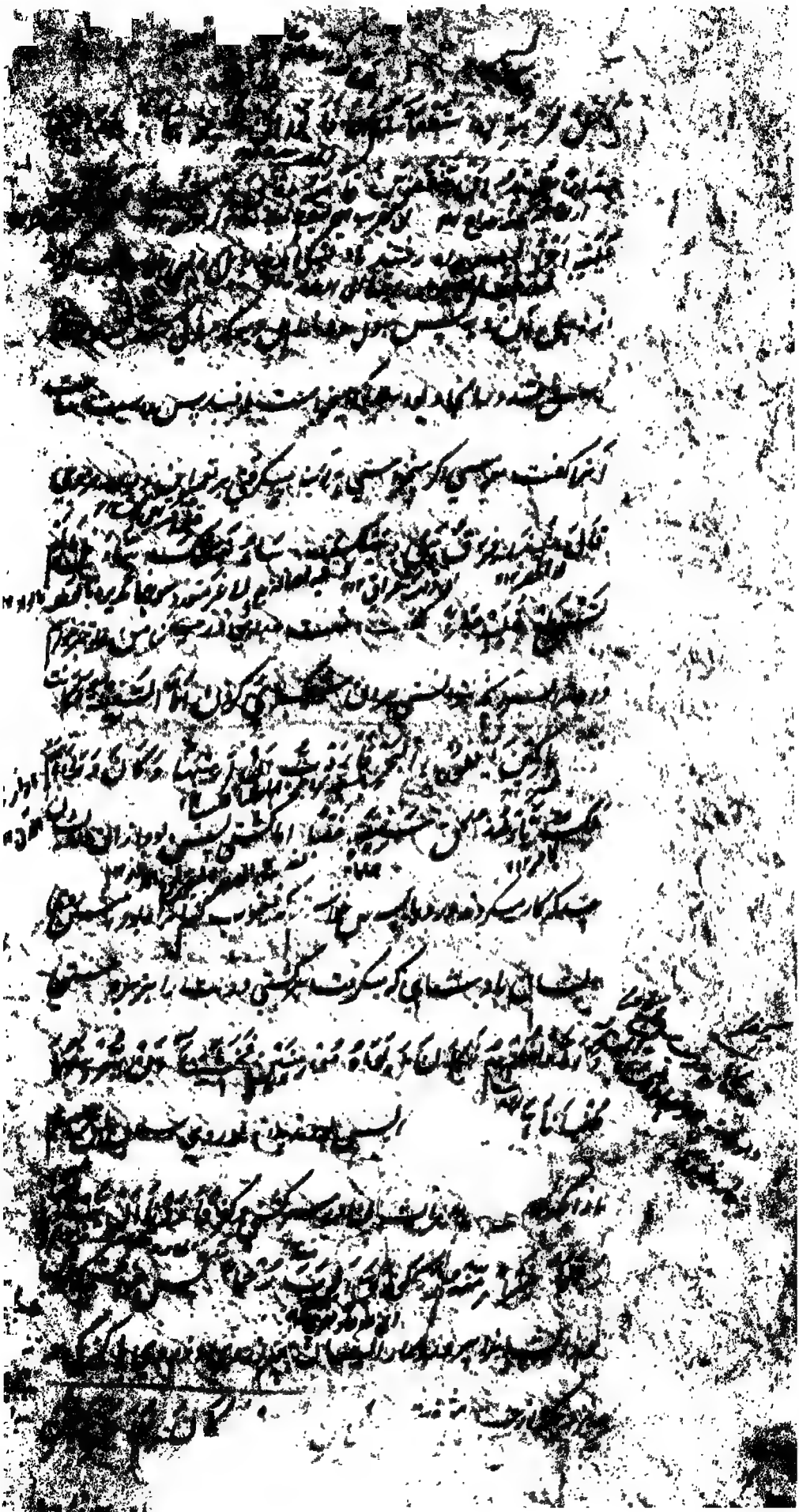

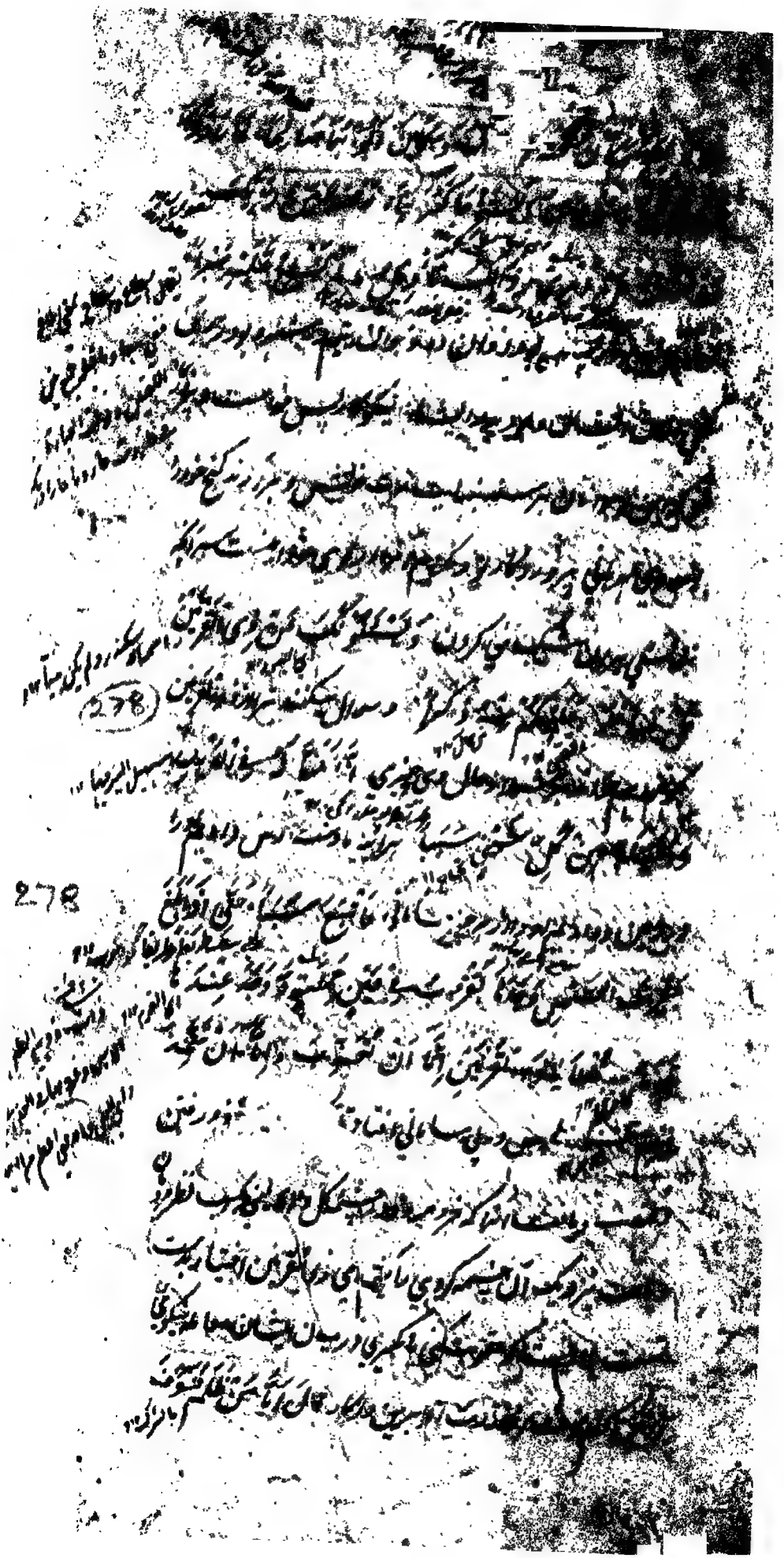

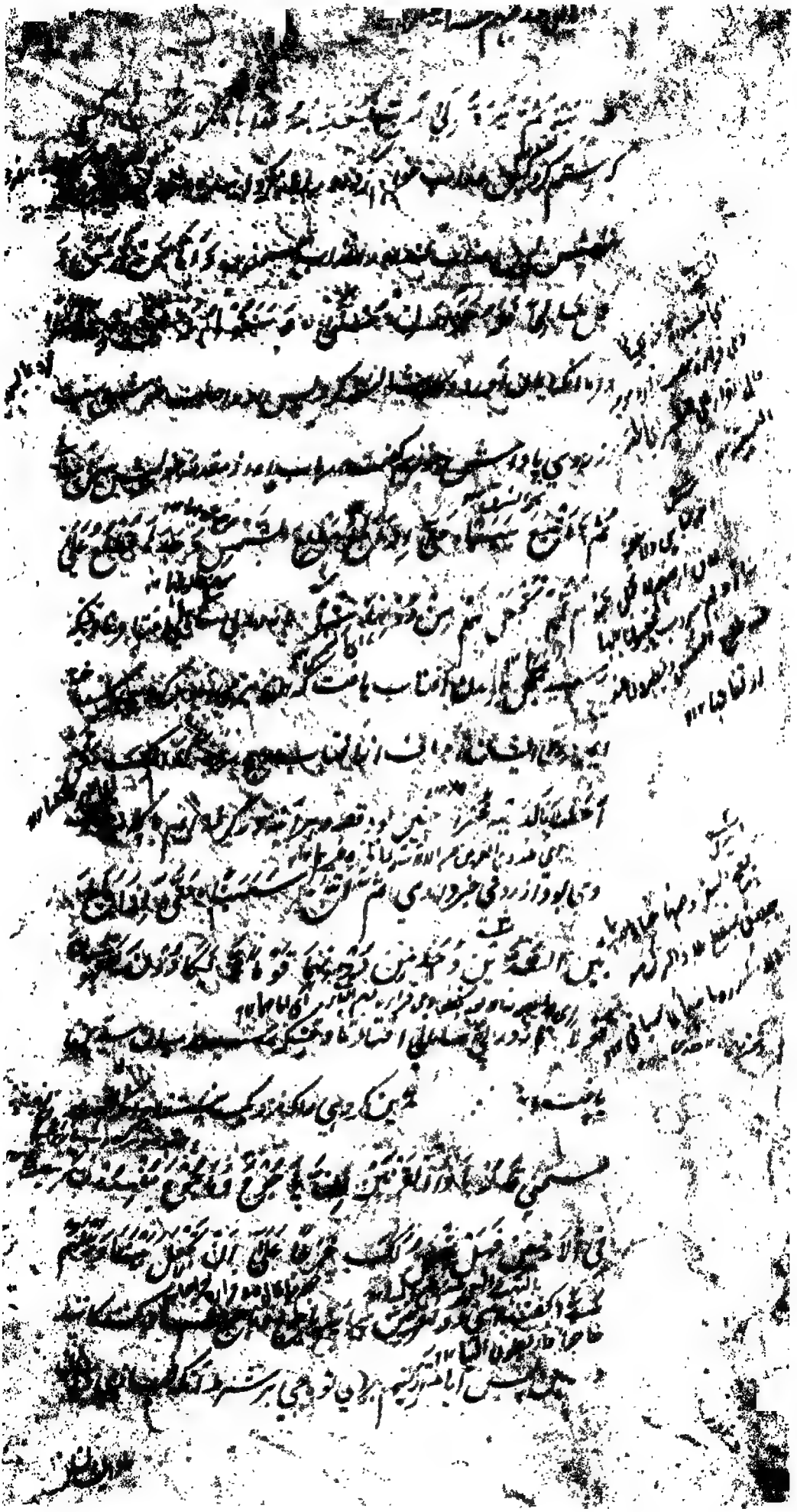

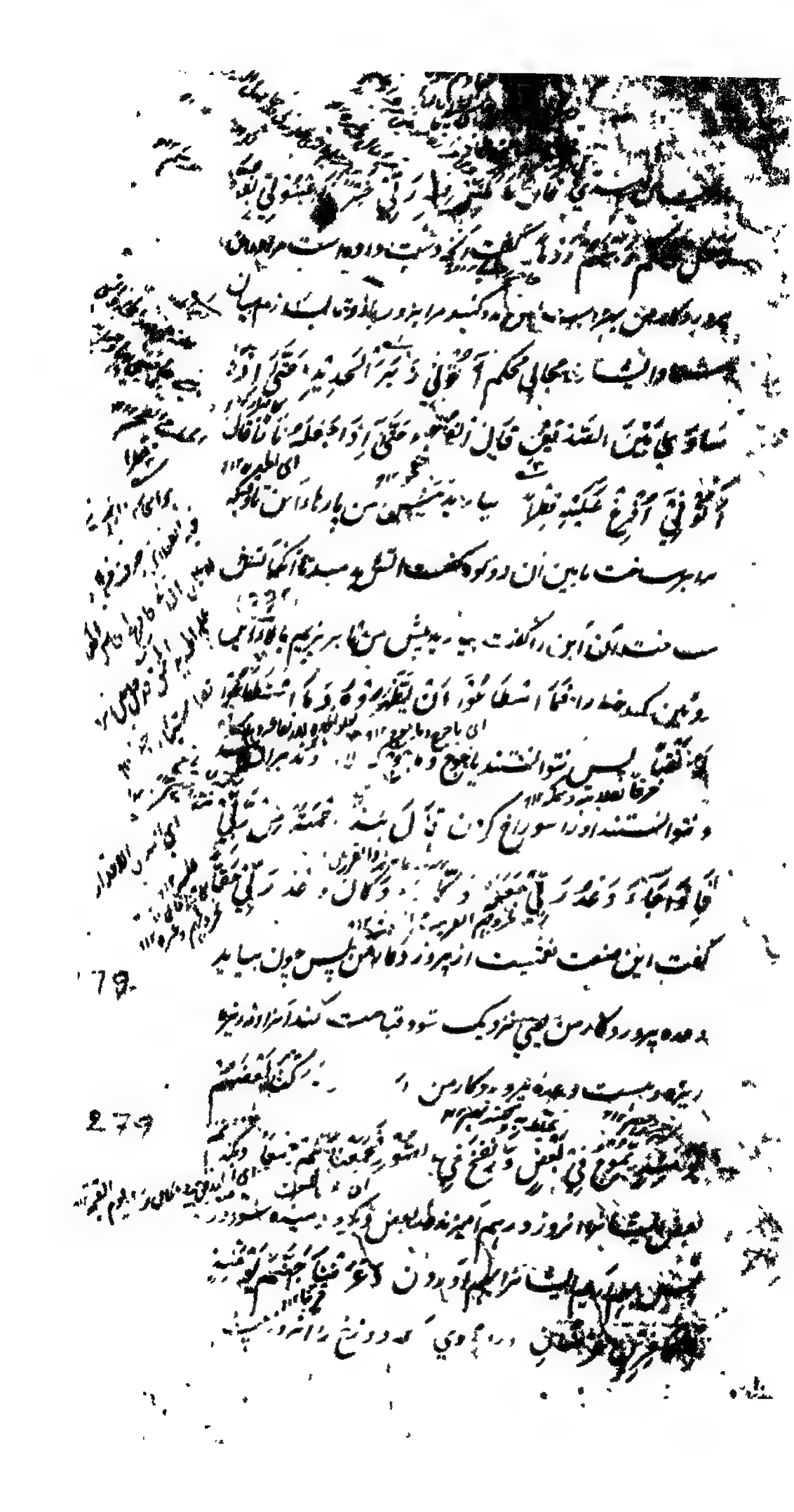

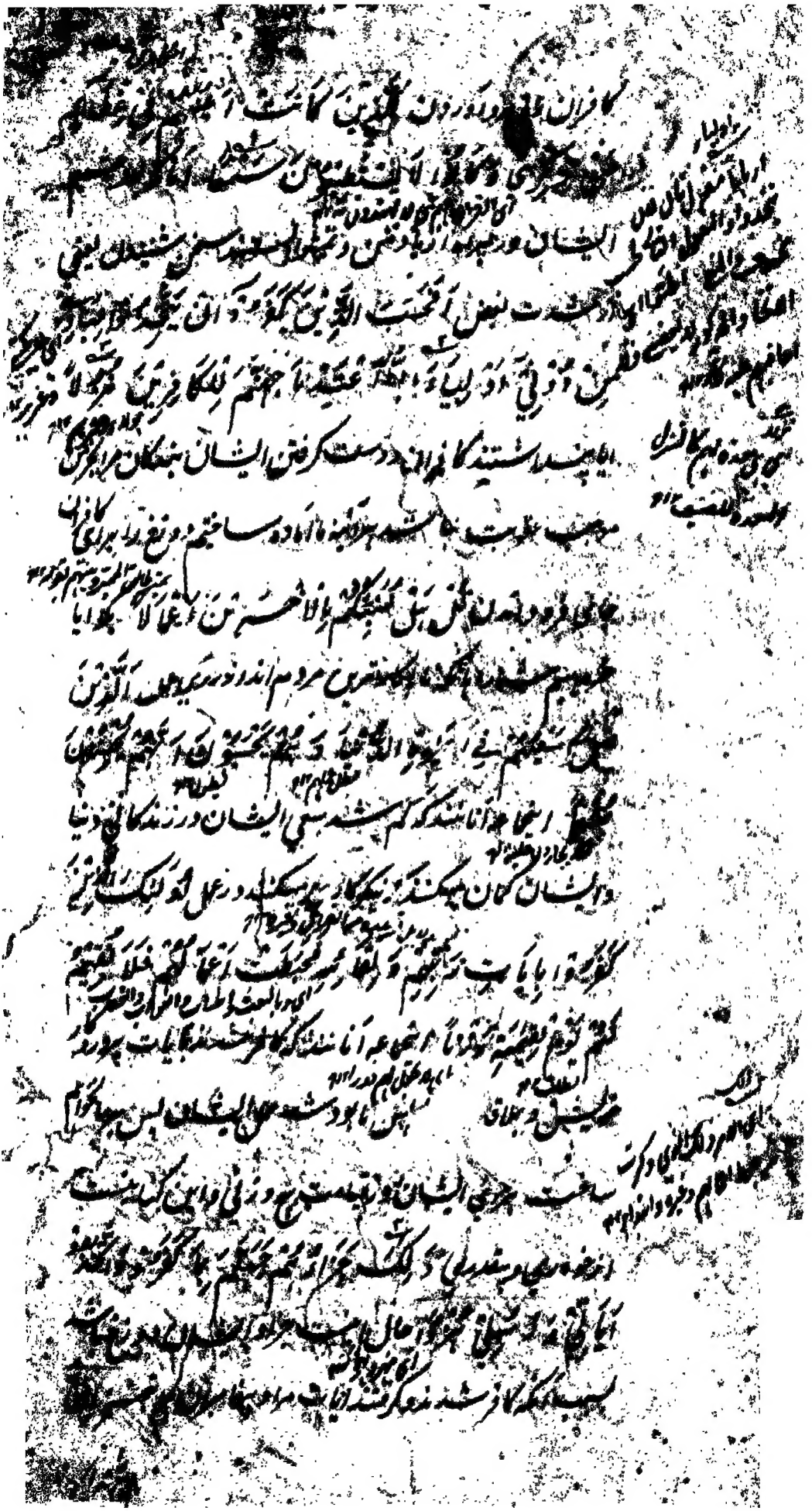

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ

نُزُلًا هر آینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند باشد

ایشان را بوستانها بهشت جای مهمانی خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا

حِوَلًا جاویدان آنجا نطلبند از آنجا بازگشتن قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا

لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا

بگو اگر باشد دریا سیاهی برای نوشتن سخنان پروردگار من البته خرج شود

دریا پیش از آنکه آخر شوند سخنان پروردگار من اگرچه بیاریم مانند آن

بطریق مدد قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ

كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

بگو جز این نیست که من آدمی ایم مانند شما وحی فرستاده می شود بسوی

من که معبود شما همان معبود یکتاست پس هر که توقع دارد ملاقات

پروردگار خود را باید که بکند کار پسندیده و شریک نیارد در عبادت

پروردگار خویش هیچکس را